٢٤٧٨

Copyright © King Saud University

١٥

جامعة الرياض
المكتبة المركزية - قسم المخطوطات

كتاب في تفسير القرآن الكريم

مكتبة جامعة الرياض - قسم المخطوطات
اسم الكتاب كتاب في تفسير القرآن الكريم
اسم المؤلف مجهول المؤلف الرقم ٣٢٧٨
تاريخ النسخ القرن [redacted] العاشر الهجري تقديراً
عدد الأوراق ١٥٠ ق القياس ١٥×٢٢ سم
ملاحظات تفسير
٢١٢.٠ ك

جامعة الرياض
المكتبة المركزية قسم المخطوطات

...یه قرآن بنام خدای عز و جل کشاده است یعنی بسم الله الرحمن الرحیم و آیین دیگر
...واجب کرد افتتاح این سخن باین دو و سخن مزین باشد و آمده است که در اعوذ بالله و بسم الله
...الرحمن الرحیم است به بندگان خدای تعالی رسانیده شود و اهل معرفت گفته اند که اعوذ بالله
...نیست که متقربان با و قربت جویند و ترس کاران با و عصمت یابند و گناه کاران
...پناه یابند و گریزندگان باو بحضرت الوهیت باز گردند و ترسان باو منبسط (یعنی نگاه داشت) (یعنی بسط و خوشی)
...حضرت حق تعالی مرنبی محمد را فرمود که فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله
...الشیطان الرجیم یعنی چون خواهی که قرآن بخوانی بگوی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
...بگوی که پناه می خواهم و نگاه داشت میخواهم و امان میخواهم و یاری می خواهم ...
...خواهم بخدای تعالی از دیوی که دور کننده و دور از رحمت خدای تعالی است معنی
...بود اگر شیطان مشتق از شطن باشد ای بعد قال الشاعر ... بعدها و ...
(یعنی گرفته شده)
...ره شطون لا تعاد و لا تعود ... یا دیو هلاک شونده بغضب خدای تعالی در دنیا
...آخرت اگر مشتق از شاط باشد قال الشاعر و یشیط علی ارماح البطل ... الرجیم رانده
(یعنی هلاک میشود)
...یعنی کرده شده روی ابن عباس رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه و سلم
...قال ان المعلم اذا قال للصبی قل بسم الله الرحمن الرحیم فقال الصبی بسم الله
...الرحمن الرحیم کتب الله تعالی براءة للصبی و براءة لابویه و براءة للمعلم من النار

بسم الله ...
ر ج
معنی این بود که
و سنگسار کرده شده

یعنی چون استاد بگوید این بچه را که بگوی بسم الله الرحمن الرحیم و بچه بگوید حق تعالی
براتی نویسد که این بچه را با آتش دوزخ کار نباشد و استاد وی را و مادر و پدر وی را
یعنی بسم الله الرحمن الرحیم چهار کس از آتش دوزخ خلاص شوند و عن ابن مسعود رضی الله
منقول کرده است که هر که خواهد که نجات یابد از نوزده فرشته عذاب که بر
دوزخ موکلند که علیها تسعة عشر پس بسم الله الرحمن الرحیم بگوید که نوزده حرفست
تمام خلاص یابد و در روایت آمده است که اول چیزی که قلم نوشت در لوح
بسم الله الرحمن الرحیم بود و اول چیزی که با آدم علیه السلام آمد بسم الله الرحمن الرحیم
بود بسم الله الرحمن الرحیم امان اهل آسمان و اهل زمین است و کلمه جواز اهل
بهشت یعنی مومنان ببرکت او از پلی که بر روی دوزخ کشیده اند که آن را پل صراط
میگویند بسلامت بگذرند و مهر قبول خدا و نداست مر موحدان را و از جابر بن عبد الله [illegible]
کرده شده است که چون بسم الله فرود آمد [illegible] ابرها از روی آسمان دور شد
و به مشرق رفت و بادهای سخت مخالف ساکن شد و دریاها روان شد
یعنی ستوران منقاد و فرمان بردار شدند و دیوان از آسمان بیرون کرده شدند
خدای تعالی سوگند یاد کرد بعزت و جلال خود که بر هر بیماری که نام مرا بگویند
شفا دهم و بر هر چه نام مرا باخلاص بگویند برکت دهم و [illegible] که بسم الله

که در شان ایشان وارد شده ص

بگوید در آید در بهشت و اهل معرفت گفته اند که بسم الله کلمه قدسیه است از کنز هدایت
وخلعت ربوبیت است از خلع ولایت و وصلت قربت بر اهل هدایت خاصه
مر اصحاب حقایق را و روایت کرده شده است از امام جعفر صادق رضی الله عنه که
همه کتب سماویه مودعست در قرآن و همه قرآن مودعست در فاتحه و همه فاتحه مودعست
در بسم الله و همه علم بسم الله مندرج است در باء بسم الله کان ما کان و یکون
ما یکون یعنی هر چه بود بمن بود و هر چه باشد بمن باشد پس اشارت بود بان که و الله بکل
شیء محیط بسم الله الرحمن الرحیم یعنی آغاز می کنم بنام خدای نیک مهربان و نیک بخشاینده
به الوهیتش شناختند عارفان و بمهربانیش روزی یافتند عالمیان و به بخشش او
نجات یافتند گناهکاران آغاز کتاب حق تعالی باین سه اسم شد از بهر آنکه بنده را سه
حالست این جهان و گور و آن جهان چون معبود وی الله است درین جهان کارساز وی
اوست و رحمن مهربان در گور اوست و رحیم بخشاینده در آن جهان و آمرزنده گناهان وی
اوست نام او را بگور خواهم برد چونکه او یار مهربان منست و علما دین گفته اند که مر الله
تعالی را سه هزار نامست ازین جمله هزار نامست که فرشتگان میدانند و یک هزار دیگر را پیغامبران
میدانند و پس سیصد نام وی در توریت و سیصد نام دیگر در انجیل و سیصد نام دیگر
در زبور و نود و نه نام در قرآن است و یک نامست که جز از خدای تعالی کسی آن را نمیداند

و معنی بای بسم الله ابد کرای ص

یعنی که

وباز گفت معنی آن سه هزار نام باین سه اسم است که بسم الله الرحمن الرحیم پس هر که این سه اسم را بداند
وخدایرا بآن بخواند گویا که بآن سه هزار نام خوانده باشد خدای تعالی را بدانکه بعضی از علما گفته‌اند
که سورهٔ فاتحه تعلیم است از حق تعالی مر بنده کان خود را چون حمد وثنا گویند ومعنی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
اینست که بگویند که همه سپاس وستایش یعنی صفت کردن به نیکیها مر خدای تعالی راست
رَبِّ الْعَالَمِیْنَ که پروردگار جهانیانست اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نیک مهربان وبخشاینده وبخشنده است
وبعضی گفته‌اند که این اخبارست از حق تعالی بر بندگان باین که همه حمدها وثناها مر خدایراست
بدانکه سبب نزول این سوره بقول امیر المؤمنین علی وعبد الله ابن عباس رضی الله عنهم
در مکه بوده است واول سوره که آمده اینست و[از] رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که چون بصحرا
میرفتم آوازی می‌شنودم یا محمد انا جبرئیل وانت نبی هذه الامة وارى شيخا نورانيا
علی سریر من ذهب بین السماء والارض ومن کی بختم تا مر او ورقه بن نوفل گفت چون آواز
بشنوی مگریز وگوش دار تا چه می‌گوید همچنان کردم چون آواز آمد که یا محمد گفتم لبیک گفت
بگو اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ واَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ باز گفت بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ تا آخر
سوره آواز کننده جبرئیل بود علیه السلام ورسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اِنَّ فِی
سُوْرَةِ الْفَاتِحَةِ سَبْعِیْنَ شِفَاءً وَفِیْ رِوَایَةٍ فَاتِحَةُ الْکِتَابِ شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ دَاءٍ اِلَّا السَّامَ
اَیِ الْمَوْتَ یعنی در فاتحه از هفتاد رنج شفاست ودر روایت دیگر فاتحه شفاء همه دردهاست

[illegible]

بگو هر که را در فضیلت این سوره احادیث بسیارست رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که
اگر این سوره در توریت بودی قوم موسی علیه السلام گمراه نشدندی واگر در زبور بودی
قوم داود علیه السلام مسخ نشدندی یعنی خوک وحمدونه نشدندی واگر در انجیل بودی قوم
عیسی علیه السلام گمراه نشدندی وهر مسلمانی که این سوره را یکبار بخواند گویا همه قرآن خوانده
باشد وگویا که بر همه مؤمنین ومؤمنات صدقه داده باشد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ثنا خدایرا سزد که مرجع حکم او کند
حکمت شکر ویرا واجبست که از وی بیشمار نعمت ثنا وی گوی ای بنده تا ثنا یابی وشکر
وی گوی تا عطا یابی راست شو تا دیدار خدایرا یابی که بخشنده در دو جهان ویست ومهربان
در بهشت جاودان بر دوستان ویست مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ یعنی پادشاه روز قیامت اوست
دوستانرا نوازد بلطف ودشمنانرا گدازد بقهر هر وقت دادن جزا وسزا اِیَّاكَ نَعْبُدُ
بگوید ای بنده کان که مر ترا بنده گی میکنیم وپس اهل معرفت گفته‌اند که اَلْعِبَادَةُ شُغْلُ کُلِّ
وَهُوَ شُغْلُ الْقَلْبِ بِمَعْرِفَتِهِ وَشُغْلُ الرُّوْحِ بِمُشَاهَدَتِهِ وَشُغْلُ النَّفْسِ بِخِدْمَتِهِ وَشُغْلُ اللِّسَانِ
بِمِدْحَتِهِ یعنی عارفان گفته‌اند که معنی عبادت آنست که بنده همهٔ اعضاء خود را بعبادت مشتغل
دارد دل را بمعرفت وروح را بمشاهدت ونفس را بخدمت وزبان را بمدحت نعبد از عبادتست
یعنی بنده‌گی کردن ویا از عبودیت یعنی بنده بودن نیز می‌شاید که باشد یعنی ترا بنده‌ی که میکنیم و
ترا بنده می‌باشیم پس دادن مال برای زکوة وصدقه عبادتست ورضا دادن بنده

بگرفتن مال بظلم عبودیتست و عبودیت را درجه بسیار است در حدیث آمده است که یک درم
که ظالم بظلم بگیرد ثواب آن بهتر است از سیصد هزار درم که بنده بصدقه بدهد عبودیت
بنده بودنست واعبد ربک حتی یاتیک الیقین علماء ظاهر می گویند بندگی کن تا مرگ قوله
بیاید و علماء باطن می گویند بندگی کن تا غایتی که ترا یقین شود تا غایتی که ترا نفس نبود
بعد ازان بنده باش و چون بنده شدی ترا رضا باید داد بانچه مولی تعالی بتو بکند
با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن
و قهر و لطف محبوب حقیقی یکسان بود عاشقم بر قهر و لطفت من بجد ای عجب من عاشق این هر دو ضد
شیخ محقق خاوند سعید کابلی رحمة الله علیه گوید گر مرا دوزخ بسوزد خاکساری گو بسوز
ور مرا جنت نباشد بوستانی گو مباش من سگ اصحاب کهفم بر در مردان مقیم
گرد هر دری نگردم استخوانی گو مباش و این مقام محبت ذاتست اللهم ارزقنا
و عبودیت مقام رضاست بقضاء اگر کمال طلب میکنی چو کار افتاد قضاء عمر کنی و
رضا دهی بقضا و ترک چون و چرا کن چون که شرف بنده بودن یافته شد تاج
کرامت و خلعت امامت وجود گرفت سبحان الذی اسری بعبده اشارتست باین دو
یا عبادی لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون نتیجه آنست که حکیم سنائی غزنوی رحمة الله
نیک می فرماید هر که خلق همه زرق و فسونست و هوس کار درگاه خداوند جهان دارد و بس

بندهٔ خاص ملک باش که با داغ ملک روزها ایمنی از شحنه و شبها ز عسس وایاک
نستعین و از تو یاری می خواهیم و بس ای نطلب منک العون قال بعض اهل المعرفة
الاستعانة طلب العون ای نسالک ان تجعلنا عابدین لک کانّا نراک یعنی عین الیقین
می طلبیم از تو چونکه علم الیقین دادی ما را بعین الیقین نیز برسان کوش تا در الست چشم اهل وصال
چشم صاحب حال گوشست اهل قال دانش علم الیقین شد این سخن بحکی خود در یقین منزل مکن
یعنی در علم الیقین منزل مکن و عین الیقین طلب تا نسوزی نیست آن عین الیقین گر یقین
خواهی تو در آتش نشین الهی چشمی بخش که شایستهٔ دیدار تو باشد نظم ع
شاه کشادست رود یده شه بین کراست و شیخ سفیان ثوری رحمة الله علیه در نماز
شام امامت میکرد چون ایاک نعبد و ایاک نستعین گفت بیهوش شد و بیفتاد چون
بخود آمد گفتند یا شیخ چه حال بود گفت ترسیدم که مرا بگویند چون مرا بندگی
می کنی و بس و از ما یاری میخواهی و بس چرا از طبیب دارو میخواهی و از سلطان یاری
میخواهی دروغ چرا گویی اهل معانی و بیان می گویند درین آیت التفاتست
از غیبت بخطاب و اهل شوق می گویند درین اشارتست مر اهل طلب را که
نومید مباشید که کرم من از غیبت بخطاب ندا میکند هله نومید نباشی که ترا یار براند
گرت امروز براند نه که فردات بخواند عجب چیزیست اگر عاشق ارنی انظر الیک

والحصر مستفاد من التقدیم
دل نسخه

کوید خطاب آید که لن ترانی و اگر نوید وار کوشه بشنید و بکوید ای نفس این چه
بو الفضولیست که تو می کنی ما للتراب و رب الارباب ندا اید که ادعونی استجب
لکم فبقیت ارواح للمشتاقین بین الرد و القبول و الصرف و الوصول نظم
چند روزی می برد بخت بد از کوی توام ٭ باز قلاب محبت می کشد سوی توام ٭
سوی خود می خوانیم چون نه آمدم میرانیم ٭ من ندانم چون کنم درمانده خوی توام ٭ کر دست بر
کاری نهم زنجیر بر دستم نهد ٭ در خم می عزم کند کر عزم هشیاری کنم اهدنا الصراط المستقیم
بنمای ما را راه راست یعنی پای داری ده ما را بر راهی که نموده وهذا قول علی و ابی رضی الله
عنهما قال الامام القشیری رحمه الله اهدنا ای ابعدنا الیک واجعل اقبالنا علیک
وکن علیک دلیلنا و یسّر الیک سبیلنا یعنی راه نمای ما را بمشاهده جمال خود و بکردان اقبال
ما را بجناب جلال خود و باش ما را دلیل و آسان کن ما را سبیل و قال علماء المعانی و البیان
المراد بالصراط المستقیم دین الاسلام علی طریق الاستعارة المصرّحة و قال اهل المعرفة
الاستقامة علی ثلاثة اقسام استقامة الاقوال و الافعال و الاحوال و قال سید الطائفة
جنید رحمة الله علیه کن طالب الاستقامة و لا تکن طالب الکرامة فان الرب تعالی
یطلب الاستقامة بقوله تعالی فاستقم کما امرت و النفس تطلب الکرامة استقامت
ظاهر رعایت حدود شرعیه است و استقامت باطن نفی ما سوی الله تعالی است انّ

اعتقاد جبریه و معتزلیه
یه می کویند اختیار نداریم و
زلیه می کویند اختیار تمام
یم و موجد افعال خودیم
می کویند نیک می کنم و
از توفیق خواهم چنانکه در
لام مجید است اهدنا الصراط
مستقیم دلایل عقلیه و نقلیه را
مه از نومیدانم و از طریق فلسفی
جبریه و معتزلیه بیزارم ص

٩

الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون مژده عظیم است
مر اهل استقامت را صراط الذین انعمت علیهم بدل من قوله تعالی الصراط
المستقیم یعنی بنمای ما را راه راست آنانکه نیکی کرده بر ایشان بدادن ایمان و عرفان
غیر المغضوب علیهم نه خشم کرفته شده بر ایشان بعد از یافتن راه راست
یعنی همچون جهودان مکردان ما را که اول راه راست یافتند و آخر غضب کرده شده
بر ایشان چون ایمان نیاوردند بپیغمبر و در پیغامبران صلی الله علیه و سلم و لا الضالین و نه همچون کمراهان
و بی راهان یعنی ما را مکردان همچون ترسایان که اول راه راست یافتند و بآخر کمراه شدند
چون ایمان نیاوردند بقرآن این فقیر میکوید و الله تعالی اعلم حاصل این دعا نیست
که بنمای ما را راهی که در وی ترس و بیم نباشد و این دعا راه عاشقان و دوستان
حضرت باری تعالی است که الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون
چون مقصود شان جز محبوب حقیقی نیست از عرش تا تحت الثری نثار ایشان کرد التفات
بآن نکردند ما زاغ البصر و ما طغی اشارت بآنست و مولانا جلال الدین رومی بیان حال
شیخ محمد غزنوی تبریزی میکند ٭ کنجهای خاک تا هفتم طبق ٭ عرضه کرده بود پیش شیخ حق
شیخ کفتا خالقا من عاشقم ٭ ور بجویم غیر تو من فاسقم ٭ هشت جنت کر در آرم در نظر ٭
ور کنم خدمت من از خوف سقر ٭ مومنی باشم سلامت جوی من ٭ زانکه این هر دو بود حظ بدن ٭

استقیموا و لن تحصوا
ای ان تطیقوا کار
صعب است م

به قرآن مجید و م

یعنی شیخ محمد غزنوی رحمة الله علیه
که بهشت را از ریا با اسباب وجود سر عظمت ننمود
و از حق تعالی دیدار می جست و بس م

عاشقی کز عشق زخمی خورد قوت • صد عدن پیشش نیرزد تره توت • بنده دایم خلعه
از ارجوست • خلعت عاشق همه دیدار دوست • الهی ما را از عاشقان جمال و جلال
خود گردان آمین چنین باد توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین وصلی الله علی خیر
خلقه محمد واله اجمعین بسم الله الرحمن الرحیم
تبارك بزرگست و پاینده است نیکی بسیار است و همه چیزها ازوست الذی
آن خدای که بیده بفرمان و قدرت ویست الملك پادشاهی بعضی می گویند
مراد ازینجا صفتیست از صفات حق تعالی و از متشابهاتست ایمان آریم بآن
و مشغول نشویم بکیفیت او و بعضی میگویند عبارتست از تصرف و قدرت
یعنی در تصرف و قدرت اوست ملک دنیا و عقبی نصیب درویش اینست که از غیر
او نترسد و مر غیر او را نپرستد و از غیر او طمع نکند و ارباب ملک و ملک را مقهور
او داند و در بلاها با و گریزد و عطاها ازو جوید و بنده خاص او شود تا از شر ملوک
مجازی خلاص یابد حکیم سنایی غزنوی نیک می فرماید • بنده خاص ملک باش که با داغ ملک
روزها ایمنی از شحنه و شبها از عسس وهو علی کل شیء قدیر و اوست بر همه
چیزها توانا توکل باو کن ای مومن چونکه دانستی معبودی چنین داری زهد و تقوی
بطعام بحکام دنیا مفروش و بمناصب ارباب ملک دنیا التفات منمای

حکمت واجب بودن و خواندن سورت فاتحه
در هر رکعتی از نماز اینست تا اشکر کرد ایما باید که بنده
طالب وصال بود و در راه عاشقان را جوید تا
ازایشان باشد تا در طلب گوهر کمال کامل
و در زنده بوصل جانان جان فی العمله حدیث مطلق
ازمن بشنو هرچند که در چنین آنی آخر
آمین چنین باد و آمین
... نیست و در قرآن
مصحف نوشته نشود ...

گو بر گدای تو خاص از آن مایی • مفروش خویش ارزان تو بس گران بهایی • حکیم غزنوی
گوید مسا زید از برای نام و دام و کام چون دزدان جمال نقش آدم را نقاب نفس شیطانی
باز صفت دیگرش گفت الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم آن خدایی که
بیافرید مرگ و زندگانی را تا بیازماید شما را ایکم کیست از شما احسن عملا
یعنی نیکو کارتر آفریدن مرگ و زندگانی دلیلیست ظاهر بر هستی خدای قادر حکیم علیم قائم
بدانکه حضرت عزت جلت قدرته از آزمودن منزه است پس مراد اینست که آفرید
مرگ و زندگانی را تا پیدا شود از شما باختیار شما آنچه دانسته است بعلم قدیم که عمل
نیک کند ببهشت رسد و عمل بد که کند و بدوزخ رسد نصیب مومن اینست که
ازین آیت مرگ را دایم در نظر دارد و استعداد آن بکند و از سرای غرور نفور کند
حضرت شیخ ابن عشر کلامی فرموده اند که هر روز رحیل بار خود را بگورستان می برم و حساب
خود میکنم قال النبی علیه السلام بئس العبد عبد نسی المقابر والبلی بئس العبد عبد نسی الجبار
الاعلی الحدیث و نکته در تقدیم موت بر حیوة شاید که این باشد والله تعالی اعلم
باز صفت دیگر خود را یاد کرد و گفت جل جلاله وهو العزیز و اوست غالب
بر همه چیز که میسر نشود از وی گریز نصیب درویش اینست که روی بطاعت آورد و
عزت و نصرت ازو جوید الغفور اوست نیک بخشنده گناه مومن بدکردار اکرم

و از غیر او نجویدم

دنیا دار بلاست و گور جای
و قیامت جای جزاست و منزل

رحمه الله علیه
خواجه بهاء الحق والدین

بوَد بی شمار هر کرا خواهد نصیب توا ینست که هر چند کناه داری از رحمت بی نهایت او رحیمی
نشوی از عزیز غزنوی یاد دارم که کفت نظم الهی رحمتت دریای عامست ٥ از انجا قطره
تمامست ٥ اکر الایش خلق کنه کار ٥ فرو شوی دران دریا بیکبار ٥ نکردد تیره آن دریا
ولی روشن شود کار جهانی غیر کرم او چه دارم باز صفت دیکر کفت الَّذِي خَلَقَ
سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا آن خدایی که بیافرید هفت آسمان را طبقها زیر یکدیکر
کعب احبار کفت آسمان دنیا از موج آبست و دوم از در سپید و سیم از آهنست
چهارم از مس است پنجم از سیم است ششم از زر است هفتم از یاقوت سرخ است
مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ نه بینی تو ای محمد با هیچ بیننده در آفریدن خدای
بخشاینده تفاوتی یعنی هیچ عیبی نه بینی در آسمان ها یا در هیچ مخلوقی خدای خللی یعنی همه را
بحکمت کامله حواله کنی و اکرچه بکنه آن نرسی نصیب تو اینست که بدانی هفت آسمان را بالای
بداشت بی ستون بحکمت کامله تا ضایع نماند برحمت شامله امام حمزه و کسایی مِن تَفَوُّتٍ خوانده
تفاوت الامر و تفوّت دیکرکون شد کار یعنی نه بینی در مخلوقات حضرت خدای تعالی
اضطرابی و اختلافی و تناقضی هرکرا بینی آفریده یا ولی یا مومن یا کافر یا فقیر یا انسان یا غیر
آن مختلف الوان صحیح الابدان و معیوب الارکان همه موجب حکمت بود و همچنین اوضاع
عالم و بهشت و دوزخ و اهل آن عارف همه را باید که بحکمت او حواله کند و بچشم انکار نظر نکند

خود رام

از مخلوقات م

۵

در خلقت او نظم هران نقشی که در عالم نهادیم ٥ تو زیبا بین که ما زیبا نهادیم
ز زلف خود سر مویی نمودیم ٥ جهانی در پی غوغا نهادیم ٥ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ
فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بخواند چون خبر کرد هیچ تفاوتی و عیبی نیابی در مخلوقات او باز فرمود فَارْجِعِ
الْبَصَرَ پس باز کردان البصر چشم را در آفرینش آسمان هَلْ تَرَىٰ هیچ می بینی مِن فُطُورٍ را از شکافها
جمع فطر شکافتن ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ باز کردان چشم را كَرَّتَيْنِ باری پس از باری
یعنی بارها تامل کن در آسمان هر چند تامل و نظر کنی يَنقَلِبْ باز می کردد إِلَيْكَ بسوی تو
الْبَصَرُ چشم خَاسِئًا دور از یافتن عیبی وَهُوَ حَسِيرٌ و آن چشم باز مانده و کنده شده باشد
از یافتن عیبی در آفریدن آسمان و بعضی می کویند ثم ارجع البصر باز در زمین و جمله مخلوقات
نظر کن تا هیچ عیبی می یابی یعنی هر چند نظر کنی در شکل علوی و مرکز سفلی هیچ عیبی نیابی بلکه
همه بر قضیه حکمت و دلیل بر وجود واجب الوجود و وحدانیت و قدرت و علم و ارادت
او باشند پس عارف شوی بصفات ظاهر در ملک ملکوت و راه یابی بعالم جبروت
باز اشارت باشد لال بصفت دیکر کرد جل جلاله و فرمود وَلَقَدْ زَيَّنَّا بدرستی که
بیاراستیم السَّمَاءَ الدُّنْيَا آسمان نزدیکتر را بزمین بِمَصَابِيحَ بستارکانی که
همچو چراغها درخشنده اند زر افشانند وَجَعَلْنَاهَا کردانیدیم آن ستارکان را رُجُومًا
انداختنیها جمع رجم بمعنی مراجم یا شد آنچه اندازند لِّلشَّيَاطِينِ مر دیوان را چون خواهند که

هیچ عیبی نیابی م

باسمان برایند تا سخن فرشتگان شنوند بدانکه از اول سوره تا اینجا نه صفت یاد کرده
منم ملک بزرگوار ملک دار رقام قهار عزیز غفار خلق هفت آسمان بی عیب و صنواد مزین آسمان
دنیا بستارکان بی شمار و گردانندهٔ آن مراجم مر شیطان حقار تا استدلال کرده شود از صنع
عظام بذات ذی الجلال والاکرام که آسمان را بقدرت برداشته و در هوای بی ستون داشته
و چندین هزار کواکب ثواقب نگاشته و عارف این همه را مظاهر نور دانسته ای تابش نور
از تو وی نازش چرا ز تو ای درویش زینت بام زندان این است تا دانی که زینت دل دوستان
بشمس العرفان چون باشد بدانکه اهل علم هیئت و نجوم نه فلک اثبات می کنند و در قرآن
هفت آسمان و عرش و کرسی مذکور است و می گویند که کواکب سیاره هفت است زحل و مشتری
و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر و هر یکی از اینها بر فلکی اند هم برین ترتیب و غیر این
هفت را ثابتات می گویند و گمان ایشان اینست که ثابتات بر فلک هشتم است
و امام ابو المعین نسفی صاحب کتاب تبصرة الادله گفته است که این گمان ایشان ظاهرا
خلاف این آیتست که ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین
گفته و مذهب اهل سنت و جماعت و اهل تفسیر اینست که همه در آسمان دنیاست و در بعضی
تفاسیر نیز آورده است که این آیت دلیلست بر بطلان قول منجمان ظاهرا از بهر آنکه
نجوم رجوم شیاطین اند در آسمان دنیا نی در فلک هشتم در تفسیر [illegible] آورده است که

لسان التنزیل

الفلک

الفلک چرخ آسمان که ستارگان در وی گردند و این قول حق است قال الله تعالی
وکل فی فلک یسبحون فاما آن سخن که میگویند که نه آسمان خلاف نص قرآنست و باطلست
بدانکه بیشتر اهل تفسیر بر آنند که شعله جدا می شود از ستاره همچون شعلهٔ آتش و بر شیاطین
می زنند فاما ستاره در جای خود است و امام قتاده گفت آفریدن ستارگان
از برای زینت آسمان و رجم شیاطین است و شناختن راهها و شناختن
جهت قبله در دریا بانست فاما اعتقاد منجم این که همه جهت مختاره و مؤثره اند
در سعادت و شقاوت تند تکلفست بی علم بآن و بدانکه علماء معانی و بیان انتقال
کلام را از غیبت بخطاب یا بتکلم یا بر عکس صنعت التفات می گویند چنانکه درین آیتست
که ولقد زینا السماء الدنیا بنسبت ما قبلش و ذکر مصابیح و ارادت نجوم و مانندان را
استعارهٔ مصرحه گویند چون دلایل عظام یاد کرد بر وجود واجب الوجود طائفه
منکران را از دیوان و آدمیان که اقرار ندارند بآن و اعراض کرده اند و کفران از قرآن
مخصوص کرد شان بعذاب و نیران و فرمود در حق ایشان جل جلاله واعتدنا لهم
اماده کردیم یعنی دیوانرا عذاب السعیر آتش سوزان و این آیت دلیلست
بتعین که دوزخ حالیا موجود است والذین کفروا بربهم و مر آنکسانی را که
کافر شدند بخدای عز و جل با وجود چندین و چنین دلایل عذاب جهنم که عذا

دوزخ است وَبِئْسَ وبد الْمَصِيرُ جای بازگشتن وی که دوزخست صفت بدی
اورا یاد کرد و گفت جل جلاله اِذَا أُلْقُوا چون افکنده شوند کافران فِيهَا دران
دوزخ سَمِعُوا شنوند لَهَا مران دوزخ را شَهِيقًا بانگ زشت سهمناک چون
خر یعنی چون شنوند از دوزخیان که پیش ازیشان در آمده باشند یا از خود یا از دوزخ
وَهِيَ وان دوزخ تَفُورُ میجوشد بر کافران همچون جوشیدن دیگ مسین که آتش
تیز باشد ودانه دروی اندک وآب بسیار تَكَادُ نزدیک باشد این دوزخ
تَمَيَّزُ بطرقد و پاره پاره شود التمیز پاره شدن واز یکدیگر جدا شدن مِنَ الْغَيْظِ
از خشم یعنی از خشم خدای تعالی یا از خشم مالک دوزخ یا از خشم فرشتگان عذاب یا از خشم
خود بر دشمنان حق تعالی كُلَّمَا هر باری که أُلْقِيَ فِيهَا انداخته شود در دوزخ
فَوْجٌ گروهی سَأَلَهُمْ پرسندشان خَزَنَتُهَا جمع خازن یعنی نگاه بانان
مالک و دیگر زبانیهٔ دوزخ أَلَمْ يَأْتِكُمْ انیامده شما را نَذِيرٌ بیم کننده نذیر
بمعنی منذر باشد یعنی بیم کننده یعنی پیغامبری نیامده بود بشما تا شما را ازین دوزخ
عذاب دوزخ خبر کردی تا شما را ایمان بودی و عمل نیک بودی وازین دوزخ خلاص
بودی این پرسیدن سرزنش باشدشان قَالُوا دوزخیان در جواب گویند بَلَى قَدْ
جَاءَنَا بلی آمده بود بما نذیر پیغامبران بیم کننده و ما را خبر کرده بودند ازین دوزخ

وازین عذاب فَكَذَّبْنَا پس ما ایشانرا دروغ گوی داشتیم و بایشان ایمان
نیاوردیم وَقُلْنَا و گفتیم مَا نَزَّلَ اللَّهُ نفرستاده است خدای تعالی مِنْ شَيْءٍ
هیچ چیز آنچه شما می گویید و گفتیم پیغامبرانرا اِنْ أَنْتُمْ نیستید شما اِلَّا فِي
ضَلَالٍ مگر در گمراهی كَبِيرٍ بزرگ از برای آن مبتلا شدیم در آخرت بعذاب
بزرگ ای برادر ترا نیز خواهند پرسید که هیچ واعظ و پند دهنده بتو نیامده بود و نگفت
که حرام کدام است و حلال کدام و چه باید کرد و چه نباید کرد هر چند وعظ بیشتر می شنوی
و عمل نمیکنی کار بتو دشوارتر می شود و علم بسیار حاصل کردی بی عمل وای برتو باد تا چند
بدرگاه ظالمان و اهل دنیا ملازمت کنی وَقَالُوا و بگویند دوزخیان لَوْ كُنَّا
اگر بودیمی ما نَسْمَعُ که بشنیدیمی سخن پیغامبران و فرمان برداری کردیمی علمای حقانی
را و پیروی ایشان کردیمی أَوْ نَعْقِلُ یا تعقل کردیمی سخن ایشانرا و عقل را بکار داشتیمی
مَا كُنَّا نبودیمی ما فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ از یاران دوزخ یعنی از اهل دوزخ
نبودیمی اگر سخن اهل حق را بشنودیمی و در دلایل وحدانیت سمعی و عقلی نظر کردیمی
و ایمان آوردیمی و عمل نیک کردیمی ما دوزخی نبودیمی حق تعالی فرمود فَاعْتَرَفُوا
پس اقرار کنند دوزخیان بِذَنْبِهِمْ بگناه خود و هیچ فایده نکندشان فَسُحْقًا
پس دوری باد از رحمت حق تعالی لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ مر دوزخیانرا امام کسایی

پس الزام کرد ایشان را خدای تعالی دوری از رحمت خود

فسُحقًا بضم سین و حا خوانده است ای فالزمهم الله سُحقًا او فاسحقهم الله سحقًا ای اسحاقًا
ای ابعادًا یعنی دور کرد ایشان را خدای تعالی از رحمت خود دور کردنی السحق دور کردن نصب تو
اینست ایمان آری چنانکه شرط اوست و سخن اهل حق را بشنوی و قبول کنی و در ملک
و ملکوت تامل کنی و از خلق بخالق راه بری و دل را بنور قرآن و ذکر روشن کنی و در دنیا
پیش از مرگ بتوبه و استغفار عذرخواهی و رد مظالم کنی تا از عذاب آخرت خلاص
یابی گفتند و شنودیم و بکردیم به آمد گفتیم و شنودند و نکردند بد آمد چون از اول سوره تا اینجا
بیان کرد دلایل عظام بر هستی خود و قدرت خود چنانکه گذشت و طایفهٔ کافران که
ایمان نیاوردند بآن عذاب ایشان را یاد کرد و از بدی حال ایشان خبر کرد بعده حال
مؤمنان را و ترس کار ایشان را بیان کرد و گفت جل جلاله انّ بدرستی و راستی و هر آینه که
الذین آنان که یخشون می ترسند ربهم پروردگار ایشان را بالغیب بغیب
یعنی خدای را جل جلاله نادیده می پرستند و می ترسند لهم مر ایشان راست مغفرةٌ
آمرزیدن گناهان واجرٌ کبیرٌ و مزد بزرگ یعنی بهشت جاودان و بعضی می گویند
می ترسند از خدای تعالی باشکارا و پنهان یعنی در پیش خلق و در خلوت بدانکه این آیت با
خدای تعالی بترسیدن گرد ته بایمان یعنی گفت الذین یخشون ربهم و گفت الذین
آمنوا تا بدانی که مقصود بزرگ از ایمان ترس خداست عز و جل قال النبی صلی الله علیه وسلم

فس

من قال لا اله الا الله خالصًا ومخلصًا دخل الجنة قالوا وما اخلاصها قال ان تحجزه
عن المحارم یعنی گفت الذین یخشون و نگفت که الذین آمنوا تا معلوم شود که ایمان
آوردن بی اخلاص نتیجه نمیدهد و اخلاص کلمهٔ طیبه باز ایستادنست از حرامها و ترس
بخدای تعالی نصیب تو اینست که ترس خدای تعالی را شعار خود سازی از اول قرآن
تا آخر قرآن تامل کنی تا مرتبهٔ خدای ترسان را بدانی گفته شد که مرد دانشمند از وشیخی را یا بزرگان را
یا بازرگانانرا فرد بزرگست بلکه کشته شد مر خدای ترسانرا با زحضرت پروردگار ایشان
علم خود می کند وحی فرماید جل جلاله قولکم گفتار خود را اواجهروا به یا آشکارا
کنید گفتار خود را بهر حال که باشید او بدانند انه علیم بدرستی که خدای تعالی نیک داناست
بذات الصدور باانچه در سینهای و در دلهای شماست پس اسرار کافران را و مؤمنان را
واحوال ایشان را بداند و جزا آن بد بدیشان و بعضی می گویند که این امرست لفظا و خبرست
معنی ای ان خفیتم کلامکم و اعلنتم فانه علیم و بعضی می گویند این آیت در حق کافران
قریش بود که بزبان و دل پنهان و آشکارا رسول را علیه الصلوة والسلام دشمن می داشتند
قصد بدی می کردند بومی دو دشنام و ناسزا و می گفتند آهسته و پنهان گوئید تا خدای
محمد نداند پس این آیت بیامد من که خدایم پنهان و آشکارا بدانم پس گفت جل جلاله
الا یعلم آیا ندانند من آن خدایم که خلق بیافرید همه چیزها را چون نداند حال

و اسرّوا م
پنهان دارید ای مؤمنان
و ای کافران م

ایشانرا یا چون نداند مخلوق خود را و حال اینست که وَهُوَ اللَّطِيفُ اوست دانا
بکارهای پنهان و رسانندهٔ نیکی به بندهٔ کان و قیل اللطیف دور بین و قیل باریک بین
و شیرین کار الْخَبِيرُ آگاهست بهمه چیزها و خبر کننده است ازان عارف باید که ظاهر
و باطن خود را پاک کند و از التفات بغیر حضرت الوهیت دور باشد تا باطن او
چون ظاهر او باشد بی مکر و حیله و خدیعت بلکه اول اشارت بدلیل کرد که در آفرینش
آسمانها بود و گفت الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ تا آخر و عذاب منکران و حال ایشانرا
یاد کرد و حال مومنان را نیز یاد کرده و علم خود را بیان کرد باز اشارت بدلیلی کرد که از
زمین باشد و فرمود و گفت جل جلاله هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ یعنی آن خدای است که
گردانید از برای شما الْأَرْضَ ذَلُولًا نغم که توان رفت بر وی چون چنین است
فَامْشُوا پس بروید فِي مَنَاكِبِهَا در کنارهای وی یا در کوههای بلند و یا راههای
وی یقال ذَلَّ الْبَعِيرُ ذُلًّا رام شد و هو ذَلُولٌ و اقرامت الْمَنَاكِب الغارب و فیه
استعارة مصرحة و تخییل علی ما لا یخفی وَكُلُوا و بخورید مِنْ رِزْقِهِ از روزی
خدای تعالی که از زمین بیرون می آرد برای شما وَإِلَيْهِ و بآن خدایست جل جلاله النُّشُورُ
زنده کردن شما و پراکنده کردن از گور در قیامت از برای جزا یعنی دلیل بر هستی
من که خداوندم آنست که آسمانها را بیافریدم تا نظاره کنند در وی و زمین را

از برای شما نرم گردانیدم تا باشید و زراعت کنید در وی و از بهر تجارت روید
بر وی و بخورید از نعمتهای وی باز جمع کنم شما را چون بمیرید در وی و پراکنده کنیم از وی
چون که منم قادر حی بر بالای شما آسمان و ستارگان دلیل در زیر قدم شما زمین دلیل
و بیرون آوردن نعمتها از وی دلیل و خوردن نعمتها و هضم آن دلیل پس زنده گردن
شما آسانست برب جلیل ایمان آر و عرفان تا شوی عزیز و کافر و فاسق مشو تا نشوی
ذلیل چون دلایل عظام بر قدرت و حکمت و علم و انعام و اکرام و آنرا قبول نکردند بیان
عذاب کرد که اگر خواهد بزمین فرو بردشان یا بلایی از آسمان فرستد و گفت جل جلاله
ءَأَمِنْتُمْ ایمن شدید شما مَنْ فِي السَّمَاءِ از آن خدای که در آسمانست قدرت
و سلطنت او و قیل در آسمانست پادشاهی عرش و کرسی او و یا از فرشتگان
عذاب و رحمت أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ که فرو برد شما را الْأَرْضَ بزمین فَإِذَا هِيَ پس آنگاه
زمین تَمُورُ می جنبد و فرو دمی برد شما را بخود و می گردد بشما چون آب که کسی را غرق کند یعنی
عذابی کند شما کافران را چنانکه قارون را کرد و بزمین فرو بردش أَمْ أَمِنْتُمْ
و ایمن شدید مَنْ فِي السَّمَاءِ از آن خدای که در آسمان قهر و قدرت اوست
أَنْ يُرْسِلَ که فرستد عَلَيْكُمْ بر شما حَاصِبًا سنگی یا بادی که در وی حصبا باشد یعنی سنگ
ریزه بیندازد یعنی سنگ را بر شما فَسَتَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید كَيْفَ

چگونه است نَذِیرِ ترسانیدن و عذاب من پس یاد کرد حال منکران را و گفت جل جلاله
وَلَقَدْ كَذَّبَ و بدرستی که دروغ گو داشتند الَّذِينَ آن کافران که مِنْ قَبْلِهِمْ
پیش ازین کافران بودند پیغامبران خود را چنانکه این کافران ترا یا محمد فَكَيْفَ
كَانَ پس چگونه بود نَكِيرِ عذاب من ایشان را بسبب انکار کردن ایشان
پیغامبران مرا و قبول ناکردن ایشان حکمهای مرا و قیل نکیر یعنی انکار من افعال ایشان را
و کردانیدن من احوال ایشان را بعضی را بزمین فرو بردم و بعضی را بلایی از آسمان آمد
سنگها و بادهای با سنگ بعضی را خمد و نه کردانیدم و بعضی را خوک کردانیدم
پس شمای کافران مکه زود باشد که عذاب مرا در دنیا و آخرت ببینید باز دلیل
قدرت خود را بیان کرد که در میانه زمین و آسمانست و گفت جل جلاله أَوَلَمْ يَرَوْا
آیا نمی نگرند یعنی بنگرید إِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان فَوْقَهُمْ که می پرند بر بالای ایشان
صَافَّاتٍ باسطات أَجْنِحَتَهُنَّ یعنی کشاینده پرهاشان را وصف کننده پرهاشان را
در هوا وَيَقْبِضْنَ ای قابضات و قرار گیرندگان بالهاشان را در پریدن
عطف على الفعل الدال عليه الصافات تقديره يصففن أجنحتهن في الهواء ويقبضنها
بعد البسط یعنی گاه بالها باز کرده می پرند که بال را نجنبانند و گاه بال را می جنبانند
و می پرند و پرها بر هم می زنند در پریدن مَا يُمْسِكُهُنَّ باز نمیدارد این

مرغان را و نگاه نمیدارد شان در هوا در حال که پرکشاده می بودند و در حال که جمع کردن پرها را
در هوا إِلَّا الرَّحْمَٰنُ مگر خدای بخشاینده إِنَّهُ بدرستی که وی خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ
بیناست بهمه چیزها داناست بصلاح هر چیزی چون حق تعالی مرغان را در هوا می دارد بقدرت
خود اگر علت پر بودی بایستی که مرغ خانگی همچنین بودی و شتر مرغ چنان شودی که چون پرندا رد
پس خداوند قادر است بر هر که خواهد از عذاب و رحمت و بر زنده کردن بعد از مردن
اگر عذاب کند کیست که شما را یاری کند چنانکه فرمود جل جلاله أَمَّنْ یا کیست
هَٰذَا الَّذِي آنکه هُوَ جُندٌ لَّكُمْ او لشکر است مر شما را يَنصُرُكُم یاری
کند تان مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز از خدای تعالی إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي
غُرُورٍ نیستند کافران مگر در فریفتن نفس و شیطان و دنیا مر ایشان را باز فرمود جل جلاله
أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي یا کیست آنکه يَرْزُقُكُمْ که روزی دهد شما را إِنْ
أَمْسَكَ رِزْقَهُ اگر باز دارد خدای تعالی روزی خود را از شما یعنی از شما کدام است بنادم
که لشکر باشد شما را و یاری دهد شما را اگر بلای خدای تعالی بیاید و کدام است از بتان شما که روزی
دهد شما را اگر حق تعالی روزی را از شما باز دارد چون عاجز شدند از جواب و حق را کردن
نهادند حق تعالی فرمود بَل لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بل استیزه کردند در گردن کشی
و رمیدن از حق و از اقرار کردن ای در روش حق را از اهل حق قبول کن و عناد و

تمرّد را دور کن تا از دوستان شوی و اگر قبول نکنی از دشمنان شوی چنانکه حق تعالی
بیان کرد حق را و باطل را یعنی بعضی حق را قبول [کردندم] و بعضی نی حال ایشان را بیان کرد و گفت جل جلاله
أَفَمَن يَمْشِي أبس آنکسی که میرود مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ بروی افتاده الاکباب بروی
افتادن أَهْدَىٰ راه راست یافته تر است یا راه یابنده تر است أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا
یا آنکه میرود راست وایستاده بر پای بی آفت عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر راه راست یعنی
کافر برابر نیست در راه راست یافتن بمؤمن حال مؤمن چنانست که کسی براه راست برود
بر پای خود و نیفتد بروی و حال کافران چنانست که کسی برود در راه ناهموار بر روی افتد
و بسیار بلغزد یا حال مؤمن همچون کسی بیناست که میرود بر راه راست و حال کافر همچون
کورست که براه ناهموار میرود و می افتد بر روی یا کافر که در دنیا ایمان نیاورد حق
تعالی وی را بقیامت بر روی روان کند بدوزخ و مؤمن خرامان میرود
ببهشت و بعضی می گویند ازین آیت کافران ابوجهل مراد است و از مؤمنان رسول الله صلی الله
علیه وعلی آله واصحابه وسلم یا امیر المؤمنین حمزه یا همه کافران و همه مؤمنان و فی الکلام
تمثیل حال عارف و زاهد و حال اهل هوا و اهل رضا و حال متشرع و مبتدع و حال عالم و جاهل
همین دانی بیت سیر عارف مردی تا تخت شاه ○ سیر زاهد مردی صد ساله راه ○
چون عارف بمحبت و شوق بنده گی میکند و زاهد بخوف و طمع چون بجنون را بخواندی دری

با یحبهم قرین در مطلبی پس محبت وصف حق دان عشق نیز ○ خوف نبود وصف یزدان ای عزیز
وصف حق کو وصف مشت خاک کو ○ وصف حادث کو وصف پاک کو نصیب واعظ انست
بر راه را بت خواند و بر منکر خود رحم کند همچون بینا بر نابینا رحم می کند و عصا کشی کند
مر کوران را یعنی بوعظ و نصیحت و تحمل آن بکند چون در آیت گذشته گفت که کیست که
لشکر و نصرت باشد مر شما را و کیست که روزی دهد شما را درین آیت مر حبیب خود را
فرمود صلی الله علیه وسلم تا جواب گوید قُلْ بگوی ای محمد هُوَ آن نصرت دهنده
شما را الَّذِي آن خدایست که أَنشَأَكُمْ بیافرید شما را بقدرت خود الانشاء
آفریدن و آغاز کردن و پدید آوردن وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و گردانید از برای
شما گوش شنوا را وَالْأَبْصَارَ و چشمهای بینا را وَالْأَفْئِدَةَ و دلهای دانا را دلیل
بر هستی او در نفس شماست و بعضی را کر و کور و بی عقل آفرید و بعضی را شنوا و بینا
و دانا آفرید تا شکر گویند مر خالق خود را بسیار پس شما قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ
اندکی شکر میکنند یا خود هیچ شکر نمیکنند قلت بمعنی عدم است نصیب تو [نیست]
که هستی خود را و هستی همه اعضای خود را و همه اشیا را و علم خود را از حضرت حق
عز و جل دانی نظم از کجا جویم علم از ترک علم ○ از کجا جویم سلم از ترک سلم نظم
از کجا جویم هست از ترک هست ○ از کجا جویم دست از ترک دست ○ هم توانی کرد یا نعم المعین...

از ترک سلم م

دجونکه کافر شدند و بتان را پرستیدند و خدای تعالی را هیچ شکر نکفتند باز فرمود حبیب خود را
علیه السلام تا جواب روشن کوید پس فرمود قُلْ هُوَ الَّذِي بکوی آن حضرت دهنده شما را
در جهانها و روزی دهنده شما را در دنیا آن خدایست که ذَرَأَكُمْ بیافرید شما را از عدم
فِي الْأَرْضِ در زمین و آن خدایست که إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ باز کرد کرده شوید پس از مردن
و زنده شدن بازگشت شما برحمت او یا بعذاب او باشد دوستان را و مؤمنان را در بهشت
جای دهد و کافران او دشمنان را در دوزخ نصیب عارف آنست که شنوائی و بینائی
و دانائی و زنده کی و مرده کی همه از و داند و خلایق را مظاهر شناسد چنانکه عارف رومی
فرماید نظم چون تو شهنای منی بی دم من ناله مکن تا چو چنگت ننوازم ز نوا هیچ مکو
ذره کان محو شد در آفتاب ٥ جنبش او بیرون شد از روی حساب ٥ چون ز ذره محو شد نفس و عقل
جنبش اکنون جنبش خورشید ست و بس ٥ رفت از وی جنبش طبع و سکون از چه از انا الیه راجعون
ما چو تو زخود راجع شدیم و ارضای اهل مستغرق شدیم در فروع راه ای مانده زغول
لاف کم زن از فروع و از اصول جنگ ما و صلح ما ای نور عین نیست از ما هست بین الاصبعین
چون از اول سوره تا اینجا از عذاب کافران و راحت مؤمنان و زنده شدن ایشان در
روز قیامت خبر کرد کافران بطریق مسخرکی و انکار از محمد و محمدیان می پرسیدند از آن نیز
خبر کرد و کفت وَيَقُولُونَ و می کویند کافران مَتَى کی باشد هَذَا الْوَعْدُ این وعده

کردن و آمدن قیامت خبر کنید ما را ازین إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید
شما راست کویان نصیب عارف آنست ... که از انکار منکران خسته دل نشود چون
... پیش از من به بهترین ما ... بد تر از من کرده اند ... و شکر کوید که از
منکران نیست خطاب شد مر حبیب خود را صلی الله علیه وسلم تا بکوید جواب ایشان
قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ بکوی ای محمد بدرستی که نیست دانستن آمدن قیامت نزد
هیچ کس مکر نزد خدای تعالی وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ و بدرستی و راستی که نیستم من مکر بیم کننده
و خبر کننده از قیامت مُبِينٌ پیدا کننده آنچه بر من فرستد و مرا فرماید تا بکویم من نمیدانم
که کی خواهد بود و نیستم من مکر پیدا کننده یا پیدا و رسول ظاهر اما بن لازم و متعدی یعنی
ذات من در میان شما پیداست و از دروغ کش و خیانت مبراست من محمد امینم
و رسول مبینم و چون شمع منیرم بباد انکار منکران نمیرم فَلَمَّا رَأَوْهُ پس چون بینند
آن وعده را یعنی عذاب قیامت را زُلْفَةً ای ذا زلفة نزدیک سِيئَتْ غمکین کرده
و سیاه شود ~~وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا والسوء والمساءة غمکین کردن و قیل زشت شود یعنی~~
وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا و رویهای آنکسانی که کافر شده باشند وَقِيلَ هَذَا الَّذِي
و کفته شود مر ایشان را این آن عذابیست که كُنْتُمْ بودید شما بِهِ تَدَّعُونَ
که آرزو می بردید او را و می کفتید که کی باشد این وعده قیامت الادعاء خواندن

السوء والمساءة
غمکین کردن و قیل
زشت شود

و دعوت کردن و آرزو خواستن و بعضی می گویند چون مؤمنان می گفتند که ما را خدای
تعالی نصرت خواهد داد و در دنیا و شما را عذاب خواهد کرد در دنیا بدست ما و در قیامت
بدوزخ و ایشان مسخرگی می کردند و می گفتند که کی خواهد بود این حق تعالی این آیت فرستاد
که چون کافران عذاب را ببینند در دنیا نزدیک چنانک روز بدر دیدند غمگین شوند سیاه
روی شوند و فرشتگان جان ایشان را بگیرند گویند این عذابیست که شما مسخرگی می کردید
بر مؤمنان و می گفتید که کی خواهد بودن و حق تعالی فرمود قُلْ بگوی ای محمد مر کافران
که مسخرگی می کنند و می خواهند بتو و یاران تو و هلاک تو می طلبند أَرَأَيْتُمْ می بینید إِنْ
أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ اگر هلاک کند مرا خدای تعالی وَمَنْ مَعِيَ و هر کسی را که با منند
از مؤمنان و نصرت و غلبه ندهد ما را بشما أَوْ رَحِمَنَا یا رحمت کند بر ما در آخرت
و نصرت دهد ما را بشما در دنیا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ پس کیست که برهاند و
امان دهد کافران را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از شکنجه دردناک در دنیا و آخرت یعنی ما را
که معبود الله است و قادر است و رحیم است و اگر نصرت ندهد در دنیا و عقبی
شما را معبودان معیوبان شما کی توانند نصرت داد و شما را چون یک مگس را از خود دور
نمی توانند کرد باز فرمود که بگوی ای محمد قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آن معبود ما نیک بخشا[ینده] بگوای محمد
آمَنَّا بِهِ ایمان آوردیم بوی وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا و بر وی توکل کردیم

و کار خود بوی گذاشتیم امید میداریم که ما را فرو نگذارد و بر دشمنان ما را نصرت
و غلبه دهد چونکه مهربان بر مؤمنان و کار گذار دوستانست التوکل تکیه کردن
یعنی پشت بکسی باز نهادن نصیب درویش آنست که از درگاه او روی نگرداند
و بهیچ چیز و بهیچ کس پناه نگیرد و بداند که او رحیم است دوستان را فرو نگذارد
نقش جفا کی کند پشت پاکی کند پشت ندارد چو شمع او همی روست روست
فَسَتَعْلَمُونَ بس زود باشد ای کافران که بدانید مَنْ هُوَ که کیست
فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی پیدا یعنی زود باشد دوستان را بر دشمنان غلبه دهیم
در دنیا و برحمت برسانیم در عقبی چنانکه کردیم محمد و محمدیان در روز بدر جبرئیل
و میکائیل را با فرشتگان مدد ایشان فرستادیم ابو جهل و یاران او و لشکر او را
کشته و خسته کردیم نصیب درویش آنست که صبر کند بجفای منکران تا حق تعالی
نصرت او کند و همه منکران بدانند و روی براه آورند بعضی بتحقیق و صدق و
بعضی بتقلید و طمع دنیاوی و زرق چون سنت الهی بان رفته است چنانکه مشاهده
کرده شده است و در وقت انبیا و اولیا از حضرت مولی تعالی گفت قُلْ
أَرَأَيْتُمْ بگوای محمد باین دشمنان و بیان کن با ایشان نعمتهای او و دلیل هستی
و قدرت ما را إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ اگر گردد آب رودها و چشمها و چاههای

شما غوراً ای غایرا فرو روند بر زمین و خشک کردد فمن یاتیکم
پس کیست شما را بیارد تان بماءٍ معین یعنی باب روان و پیدا یعنی اگر آب
شما را معبود ما بزمین فرو برد کدام بت معبود شما بیارد آب را برای شما و آن
خدای که شما را با وجود کفر و کافری آبهای شیرین از چاهها و رودها و چشمها پدید
ما را که ایمان آورده ایم بوی و توکل کرده ایم بوی کی فرو گذارد و قیل اگر چشم آب باز
ببرد کیست که آنرا بیارد یکی از بی باکان و ناپاکان که طبیب بود نادان چون این
آیت را خواند گفت ما این آب را از زمین به بیلها و میتینها برآریم و چاهها بکنیم
در حال کور شد و آواز شنود که آب سیاه را از چشمت بردار و آب سفید پیدا کن
به بیل و میتین در شرح کشاف سید یمنی آورده است این طبیب محمد ابن زکریا بود
نعوذ بالله من ذلک نصیب درویش آنست که قبول و ردّ خلق از حق تعالی بیند
عزت در طاعت او داند و خواری و مذلت در بی فرمانی او شناسد بدانکه
رسول صلی الله علیه وسلم گفت انّ سورةً فی القرآن ثلاثون آیةً شفعت لرجل
حتی غفر له وهی تبارک الذی بیده الملک و قال النبی صلی الله علیه وسلم
هی المانعة وهی المنجیة تنجیه ای القاری من عذاب الله یعنی فی القبور وروی انه
صلی الله علیه وسلم لا ینام حتی یقرأ الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک هکذا فی المصابیح

بسم الله الرحمن الرحیم

ن بدانکه حرفها که در اول سورهای قرآنست دران دو مذهب است یکی آنکه
از متشابهاتست و آن سریست از اسرار حق تعالی ایمان آریم بوی و مشغول نشویم
بحقیقت آن و این قول امیر المؤمنین ابو بکر صدیقست رضی الله عنه و مذهب دیگر آنست
که تاویل این حرفها کرده اند و علما و عرفا در کتب نوشته اند ابن عباس رضی الله
عنهما گفته است که مراد ازین آن ماهی است که زمین بر پشت وی ست و نام او
بهموتست و ضحاک گفت کلک دواتست و غیران نیز گفته اند بدانکه آسمان
هفت است و زمین نیز هفت چنانکه خدای تعالی گفت در قرآن الله الذی
خلق سبع سموات و من الارض مثلهن و در کشاف آورده است که میان هر آسمانی
مقدار پانصد ساله راهست و سطبری هر آسمانی مقدار پانصد ساله راهست و طبقات
زمینها نیز چنین است و ابن عباس گفت در زمینها مخلوقات حق تعالی هستند
و در تفسیر دیگر آورده است که ضحاک گفت دران زمینها هیچ کس نیست مگر درین
زمین که ظاهر است در تفسیر آورده است که این هفت زمین بر سر فرشته ایست
و یکدست وی بمشرقست و دست دیگر بمغرب که انتهای زمین بر دو دست وی است
و دو پای این فرشته بر پاره زمردیست پانصد ساله راه سطبری وی این پاره

که
ابی حنیفه است

زمرد بر پشت گاویست و پایهای این گاو بر سنگیست بزرگی آن سنگ و سطبری
وی همچون هفت آسمان و زمین است و دیدن آن در قصهٔ لقمان مذکورست که یا بنی
إنها إن تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة یعنی ای پسرک من اگر نیکی و بدی باشد
اندازهٔ سپندانه و آن سپندانه در صخره باشد أو في السموات أو في الأرض يأت
بها الله یا در آسمانها باشد یا در زمینها باشد بیارد و حاضر گرداند خدای تعالی آنرا
برای حساب در کشاف و کواشی آورده است که این صخره سنگیست در زیر زمین
هفتم که نامهای کفار و فجار دران می باشد و نام وی سجین است و في الحدیث إن
سجينا أسفل سبع أرضين و این سنگ بدین بزرگی بر بالای گردن ماهی استاده و
پشت ماهی خالی است و زیر ان ماهی دریای بزرگست ایستاده و زیر این دریا
بادست و باد را بقدرت خود میدارد تا بدانی که بنای عالم بر باد است والقلم
و بحرمت آن قلم که بوی در لوح محفوظ نوشته شده است هرچه بود و باشد
تا قیامت و آن قلم از نور است بالای او پانصد ساله راهست و لوح تختهایست
از یک دانهٔ مروارید سفید درازی او همچون آسمان تا زمین و پهنای او از مشرق تا مغرب
کرانهای مرصع بجواهر غلاف او از یاقوت سرخ سر او بعرش رسیده است و پایان
او در کنار فرشته ایست که نام وی طریونست در کشاف و کواشی آورده است

ماطریونست

لوح بر بالای آسمان هفتم است یا بحرمت آن قلم که بآن بنویسند مردمان وما
و بحرمت آنچه يسطرون می نویسند فرشتگان از خیر و صلاح یا همه نویسندگان
خیر چون قرآن و حدیث و علوم شرعیه و فواید دینیه سوگند یاد کرد حق تعالی و گفت
بحرمت نون یعنی آن ماهی معین و بحرمت قلم و بحرمت نوشته شده که ما أنت
نیستی تو ای محمد بنعمة ربك أي بانعامه بنیکی پروردگار تو بر تو که پیغامبری
و سروری و بهتری بمجنون دیوانه نیستی بلکه برگزیدهٔ مایی وإن لك بدرستی که
مرترا است لأجرا مزدی غير ممنون نابریده شده و بپایان رسیده یعنی
ترا ثوابی است و کمالاتیست که آنرا هیچ کس نداند مگر خدای تعالی وإنك لعلى خلق
عظيم و بدرستی که تو ای محمد بر خوی بزرگی و خلق وی قران بود یعنی عمل کردن
بقران خلق نیکوی محمد است صلی الله علیه و سلم و هر خلقهای نیکو که در قرآنست از
امر و نهی و آداب و مکارم اخلاق پیغامبران چون صفوت آدم و فهم ادریس و شکر نوح
و جود هود و خلت خلیل و زیادت بران نیز داری چنانکه گفت لقد أدبني ربي فأحسن
تأديبي آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری و شیخ جنید گفت رحمة الله که خلق عظیم
آن بود که همت او جز خدای تعالی نبود و ابو الدرداء گفت در قیامت در ترازوی بنده هیچ
چیز گران تر از خلق نیکو نباشد و جبرئیل گفت مر رسول را علیه السلام که آتيتك مكارم الأخلاق

أنْ تصِلَ مِن قطعكَ وتُعطِي مَن حرمكَ وتعفُوَ عمَّن ظلمكَ ولهذا الحديث فوايد كثيرة
سبب نزول این سوره آن بود که چون وحی آمده مصطفی صلی الله علیه وسلم اظهار
کرد دین خود را و خدیجه و ابی بکر و علی رضی الله عنهم ایمان آوردند و نماز گزاردند
پیدا کردند کافران گفتند محمد دیوانه است حق سبحانه وتعالی این سوره فرستاد
و سه سوگند یاد کرد که محمد دیوانه نیست بل که برگزیده من است و مخصوص است
با نعام عام و اخلاق کرام و اجر تمام نصیب درویش اینست که همچون ماهی خاموش
و بارکش و همچون قلم مکسور القلب باشد تا مظهر علوم مسطوره و عیوب مستوره گردد
و دیوانه وار برسوم اهل دنیا سر فرو دنیارد خاموش شو چو ماهی و صافی چو آب بحر
تا زود بر خزینه گوهر شوی امین چون ندارم با خلایق الفتی خلق پندارند که ما دیوانه ایم
و جز لقای مولی تعالی هیچ چیز مطلوب او نباشد تا مشرف شود به سیر فی الله که آن
متناهی نیست مزد غیر مقطوع غیر محمد و محمدیان را نیست که بعمر سرمدی با سیر و سلوک
در صفات و ذات صمدی در آخرت مشتغل باشند مسکین ابلهی که از چنین حضرت
باندک حطام دنیا قناعت کرده باشد و ازین سیر و سلوک محروم باشد مَن کان
فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی وأضلّ سبیلا اللهم اجعلنا من الواصلین آمین پس
فَسَتُبْصِرُ پس زود بینی تو ای محمد وَیُبْصِرُونَ و بینند آن کسانی که ترا دیوانه می گویند

و بدانند که بِأَيِّكُمُ کدام شما الْمَفْتُونُ دیوانه است و کلمهٔ با زایدست
یا مفتون بمعنی فتون باشد و فتون جنونست و معنی این باشد که زود بود که بدانی
تو و ایشان که بکدامی شما دیوانگیست یعنی دیوانه ایشانند نه تو نصیب درویش
اینست که در انکار منکران صبر کند تا جزاء ایشان حق تعالی بدهد گفته اند که بوستان
عارفان از رود بار منکران آب میخورد منکر که ز نومیدی گوید کنا بی آن بنده را
او سازد آن گفت ستایی را إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بدرستی که پروردگار تو داناترست
بِمَنْ ضَلَّ بانکس که گمراه شده است عَنْ سَبِيلِهِ از راه راست و دین که حق تعالی
پیدا کرده است وَهُوَ أَعْلَمُ و خدای تعالی داناترست بِالْمُهْتَدِينَ بکسانی که راه
راست یافته اند الاهتداء راه راست یافتن یعنی بعلم قدیم دانسته است که گمراهی را که
اختیار خواهد کرد و بدوزخ خواهد رفت و که راه راست را قبول خواهد کرد و ببهشت
خواهد رفت سخن پیر هریست یعنی شیخ عبد الله انصاری رحمة الله همه کس از روز
آخر ترسند عبد الله از روز اول ترسد همه از تو ترسند و عبد الله از خود که
از تو نیکی دیدم و از خود بدی فَلَا تُطِعِ چون کار چنین است که شنودی پس فرمان
برداری مکن لِلْمُكَذِّبِينَ دروغ گویان را و کافران را و مراد ایشان کار مکن
چون که کافران گفتند ای محمد در دین ما در آی و بتان را سجده کن تا ترا مال بسیار بدهیم

وكلانتر خود كردانيم و عيب ايشان صاحب جمال دميم اين آيت آمد وَدُّوا دوست

ميدارند آن كافران لَوْ تُدْهِنُ كه نرمى كنى و مدارا كنى با ايشان فَيُدْهِنُونَ

پس ايشان چرب نرمى كنند و مدارا كنند بتو مداهنت را از دهن كرفته اند يعنى چرب

كردن سخن و بخوش آمد سخن كفتن و حق را پوشيدن نصيب متشرع اينست كه با فجار و اصحاب

بدعت و ضلالت چرب نرمى نكند قال النبى صلى الله عليه و سلم اِذَا لَقِيتَ الْفَاجِرَ

فَالْقَهُ بِوَجْهٍ مُكْفَهِرٍّ يعنى هر چه كاه كه پيش آيى با فجار و فساق و اصحاب بدعت پس ملاقات

كن بروى ترش در حقايق تفسير آورده است كه سهيل بن عبد الله كفت مَنْ صَحَّحَ اِيمَانَهُ

وَاَخْلَصَ تَوْحِيدَهُ فَاِنَّهُ لَا يَأْنَسُ اِلَى الْمُبْتَدِعِ وَلَا يُجَالِسُهُ وَلَا يُؤَاكِلُهُ وَلَا يُشَارِبُهُ وَيُظْهِرُ لَهُ

مِنْ نَفْسِهِ الْعَدَاوَةَ وَمَنْ نَفْسِهِ الْعَدَاوَةَ وَمَنْ دَاهَنَ مُبْتَدِعًا سَلَبَهُ اللهُ تَعَالَى حَلَاوَةَ السُّنَنِ

وَمَنْ يُحَبِّبُ اِلَى مُبْتَدِعٍ نُزِعَ نُورُ الْاِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ چون توانكرتر كافران وليد ابن مغيره

بود و كلانتر ايشان تخصيص كرد وى را بعد از تعميم و كفت فَلَا تُطِعْ يعنى فرمان بردارى

مكن اى محمد كُلَّ حَلَّافٍ هر سوكند خورده را مَهِينٍ خوار و حقير و دروغ

كوى و ضعيف در دين حق تعالى هَمَّازٍ عيب كننده مردمان و غيبت كننده ايشان

مَشَّاءٍ سخت رونده در ميان خلق بِنَمِيمٍ بسخن چينى يعنى در ميان خلق سخن مى برد

و مردمان را در مى اندازد و در حديث است لا يدخل الجنة صاحب نمّ يعنى خبركش

در بهشت در نيايد مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ سخت بازدارنده نيكى يعنى سخت بخيل و بازدارنده

خلق از ايمان آوردن مُعْتَدٍ سخت ظالم از حد دركذرنده در ظلم و ستم اَثِيمٍ سخت

كناه كار عُتُلٍّ سخت ناپاك و بدخوى بَعْدَ ذَلِكَ پس از اين عيبها عيب ديكر دارد كه آن

عيب اينست زَنِيمٍ حرام زاده است از مادر وى را پدر معين نبود بعد از هژده سال

و مغيره وى را به پسرى قبول كرد و كفت مادر وى زنا كرده بود دم و اين وليد از آن زنا

متولد شده است حق تعالى دوست خود را مى كويد كه اين دشمن مرا كه عيبهاى او شنودى

فرمان بردارى مكن اَنْ كَانَ از براى اين كه باشد وى ذَا مَالٍ با مال وَبَنِينَ

و با پسران يعنى از براى توانكرى وى و قوت و شوكت و پسران بقوت وى ده پسر

بود مر وى را فرمان او مبر و ميل با او مكن كه دشمن ماست چون كتاب ما را قبول نميكند

اِذَا تُتْلَى چون خوانده مى شود عَلَيْهِ بروى آيَاتُنَا آيتهاى قرآن كه فرستاده ماست

قَالَ اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ مى كويد اين افسانها و نبشته شده پيشينيانست و دروغست

امام حمزه و بكر كه راوى امام عاصم است ءَاَنْ بدو همزه خوانده اند و باقى قراء بيك

همزه خوانده اند تقديره على الاول اَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ تُطِيعُهُ يعنى لا تفعل ذلك

و على الثانى تقديره لا تطعه لان كان ذا مال چون اين كافر را ياد كرد و عيبهاى بد او را

ياد كرد جزاى او را ياد كرد سَنَسِمُهُ مر آينه زود باشد كه داغ نهيمش الوسم داغ

کردن عَلَى الْخُرْطُومِ بر بینی در قیامت یعنی روی ویرا سیاه کنیم خرطوم گفت مراد بینی است
بیشتر مفسران برینند که این کافر ولید بن مغیره است و بعضی می گویند که ابو جهل است و بعضی
می گویند که مراد همه کافرانند نصیب درویش اینست که ازین عیبها که یاد کرده شد درین
آیت دور باشد و سوگند بسیار نخورد و دروغ نگوید و عیب کسی نکند و سخن چینی نکند
و بخیل نباشد و گناه کار بی پشیمان نباشد بدخوی نباشد و زناکار نباشد و از فرمانهای خدای
تعالی سرکشی نکند و کسی را از برای مال و قوت فرمان برداری نکند بخلاف فرمان حق تعالی
نکند و از حق گوی باز نایستد و باید که با دوستان حق تعالی دشمنی نکند که ملعون ابدی
گردد و رسوای دنیا و آخرت شود بدانک حق تعالی ببرکت مصطفی صلی الله علیه و سلم
اهل مکه را عزیز کرد و روی زمین از بلای اصحاب پیل و غیر آن نگاه داشت و کعبه را قبله
ساخت و نعمتها بر ایشان بسیار کرد چون شکر نگفتند و قدر وی ندانستند و بوی ایمان
نیاوردند وی را از میان ایشان بمدینه برد و قبله را بگردانید و مسجد اقصی را قبله کرد
و نعمتها شان را برد و در جنگ بدر هلاک کرد شان بعد از آن هفت سال در میان ایشان
قحط شد تا غایتی که استخوانها را آرد می کردند و می خوردند و هر جا که می رفتند بی عزت
و بی حرمت و ترسان می بودند و ایشان را غارت می کردند بلاهای بسیار بر ایشان
پیدا شده بود حق تعالی ازین حال خبر میدهد و می گوید که اِنَّا بدرستی و راستی که ما بَلَوْنَاهُمْ

آزمودیم اهل مکه را و نعمتها دادیم باز از ایشان گرفتیم یعنی آنچه بعلم قدیم از ایشان دانسته
بودیم پیدا کردیم كَمَا بَلَوْنَا چنانک آزمودیم أَصْحَابَ الْجَنَّةِ خداوندان
باغ و بوستان ملکی را که در ولایت یمن بود که اول ایشان را عطا دادیم چون که شکر
نگفتند بلا دادیم چنانک اهل مکه را آن بوستان آن بود پیر مرد صالح مسلمانی بود
در ولایت یمن بجایی که او را ضروان گویند از صنعای یمن بمقدار فرسنگی دور بوده
و او را باغی بود که در وی از هر نوع نعمتها بود و زراعتها بود چون وقت چیدن آن میوهها
و درویدن زراعتها شدی فقیران را بسیار دادی و حق خدای تعالی میدادی در وقت
درویدن و بوقت خشک و آرد کردن و نان پختن چهار بار عشر دادی حق تعالی ویرا برکت
داده بود که تا سال دیگر ویرا نعمتها بس می کرد چون وی فوت شد از وی سه پسر ماند
و گفتند که ما را زن و فرزند بسیار است ما نتوانیم چنانک پدر می کرد برادر نیک تر ایشان
یا میانگی ایشان گفت چنین مکنید بندگی حق تعالی بکنید و بر طریق پدر بروید و سخن او را
نشنودند و بعده همه اتفاق کردند بدین و سوگند خوردند چنانک حق تعالی گفت
اِذْ اَقْسَمُوا چون سوگند خوردند که لَيَصْرِمُنَّهَا ببریم میوههای این باغ را بدرویم
کشت او را مُصْبِحِينَ بامداد کنندگان باشیم یعنی در بامداد بگاه که فقیران
دیگر آیان ندانند پنهان از ایشان چنین کنیم وَلَا يَسْتَثْنُونَ و ان شاء الله نگفتند و قصد

نفع خود کردند و رضای حق تعالی نطلبیدند فَطَافَ پس گرد گشت عَلَيْهَا بر آن بوستان
و باغ و دهقانیهای ایشان طَائِفٌ گردی کردنده مِنْ رَبِّكَ از بلاهای خدای تعالی دیو و دد گلّا
یعنی بلاهای خدای تعالی بوی رسید وَهُمْ نَائِمُونَ و ایشان در خواب بودند فَأَصْبَحَتْ
پس گشت آن بوستان كَالصَّرِيمِ همچون شب تاریک بسوخت بآتش آسمانی و بیخ درخت
و غله و میوه نماند تا چون خاکستر سیاه شد بقول ابن عباس رضی الله عنهما فَتَنَادَوْا
پس وقت صبح دم أَنِ اغْدُوا که بامداد کنید و بگاه تر بروید عَلَى حَرْثِكُمْ بر کشت
خود و بوستان خود إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید صَارِمِينَ برندگان مر میوه‌ها را و زرعها را
بگاه تر بروید تا گدایان و مسکینان نیایند چنانکه آموخته شده اندیشی از آن که پدر ایشان
بمقدار قوت سالیانه می گرفت و باقی را با ایشان میداد هر چه بر تاک می‌ماند و هر چه خوشه
می‌شد و در تک خرمن می‌ماند همه را بفقیران میداد و فقیران را خیر بسیار جمع می‌شد فَانْطَلَقُوا
پس همه جمع شدند در آخر شب نزدیک صبح رفتند سوی آن بوستان خود وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ
و ایشان سخن با یکدیگر آهسته و نرم نرم می‌گفتند التخافت سخن نرم و آهسته گفتن أَنْ لَا
يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ که تا در نیاید در آن بوستان امروز عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ بر شما گدا یعنی
آهسته می‌رفتند و سخن را آهسته می‌گفتند در شب تا فقیران نشنوند و با ایشان بیکجا در آن
بوستان نروند و چیزی آن میوه‌ها نخواهند و حاصل آن که فقیران را در آن بوستان نگذارند

آواز داد و گفت که برخیزید از مضطجعین داخلی [illegible]

و چیزی با ایشان ندهند وَغَدَوْا و بامداد کردند و رفتند عَلَى حَرْدٍ بر منع کردن فقیران
از آن میوه‌های آن بوستان یا بر غضب بر فقیران و کینه بر ایشان قَادِرِينَ توانایان الحرد منع
کردن و غضب کردن یعنی در بامداد رفتند بسوی بوستان خود بقصد آن که گدایان چیزی
ندهند از آن میوه‌ها و غله‌ها و در گمان ایشان بود که ما می‌توانیم که چنین کنیم فَلَمَّا رَأَوْهَا
پس چون دیدند آن بوستان را سوخته شده و سیاه گشته قَالُوا گفتند إِنَّا لَضَالُّونَ
بدرستی که ما گم کرده‌ایم راه بوستان را و این بوستان ما نیست زیرا که ما از پس بوستان خود
چون بخانهای خود رفتیم دیروز پر میوه بود و سوخته و سیاه شده نبود پس این بوستان ما
نیست چون تفحص کردند نشانهای بوستان خود را شناختند که این بوستان ماست
و ما راه گم نکرده‌ایم گفتند بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ نیست که ما راه گم کرده باشیم بلکه محرومانیم
از نعمتهای این بوستان بسبب نیت بد که کردیم بر فقیران رحم نکردیم و همچنانکه پدر ما می‌کرد
نکردیم و بخیلی کردیم قَالَ أَوْسَطُهُمْ گفت آن برادر نیکوتر ایشان که گفته بود که چنین مکنید
و سخن وی را نشنوده بودند یاد شان داد أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ نگفته بودم مر شما را پیش از این
لَوْلَا تُسَبِّحُونَ بپاکی یاد نمیکنید خدای تعالی را و انشاء الله یا سبحان الله نمی‌گویید
و کار را بخدای تعالی نمیگذارید که بشومی آن این بلا را بشما برسانید که بخیلی کردید و ماز
نمی‌گذارید که بشومی آن این بلا بشما رسید که بخیلی کردید و بخاطر آن فقیری آید که شاید که

معنی این باشد که چرا کمان بد می برید بحق تعالی که شما را عوض دهد و برکت دهد بانچه که ایشان می
بردند چنانک بد رما را امید او چرا حضرت او را مزه نکردانید بدانید کمان زیرا که جوانمرد اعتماد
بر کرم حق تعالی میکند خدایش میدهد یکی هفتصد و زیاده اکر خواهد و بخیل کمان بد می برد بحضرت او
از برای این در حدیث آمده است البخیل لا یدخل الجنة ولو کان عابدا والسخی لا یدخل النار وان کان
فاسقا پس چون سخن برادر نیکوتر را شنوند قالوا کفتند سبحان پاکی از همه عیبها وازین
که چراند بد جوانمرد از ربنا ای پروردکار ما راست انا کنا بدرستی که ما کناه کار بودیم
پیش ازین در نیت بد کردن ظالمین ظلم و ستم کننده کان بودیم بر درویشان به نیت
کردن بد و رفتار بد خود را نکه داشتن و در ترک کردن توکل بحق تعالی چون اقرار کردند بر بدی
خود فاقبل بعضهم علی بعض پس روی آورد بعضی ازیشان بر بعضی دیکر یتلاومون
ملامت می کردند یکدیکر را که این چه بدکرداری بود که ما کردیم و رفتار پلید خود را نکه داشتیم
و سخن حق تعالی را نشنودیم پشیمان شدند قالوا یا ویلنا کفتند ای وای بر ما انا کنا بدرستی که
ما طاغین از حد بنده کی در کذشتکان و ظالمان و عاصیان و بی فرمانان بودیم چون کناه
خود را دانستند و پشیمان شدند و کفتند عسی شاید و بود و قبول کند ربنا پروردکار
ما امید میداریم ان یبدلنا که بدل دهد ما را خیرا منها بهتر ازان بوستان و میوهای او
انا بدرستی که ما الی ربنا برحمت پروردکار خود یا به پروردکار خود راغبون رغبت کنندکانیم

برحمت او و امید میداریم که ما را ضایع نکذارد چون توبه کردند و امید برحمت داشتند
بهتر ازان بوستان بدیشان پر نعمت عبد الله بن مسعود کفت که بمن رسیده است که چون
ایشان توبه باخلاص کردند حق تعالی ایشان را در عوض آن بوستان دیکر داد که خوشه
انکور سیاه وی چون مرد بودی بر پای ایستاده در تفسیر بصایر آورده است که در ان
شب که توبه کردند حق سبحانه و تعالی باز آن بوستان را بهتر از انکه بود ساخت حق
تعالی خبر داد از عذاب خود مر عاصیان را در دنیا و کفت کذلک همچون عذاب ایشان است
العذاب هر که شکر نعمت من نکوید و کفران آرد من در دنیا همچنین عذابش کنم ولعذاب
الاخرة و هر آینه عذاب آخرت مر کافران و عاصیان را اکبر بزرکتر است ازین عذاب
در دنیا کردم اهل مکه را و اهل آن بوستان را لو کانوا یعلمون اکر باشند که بدانند
حقیقت کار را از کناه باز ایستند و حق خدای تعالی بدهند بدرویشان و حکمهای او را
قبول کنند نصیب درویش ازین قصه آنست که شکر های نعمت ظاهره و باطنه حق تعالی
بجای آرد تا زوال نیابد و نعمت بزحمت بدل نکردد چون عذاب کافران و عاصیان را در دنیا
و آخرت بیان کرد از حال متقیان نیز خبر کرد و کفت جل جلاله ان للمتقین
بدرستی و راستی که خدای ترسان را عند ربهم نزد پروردکار شان در آخرت جنات
النعیم بهشتهای پر نعمت که آنرا خدای تعالی داند و بر خاطر هیچ کس نکذشته است

و جشم هیچکس ندیده است در دنیا مانند آن نصیب درویشی آنست که تقوی را شعار خود سازد
و بداند که در قرآن همه وعدهای نیکو مر خدای ترسان راست نه مر دانشمندان را و نه مر مفتیان را
و نه مر شیخان را و نه زاهدان ظاهری را و نه حاجیان را و غازیان را و خواجگان را که از حرام گیرند
و مکرها کنند و نان دهند و خلق را صید خود کنند کافران مکه می گفتند که اگر قیامت باشد
و بهشت بود و دوزخ باشد چنانکه محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم می گوید ما را بهشت خواهد بود
چنانچه در دنیا حال ما بهتر است از ایشان فاکر حال ما بهتر نباشد باری برابر باشد حق تعالی
این آیت فرستاد که أَفَنَجْعَلُ آیا می کنیم ما الْمُسْلِمِينَ مسلمانان را در روز قیامت
كَالْمُجْرِمِينَ همچون کافران گناهکار یعنی جزای مسلمانان را نعمتها و بهشت کرده ایم و جزای
کافران را عذابها و دوزخ کرده ایم هرگز برابر نباشد الاستفهام للانکار باز انکار و تعجب کرد
حق تعالی بر کافران بدین سخن که ایشان گفته بودند و فرموده مَا لَكُمْ چه بوده است مر شما را
كَيْفَ تَحْكُمُونَ چگونه حکم باطل می کنید که دوستان را همچون دشمنان جزا دهیم و هرگز چنین
نخواهد بود چون این حکم ایشان باطل بود بطلان او را بیان کرد و گفت جل جلاله أَمْ لَكُمْ
كِتَابٌ آیا مر شماراست نامه و کتابی منزل از آسمان که من فرستاده باشم فِيهِ در این
کتاب تَدْرُسُونَ میخوانید الدرس و الدراسة علم خواندن إِنَّ لَكُمْ فِيهِ
این را که مر شماراست در آن کتاب لَمَا تَخَيَّرُونَ هر آنچه می گزینید و اختیار میکنید

در بهشت اول تعمان بان دام

از برای خود و این کتاب هرگز نفرستاده بودم بشما پس از هوای نفس خود حکم باطل میکنید
أَمْ لَكُمْ یا مر شماراست أَيْمَانٌ سوگندها و عهدها عَلَيْنَا بر ما که خداوند شماام
بَالِغَةٌ بنهایت رسیده است این سوگند و راستست و استوارست و باشنده
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت إِنَّ لَكُمْ که مر شماراست در این سوگند و عهدها
لَمَا تَحْكُمُونَ هر چه حکم کنید از برای خود این نیز هرگز نبوده است پس حکم شما باطل باشد
و از هوا و افترا باشد سَلْهُمْ بپرس یا محمد این کافران را أَيُّهُمْ که دامست از ایشان بِذَلِكَ
زَعِيمٌ باین حکم باطل کفیل و ضامن و پدید کننده یعنی این حکم ایشان باطلست و هیچ کدامی
ایشان قبول نمی توانند کرد و کفیل نمی توانند شد چون میدانند که باطلست أَمْ لَهُمْ
یا مر ایشانراست شُرَكَاءُ شریکان مر خدای تعالی را فاکنون بدیشان در گواهی
چنین آورده است فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ پس بیارند بتان خود را تا بگویند که
این حکم ایشان راستست و قیامت چنین خواهد بود که ایشان می گویند إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
اگر هستند راست گویان که بتان چنین گفته اند این نیز نیارند زیرا که بتان ایشان سنگی
و چوبی و جمادی اند که سخن نمی توانند گفت در کشاف می گوید که أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ
ای ناس یشارکونهم فی هذا القول و بدین تقدیر معنی چنین باشد که یا مر این کافران را از
جنس و انس و عقلای عالم شریکان هستند که موافق ایشان باشند که این حکم راستست

چنانکه کمانی می برند می سازد
که شریک اند بخدا

و باطل نیست این فرزندارند و هیچ کس چنین نگفته است و ما فی الکشاف اَوْلیٰ تأمل تعلم
بدانکه حق تعالی سخن کافران که ما در قیامت بهتر باشیم از مؤمنان یا همچون ایشان باشیم
ابطال کرد و از ایشان دلیلی طلب کرد به سه وجه اول دلیلی نقلی دوم اتفاق و عهدی سوم
عقلی چون ایشان از همه عاجز آمدند حبیب خود را وعده کرد که ما ایشان را در قیامت
عذاب خواهیم کرد و گفت یاد کن ای محمد یَوْمَ آن روز را که یُکْشَفُ گشاده شود یعنی
پیدا کرده شود عَنْ سَاقٍ سختی عظیم و شدة قطیعه یعنی یاد کن آن روز را که پیدا کرده آید
شود در وی بلای بزرگ و کارهای بزرگ را که اولین و آخرین حیران مانند و بترسند
و هر یکی را کاری پیش آید مرکز آنچنان نیامده باشد در لغت عرب کشف ساق عبارتست
از سختی کار گفته می شود کَشَفَتِ الْحَرْبُ عَنْ سَاقِهَا سخت شد جنگ اگرچه جنگ را ساق
نمی باشد فاما چون کسی را کار سخت دشوار پیش آید میان را می بندد و جامه را بالا می کشد
تا ساق های [illegible] در کشاف آورده است قال حاتم اَخُو الْحَرْبِ اِنْ عَضَّتْ بِهِ الْحَرْبُ
عَضَّهَا وَاِنْ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقِهَا الْحَرْبُ شَمَّرَا یعنی چون کار سخت و هولناک پیدا شود و
یُدْعَوْنَ و خوانده شود در عرصات قیامت اِلَی السُّجُوْدِ بسجده کردن پس نتوانند الی ص
کافران و منافقان سجده کردن از بهر آنکه پشتهای ایشان همچون استخوان یعنی یک تخته ص
شود همچون چوبی یک تخت فَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ خوار و ترسان فلا یستطیعون

باشند چشمهاشان یعنی ایشان بترسند از عذاب و هیبت قیامت و چشمهاشان بمغاکی
فرو رفته باشد تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ می رسد با ایشان خواری و سیاه رویی بعده
بیان کرد حق تعالی چرا نتوانند در قیامت سجده کردن و گفت جل جلاله وَقَدْ کَانُوْا
بودند این کسانی که سجده نتوانند کرد در قیامت با مؤمنان در دنیا آمیخته یُدْعَوْنَ
خوانده می شوند اِلَی السُّجُوْدِ بسجده کردن و نماز بجماعت گزاردن از کعب احبار آمده است
که ایشان سجده میکردند و یا نماز بجماعت نمیگزاردند وَهُمْ سَالِمُوْنَ و حال
این بود که ایشان تن درست بودند و پشتهای ایشان همچون استخوان یعنی یک تخت
نبود امروز از برای آن سجده نمی توانند کرد یکی از کبرا مفلوج شده بود چون وقت
نماز شدی دو کس وی را برداشته بمسجد بردندی و گفتی از هیبت قیامت و ازین حال
می ترسم بدانکه سجده فرمودن در قیامت از برای عقوبت کافران و عاصیان باشد
نه از برای تکلیف مر مؤمنان را چون آخرت جای تکلیف نیست بدانکه شیخ ابو اللیث
و جماعتی از مفسران در تفاسیر خود معنی این آیت را بطریق دیگر نیز بیان کرده اند و در
حدیث روایت کرده اند یکی از ابوهریره و دیگر از ابو برده و حدیث دیگر در کشاف
آورده است و از ابن مسعود رضی الله تعالی عنه روایت کرده است یَکْشِفُ الرَّحْمٰنُ
عَنْ سَاقِهِ وَاَمَّا الْمُؤْمِنُوْنَ فَیَخِرُّوْنَ سُجَّدًا وَاَمَّا الْمُنَافِقُوْنَ فَیَکُوْنُ ظُهُوْرُهُمْ طَبَقًا طَبَقًا

کان فیها السّقا فید فهذا الاستفود یعنی سیخ آهنین یعنی استخوانهای پشت ایشان بی بندها
کرده و یک لخت شود همچون سیخ های آهنین سجده نتوانند کرد و تاویل آیت و حدیث
بران وجه می کنند که مراد از ساق حجاب عزتست که برداشته شود چنانکه ابو هریره
روایت کرد که چون قیامت شود و خلق را در عرصات جمع کنند و عذاب و حساب ابدا
شود و داد مظلومان از ظالمان بستانند چون فارغ شوند ندا رسد که هر کسی هر چیزی را که
بنده گی کرده باشد پیدا کنید بعده هر که چیزی را بنده گی کرده باشد پیدا شود و پیش وی — درد بنام
میرود تا در دوزخ اندازد بت پرستانرا بصورت بتان و جهودانرا بصورت
عزیر پیغامبر فرشته و ترسایانرا بصورت عیسی فرشته پیدا شود و ایشانرا می برد پیدا شود
تا بدوزخ تا کسی از ایشان نماند مگر مؤمنان فرمان بردار و عاصیان و منافقان
در میان ایشان مانند ندا آید که شما در عقب معبود ان خود نروید ایشان گویند ما را
هیچ خدای و معبودی نبوده است مگر الله تعالی ندا آید که اگر خدای خود را ببینید شناسید
گویند شناسیم چون وی چگونه که او را در دنیا ندیده ایم فاما بنده گی کرده ایم او را پس
ایشانرا قوت بینایی دهد که هرگز نبوده است نور عظمت و کبریای حضرت پیدا شود ایشان
دانند که آن نور ربیست جلّ جلاله همه مؤمنان فرمان بردار در سجده افتند و منافقان
سجده نتوانند کردن رویهای ایشان سیاه گردد و چون مؤمنان سر از سجده بردارند

رویهای

6

رویهای ایشان چون ماه شب چهارده باشد این حدیث را ابو برده در پیش عمر بن عبد العزیز
از پدر خود روایت کرد وی را عمر بن عبد العزیز سه بار سوگند داد که راست می گویی جواب
گفت ما سمعت فی کرامة اهل التوحید حدیثا هو احب الیّ من هذا الحدیث والله تعالی
اعلم و این ضعیف می گوید که این حدیث در مصابیح هست فاما چیزی زیاده و نقصانست
چون حضرت حق تعالی از حال قیامت خبر کرد و کافران باور نداشتند و قرآنرا افسانه
گفتند رسول خود را تسلی داد و گفت جلّ جلاله فذرنی پس بگذار مرا یا محمد و هیچ
مرا نگمی را که یکذب دروغ گوی میدارد و نرا بهذا الحدیث بابن سخن یعنی
تکذیب میکنند قرآن را و قرآنرا افسانه میدارند و ترا دیوانه می گویند و قیامت را
منکر شدند پس بگذار وی را با من تا من هلاک کنم وی را بعذاب دنیا و آخرت سنستدرجهم
نزدیک گردانم و بگیرم ایشانرا الاستدراج اندک اندک نزدیک گردانیدن بعقوبت
بنده را و خشم خدای تعالی من حیث لا یعلمون از جای که ندانند که آنجا ایشانرا
بگیرم عذابست هرجا که ایشان گناه بیشتر کنند ما ایشانرا نعمت دنیا بیشتر دهیم
و هیچ بلا با ایشان نرسانیم تا ایشان توبه را فراموش کنند و املی لهم مهلت
دهیم ایشانرا و عمر دراز تا گناه بیشتر کنند و سزاوار عذاب گردند الا ملاء فرصت
دادن ان کیدی متین بدرستی که کید من متین استوارست یعنی عذاب من

فلا بد که گناه کنند مهلت

درصورت نعمت بر دشمنان سخت استوار باشد چهارصد سال فرعون را مال و مملکت
دائم و هیچ درد سرش ندادیم نصیب عارف آنست که هرچند کرامات از وی ظهور
کند ترس وی بیشتر باشد تا نه بینی نور دین ایمن مباش کاتش پنهان شود بگرو زفاش
نور آبی دان و هم بر آب جفس زانکه داری آب از آتش مترس قال جنید رحمة الله
لَوْلَا مَكْرُ اللّٰهِ لَمَا كَانَ عَيْشُ الْأَوْلِيَاءِ وَ مَكْرُ اللّٰهِ أَنْ تَطِيرَ فِي السَّمَاءِ وَ تَمْشِي عَلَى الْمَاءِ ابتلا در صورت
قهری باشد و در وی ترس کمتر است و در صورت نعمای باشد و این جا ترس بیشتر آید
که استدراج استدراج و مکر نباشد نعوذ بالله من ذلک چون چندین بیان و چنین تقریر
کرد حق تعالی بطلان کفر ایشان و ایشان ایمان نیاوردند باز بطریق تعجب و انکار
از کار ایشان خبر داد و گفت اَمْ تَسْئَلُهُمْ اَجْرًا یا می خواهی تو ای محمد از ین کافران
مزدی بر سانیدن احکام شریعت فَهُمْ پس ایشان مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ
از تاوان بسیار و مالی که از ایشان میطلبی گران بار شده اند بسبب تاوان
و زیان بی روی تو می کنند الاثقال گران بارکردن یعنی اگر حق را قبول کنند
ایشان را زیانی و تاوانی نخواهد بود پس چرا ایمان نمی آرند نصیب درویش اینست
از اصحاب و احباب خود طمع دنیایی نکند که طبیعت بشریت از ان گریزانست
و در کارهای دینی مزد نطلبد که عزیمت آنست باز حق تعالی گمان ایشان را اخبار

که میکنند
با بر حقیم و محمد
بر باطل ۴م

خواجه عبدالله انصاری رحمه الله
می فرماید که اگر در هوا پری مگسی باشی
و اگر بر روی آب روی خسی باشی
دلی بدست آر تا کسی باشی ص

...ت پیمبر که جنت از آن...
...بیمی خواهی ز کس چیزی مخواه
...ن نخواهی من کفیلم مر ترا
...ت المواو دیدار خدا
...ر با مرجه خواهی هم روا است
...نان خواهش طریق انبیاست

ابطال کرد و گفت جل جلاله اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ یا بنزدیک ایشانست آنچه از خلق
پنهانست یعنی لوح محفوظ فَهُمْ يَكْتُبُونَ پس ایشان می نویسند آنچه حکم میکنند
که ما بر حقیم و محمد بر باطلست این خبر نیست پس چون هیچ دلیل ندارند و ایشان بی عقلند
بود دشمنان مانند غره بنعمت دنیا شده اند و ترا می رنجانند بی جهتی فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
پس صبر کن از برای حکم پروردگار خود که ایشان را فرصت داده است در دنیا چند روزی
مهلت داده است و تعجیل مکن در رسیدن عذاب بایشان وَلَا تَكُنْ و مباش کَصَاحِبِ
الْحُوتِ همچون یار ماهی یعنی مباش تو ای محمد در تعجیل کردن رسیدن عذاب و بلا بر دشمنان
خود و ملول مشو از رنجانیدن ایشان و دعای بد مکن بر ایشان چنانکه یونس علیه الصلوة والسلام
کرد و در کشاف آورده است که سبب نزول این آیت آن بود که در جنگ احد کافران
مکه غلبه کردن بر مؤمنان و جفای بسیار کردند خواست مصطفی صلی الله علیه و سلم تا دعای
بد کند بر ایشان این آیت آمد که تعجیل مکن و صبر کن همچون یونس علیه الصلوة والسلام بی صبر
مباش اِذْ نَادٰى چون خواند خدای تعالی را در شکم ماهی وَهُوَ مَكْظُومٌ و او بر خشم و غم
گردانیده شده بود یعنی غمناک بود چون که در شکم ماهی حبس کرده شده بود و شکم ماهی زندان
او بود و خواندن وی این بود که لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
در حدیثست که هر دردمندی و مبتلا شده به بلای چون این تسبیح را بخواند خداوند تعالی وی را نجات دهد

چنانکه عارف رومی رحمه الله علیه
می فرماید
یونست در بطن ماهی
مخلصش را بست این تسبیح
او از ین تسبیح از ماهی بجست
چیست تسبیح آیت روز الست
این جهان دریاست تن ماهی و روح
یونست محجوب از نور صبوح م

لولا ان تداركه اگر نه آن بود که دریافت یونس را نعمة یعنی رحمت من ربه
از پروردگار او لنبذ مرآینه افکنده شدی از شکم ماهی بالعراء در صحرایی که در وی نه کوه بود
و نه درخت و نه خانه وهو مذموم و او نکوهیده شده بودی یعنی ملامت کرده شده بودی
فاما چون رحمت و نعمت حق تعالی بوی رسید انداخته شد در بیابان خالی وهو مذموم
یعنی مذموم نبود بلکه مرحوم بود چون توبه کرد فاجتبيه ربه پس برگزیدش پروردگارش
فجعله من الصالحين پس گردانیدش از نیک مردان یعنی از پیغامبران گردانیدش و باز
بروی وحی فرستاد و شفاعت دادش بر قومش نصیب عارف اینست که در بلاها
صبر کند و با نکار منکران متغیر نشود دعای بدشان نکند بل که بر سنت مصطفی صلی الله
علیه وسلم عمل کند که گفت اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون و بداند الفانی لا یرد الی اوصافه
بیمار شود عاشق لیکن نمیرد ماه ار چه شود لاغر استاره نخواهد شد فهم من فهم قصه
یونس علیه السلام آن بود که حق تعالی ویرا به پیغامبری فرستاد در زمین موصل و قوم
وی بسیار بود نداشان را وعظ گفت و نصیحت کرد و با یمان خواند ایمان بوی نیاوردند
وی را دروغ گوی داشتند در غضب شد و از خدای تعالی عذاب قوم خود را طلب کرد وحی آمد
بوی که با یشان بگوی که عذاب خواهد آمد بعد از سه روز یا بعد از چهل روز و از میان ایشان
بیرون رفت و عورتش با دو پسر وی رفتند و بکرانه دریا رسیدند موج پیدا شد عورتش را

یعنی هر چند ولی فانی فی الله و باقی بالله
گناه کند بطریق منزلت با حق تعالی
وی را توبه دهد و برحمت خود رساند
چنانکه یونس را

با یک پسر برد و در دریا غرق کرد و گرگ آمد و پسر دیگرش را برد تنها ماند در کشتی نشست
چون در میان دریا رسید دریا موج برآورد و کشتی بانان گفتند که در میان ما بنده ای است که
از خواجه گریخته است ما عادت این کشتی را دانسته ایم تا آنرا در دریا نه اندازیم موج ساکن نمی شود
قرعه انداختند بنام یونس علیه السلام برآمد چند بار قرعه انداختند هم بنام وی برآمد
گفتند تو پیغامبر مرسلی ما ترا در دریا نمی توانیم انداختن یونس علیه السلام گفت آن بنده
از خواجه گریخته منم خود را خواست تا در دریا اندازد ماهی دید دهان گشاده بهر طرفی گرفت
همین دید چاره ندید خود را در آب انداخت ماهی ویرا بدهان گرفت و بشکم فرو برد ماهی
الهام الهی رسید که ما این بنده بزرگ خود را طعمه تو ساخته ایم فاما ویرا در شکم تو بازداشته ایم
یک روز یا هفت روز یا بیست روز یا چهل روز فنادی فی الظلمات پس یونس علیه السلام
خواند خدای تعالی را در تاریکیها تاریکی دریا و تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی و گفته اند که آن ماهی را
ماهی دیگر بخورد تاریکی دریا و دو تاریکی دو شکم ماهی و در آن شکم این می خواند که لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین پس از آنکه این دعا را بخواند الهامی رسید ماهی
ویرا بینداز پس بینداخت بصحرا او بیمار شده بود و ضعیف شده همچون جوجه مرغ و مولی
آورده حق تعالی درخت کدو را سبز کرد تا در سایه او باشد و آهویی را الهام داد تا
ویرا شیر دهد بامداد و شبانگاه تا قوت شدش و مویش برآمد پس در خواب رفت آفتاب

بروی نتافت چون بیدار شد درخت کدو خشک شده بود غمناک شد وحی آمد که بر درخت کدو
غمناک شدی و بر هلاکت چندین هزار بندگان من چرا غمهای به کردی و چون سه روز یا چهل روز
بگذشت و بر قوم وی بلای خدای تعالی آمد بر بالای ایشان ایستاده مقدار میل و بامهای
ایشان سیاه شد چون دیدند بلاها را گلیمها پوشیدند و بصحرا بیرون رفتند و زنان و فرزندان را
بردند و هر کودکان را و بچگان را و چستوران را از مادر ایشان جدا کردند از یکدیگر خیلی خواب شدند
و حقهای یکدیگر را که گرفته بودند باز دادند و گفتند الهی ایمان آوردیم بیونس پیغامبر علیه السلام
و دین وی را قبول کردیم و این دعا را خواندند که یا حی حین لا حی یا حی محیی الموتی لا اله الا انت
حضرت باری تعالی توبهٔ ایشان را قبول کرد و بلا را برد و همه مسلمان شدند و دین کافری را
گذاشتند و یونس را پیدا کردند و عزت او داشتند و با وی بودند و وعظ و نصیحت او را
قبول کردند یونس را حق تعالی نگاه داشت از مکر دشمنان و از هلاکی دریا و خبر کرد حبیب
خود را از آن و صبر فرمود تا که ترا نیز از دشمنان نگاه داشته ایم و نگاه میداریم تو صبر کن
بر حکم ما که یار تست وَإِنْ ای انه یعنی بدرستی که شان و کار اینست که يَكَادُ می خواهند
ای محمد الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند لَيُزْلِقُونَكَ هر آینه از جای بلغزانند ترا
و هلاک کنند الازلاق والزلق لغزانیدن بِأَبْصَارِهِمْ بچشمهاشان یعنی چشم رسانند ترا
لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ چون شنود یاد کردن خدای تعالی را یعنی قرآن را که در وی ذکر حق تعالی

یا وی یاد دهنده است امام نافع لیزلقونک بفتح یا خوانده است و باقی قرا بضم یا خوانده اند
زلقه سه وازلقه لغزانیدش و دور گردش از جایش یعنی نظر میکنند بتو بچشم و قهر که نزدیک شوند
ترا هلاک کنند بآن امام کلبی میگوید سبب نزول این آیت این بود که چون کافران قریش را حیله
کم بود کردند بر رسول را حق تعالی او را نگاه داشت مردی بود در عرب که نام وی عبد الله که
سه روز چیزی نخوردی بعد از آن هرچه را چشم رسانیدی آن چیز هلاک شدی کافران او را گفتند
محمد را چشم رسان تا وی هلاک شود و ما از وی باز رهیم آن ملعون گفت که با من خوبی رخ خوش
سخنی که محمد ست هر گز ندیده ام قصد چشم رسانیدن بود و بر از من سخن حق تعالی رسول را نگاه
داشت و چشم آن کافر کار نکرد رسول گفت علیه السلام العین حق یعنی چشم رسانیدن بارادت
حق تعالی اثر دارد و امام حسن بصری گفت داروی چشم زخم خواندن این آیت که وَإِنْ يَكَادُ
الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ و هرچه در چشم نیک نماید باید گفت الا ما شاء الله و لا قوة
الا بالله وَيَقُولُونَ و میگویند کافران إِنَّهُ بدرستی که محمد لَمَجْنُونٌ دیوانه است وَمَا
هُوَ و نیست این قرآن إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ مگر یاد دهنده و پند دهنده مر جهانیان را
در تفاسیر حسنی آورده است و بخاطر این فقیر می آید که احتمال دارد که هو راجع باشد برسول
صلی الله علیه و سلم که کافران او را دیوانه می گفتند ذکر یعنی ذاکر باشد و الله تعالی اعلم
و فقر قلب باشد یعنی غافل و دیوانه نیست بل که ذاکر ست و ناصح و واعظ همه عالمیانست

چنانک می کویند رجل عدل ای عادل والله تعالی اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَاقَّةُ روز قیامت مَا الْحَاقَّةُ چه روز قیامت وَمَا أَدْرَاكَ و چه دانی تو ای محمد
مَا الْحَاقَّةُ که چیست روز قیامت یعنی هر چند که صفت او بیان کنم از ان بهیبت تراست
و سختر تا کس نه بیند سختی او را و اندانذ الحاقة اسم فاعلست از حق الامر اذا وجب و ثبت ای
ای الساعة الحاقة یعنی ساعتی که ثابت است و واجب ست آمدن آن بی شک الحاقة مبتدا
و ما الحاقة خبره ای ای شئ هی تفخیما لامرها بدانک حق تعالی درین سوره بیان می کند عذاب کافران
و منکران قیامت را و ثواب مؤمنان و ترس کاران را و کفت جل جلاله كَذَّبَتْ ثَمُودُ
دروغ کوی داشت ثمود مشتق است از ثمد یعنی آب اندک قوم صالح پیغامبر که آب ایشان
اندک بود وَعَادٌ و قوم هود پیغامبر مر پیغامبران خود را بِالْقَارِعَةِ بروز قیامت القرع
کوفتن ای الساعة القارعة یعنی ساعتی که بکوبد دلها را بترس و آسمانها را بشکافتن و کوهها را
بکداختن و ستارکان را بر ریختن چون روز قیامت را یاد کرد کسانی را که بقیامت ایمان نیاوردند
عذاب ایشانرا در دنیا بیان کرد تا کافران بترسند و از کافری باز ایستند و پس کفت
جل جلاله فَأَمَّا ثَمُودُ اما قوم صالح که ثمودیان بودند فَأُهْلِكُوا پس نیست کردانیده
شدند بِالطَّاغِيَةِ بسبب بی فرمانی مر پیغامبر خود را و قبول ناکردن حکم خدای تعالی را

از روی طاغیه بمعنی طغیان باشد والطغی والطغیان از حد در کذشتن و بقول امام قتاده
مراد از طاغیه صیحه است یعنی آواز سخت عظیم که از حد در کذشته بود و آن آواز جبرئیل بود که
همه ایشان بآن آواز هلاک شدند و بقول دیکر مراد از طاغیه رجفه است یعنی زلزله و جنبانیدن
زمین که همه را بزمین فرو برند و بقول دیکر مراد از طاغیه صاعقه است یعنی آتش آسمانی که آمد و همه را
بسوخت قصه صالح پیغامبر علیه السلام بدانک صالح به پنج پشت بنوح میرسد و مرد
سرخ سفید بود و از بهترین مردم بود و خویشان بسیار داشت و همه پیغامبران چنین
بوده اند حق تعالی وی را به پیغامبری فرستاد بقبیله ثمود که خویشان وی بودند
و در میان شام و حجاز می بودند و خانها در کوهها ساخته بودند از برای تابستان و زمستان
سنکها را بریده بودند و منزلها ساخته بودند و بتان داشتند و می پرستیدند صالح
ایشانرا با یمان و به بندکی حق تعالی خواند ایشان قبول نکردند و نکفتند که لا اله الا الله
صالح رسول الله و از صالح معجزه طلب کردند و وی میکفت که اکر معجزه را ببینید و شما
ایمان نیاورید همه بعذاب خدای تعالی هلاک شوید این سخن وی را قبول کردند و ایشانرا
روز عیدی بود که با بتان بیرون می آمدند در عیدکاه خود و بتانرا سجده می کردند صالح را
کفتند تو نیز بعیدکاه ما بیا تو خدای خود را بخوان و ما خدایان خود را بخوانیم صالح قبول
کرد چون بعیدکاه رسیدند اتفاق کردند که از وی چیزی طلب کنیم نتواند آورد تا عاجز

شود و در عید گاه ایشان سنگی بود بزرگ گفتند اگر از این سنگ شتر ماده بیرون آوری
پیشانی سفید و موی ناک بر و یال باشد مر وی را و موی پیشانی و پشم باشد بر وی و آبستن ده ماهه
باشد و بزاید در حال اگر چنین کنی ایمان آریم بتو و بخدای تو و بتان را بگذاریم و اگر نتوانی آوردن
ما دانیم که بتو چه باید کردن چون سخن ایشان را صالح بشنید غمناک شد و از خدای تعالی شرم داشت
تا نخواهد چون چاره نبود از ایشان عهد بگرفت که اگر چنانکه همچنین شتری از سنگ بیرون آید شما
ایمان آرید چون عهد کردند صالح از خدای تعالی درخواست کرد و دعا کرد و مومنان آمین
کنند بقدرت خدای تعالی آن کوه جنبیدن گرفت و آن سنگ نالیدن گرفت و شتر
ماده از وی بیرون آمد بقدرت خدای تعالی چنانکه ایشان طلب کرده بودند شتر آبستن
ده ماهه سیاه پیشانی سفید با یال و موی و پشم بس بزرگ که از یک پهلوی وی تا پهلوی دیگر
وی سیصد و بیست و دو گز بود و آن از سنگ بیرون آمد و روان شد تا در میان
مردم رسید و بخفتید و بچه آورد بس بزرگ به بزرگی نزدیک بمادر پس روی بصحرا نهادند
و چیزی خوردن گرفتند و این همه دیدند و ایمان نیاوردند و گفتند صالح جادوست
اگر قوم وی نبودندی وی را سنگسار کردیمی الهی همه را از انکار نگاه داری و ثمود را از برای
آن ثمود میگفتند که ایشان اندک آب بودند ثمد آب اندک را گویند و قوم وی عرب بودند
و حوضی داشتند که از تک وی آب بیرون می آمد عمق وی بیست قامت مرد بود هر روز

آب پر می شد ایشان آب بخش می کردند میان خود و شتر صالح یکروز شتر خوردی
همه آب را و همچنان شیر دادی که آب خوردی از پستانهای وی شیر میرفت هر چند جای آوردندی
پر شدی و یکروز نوبت همه ستوران ایشان بود در روزی که نوبت بودی آب از سرهای
کوه آوردندی تا بخوردندی کار بر ایشان دشوار شد اگر صبر کردندی و ایمان آوردندی
حق تعالی چشمهای آب روان کردی و از آن شتر ایشان را نفع بسیار بودی از شیر وی و از پشم
وی و از موی وی هر چند بایستی شان می گرفتند تا توانگر شدندی و شتر در میان ایشان
بود مدتی در تابستان بر بلندیها و سرهای کوهها بودی و از هیبت ترس آواز وی شتران
و ستوران ایشان برمیدندی و در پایان کوهها فرو آمدندی از ترس وی و خراب و لاغر
شدندی و در زمستان شتر صالح در پایان کوهها بودی از ترس وی ستوران ایشان بر بالای
کوهها رفتندی و هلاک شدندی آن شتر رحمت خدای تعالی بود چون شکر نگفتند بلا شد
در ثمود دو زن بود بغایت خوب صورت و مال بسیار از همه نوعها گوسفندان و شتران
و غیر آن بود [illegible] یکی را صدوق نام بود و یکی عنیزه و دو مرد دیگر بودند که با ایشان عاشق
بودند و خواست کاری می کردند یکی را قدار نام بود و وی عاشق بر صدوق بود و دیگر را
مصدع نام بود و وی عاشق بعنیزه بود و هر دو نیز مال بسیار داشتند هر دو مهمان
آمدند بخانه این زنان و این دو زن دشمن صالح بودند و کافر بودند و بسیار سعی

می کردند بکشتن شتر صالح از برای مال ایشان صدوق گفت که آب نداریم که شما را مهمان
داری کنیم و شراب دهیم از برای آنکه امروز آب نوبت شتر صالح پیغامبرست و هیچکس آب
نمی توانم گرفت عنیزه گفت اگر در میان ما مردی بودی که شتر را بکشتی آب بسیار شدی
فاما در میان مردمان ما کسی مرد نیست قدار و مصدع گفتند که ما شتر را بکشیم ما را م
میدهید آن زنان گفتند که ما و هم مال ما از آن شما و هر دو زن نقاب از روی خود برداشتند
جمالی خوب بودند که نهایتی نبود فرمودند خانه و دختران را و کنیزکان را تا خود را بایشان
نمایند آن هر دو بدبخت را شراب بسیار دادند تا مست شدند رفتند و یاران
خود را که کافران بودند و ایشان هفت کس بودند شراب خوردند و مست شدند
و رفتند در آن راهی که شتر میرفت تا آب خورد و آن راه همچون کوچه شده بود
کمین کردند چون شتر پیدا شد بجا ستون و شمشیرها حمله کردند شتر حمله کرد گریختند
قدار از پس شتر کمین کرده بود برخاست و پای راست شتر را بشمشیر پی کرد و مصدع
تیر انداخت و پی پای چپ شتر را برید بروی افتاد آمدند و شتر را کشتند بچه شتر
چون دید که مادر او را کشتند بگریخت و بکوه برآمد و گوشت شتر را بخش کردند و بخانها
بردند چون خبر بصالح رسید و صالح دور بود با مومنان آمدند و دیدند که حال چنان
شده بود بچه شتر چون صالح را دید بگریست و سه بار بانگ کرد و گفت ورغ مادر منی

و هم در آن سنگ که مادرش بیرون آمده بود در آمد و ناپیدا شد صالح گفت که سه
روز دیگر عذاب بیاید شما و در شبانگاه چهارشنبه بود و گفت روز اول رویهاتان
زرد شود و روز دوم سرخ شود و روز سیم سیاه شود و بعد از آن همه هلاک شوید
چون این گفت کافران قصد کردند که صالح را بکشند چون رفتند فرشتگان ایشان را
در راه هلاک کردند چون روز شد کافران دیگر گفتند ایشان را صالح کشت ما نیز وی را
بکشیم لشکر بسیار جمع کردند و رفتند تا صالح را بکشند قوم صالح ایشان را نگذاشتند
گفتند صبر کنید اگر سه روز عذاب بیاید شما همه هلاک خواهید شد و اگر نیاید بعد از آن صالح را
هلاک کنید باز گشتند صباح پنجشنبه بود که رویهاشان زرد شد روز آدینه سرخ شد
روز شنبه سیاه شد روز یکشنبه بود که زمین بجنبید و از آسمان آوازی پیدا شد
و آتش آمد و همه هلاک شدند مگر یک زن بجای مانده بود که همه را دید و وی را پای دادند
تا رفت و مردم را خبر کرد و وی نیز هلاک شد از قوم صالح که ایمان آورده بودند
هیچکس هلاک نشد بعد صالح گفت قوم خود را که ازین جای می باید رفت که اینجا قهر خدای
تعالی ظاهر شده است همه مومنان احرام بستند و با صالح بجانب حرم مکه آمدند و همانجا مقیم
شدند تا فوت شدند این قصه از تیسیر و کواشی نقل کرده شد نصیب درویش آنست
که از صحبت اهل دنیا بر حذر باشد و اهل حق را انکار نکند و نگاه داشت شریعت

نقل از تفاسیر

کند واز بدعت وضلالت دور باشد وَأَمَّا عَادٌ واما عادیان که قوم هود بودند
وهود پیشتر از صالح بوده است فَأُهْلِكُوا پس نیست کردانیده
شدند بِرِيحٍ صَرْصَرٍ بباد سخت آواز وقیل باد سرد عَاتِيَةٍ سرکش وبی فرمان
بر خزینه داران باد والعتو والعتی از حد در کذشتن وبغایت پیری رسیدن در
حدیث است که هیچ وزیدن باد وقطرهٔ باران نیست که بمقدار فرشته که بروی
موکلست فرستد مگر باد عاد وباران طوفان نوح که بی اندازه بود سَخَّرَهَا
برکاشت حق تعالی فرستد آن باد را وفرستادش عَلَيْهِمْ بر عادیان التسخیر
فرمان بردار کردانیدن وبرکاشتن سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ وهشت
روز حُسُومًا شوم که همه یکی را از ایشان برید وهمه را هلاک کرد ویا پی بود الحسم
بریدن وداغ کردن هم
بریدن وولغ کردن حسوما مصدر ای یحسم حسوما بقطع قطعا او جمع حاسم صفة ثمانية
مصدر ای یحسمهم حسوما ای
ایام ای متتابعات وقری حسوما بفتح الحاء حال این هشت روز در آخر زمستان
بود که آنرا ایام عجوز خوانند زیرا که عجز آخر چیزی باشد یا از جهت آنکه در این روزها
پیرزنی از عادیان در غاری در آمده بود واز باد در نحته بود در روز هشتم باد در آن غار
در آمد وآن پیرزن را بیرون آورد وهلاک کرد از بهر آن این روزها را ایام عجوز گفتند
فَتَرَى پس دیدی تو ای محمد یا هر کس که بیند الْقَوْمَ آن مردمان را یعنی عادیان را فِيهَا در آن

باشد بمعنی بریدن
یا جمع حاسم باشد
روزهای بریده شده
که باد در وی پیاپی باشد

روز تا دو شب صَرْعَى هلاک شده کان وافتاده کان جمع الصریع افکندن كَأَنَّهُمْ
کوییا ایشان أَعْجَازُ نَخْلٍ تنهای درخت خرما شدند جمع عجز خَاوِيَةٍ میان تهی وافتاده
یعنی در درازی همچون درخت خرما یند پوسیده تهی باشند ویا باد او را از بیخ برکنده
باشد وانداخته الخوی والخواء افتادن وتهی شدن فَهَلْ تَرَى پس هیچ می بینی تو یا محمد
لَهُمْ مر ایشانرا مِنْ بَاقِيَةٍ کسی که باقی مانده باشد از ایشان یعنی هیچ کس از ایشان
نماند ونسل ایشان منقطع شد پس هر که کافر شود بتو همچنین خواهد شد قصه عادیان
بدانکه عادیان از اهل یمن بودند ودر احقاف یعنی در ریگهای بودند وبتان میداشتند
حق سبحانه وتعالی هود پیغامبر را با ایشان فرستاد وفرمود ایشانرا تا بت پرستی
مانند وظلم نکنند ایشان قبول نکردند ویرا به پیغامبری وکافر شدند وفساد کردن
آغاز کردن در زمین عرب حق سبحانه وتعالی باران را از ایشان باز داشت سه سال
قحط در میان ایشان پیدا شد هفتاد کس را بمکه فرستادند تا دعا کنند وباران بخواهند
ودر مکه آن وقت عمالقه بودند یعنی فرزندان عملاق که از نبیره نوح بود بمکه رفتند
ومدتی بودند بعد از آن خواستند که تا دعا کنند در میان ایشان یکی مسلمان بود از قوم
هود مرثد نام او گفت شما را دعا سود نمیدارد پیغامبر هود را قبول کنید ودین حق را قبول
کنید تا خلاص یابید ایشان سخن ویرا نشنودند وویرا از خود دور کردن که [illegible]

و رفتند و مرثد در عقب می‌رفت تا رسیدند بصفا دعا کردند که ای خدای هود اگر هود راست
می‌گوید ما را باران بده ما زیرای باران آمده‌ایم پس حق تعالی سه پاره ابر را فرستاد یکی
سپید و یکی سرخ و یکی سیاه و آوازی شنودند که کدام می‌باید قبول کنید گفتند ابر سیاه
را باران بسیار می‌باشد ما آنرا قبول کردیم آوازی شنودند که قبول کردید بلای خدای
تعالی را که همه چیزها را بسوزد و خاکستر گرداند آن ابر بفرمان خدای حق تعالی بولایت ایشان پیدا
شد شاد شدند که باران بیامد کسان ما را دعا قبول شد و زبان تشنیع و طعنه بهود برکشادند
که اینک باران آمد تو می‌گفتی بلا خواهد آمد وحی آمد که بگوی که این بلای حق تعالی است باد
در وی بلای خدای تعالی است پس حق تعالی وحی فرستاد بباد عقیم که در زمین چهارم
می‌باشد پس بیرون آمد مقدار سوراخ بینی فراخ‌تا فرشتگان که بباد موکل‌اند گفتند الهی
این باد همه روی زمین را هلاک خواهد کرد وحی آمد بباد که باز گرد و بمقدار سوراخ انگشتری
بیرون آی بعد وحی آمد خط بکش و تو و مؤمنان در میان آن باشید بفرمان خدای تعالی
از آن باد باد خوش درآمدی و هیچ ضرر بمؤمنان نرسیدی و بر هر چه آن باد برسیدی بسوختی
و خاکستر شدی عادیان پس بلند و بقوت بودند همه ستوران و زن و فرزند خود را در دره
کوه درآوردند و بر سر دره صف زدند که باد را نگذاریم تا درآید مگر خلجان که کلانتر ایشان
بود پیش وی آمد و گفت ای خلجان ایمان آر بخدای تعالی گفت ای هود آنچه اشتران‌اند که

در میان باد می‌آیند و قوم را هلاک کردند هود گفت آن شتران نیست بلکه فرشتگان خدا اند
خلجان گفت جادوی بهانه تست من ایمان نمی‌آرم باد وی را بر داشت و بر زمین زد و هلاک
کرد همه عیالهای ایشان نیز هلاک شد و مرثد که ایمان آورده بود از مکه آمده خبر گفت مؤمنان
شاد شدند و یقینشان زیاده شد نصیب من و توان است که بجان و دل بظاهر و باطن
احکام اسلام را قبول کنیم تا در امان باشیم این قصه را از تفسیر تیسیر آورده شد فِرْعَوْنَ
آن کافر ملعون که خدای دعوی کرد وَمَنْ قَبْلَهُ و آنکسانی که پیش از وی بودند وَمَنْ
قِبَلَهُ نیز خوانده‌اند و این قراءت حمزه و کسائی است و معنی وی اینست که وآنکسانی
که یار وی بودند و پی روی وی بودند وَالْمُؤْتَفِكَاتُ و دیههای زیر و زبر کرده
شده و نگونسار کرده شده یعنی دیهها و شهرهای قوم لوط الائتفاک برگشتن و زیر و زبر
شدن یعنی فرعون و این کافران دیگر آوردند بِالْخَاطِئَةِ خطا و کفر و گناه آوردن
الخاطئة مصدر و قیل بالافعال ذات الخطاء جاءه آمدش و جاء به آوردش فَعَصَوْا
پس بی فرمانی کردند رَسُولَ رَبِّهِمْ فرستاده شده پروردگار شان را فَأَخَذَهُمْ
پس گرفتشان خدای تعالی أَخْذَةً رَابِيَةً گرفتنی سخت و غالب و زیاده شونده
الربا فزون شدن قوم فرعون را خدای تعالی بدریا غرق کرد چون سخن موسی را علیه الصلوة والسلام
که سخن خدای تعالی بود نشنیدند و ایمان نیاوردند و قوم لوط را بزمین فرو برد چون سخن

وجاءه آوردش

پیغامبر خود را نشنودند و ایمان نیاوردند پس هر که سخن خدای تعالی را و سخن رسول او را
نشنود و قبول نکند کافر باشد و بعذاب دنیا و آخرت مبتلا گردد و قصهٔ فرعون بیاید
انشاء الله تعالی **قصهٔ** قوم لوط را بیان کنیم اینجا در تفسیر بصیر آورده است که
امام سدی گفت که لوط پیغامبر علیه الصلوة والسلام پسر عم ابراهیم خلیل الله صلوات
الرحمن علیه بود و در کواشی آورده است که برادرزادهٔ ابراهیم بود حق سبحانه و تعالی
وی را به پیغامبری فرستاد به پنج شهر که در زمین شام بود و اهل آن شهرها چهار صد هزار
مرد بودند یا چهار بار هزار هزار بیست سال لوط در میان ایشان بود و ایمان نیاوردند
در شهرهای دیگر قحط بود مردم به غله خریدن می آمدند و هر کس پیش آمدی او را طعام دادی
لوط را ازین کار باز داشتند و گفتند مردمان از طعام ما بخورند ابلیس علیه اللعنه خود را بصورت
بچهٔ امرد ساخت و پیش ایشان آمد و آن قوم را بکار بد خواند و گفت که هر که بشهرهای شما
بیاید از غریبان این کار بد بوی بکنید تا بار دیگر نیایند چون این کار بد در میان ایشان
بسیار شد زمین بنالید و آسمان نیز بنالید حق سبحانه و تعالی دوازده فرشته
و بقول دیگر سه فرشته و بقول دیگر ده فرشته فرستاد و با ایشان بود جبرئیل
و میکائیل صلوات الرحمن علیهم پیش ابراهیم علیه السلام آمدند و ابراهیم را باسحاق
پیغامبر علیه السلام مژدهها دادند که حق سبحانه و تعالی بوی خواهد داد ازیشان پرسید

ابراهیم علیه الصلوة والسلام که بچه کار آمده اید گفتند که ما را فرستاده اند تا قوم لوط را
هلاک کنیم که ایشان کارهای بد دارند بر رهگذر مردمان نزدیکی می کنند و کبوتر بازی می کنند
و قمار بازی می کنند و جنگ سنگ میکنند و غریبان را از غله خریدن باز می دارند و طعام
بایشان نمیدهند و سخن پیغامبر خود را نمی شنوند پس ابراهیم گفت اگر در میان ایشان صد کس
بودی که این کارهای بد نکردندی عذاب بایشان برسیدی گفتند نی باز گفت اگر پنجاه کس
بودی یا ده کس بودی یا یک کس بودی عذاب رسیدی فرشتگان گفتند در میان ایشان
لوط و دختران وی مسلمانند و ایشان را نجات دهیم اما عروس وی کافره است
او را هلاک خواهیم کرد فرشتگان رفتند چون به مقام لوط رسیدند دختران وی را
دیدند که ایشان دوازده بودند غلهها را آب می دادند فرشتگان خود را بصورت تنهای
جوانان امرد بایشان نمودند فرشتگان ازین دختران پرسیدند که هیچ کس باشد که
مهمان داری کند گفتند نی مگر پدر ما لوط پیغامبر علیه السلام گفتند بار و پدر رفتند
تا بمنزل لوط رسیدند چون آن بدکرداران خبر کردند و پس لوط ازین مهمانان آن قوم آمدند
و صورتهای دیدند که هرگز ندیده بودند آمدند فرشتگان بخانهٔ لوط و آن قوم گرد
آن خانه را گرفتند لوط بیرون آمد و ایشان را نصیحت کرد و گفت مرا فضیحت مکنید
پیش مهمانان من اینک دختران من نکاح کنید و نخواهید ایشان گفتند ما را بنکاح ایشان

رغبت نیست و تو میدانی که ما چه میخواهیم لوط گفت کاشکی مرا قوت بودی یا لشکر بودی تا
بشما جنگ کنم و نگذارم تا قصد کنید بمهمانان من عروس لوط آب گرم بر سر مهمانان
ریخت تا بیرون آیند آن بر سر کافران ریخته شد و همه برص شدند جبرئیل خود را ظاهر کرد
بلوط و گفت مترس ما فرشتگان آمده ایم تا ایشان را هلاک کنیم در بگشای چون در گشاده
شد در آمدند همه کور شدند باز گشتند و گفتند که لوط جادوان آورده است ما و برا
فردا با این مهمانان هلاک کنیم پس جبرئیل لوط را فرمود که با اهل بیت خود از میان ایشان
بیرون رو که صبحدم بایشان عذاب خواهد رسید لوط گفت این زود تر میخواهم فرشتگان
گفتند صبح نزدیک است لوط با دختران بیرون رفت عروس وی با ایشان برفت جبرئیل
چهار شهر را بر پر خود بر داشت و یکی را بگذاشت چون ایشان این کارهای بد میکردند
و بر دوشان خدای که فرشتگان آواز سگ و مرغ را شنودند در آسمان بعده بالا شیب در جوام
کرد و نشیب بالا کرد و بر سر ایشان سنگ از سجیل یعنی خشت پخته یا از دوزخ می آوردند
و می انداختند سنگ سجیل باراند سجیل سنگ گل چون عروس لوط آواز کافران بشنود
سر پس کرد و گفت ای دریغ قوم من سنگی بر سرش آمد و هلاک شد این عذاب از ظالمان این
امت دور نیست خدای تعالی چنین فرمود پس لوط دختران را بپیش ابراهیم برد و ابراهیم
آن دختران را بشوهر ملکی مومن داد همه پیغامبران بنی اسرائیل از ایشان پیدا شدند نصیب

دروشی من و تو از این قصه این است که از این کارهای بد توبه کنیم و از ظلم دور باشیم
رسول گفت صلی الله علیه و سلم لا ینظر الله الی رجل اتی رجلا او امرأة فی دبرها یعنی بنظر رحمت
حق تعالی نظر نکند بکسی که بمردی نزدیکی کند یا بزنی از راه پس و این حدیث در مصابیح مذکورست
و این قصه را از کواشی و تیسیر آورده شد از قصه نوح خبر کرد و گفت جل جلاله انا لما
طغی الماء بدرستی که ما چو طغیانی فرمانی کردیم در طوفان نوح و همه زمین آب گرفت
حملناکم بر داشتیم پدران شما را و شما در پشتهای ایشان بودید الحاصل کسی را بستور
خود نشاندن و بر داشتن فی الجاریة در کشتی که میرفت بر روی آب الجاریة کشتی
روان الجواری جماعه لنجعلها لکم تا کردانیم کشتی را یعنی نجات مومنان از کشتی
و هلاک کردن کافران را که بیرون کشتی بودند تذکرة یاد دهنده و پند
دهنده و وعظ مومنان را و ترسانیدن مر کافران را وتعیها و تا یاد گیرد قصه این کشتی
نوح را الوعی نگاه داشتن و یاد داشتن اذن واعیة گوشی یاد گیرنده و تا پند باشد
مردمان را این نجات دادن مومنان و هلاک کردن کافران چون این آیت آمد رسول
گفت صلی الله علیه و سلم یا علی از خدای تعالی خواستم تا گوش ترا چنین کرداند که
هیچ چیز فراموش نکنی بعده هیچ چیز را فراموش نکرد چون قیامت را بیان کرد و منکران
بود را یاد کرد از حال او خبر کرد و گفت جل جلاله فاذا نفخ پس چون دمیده شود فی الصور

درصور نفخة واحدة یک دمیدن وآن دمیدن اول است وبقول ابن عباس دمیدن
دوم است وحملت الارض وچون برداشته شود زمین را والجبال وکوهها
زمین را وآنچه دروییست وکوهها را بردارد باد سخت یا فرشتگان یا بقدرت حق
تعالی بی سببی برداشته شود درکشاف چنین است فدکتا پس زده شود زمین وکوهها
بریکدیگر دکة واحدة یکبار زدنی وبقول امام حسن بصری کوهها چون گردی گردد
برروی کافران نشیند فیومئذ پس دران وقت که دروی دو دمیدن باشد
درعقب دمیدن دوم وقعت الواقعة افتد افتنده یعنی قیامت بیاید بدانک صور
برشکل شاخیست درازی وی سی هزار ساله راه وگردی وی ده هزار ساله راه ومر اورا
هفت شاخست ودرازی هر شاخی هزار ساله راهست ودروی بهر شاخی سوراخهاست همچون
زنبورخانه درشاخ اول جانهای فرشتگان باشد ودر دوم جانهای پیغامبران باشد
درسیم جانهای صدیقان ودرچهارم جانهای شهیدان باشد ودر پنجم جانهای مؤمنان
باشد ودرششم جانهای کافران باشد از آدمیان وپریان ودیوان ودرهفتم جانهای
همه مخلوقات دیگر باشد بدانک در تنبیه الغافلین آورده که دریک روایت از رسول ما
علیه الصلوة والسلام سه دمیدنست ودر دیگر روایت دو دمیدن اول را دمیدن فزع گویند
یعنی ترس کما قال الله تعالی ونفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض واخبار

باشد که اسرافیل بصور دردمد وبگوید انتبهوا ایها الغفلة یعنی بخود آیید ای غافلان
چون این آواز بشنوند ترسی ووهمی در خلق افتد وهمه کس کارها بگذارند وزلزله در زمین
افتد وهم برین حال باشند چندانکه خدای تعالی خواسته باشد باز خلق بکار مشغول کردند وعمارتها
بکنند تا چهل سال یا بیشتر یا کمتر وهمه روی زمین کافر کردند ویک مؤمن نماند آنگاه اسرافیل را
فرمان آید تا درصور بار دیگر دردمد وآن دمیدن مردن باشد قال الله تعالی ونفخ فی الصور
فصعق [illegible] من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله ودرین
دمیدن اسرافیل بگوید ای جانها بیرون آیید از قالبها همه خلق بمیرند مگر جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل
وبردارندگان عرش باز جان همه را بگیرد ملک الموت ماند او را از حق سبحانه وتعالی
بمیراند خطاب رسد که لمن الملک الیوم ملک کراست امروز هیچ کس نباشد که جواب گوید حق تعالی
خود جواب گوید لله الواحد القهار ملک مر خدایراست که یکیست ویگانه است در ذات
وصفات خود وسخت قهر کننده است بر دشمنان خطاب رسد که کجااند جباران
ومتکبران ومشرکان وفرعون صفتان وفرزندان ایشان پس زمین را کشاده کرداند
وهموار چنانک آدیم را یعنی سختیان را باز کشند تا هموار شود وچون وقت آن شود که خلق را زنده گرداند
از بحر الحیوة وآن دریاییست زیر عرش چهل روز باران همچون آب منی بارد تا چهل
گز در قعر زمین فرو رود وخلق از زمین بر مثال سماروغ رویدن گیرد وقالبهای خلایق پدید آید واول کسی که

از زمین واز آسمان زنده شود اسرافیل باشد و قالبها همه خلق پدید آید اول کسی که زنده شود
اسرافیل باشد فرمان شود تا در صور بدمد و آن دمیدن بعث باشد و بگوید اَیَّتُهَا الْعِظَامُ
الْبَالِیَةُ وَاَیَّتُهَا الْعُرُوْقُ الْمُنْقَطِعَةُ وَاَیَّتُهَا الْاَوْصَالُ الْمُتَفَرِّقَةُ قُوْمُوْا لِفَصْلِ الْقَضَاءِ یعنی ای استخوانهای
پوسیده و ریزیده و پراکنده شده زنده شوند از برای حکم خدای تعالی پس جانها نیز از صور
بیرون آید چنانکه زنبور میان آسمان و زمین پر شوند هر جانی بقالب خود در آیند و زنده شوند
و از گورها بیرون آیند اول کسی که زنده شود و از زمین بر آید مصطفی باشد صلی الله علیه وسلم
نصیب عارف آنست که همه عالم را مظاهر شناسد یک دمیدن میمیرند و بدیگری زنده
شوند از اسرافیل ایشان بیت از رب جلیل است ٥ ای قبا پوشیده کان زیر پوست
باز گردید از عدم زآواز دوست ٥ مطلق آن آواز خود از شه بود گرچه از حلقوم عبد الله
بود ٥ پیش کر اسرافیل وقتند اولیا ٥ مرده را زایشان حیاتست و نما ٥ جانهای مرده
اندر گور تن ٥ بر جهد ز آواز ایشان اندر کفن ٥ گوید این آواز ز آواز خداست زنده
کردن کار الطاف خداست ٥ چون شدی من کان لله از وله ٥ من ترا باشم که کان
الله وله ٥ رو که بی یسمع و بی یبصر توی ٥ سر توی و صاحب این سر توی ٥ و همچنین
اولیاء الله مظهر اند دلهای مرده طالبان زنده شود ~~طالبان زنده شوند~~ بحیات ابدیه
ببرکات ایشان و حقوق ابدیه یابند بانفاس مبارک ایشان دلهای منکران بمیرد و بنظر قهر ایشان

یا الله نیز مظهر اند دلهای مرده
طالبان زنده شود بحیات ابدیه
بانفاس مبارک ایشان و دلهای
منکران بمیرد بنظر قهر ایشان

وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ و شکافته شود آسمان فَهِیَ پس این آسمان بی نظیر محکم یَوْمَئِذٍ
وَاهِیَةٌ دران روز و دران وقت سست باشد و پاره پاره شود وَالْمَلَكُ
عَلٰی اَرْجَائِهَا و فرشتگان بر کرانهای آسمان باشند دران حال منتظر ایستاده
تا چه فرمایند ایشان را جمع رجا یا فرشتگان بر کرانهای زمین ایستاده باشند
و صفها زده باشند و خلایق در میان باشند وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ و بر دارند عرش
پروردگار ترا فَوْقَهُمْ بر بالای ایشان خلایق یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَةٌ دران روز و دران وقت
هشت فرشته در کشاف آورده است که رسول صلی الله علیه وسلم گفت بردارندگان
عرش حالی چهار فرشته اند چون قیامت شود بفرمان خدای تعالی هشت شوند
پایهای ایشان در زمین هفتم باشد بعضی از ایشان بصورت آدمی باشند بعضی بر صورت
شیر و بعضی بر صورت گاو و بعضی بر صورت کرکس بود و روایت اینست که هر هشت
بر صورت بز کوهی باشند از میان سم ایشان تا زانو هفتاد هزار ساله راه باشد
چهار ایشان این می گویند که سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰی عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ
چهار دیگران می گویند که سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰی حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ
امام ضحاک گفت حملهٔ عرش هشت صف باشند که شمار ایشان را خدای تعالی
داند یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُوْنَ دران روز عرضه کرده شوند برای جزا و حساب لَا

العرض چیزی پیش کسی آوردن

لا تخفی پوشیده نماند منکم از شما خافیة هیچ پنهانی نصیب درویش اینست که
و باطنش همچون ظاهرش باشد
ظاهرش همچون باطنش و باطنش همچون ظاهر باشد در خبرست که در قیامت خلق را سه بار عرض باشد
دو عرض از برای عذر و حجت و مجادله باشد و عرض دیگر از برای خواندن نامها باشد
نصیب درویش اینست که در دنیا حساب خود بکند و از بدیها توبه کند هر روز از نماز
دیگر تا نماز شام محاسبه و استغفار مشغول باشد فاما من اوتی کتابه پس
آن کس که داده شود نامه اش را بیمینه بدست راستش فیقول پس بگوید هاؤم
بگیرید این نامه مرا اقرؤا بخوانید کتابیه … این سخن از غایت شادی گوید
از بسیاری طاعتهای پذیرفته و ثوابها که دران نامه باشد دوستان خود را
این گوید انی ظننت بدرستی و راستی که من دانسته بودم بیقین که انی ملاق
این را که من خواهم رسیدن حسابیه بشمار خود از برای آن بطاعت مشغول شدم
و از گناه دور بودم از برای این نامه بدست راست من دادند نصیب درویش
اینست که یقین کند بحساب و دادن کتاب و بموجب آن عمل کند پس از حال او خبر داد
و گفت جل جلاله فهو فی عیشة پس او در زندگانی باشد راضیة که از وی
راضی باشد و خشنود بود از آن زندگانی فی جنة عالیة در بهشت باشد بلند
یعنی در آسمانها یا بلند باشد درجات آن یا بلند باشد کوشکهای آن و درختان او و در

کشاف حسن آورده است قطوفها میوه‌های درختان آن بهشت دانیة نزدیک باشد
اگر خواهد ایستاده یا خفته بگیرد آن میوه‌ها را القطف بالکسر میوه و القطف بالفتح میوه از درخت گرفتن
بزودی گفته شود این بهشتیان را کلوا واشربوا بخورید و بیاشامید هنیئا گوارنده باد
یعنی بی زحمت و رنج نی بول باشد و نی غایط و نی بیماری بما اسلفتم بسبب آنچه پیش
فرستادید از عملهای نیک از روزه و حج و غزا فی الایام الخالیة در روزهای گذشته
یعنی در دنیا زحمت و رنج کشیدید امروز جزای آن را بگیرید ابن عباس رضی الله عنهما گفت که این
در حق روزه داران باشد در روزهای گرم و رسول گفت علیه الصلوة والسلام یکی از درهای
بهشت را نام ریان است هر که از آن در درآید هرگز تشنه نشود و از آن در روزه داران
درآیند و پس حق سبحانه و تعالی گوید با اولیای طال ما نظرت الیکم فی الدنیا یعنی دوستان
من بسیار که شما را دیدم در دنیا لبها خشک شده از تشنگی و شکمها به پشت چفسیده از گرسنگی
و چشمهاتان بمغاک افتاده از سبب بیداری بطاعت من امروز در نعمت من باشید جاوید
بخورید و بیاشامید گوارنده در کشاف حسن آورده است و در تفسیر وسیط آورده است
که رسول گفت علیه الصلوة والسلام لا یدخل الجنة احد الا بجواز بسم الله الرحمن الرحیم
هذا کتاب من الله تعالی لفلان بن فلان ادخلوه فی جنة عالیة قطوفها دانیة نصیب
درویش اینست که در عمل کوشد اما جزای آن از فضل الهی بیند نه از عمل قال الامام القشیری

الحقیقة ترک ملاحظة العمل لا ترک العمل خواجه عبد الله انصاری می گوید رحمة الله علیه عمل را رها مکن
ولیکن گران بها مکن چون صفت مؤمنان کرد صفت آنکسانی که نامه بدست چپ داده شود یاد
کرد و گفت جل جلاله وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ و اما آنکسی که داده شود كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ نامهٔ او را
بدست چپ وی فَيَقُولُ پس گوید که يَا لَيْتَنِي کاشکی من لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ داده نشدمی
نامهٔ خود را وَلَمْ أَدْرِ و ندانستمی مَا حِسَابِيَهْ که چیست شمار من يَا لَيْتَهَا کاشکی آن
دمیدن در صور که من بسبب آن زنده شدم كَانَتِ بودی الْقَاضِيَةَ حکم کننده من مردن را
وقیل القاضیه مرگ یعنی من کاشکی زنده نشدمی تا این بلا را ندیدمی و رنج حساب نکشیدمی
اگرچه در گور عذاب بود اما این عذاب سخت تر است مَا أَغْنَى عَنِّي سود نداشت مرا مَالِيَهْ
مال من یا چه سود داشت مرا مال من هَلَكَ عَنِّي نماند مرا و هلاک شد و نیست شد سُلْطَانِيَهْ
حجت من و قدرت من و سلطنت من بی مال ماندم و بی یار و مدد لشکر هیچ سود نداشت
فقر و ذلیل گشتم نصیب عارف آنست که عزت از خدای تعالی جوید و مال را و سلطنت را و سروری را
در راه او در بازد تا عزت دنیا و عقبی باشد چون این نوحه کند فرمان آید از رب العزة جل جلاله
که ای فرشتگان عذاب خُذُوهُ فَغُلُّوهُ بگیرید ش پس غل نهید ش و دستهای او را بگردنش
در غل ثُمَّ الْجَحِيمَ پس در آرید ش در دوزخ صَلُّوهُ [illegible] ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ
پس در زنجیری که ذَرْعُهَا درازی وی سَبْعُونَ ذِرَاعًا الذرع هفتاد گز باشد بگز [illegible]

در آرید ش

فاسلکوه

فَاسْلُكُوهُ پس در کشید ش امام حسن بصری گفت اگر یک حلقه از آن زنجیر بر کوه نهند کوه
بر خود بگدازد بقول بعضی هر کافری را بدیوا و در یک زنجیری کشند و بقول بعضی یک زنجیر باشد که
همه دوزخیان را در وی کشند و درازی او را حد و نهایت او را خدای داند و گفتن هفتاد گز
از برای مبالغه باشد و حکمت این زنجیر آن باشد چون آتش دوزخ ایشان را بر اندازد فرشتگان
عذاب مر ایشان را بگیرند و بدوزخ اندازند و کعب احبار گفت که اگر همه آهنهای دنیا را بر کشند
برابر یک حلقه از آن زنجیر نشود و این زنجیر را در دهان دوزخی اندازند و از راه دیگر بیرون کنند
و باقی بر گردنش بخند نعوذ بالله من ذلک **حکایت** امام فخر الدین رازی در درس
نشسته بود ناگاه دیوانهٔ از در در آمد بشکل عجب و گفت ای امام خدای تعالی را شناخته
این همه تصنیف و تالیف چیست و از سخن امام ما پیدا شد یعنی بطریق مشاهده که آن راه انبیا و
اولیاست خاص خضرنست خدا را بشناس جذبه در امام پیدا شد طالب آن درویش شد
و درس را ترک کرد گفتند این درویش با این شکل شیخ سنگانست امام از مراه
بجانب سنگان روان شد چون رسید دید که آن درویش بر بالای منبر این آیت را
تفسیر می کرد که خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ
درویش گفت الهی حلقه [illegible] را این همه زنجیر بر زنجیر جست
فریاد از امام بر آمد بر بالای منبر شد و بدست شیخ سنجان توبه کرد ای

پسنجان

درویش سخنی بخاطران قصری آید گوش دار چون عنایت ابدیه به بنده برسد خطاب رسد که
ای فرشتگان رحمت این بنده را بگیرید غل بنده کی بر گردنش نهید و در آتش محبتش در آرید
زنجیر نور بر گردنش نهید و وی را پیش عاشقان ما برید وی از آن ما ما از آن وی از کرم او
امیدواریم که باین سعادت برساند نصیب عارف آنست که قدم در محبت ذاتیه زند
حتی یستوی عنده القهر واللطف   عاشقم بر قهر و لطفت من بجد   ای عجب من عاشق این هر دو ضد
معنی سخن شیخ آنست چون عذاب کافر را گفت سبب آنرا بیان کرد انه کان بدرستی
که این کافر بود در دنیا لا یؤمن بالله العظیم که ایمان نمی آورد بخدای بزرگ و بزرگوار
ولا یحض علی طعام المسکین و بر نمی انگیخت یعنی رغبت نمیداد خود را و خلق را بر دادن
خوردنی مر گدای را یعنی خود بخیل بود و دیگران را نیز نمی فرمود بخیر و طعام دادن بدانک
بخیلی بد خصلتیست بعد از کفر هیچ خیر بدتر از وی نیست و بعد از ایمان هیچ نیکوتر از جوانمردی
نیست سبب عذاب قیامت دو چیز شد ایمان نا آوردن و بخیلی کردن فلیس پس نیست
له الیوم مر این کافر را امروز ههنا یعنی در قیامت حمیم دوستی نزدیک که شفاعت
کند وی را و رحم کند بر وی ولا طعام و نیست مر وی را خوردنی الا من غسلین مگر از ریم آبه
دوزخیان را از زقوم خوردنی باشد و بعضی را ضریع و بعضی را غسلین پس تناقض نباشد
لا یأکله نخورد آن غسلین را الا الخاطئون مگر گناهکاران خطاء الرجل عمدا

گناه کرد کذا فی الکشاف یعنی نخورد غسلین را مگر کافران نعوذ بالله من ذلک نصیب
درویش آنست که در اکمال ایمان و دادن نان سعی نماید فلا اقسم پس سوگند یاد می کنم که
خداوند عالمم بما تبصرون بحرمت آنچه می بینید وما لا تبصرون و بحرمت آنچه نمی بینید
انه بدرستی که قرآن لقول هر آینه گفتار رسول فرستاده شده کریم گرامی
و بزرگست و آن جبرئیلست که از حق تعالی قرآن را می آرد بآن نوع که بوی رسیده است
بطریق رسالت ادا میکند یعنی بحرمت آنچه می بینید از آثار قدرت و صفات حضرت
و بحرمت ذات پاک خداوند که نمی بینید که او را قرآن هست کلام خداوند قدیم که می آرد
او را رسول کریم و نیست آن سخن شاعر و کاهن نصیب درویش آنست که همه موجودات را
قایم بحضرت او بیند تا محل سوگند شود در بند چشم صورت بگشای چشم سیرت تا شرق و غرب
بینی سلطان من گرفته اللهم اجعلنا من اهل المشاهدة والیقین ولا تجعل من اهل الغفلة
والمحجوبین کافران می گفتند قرآن سخن شاعر است حق تعالی گفت وما هو بقول شاعر
و نیست قرآن گفتار شاعر قافیه گوی قلیلا ما اندکی از شما کافران تؤمنون
میگروید ولا بقول کاهن و نیست قرآن گفتار کاهن فال گوی قلیلا ما تذکرون
اندکی از شما پند میگیرید کلمه ما زایده است تنزیل من رب العالمین قرآن فرستاده
شده است از پروردگار عالمیان بر سید مرسلین بزبان جبرئیل امین ولو تقول

اگر دروغ بر بندد محمد عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ یعنی از گفتارها را که ما نگفته باشیم بوی
لَأَخَذْنَا مِنْهُ هرآینه بگیریم او را بِالْيَمِينِ بقدرت و قوت یمین دست راست است و مراد
اینجا قدرت و قوت است یا معنی این باشد که بگیریم دست راست محمد را و معیوبش کنیم ثُمَّ
لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ پس ببریم از محمد رگ دلش را رگ سفید پیوسته بدل چون بریده شود
بمیرد آن کس یعنی رگ جان فَمَا مِنْكُمْ پس نباشد از شما مِنْ أَحَدٍ هیچ کس عَنْهُ از محمد
حَاجِزِينَ بازدارنده که ان معقوبت ما را الحجز باز داشتن بدانکه حضرت ذوالجلال
اول سوگند یاد کرد که قرآن کلام من است و سخن شاعر و کاهن نیست باز دلیل بیان کرد که
سخن دروغ نیست و سید عالم صلی الله علیه و سلم افترا نکرده است بر ما که اگر اورا کردی ما
بعذاب خود هلاک کردمی و هیچ کس اورا از عذاب ما نجات ندادی و روز بروز کار او زیاده
شد و دشمنان او هلاک شدند یک کس پیدا شد همه عالم پر کفر بود نور دین او شرق و غرب
عالم گرفت نصیب درویش عارف اینست که بداند که اهل بدعت و ضلالت را نعمت
بیشتر نمی باشد و در رفتار ایشان نور و صفایی بود و می نماید و لیکن نمی پاید اگر متابع
شریعت باشد همه عالم نور گیرد و شیخ ما رحمة الله علیه می فرمودند که اندک طاعت بر طریق
سنت و عزیمت غلبه می کند بر بسیاری بر طریق بدعت و ضلالت باشد وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ
و بدرستی که قرآن پند است لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزکاران را از کفر و شرک و یاد دهنده است

مر عاشقان را چون خواهند که بشوق مکالمه مشرف شوند تلاوت کلام الله کنند وَإِنَّا
لَنَعْلَمُ بدرستی که ما میدانیم أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ که از شما دروغ گوی دارنده کانند
مر خدای را و مصطفی را و اولیا و علما را هرچند سوگند یاد کردیم و براهین قاطعه نمودیم ایمان
نمی آرند بقرآن و با اهل عرفان و انکارشان زیاده می شود نصیب درویش اینست که منکر
حال اولیاء الله نباشد و اگر کسی انکار حال ایشان کند معذورش دارند که در جمع سبک
روحان هم بولهبی باشد و شکر گوید که وی بولهب صفت نیست وَإِنَّهُ بدرستی که گرویدن
بقرآن و عمل ناکردن بوی لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ندامت و پشیمانیست بر کافران چون
بمیرند و عذاب دوزخ را مشاهده کنند و بشناسند اهل قرآن را بدانند که از چه دولت و سعادت
محروم مانده اند و اهل دنیا که بدرویشان صالحان اعتقاد نداشته اند درد و حسرت
عظیم ببینند و قرآن حسرتست بر هر که عمل نکند بآن اگرچه یاد باشدش و بهفت قرائت
بخواند وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ و بدرستی که قرآن راست و درستست و یقین است که
هیچ شک نیست در وی هر که شک آرد در وی کافر است فَسَبِّحْ پس پاکی یاد کن خدای تعالی را
بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بیاد کردن نام بزرگ یعنی صفات ناسزا را دور کن و صفات
باسزا را اثبات بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یا مانند آن یا بگو
از پنج وقت نماز را بنام خدای بزرگ در اوقات خمسه والله تعالی اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

سَأَلَ سَائِلٌ خواست خواهنده بِعَذَابٍ وَاقِعٍ شکنجه آینده را والبا زایدة وقیل
برسید پرسنده از شکنجه آینده فالبا بمعنی عن واین پرسنده نضر بن الحارث بود و مانند
وی کافران دیگر چنانکه حق تعالی خبر کرد وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ
عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ لِلْكَافِرِينَ مر ناگروندگان را لَيْسَ لَهُ
دَافِعٌ نیست آن عذاب را چون بیاید بایشان بازدارنده و دورکننده الدفع بازداشتن و دور
کردن مِنَ اللَّهِ از خدای تعالی ذِي الْمَعَارِجِ خداوند آسمانها که موج بالا بر آمدن یعنی خداوند
آسمانها او عرش را آفریده است که فرشتگان بر می آیند بان جمع معرج یا جمع معراج بود
تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ بر می شوند فرشتگان وَالرُّوحُ و جبرئیل إِلَيْهِ بسوی محل رحمت او
فِي يَوْمٍ این عذاب واقع باشد مر کافران را در روزی که كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ
که مقدار درازی آن روز پنجاه هزار سال باشد یعنی بر کافران دراز نماید از سختی فاما بر مؤمنان
چنان نماید که کسی دو رکعت نماز بگذارد از آسانی در مصابیح آورده است که فی یوم کان
مقداره خمسین الف سنة روز قیامت است در کتاب زکوة است فعلی هذا یتعلق قوله تعالی
فی یوم بقوله تعالی واقع و بقول دیگر معنی در مصابیح جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در یک روز چندانی
بر می آیند که اگر غیر ایشان برود پنجاه هزار سال باید تا آنجا رسد و آن مسافت از بالای آسمان هفتم است

تا زیر زمین هفتم که آن را ثری می گویند فعلی هذا یتعلق قوله فی یوم بقوله تعالی تعرج الملائکة والاول
اصح لِمَا رَوَيْنَا مِنَ الْمَصَابِيحِ وَلِمَا بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا پس صبر کن ای محمد صبر کردنی
نیک و آن صبری بود که در وی جزع نباشد وقیل هو الرضا بالقضاء بلا شکوی این فقیر را فرزندی بود
هفده ساله کم چهار ماه بانواع کمالات آراسته و حسن صوری و خلق معنوی داشت چون وی
فوت شد خاطر متألم شد بر سر قبر وی متوجه می بودم بخاطر از روحانیت او این بیت گذشت نظم
با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست ۝ یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن
و این ابیات را با ابیات دیگر بخط همایون خود در پشت کتابی نوشته بود و بسیار میخواند
بر در میدان الا الله تیغ لا اله ۝ هر قرینی کان نه الله بهر قربان داشتن ۝ چون جمال زخم چوگان
دیده شد در دست دوست ۝ خویشتن را پای کوبان گوی میدان داشتن ۝ چون ز دست دوست
خورد یک مذاق از جام جان ۝ لقمه حلوا و بلوی هر دو یکسان داشتن ۝ و این سخنان
خواجه حکیم سنائی غزنوی است رحمة الله علیه إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا بدرستی که این کافران
آن عذاب قیامت را دور می بینند وَنَرَاهُ قَرِيبًا و ما می بینیم آن عذاب را نزدیک یعنی
کافران می گویند نخواهد بود و ما میدانیم که هر آینه خواهد بود يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ
آن عذاب نزدیکست و آینده است در روزی که باشد آسمان همچون مس گداخته یعنی گداخته
نماید وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ و باشد کوهها همچون پشم رنگین و پنبه شود ولا

یسأل حمیم حمیما و نپرسد دوستی از دوستی که حال تو چیست هر کس بکار خود مشغول باشند
و اگر لا یُسأل خوانده شود معنی آن باشد که پرسیده نشود گناه دوستی را از دوست دیگر
یبصرونهم نموده می شوند خویشان بخویشان یعنی یکدیگر را ببینند فاما نپرسند که حال تو چیست
از غم و اندوهی که باشد هر یکی را همه دوستیها که از برای رضای خدای تعالی نباشد منقطع شود
فاما دوستیها که از برای خدای تعالی باشد زیاده شود هر ساعت اللهم اجعلنا من المتحابین
فیک لقوله تعالی الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین نصیب درویش آنست که خدای را
تعالی دوست دارد و بس نظم عشق آن زنده گزین کو باقیست ٥ در شراب جان فزایت ساقیست
عشق آن بگزین که جمله انبیا ٥ یافتند از عشق او کار و کیا ٥ تو مگو ما را بآن شه بار نیست ٥
با کریمان کارها دشوار نیست :. عشق بر مرده نباشد پایدار ٥ عشق را بر حی جان افزای دار
بیان کرد عذاب کافر را و گفت جل جلاله یود المجرم آرزو برد و دوست دارد در روز قیامت
گناه کار یعنی کافر لو یفتدی این را که فدای خود بدهد و خود را از دوزخ باز خرد الافتداء
خویشتن باز خریدن من عذاب یومئذ از عذاب آن روز ببنیه پسرانش را
وصاحبته و عورتش را واخیه برادرش را وفصیلته التی تؤویه خویشان
خود را که او را یاری میدادند در کارهای سخت در دنیا و جای میدادندش میان خود الایواء
جای دادن ومن فی الارض جمیعا هر کس را که باشد در زمین همه را فدای خود دهد

ثم ینجیه پس آن فدا دادن او را از عذاب قیامت برهاند الانجاء رهانیدن کلا
حقا که از وی قبول نکنند آن فدا را و از عذاب دوزخ خلاص نیابد و اگر یکبار با خلاص گفته باشد که
لا اله الا الله محمد رسول الله خلاص یابد در حدیث آمده است که اگر هفت آسمان و آنچه در وی است
و هفت زمین و آنچه در وی است در پله ترازوی قیامت نهند و ثواب لا اله الا الله در پله دیگر
نهند زیاده آید ثواب کلمه طیبه ای مؤمن دایم بگوی این کلمه طیبه را تا بدرجات عالیه برسی
همه دوستان ترا از عذاب دوزخ خلاص توانند کرد بی ایشان را چرا دوست میداری و از
ذکر خدای تعالی غافل میشوی صفت دوزخ کرد و گفت جل جلاله انها لظی بدرستی که
آن آتش دوزخ است زبانه زننده نزاعة سخت کشنده است یعنی بسوی خود برنده است
للشوی مر پوستهای سر دوزخیان را و قیل دوزخیان را که از صد ساله راه و دویست ساله
راه زبانه زند و دوزخیان را بخود کشد چنانک مقناطیس سنگ آهن را بخود کشد القراءة
نزاعة بالنصب علی الاختصاص ای اعنی نزاعة هذا قراءة عاصم علی روایة حفص و بالرفع
للباقین خبر مبتدا محذوف ای هی نزاعة و قیل الشوی کرانهای دست و پای و قیل پوست سر
جمع شواة باز صفت دیگر از دوزخ بیان کرد و گفت جل جلاله تدعوا میخواند آتش دوزخ بخود
من ادبر وتولی کسی را که روی بگردانیده باشد از ایمان و اعراض کرده باشد از طاعت
وجمع فاوعی پس نهاده باشد و زکوة مال نداده باشد الایعاء در بار دان نهادن

عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفته است دوزخ کافران و منافقان را نام بنام میخواند
که بیا که جای تو منم صفت حرص آدمی کرد و گفت جل جلاله اِنَّ الْاِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا
بدرستی که آدمی آفریده شده است بی صبر و قیل بخیل بیان کرد هلوع را و گفت جل جلاله اِذَا مَسَّهُ
الشَّرُّ چون پیش آید بوی بلا و برا بدی جَزُوعًا ای یکون جزوعا یعنی چون بدی برسد بوی باشد — مانند فقر و مرض ۲
سخت بی صبر وَاِذَا مَسَّهُ الْخَیْرُ و چون برسد بوی نیکی یعنی مال و نعمت یا بد مَنُوعًا ای یکون
منوعا باشد سخت باز دارنده مال را از فقیران و مستحقان اِلَّا الْمُصَلِّیْنَ مگر نماز کننده کان
که ایشان جزوع و منوع نباشند اَلَّذِیْنَ هُمْ عَلٰی صَلٰوتِهِمْ دَائِمُوْنَ آنانکه ایشان بر نماز
پیوسته باشند یعنی در وقت نماز را بگذارند وَالَّذِیْنَ و مگر آنکسانی که فِیْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُوْمٌ
در مالهای ایشان حق واجبست و دانسته شده لِلسَّائِلِ مر خواهنده کان را وَالْمَحْرُوْمِ و مر کسانی
را که از مال دنیا محروم باشند و از کسی سوال نکنند از شرم را یعنی فقیران خواهنده و ناخواهنده
حق باشد در مالهای نیک مردان وَالَّذِیْنَ یُصَدِّقُوْنَ بِیَوْمِ الدِّیْنِ و مر آنکسانی را که ایمان
آرند بروز قیامت که خواهد بود ایشان جزوع و منوع نباشند بلکه در بلا صبر کنند و در عطا
شکر گویند وَالَّذِیْنَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُوْنَ و مگر آنکسانی که از عذاب خدای
خود ترسنده اند و گناه را ترک کننده اند ایشان نیز جزوع و منوع نباشند بلکه صبر کنند
در بلاها و عطا دهند در نعمتها اِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُوْنٍ بدرستی که عذاب

خدای از ایشان نا ایمن است یعنی از عذاب خدای تعالی ایمن نتوان بود و هیچ کس از رحمت او
نومید نتوان بود ﴿ ایمن مباش مرکب مردان مرد را ٥ در سنگلاخ بادیه پیها بریده اند
نومید هم مباش که رندان باده نوش ٥ ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند وَالَّذِیْنَ
هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حَافِظُوْنَ و مگر آنکسانی که عضوهای پنهان خود را نگاه دارنده اند
اِلَّا عَلٰی اَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنان خود اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُهُمْ یا بر کنیزکان
حلال خود فَاِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُوْمِیْنَ پس بدرستی که ایشان ملامت کرده نباشند چونکه
عروسان ایشان و کنیزکان حلال ایشان مباح اند ایشانرا فَمَنِ ابْتَغٰی وَرَاءَ
ذٰلِکَ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الْعَادُوْنَ پس هر که جز از زنان منکوحه و کنیزکان حلال
خود چیزی دیگر طلبند تا با وی نزدیکی کنند پس ایشانی باشند که از شریعت درگذرند
و مستحق عقوبت و لعنت دنیا و آخرت باشند یعنی کسی که عمل قوم لوط کند بغلام
بچگان و عروسان خود و غیر ایشان عقوبت کرده شود در دنیا و عقبی وَالَّذِیْنَ هُمْ
لِاَمَانَاتِهِمْ و مگر آنکسانی که مر امانتهای خود را وَعَهْدِهِمْ و عهدها را رَاعُوْنَ نگاه
دارنده گان باشند امانتها را خیانت نکنند و عهدها را نشکنند وَالَّذِیْنَ هُمْ
بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُوْنَ و مگر آنکسانی که ایشان بگواهیهای خود ایستاده گانند یعنی
گواهی راست را بدهند و از کسی نترسند و گواهی دروغ ندهند وَالَّذِیْنَ هُمْ عَلٰی

صَلوٰتِهِمْ یُحَافِظُونَ ومکر آنکسانی که بر نمازهای خود نگاه داشت کنند و قضا کنند
و قیل مراد از و الّذین نمازهای نفلست چون نماز چاشت و نماز تهجد و نماز اشراق و ازین
آیت مراد نمازهای فرضست اُولٰٓئِكَ فِی جَنّٰتٍ مُکْرَمُونَ آنانک برین صفتهای
نیک باشند که یاد کردیم در بهشتهای باشند پر نعمت و بی زوال نکو بی کرده برایشان
بانواع کرمها چون کافران این وعدهها را شنیدند که مؤمنانرا در بهشت خواهد بود ایمان
نیاوردند فاما در مجلس رسول صلی الله علیه و سلم می آمدند و می نشستند بنفاق و بطریق
مسخرکی بوی و یارانش نظر می کردند حق تعالی از حال ایشان خبر کرد و گفت جل جلاله فَمَا
لِلَّذِینَ کَفَرُوا پس چه بوده است مرکسانی را که کافر شده اند قِبَلَكَ مُهْطِعِینَ
سوی تو دایم نکرنده کانند مهطعین حال است از ضمیر کفروا تقدیره ما بال الذین کفروا مدیمین
النظر بالاسراع نحوک یعنی چه بوده است مرین کافرانرا که در مجلس تو می نشینند و دایم نظر میکنند
بسوی تو بمسخرکی عجب کز عذاب ما می نترسند که بتو استهزا میکنند عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ
الشِّمَالِ می نشینند از جانب دست راست تو و از جانب دست چپ تو عِزِینَ جماعت
جماعت و بلوک بلوک عزین گروهای پراکنده گوی هر گروهی بکسی دیگر باز خوانده می شوید
عزین حال عن المقدر تقدیره یجلسون عن یمینک و شمالک جماعات و حلقاً حلقاً
مختلفه عزین جمع عزة اصلها عزوة من العزو نسبت کردن خود را بکسی کافران می گفتند

ما بال الذین

اگر محمد و محمدیان که ما را کافر می گویند و جای ما را دوزخ می دارند و خود را مومنان می دارند و جای
خود را بهشت می دارند اینها ایند که ایشانرا ما در مجلس می بینیم و حال ایشانرا میدانیم همه فقرا اند
و ما توانگرانیم اگر چنان باشد که محمد می گوید که قیامت خواهد بود ما بهشت اولیتریم از ایشان
نصیب درویش ازین آیت اینست که بنفاق در مجلس اهل حق ننشیند و بر اولیاء الله
عیب نجوید و بر اقوال و احوال ایشان اعتراض نکند که هلاک شود نعوذ بالله من ذلک
گفت پیغامبر که ای طالب خودی مکن با هیچ محبوبی مری نظم چون قبول حق بود آن مرد راست
دست او در کارها دست خداست ٥ دست ناقص دست شیطانست دیو ٥ زانک
اندر دام تکلیف است دیو ٥ و چون کافران می گفتند که ما بهشت از محمد و یاران وی
اولیتریم از بهر آنک ما را مال و جاه و بزرگی داد خدای تعالی در دنیا و ایشانرا نداد پس اگر این
وعدها راست باشد ما در آخرت بهشت بیشتر از ایشان در یابیم حق تعالی فرمود أَیَطْمَعُ
کُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ و طمع میدارد هر مردی و هر کسی ازین کافران أَن یُدْخَلَ جَنَّةَ
نَعِیمٍ که در آورده شود در بهشت با نعمت و نیکویی بی ایمان و طاعت کَلَّا حقا که
چنانست که ایشان طمع میدارند از بهر آنک ما بهشت را حرام کرده ایم بر کافران و اصل و
بزرگی و مال هیچ فایده نمی کند مر کافرانرا نصیب درویش اینست که همیشه خایف باشد
و بتسویلات نفس و شیطان مغرور نگردد و هرچه طمع کند از رحمت حق تعالی طمع

کند وطاعت را ترک کند طاعت رها مکن ولیکن گران بها مکن الحفظ ترک ملاحظة العمل
لا ترک العمل کذا قال شیخ المحققین ابو القاسم القشیری رحمة الله علیه بعد از ان حق تعالی حقارت
ایشانرا بیان کرد وگفت اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ بدرستی که ما آفریدیم ایشانرا
از انچه میدانند یعنی از نطفهٔ قذره پس از کی بزرگی حاصل آمد ایشانرا تا طمع در آمدن بهشت کنند
اول ایشان آب گنده و آخر ایشان خاک پراگنده شرف آدمی با یمان و عمل صالحست
وایشان ندارند پس چون طمع بهشت میدارند نصیب درویش اینست که بکثرت عمل ننازد
بعد از ان حضرت ذی الجلال قدرت خود را و عجز ایشانرا یاد کرد و سوگند یاد کرد بذات
پاک خود وگفت جل جلاله فَلَا أُقْسِمُ پس سوگند می خورم بِرَبِّ الْمَشَارِقِ
وَالْمَغَارِبِ به پروردگار و آفریدگار جایهای بر آمدن آفتاب و ماه و ستارگان
و جایهای فرو رفتن آفتاب و ماه و ستارگان اِنَّا لَقَادِرُونَ بدرستی که ما توانائیم
بر آن عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ بر آن که ما بدل آریم بهتر از ایشان وَمَا نَحْنُ
بِمَسْبُوقِينَ و ما عاجز نیستیم از هرچه خواهیم بدانکه هر روز آفتاب از جای دیگر بر می آید
و بجای دیگر فرو میرود پس پروردگار ما که آفریننده است مزینات سموات را قادر است
بر هرچه خواهد مجرا از جلال و کمال او درست در عالم کبری این موجود است و مشاهد است نیز
در عالم صغری قلوب عرفا را شموس عرفان و اقمار وجدان و کواکب ثواقب مزین کرداند است

فَسُبْحَانَ مَنْ قَادِرٌ حَكِيمٌ وَقَاهِرٌ عَلِيمٌ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ چون این منکران از این بیان اعراض
کردند و در باطل و بیهوده و کار فاسد و نکوهیده با ستهزا و سخره روی آوردند حضرت
ذی الجلال حبیب خود را تسلی داد و گفت فَذَرْهُمْ چون ایشان حق را قبول نمیکنند و از باطل باز
نمی ایستند بگذار ایشانرا يَخُوضُوا تا در باطل خود در آیند وَيَلْعَبُوا و تا بازی کنند
و غافل باشند و مسخره و مزاح کنند حَتَّىٰ يُلَاقُوا تا ببینند و برسند يَوْمَهُمُ
الَّذِي يُوعَدُونَ آن روز که وعده کرده میشوند یا بیم داده می شوند من الوعد
والایعاد بیم کردن یعنی روز جنگ بدر را در دنیا و عذاب قیامت را در آخرت و درین سخن
تخویف و تهدید ایشانست و بیان است در اجهت مر ایشانرا نعوذ بالله من ذلک
نصیب مؤمن اینست که از باطل و لعب محترز باشد و از غفلت و تنعم و استهزا
باطل حق دور باشد يَوْمَ يَخْرُجُونَ آن روز که بیرون آیند مِنَ الْأَجْدَاثِ
از گورها الجدث گور کما یسرا عا یعنی شتابان باشند و باجابت کردن داعی یعنی
اسرافیل کانهم گویا که ایشان إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ بسوی علم می شتابند چنانکه لشکر
پراگنده بسوی علم خود شتابند روز قیامت خلقان سوی منادی یعنی اسرافیل چون
در صور دمد همه خلق زنده شوند و از گورها بر آیند و بشتاب بحسابگاه حاضر
شوند قرائت ابن عامر و حفص بضم نون و صاد است جمع نصب است یعنی بتان و باقی

بضم نون وجزم صاد خوانده اند الایفاض شتافتن خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ یعنی که
فرو شده باشد چشمهای ایشان از ترس قیامت تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ و در رسید شان خواری
و بپوشدشان یعنی رویهاشانرا الرهق فرو پوشیدن ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا
يُوعَدُونَ این آن روز باشد که وعده کرده شده اند در دنیا عذاب دوزخ را
در حدیث است که هر که این سوره را بخواند بدهد ثواب آنکسانی که امانتها و عهدها را نگاه
داشته باشند سوره نوح علیه السلام در مکه آمده است و بیست و نه یا بیست
هشت یا سی آیتست بسم الله الرحمن الرحیم
إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا قصه نوح پیغامبر علیه السلام آنست که نوح هفت واسطه با آدم علیه السلام
میرسد واصح آنست که عمر وی هزار وچهار صد و پنجاه سال بوده است پنجاه کم هزار سال پیغامبر
بود و همه روی زمین کافر بودند درین مدت ایشانرا میخواند و ایشان ایمان نمی
آوردند ویرا میزدند تا بیهوش می شد وی گفتند که وی مرد وی باز بخود می آمد
و خلق را براه خدای میخواند تا روزی که بچه خوردی را پدرش فرمود تا بزد
بعصا و سر او را بشکست و چون رفت نوح دعای بد کرد و گفت الهی من قوم خود را
بسیار خواندم با یمان روز و شب آشکارا و نهان ایشان بت پرستی را ترک
نکردند و هر چند معجزه دیدند از من ایمان نیاوردند الهی ایشانرا هلاک گردان یک

إِنَّا بدرستی که ما فرستادیم
نوح پیغمبر را علیه السلام

قول هشتاد کس ایمان آورده بودند و یک قول چهل کس و یک قول هفت کس
حق تعالی وحی فرستاد با وی که از قوم تو هیچ کس ایمان نخواهد آورد بعد ازین و ما عذاب
می فرستیم تو کشتی بساز که قوم ترا با آب هلاک خواهیم کرد مگر کسی که در کشتی باشد تو درخت
بنشان از ساج یعنی آبنوس و نوح در کوفه بود درخت نشاند چهل سال بایست که درختان
کلان شدند درین فرصت بکافران تعرض نمیکرد و کافران نیز با وی تعرض نمیکردند حق تعالی
باران از ایشان باز داشت درین چهل سال هیچ زن فرزند نیاورد و مالها و آبهای
ایشان بزمین فرو رفت و بعد از چهل سال با وی وحی آمد که چوبها ببر و تختها ساز و جبرئیل
او را تعلیم کرد و گفت که سر کشتی را همچون سر خروس بساز و سینه اش را همچون سینه
بط و دمش را همچون دم کبوتر ششصد گز درازی وی و پهنای وی سیصد و سی و سه گز
و درازی وی در آسمان سی و سه گز و چشمه قیر پیدا شد تا درون و بیرون کشتی را با و طلا به
کردند و میخهای آهنین کشتی را دوخت هر جا که کافران میدیدند می خندیدند که
این دیوانه در جهانی که نه آب نی وی کشتی می سازد وحی آمد که زود کشتی را تمام کن که غضب من
بسیار شد بر کافران چند مرد و زن گرفت نوح و کشتی را تمام کرد و همه جانوران از چرنده
و پرنده گان جمع کرد جبرئیل بامر حق تعالی و پایهای نوح را می لیسیدند فرمان شد که از هر جنسی
دو نر و ماده در کشتی در آر و ابلیس دم خر را گرفت و هم آمد و سه طبقه ساخت کشتی را در یک

طبقه چهار پایان و سباع بیابان را انداخت و در یک طبقه دیگر مرغان را انداخت و در طبقه
خود و فرزندان و مؤمنان نشسته بودند و مورچه را بجوه نگاه داشته بر سقف ناگاه
از تنور خانه آب برآمد دختر شآمد وی را خبر کرد و نشان این بود آمدن عذاب را اهل خود را
در کشتی درآورد دیگر عروس وی والعه نام و پسر وی کنعان نام که کافر بودند در کشتی
در نیامدند و عوج ابن عنق در کشتی نگذاشت و وی کافر بود و آب طوفان نوح بر دو زانوی
وی بیش نبود و سه هزار سال عمر یافت تا موسی علیه السلام وی را بکشت و چهل شبانه
روز باران بارید و کشتی را سرپوش ساخته بودند تا باران در نیاید و کشتی بر روی آب
صد و پنجاه روز که باران باریده بود و نوح را علیه السلام سه پسر بود سام و حام و یافث
ایشان با عروس و فرزندان و با همه مؤمنان بسلامت از کشتی برآمدند و همه جانوران
و کافران که در کشتی نبودند هلاک شدند مگر عوج بن عنق بسبب آنکه نوح را مدد داده
بود در کشتی تراشیدن و عمر دراز برای آن دادند تا خلق را آگاه گردانند از قصه نوح
نصیب درویش و مؤمن ازین قصه اینست که ایمان آرد و عمل صالح کند تا از عذاب
ابدی خلاص یابد و اعتماد بر مال و جاه نکند قوله تعالی انا ارسلنا بدرستی که ما
فرستادیم ما نوحا الی قومه نوح پیغامبر را علیه السلام بسوی مردمان وی آن بسوی قوم وی ۱۲
ان انذر قومک که بیم ده و ترسان قوم خود را یعنی مردمان خود را ای قلنا له بان

انذره و یجوز ان تکون ان مفسرة لان الارسال فیه معنی القول فلا محل لها حینئذ من الاعراب
یعنی ما گفتیم که بترسان قوم خود را من قبل ان یاتیهم عذاب الیم پیش از آنکه آید
بایشان عذاب دردناک اگر سخن ترا قبول نکنند چون فرمان رسید که بترسان بایشان قال
گفت نوح علیه السلام یا قوم ای مردمان من انی لکم نذیر مبین
بدرستی که من مر شما را پیغامبرم ترساننده از عذاب خدای تعالی پیداست پیغامبری من
پیش شما بمعجزات یا پیدا کننده ام حق را از باطل الا یا تر پیدا شدن و پیدا کردن لازم
و متعدی می فرمایم شما را ان اعبدوا الله که بپرستید و بنده گی کنید خدای تعالی
و بتان را بنده گی نکنید و نپرستید واتقوه و بپرستید خدای را عز و جل واطیعون
و فرمان بردار باشید مرا در آنچه می فرمایم شما را یغفر لکم من ذنوبکم
تا بیامرزد شما را و گناهان شما را فمن زائده یا بیامرزد از گناهان شما بعضی را فمن
للتبعیض و یؤخرکم الی اجل مسمی و تا زمان دهد تان تا وقتی نام برده شده که
آن مرگست ان اجل الله اذا جاء لا یؤخر بدرستی که وقتی که خدای تعالی
نهاده است از برای مردن چون بیاید پس انداخته نشود ساعتی لو کنتم تعلمون
اگر شما هستید که میدانید بدانک اجل یکیست که بیشتر و کمتر نشود پس معنی آن آیت
اینست که فرمان بردار باشید خدای تعالی را تا هم خوردار و دهد تان از عمر و مال

دقتم

وفرزندان تا مرگ واگر فرمان برداری نکنید رنج دهدتان و قحط و بلا و تا مرگ آسایش

نبینید چون نوح علیه السلام قوم خود را بطاعت خدای تعالی خواند و ایشان قبول نکردند

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا گفت نوح علیه السلام ای پروردگار

من بدرستی که من خوانده ام قوم خود را در شب و روز بایمان و طاعت و ایشان قبول نکردند

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا پس زیادت نکرد خواندن من ایشان را مگر گریختن از دین

و طاعت وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ و بدرستی که هر گاه که من ایشان را نخواندم لِتَغْفِرَ لَهُمْ

تا بیامرزی تو مر ایشان را جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ بکردانیدند ایشان

انگشتان خود را در گوشهاشان تا حق را نشنوند وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ

و جامهای خود را در سر کشیدند وَأَصَرُّوا و دایم بر کفر اصرار نمودند وَاسْتَكْبَرُوا

و گردن کشی کردند از ایمان و طاعت اسْتِكْبَارًا گردن کشی کردن بزرگ

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ پس من خواندم ایشان را براه راست جِهَارًا آشکارا و ابلند

جهارا فی موضع الحال ای مجاهرا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ باز بلند گفتم ایشان را وَأَسْرَرْتُ

لَهُمْ إِسْرَارًا و پنهان گفتم ایشان را پنهان گفتن بزرگ مرکبی را علی حده پنهان نصیحت کردم

یعنی بهمه وقت ایشان را براه حق خواندم گاهی بشب و گاهی بروز و گاهی آشکارا و گاهی

پنهان و هیچ تقصیر نکردم در مدت هزار سال کم پنجاه سال ایشان را براه حق خواندم از ایشان

الاصرار بر گناه ایستادن

مجاهرا

جز کفر و کافری و گناه هیچ پیدا نشد چون سخن او را قبول نکردند حق تعالی باران را باز داشت

از ایشان در مدت چهل سال و بیک روایت در مدت هشتاد سال و هیچ زنی فرزند نیاورد

و آبهای ایشان بزمین فرو رفت و مالها و ستوران ایشان هلاک شد حق تعالی ایشان را

بزبان نوح وعده کرد که اگر توبه کنند و ایمان آرند من کرم کنم باز بر شما باران فرستم

و فرزندان دهم و مال دهم گفتند ما هرگز ایمان نیاریم و سخن ترا قبول نکنیم نوح گفت ایشان را

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ پس گفتم ایشان را که آمرزش خواهید از پروردگار تان یعنی

کفر را بمانید تا بر شما رحم کند و بیامرزد تان إِنَّهُ از بهر آنکه وی بدرستی که وی كَانَ

بود و هست و خواهد بود غَفَّارًا نیک آمرزنده گناه اگر ایمان آرید يُرْسِلِ السَّمَاءَ فرستد

باران را عَلَيْكُمْ بر شما مِدْرَارًا بسیار ریزان پیوسته مفعال من الدرور الدر و فرو باریدن

وَيُمْدِدْكُمْ مدد کند شما را بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ ... روزگار ... اگر ایمان آرید

بمالها و بنین و پسران وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ و بکند برای شما بوستانها یعنی بدهد

وَيَجْعَلْ لَكُمْ و بکند برای شما أَنْهَارًا جویهای آب روان یعنی پیدا کند آبهای روان

چون این نعمتها را از شما گرفته است بسبب کفر شما چون ایمان آرید باز باران بسیار فرستد

... بسیار دهد و پسران و باغها و آبهای روان باز دهد چنانکه داده بود و بزرگان

دین گفته اند هر که مبتلا شود بانواع بلاها زینهار استغفار بسیار گوید چنانکه در این آیت

مدرار مدمتم

الابتداد فزون کردن

یعنی بسیار کرداند اموال و اولاد شمارا

اشارتست قوله یرسل ویمدد ویجعل مجزوم لجواب الامر وهو استغفروا چون گناه کرده
بودند کافر شده بودند ودل از رحمت حق تعالی برداشته بودند وبلاها برایشان رسیده
امید رحمت نمی داشتند نوح علیه الصلوة والسلام ایشانرا فرمود مَا لَكُمْ چه بوده است
مر شمارا لَا تَرْجُونَ امید نمیدارید لِلّٰهِ مر خدایرا وَقَارًا بزرگ داشتنی یعنی امید نمیدارید
که خدای تعالی شمارا بزرگ گرداند ونعمتها بیحد وبیحساب داده بود اگر ایمان آرید وعمل نیک
کنید وعزت از خدای تعالی طلب کنید نه از بتان ولله العزة جمیعا وهمیشه شمارا نعمت
او داده است وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا وبدرستی که آفرید شمارا بارها وقیل گونه گون یعنی
نطفه بودید علقه کرد وعلقه را مضغه کرد ومضغه را گوشت وپوست واستخوان گردانید تا آدمی
تام شدید وطفل بودید وجوان وپیر گردانید تا ن ومحل قد خلقکم نصب علی الحال واطوارا اطوار
باز نعمت دیگر را یاد کرد وگفت أَلَمْ تَرَوْا نمی بینید كَيْفَ چگونه خَلَقَ اللّٰهُ آفرید
خداوند تعالی سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمانرا بزیر یکدیگر طِبَاقًا طبق طبق وَجَعَلَ
الْقَمَرَ کرد ماه را فِيهِنَّ نُورًا روشن کننده درین هفت آسمان یعنی در آسمان دنیا ماه را
آفرید فاما نور او را در هفت آسمان ظاهر کرد وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا وگردانید آفتاب را
چراغ تابان یعنی همچون چراغ ابن عباس وابن عمر وقتاده می گویند روی ماه وآفتاب
سوی آسمانهاست وپشتشان سوی زمین است وهفت آسمان از ایشان نور دارد وخنک

روشن کردم

زمین باز نعمت دیگر را یاد کرد وگفت جل جلاله وَاللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ وخدای تعالی برویانید شمارا
مِنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی پدر شمارا از زمین آفرید استعیر الانبات للانشاء نَبَاتًا
یعنی بیرون آوردتان از زمین برستید بدرستی نباتا منصوب علی المصدر ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا
پس باز گردانید شمارا در زمین یعنی چون بمیرانند شمارا در گورها باز برد وهر جایگاه که خواهد
وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا بیرون آرد شمارا از زمین بیرون آوردنی بقدرت کامله از بهر جزا دادن
در روز قیامت باز نعمت دیگر را یاد کرد وگفت وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا
وخدای تعالی کرد از برای شما زمین را همچون شادروان گسترده یعنی همچون قالینها کرده
زمین را لِتَسْلُكُوا مِنْهَا تا میروید ومیگیرید از زمین سُبُلًا راههای فِجَاجًا
فراخ جمع فج راهها پیدا کرد در کوهها ودشتها تا بمقاصد خود برسید واز شهرها بشهرهای
دیگر بروید واز انواع نعمتها بیارید وببرید فقد اظهر نوح علیه السلام باسم الله تعالی
فی الآیات ولم یکتف بالضمیر التذاذا باسم معبوده واظهارا لمقصوده نصیب عارف
ازین آیات اینست که بارشاد ونظر صحیح خلق را براه حق بخواند ودر اثنای آن از ذکر حق
تعالی غافل نشود وخدایتعالی شیخ المرسلین بیان کرد اولا دلیل آیت زوجو ایشان بایشان نمود وثانیا
از آسمان که محل نظر ایشان بود وثالثا از زمین آسمان ورابعا از اصل ایشان که آدم بود از زمین
وخامسا از زمین که ماوی ومقر ومسالک ایشان بود چون بچندین دلایل قاطعه وبراهین ساطعه تمرد

یعنی نوح علیه السلام

مرا

نموده‌اند بعد از اظهار طرق استدلال تضرع کرد بحضرت ذی الجلال و گفت قَالَ نُوحٌ گفت نوح علیه السلام
بطریق تحزن و تحسر و تضجر از افعال کافران رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي ای پروردگار من بدرستی که
این کافران قوم من بی‌فرمانی کردند مرا و از سخن من روی گردانیدند وَاتَّبَعُوا و پی روی کردند
مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا کسی را که مال وی و فرزند وی زیاده نکرد وی را
مگر زیان کاری یعنی مرا متابعت نکردند و توانگران و کلانتران را که مال دارند و فرزند متابعت
کردند و آن مال و فرزند سبب زیان دو جهانی ایشانست نصیب درویش اینست که
میل توانگران و ظالمان نکند و صحبت بصالحان دارد و در فقر و صبر سعی تمام نماید که دنیا را
بقای بیشتر نیست و در آن کوشد که از علم ظاهر و باطن بهره گیرد و عمل کند تا بدوستی
حضرت مولی مشرف شود مثنوی بغداد و خلیفه را و ری سلطان را ٥ جانان ما را و جان ما جانان را
طواف حاجیان دارم بگرد یار میگردم ٥ نه اخلاق سگان دارم که بر مردار می‌گردم ٥
وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا و مکر کردند مکر کردن بزرگ و مکر ایشان این بود که کلانتران و توانگران
ایشان گفتند وَقَالُوا گفتند مر قوم خود را که لَا تَذَرُنَّ مگذارید آلِهَتَكُمْ خدایان خود را
بسخن نوح که وی دروغ گویست و دیوانه است بطریق اجمال گفتند باز بطریق تفصیل گفتند
وَلَا تَذَرُنَّ و مگذارید این بت را وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا
این نامهای بتان قوم نوح است وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا و بدرستی که گمراه کردند کلانتران قوم نوح

نقلست از اویس قرنی رحمة الله علیه که هر که چهار چیز را دوست دارد هرگز لقای خدای تعالی مشرف نشود یکی طعام خوش خوردن و دیگر لباس نیکو پوشیدن و دیگر با توانگران نشستن ص

بسیاری را از مردم یا گمراه کردند این بتان بسیاری از مردمان را و این پنج بت را جمشید
ساخته بود و چون جمشید را کشتند این بتان در میان مردم می‌بودند و آن پادشاه که جمشید
را کشت آن نیز بت‌پرست بود و حق سبحانه و تعالی نوح را به پیغامبری فرستاد و آن
قوم سخن او را نشنودند پس دعا کرد نوح علیه السلام و گفت وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ
ای خداوند من زیادت مگردان مر کافران را إِلَّا ضَلَالًا مگر زیان کاری و هلاکت
حق سبحانه و تعالی دعای نوح قبول کرد و گفت جل جلاله مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ از خطاها
و کفرهای ایشان بود أُغْرِقُوا که غرق شدند در آب طوفان فَأُدْخِلُوا نَارًا پس
در آورده شدند بآتش دوزخ از پس آن بقول امام ضحاک قوم نوح از یک طرف در آب
غرق می‌شدند و از طرف دیگر بآتش دوزخ می‌سوختند و این آیت دلیلست بر آنکه
کافر را در گور عذاب باشد نعوذ بالله فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا
پس نیافتند آن قوم نوح مر خود را یاری کنندگان بدون خدای تعالی یعنی
هیچ کس فریاد نرسیدشان از عذاب خدای تعالی کلانتران و توانگران خود را که آن قوم
سخن ایشان را شنیدند هیچ سود نداشت نصیب درویش اینست که سخن اهل شریعت
و طریقت را شنود و از سخن اهل دنیا دور باشد تا هلاک نشود مثنوی سگ اصحاب
کهف بردر مردان مقیم گرد مرداری نگردم ای حکیم استخوانی گو مباش چون نوح علیه السلام

از ایمان آوردن قوم خود نومید شد دعا کرد وقال نوح وگفت نوح رب لا تذر
علی الارض من الکافرین دیارا ای پروردگار من مگذار هیچ کس را از کافران
گردنده باشنده یعنی هیچ کس الدیار متخذ من الدار و ساکنها یعنی کسی که سرای گیرد و در وی ساکن
باشد آزاد یا رکوبند چون نوح علیه السلام این دعا کرد همه کافران هلاک شدند مگر عوج بن
عنق که وی از اهل دار نبود زیرا که از بسیاری بزرگی در هیچ داری و خانه ساکن نمی توانست
بود وی هلاک نشد و بزیست تا زمان موسی علیه السلام و بدست وی هلاک شد انک
ان تذرهم بدرستی که تو اگر بگذاری ایشان را و هلاک نکنی یضلوا عبادک گمراه کنند
بندگان ترا ولا یلدوا الا فاجرا کفارا و نزایند مگر فرزند بدکردار و فاجر و کفار
نیک ناسپاس یعنی کفر اختیار کنند و این دعا وقتی بود که معلوم وی شده بود بوحی که
فرزندان ایشان ایمان نخواهند آورد و زنان ایشان عقیم شدند پس از عذاب بچهل سال
چون کافران را دعای بد کرد مؤمنان را دعای نیک کرد و گفت رب اغفر لی
ای پروردگار من و آمرزگار من بیامرز مرا ولوالدی و مادر و پدر مرا و بودند
مرد و مؤمن ولمن دخل بیتی مؤمنا و بیامرز هر کسی را که خانه من یعنی در کشتی
یا در مسجد یا در دین من وی و او مؤمن باشد چنین گفت تا ابلیس را شامل نشود اگر داخل
کشتی بوده باشد وللمؤمنین والمؤمنات و بیامرز همه مردان با ایمان را

و زنان با ایمان را تا قیامت درین اشارتست که انبیا و اولیا مظهر قهرند بر اعدا و مظهر
لطفند بر اولیا — در جنگ چو آهنیم و در صلح چو موم ٭ بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم
ولا تزد الظالمین الا تبارا و میفزای و زیاده مکن بستمکاران را مگر هلاکت (یعنی کافرانرا)
و عقوبت التبار والتتبیر هلاک کردن سه دعا کرد کافران را و مؤمنان را و ظالمان را اگر
اگر می گویم مراد از ظالمان کافرانند تکرار می شود دعای او مستجاب شد در حق کافران
و ظالم شد امید میداریم که بر همه مؤمنان رحمت کرده شود و ستمکاران بقهر هلاک
کرده شوند سعی نمای تا از مؤمنان باشی و از کافران و ظالمان نباشی تا بقهر هلاک نگردی
وعن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال من قرأها کان من المؤمنین الذین تدرکهم
دعوة نوح علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

قل بگوی ای محمد کافران مکه و غیر ایشان را اوحی الی وحی فرستاده شد بمن انه استمع
گوش داشتند نفر گروهی که من الجن از پریان فقالوا پس گفتند انا سمعنا
بدرستی که شنیدیم قرآنا خواندنی عجبا عجب که مرگز بان بلاغت و فصاحت و خوبی
سخن نشنوده ایم یهدی الی الرشد راه می نماید بصواب و دین راست الرشد
والرشد والرشاد یافتن راه راست فامنا به پس ایمان آوردیم باین قرآن ولن
نشرک بربنا احدا و هرگز بعد ازین شرک نیاریم بخدای خود هیچ کس را درین سخن اشارتست

بفضل بیچ خدای تعالی بنسبت این پریان و سرزنش است مر کافران مکه را که ایمان نمی
نیآرند با وجود آنکه خود را از عقلا و فصحا میدارند و بتان را شریک میدارند بحضرت واجب
الوجود و یکبار پریان قرآنرا شنودند ایمان آوردند و ایشان دایم می شنوند و ایمان نمی آورند
ذلک فضل الله یوتیه من یشاء در سیر النبی علیه السلام آورده که این قصه در سال دهم
از نبوت بود و این چنان بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در قریهٔ نخله محمود
با یاران خود نماز بامداد میگزارد که گروهی از پریان آنجا رسیدند و قرآنرا شنودند
و رقت و وجد در دلهای ایشان پیدا شد و دوستی رسول صلی الله علیه و سلم در
دلهای ایشان پیدا آمد بی طاقت شدند و بقوم خود رفتند و این حال را گفتند
و آمدند شبی در پیش رسول صلی الله علیه و سلم ایمان آوردند و در لیلة الجن غیر
عبد الله بن مسعود کسی دیگر یار رسول نبود و عبد الله گفت که رسول صلی الله علیه و سلم
خطی بکشید و مرا فرمود تا در میان خط نشستم و رسول رفت و پریانرا دعوت کرد
باسلام و ایشان بسیار بودند و ایمان آوردند و در صحیح مسلم آورده است که هیچ
کس از صحابه با وی نبود و رسول صلی الله علیه و سلم گفت که پریان سه بخش اند بعضی
مرغان با پر و بال در هوای پرند و بعضی بصورت سگان و ماران و بعضی بهر جنسی که
می خواهند می گردند و لیلة الجن در مکه بود در موضعی که آنرا حجون گویند و کلانتر آن

حجون گورستانیست مشهور در مکه چون بقیع مدینه

نفر که استماع قرآن کرده بود نام وی عمرو بود و عبد الله مسعود گفت که از قومی شنودم که
گفتند که ما در سفر بودیم ماری دیدیم کشته و در خون غلطیده یکی از ما آن ماررا در خاک
دفن کرد و ما رفتیم بعده قومی مارا پیش آمدند و گفتند از شما عمرو را که در خاک دفن
کرد گفتیم که عمرو کیست گفتند آن مار که شما او را دفن کردید در فلان موضع آن از
یاران رسول بود از پریان و نام او عمرو بود و استماع قرآن کرده بود در میان
دو قبیله از پریان جنگ شد یکی مسلمان بود و عمرو از ایشان بود و دیگر قبیله کافر
بود عمرو را کشتند و مرتبهٔ شهادت یافت وَاَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مر آیینه بلند است
بزرگواری پروردگار ما التعالی طلبند شد فی الجد بزرگواری یا بی نیاز بزرگواری کرد و گفت
مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا نگرفته است هیچ کس را بزنی و فرزندی چون که گرفتن
زن و فرزند از نقصانست و حضرت او از نقصان منزه است الضمیر فی انه للشان و قری
فی السبعة انه بالکسر عطفا علی انا سمعنا لانه مبتدا محکی بعد القول وکذلک البواقی وهی
ثلاثة عشر موضعا و بالفتح عطفا علی انه استمع فیکون من الموحی الیه الی النبی علیه السلام
او علی الهاء فی آمنا به فکانه قیل فامنا به بانه تعالی جد ربنا او علی الجار والمجرور فکانه
قیل صدقنا وصدقنا انه تعالی جد ربنا وهذان الوجهان الاخیران اولی معنی ولفظ
للقرب وَاَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا مر آیینه بود می گفت بی خردما

برخدای تعالی گفتنی دور از حق و دروغ بزرگ و آن ابلیس بود یا کافران جن لعنة الله
علیهم که شریک می گفتند مر حق تعالی را و اثبات زن و فرزند می کردند پریان گفتند که
چون ما قرآن بشنودیم دانستیم که این دروغ بوده است که حق تعالی را شریک باشد
و زن و فرزند چون در قرآن این منع کرده است و دلیل عقلی نیز آن تقاضا می کند پس ما را
دلیل سمعی و عقلی حاصل آمد و دانستیم حق را و درین تعریض است مر کفار را که ایشان معاندند
و بی عقل‌اند السفیه یجر و السفهاء جماعة الشطط دوری الضمیر فی انه للشان و کان یقول — و قیل دروغ م
تنازعا فی سفیهنا او سفیهنا اسم کان و یقول خبره مقدما علیه علی الله متعلق بیقول وَاَنَّا
ظَنَنَّا اَنْ لَنْ تَقُولَ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا و بدرستی که ما گمان می بردیم که ایشان
راست می گویند که خدای تعالی را زن است و فرزند و شریک تا ما قرآن بشنودیم دانستیم که
ایشان دروغ می گفته‌اند ما از ایشان بیزار شدیم و مسلمان گشتیم کذبا صفة مصدر محذوف
ای قولا کذبا ای مکذوبا فیه وَاَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْاِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ
فَزَادُوهُمْ رَهَقًا و بدرستی که بودند مردانی از آدمیان که پناه می گرفتند بمردانی از — ق
پریان پس زیادت کردند این آدمیان پناه گیرنده پریان را تکبر و بزرگی و بدین معنی
رهق اینست یا زیادت کردند پریان آدمیان را گمراهی و تباهی بسبب آنکه بایشان پناه
گرفتند در جاهلیت و کافری رسم ایشان بود که چون کافران بسفر رفتندی گفتندی که ما پناه

می گیریم بجلالت مهتر پریان این موضع از بدی قوم او و ازین سخن پریان را تکبر و گمراهی زیادت
شدی که آدمیان می ترسند از ما و بما پناه می گیرند پس این پریان که قرآن شنودند و دانسته
که هیچ کس کسی را فریاد نمی رسد مگر الله تعالی و پناه گرفتن روا نیست مگر بحضرت او و ازین خطا بر گشتند
و توجه بحضرت کردند جل جلاله پس مؤمن موحد باید که چون برسد در بیابانی و در سفر یا در
حضر بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بگوید قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین
و اعوذ بک رب ان یحضرون و معوذتین بخواند و بگوید اعوذ بکلمات الله التامات کلها
من شر ما خلق و ذرأ و برأ هیچ چیز بوی ضرر نرساند ان شاء الله یکی از یاران رسول صلی الله
علیه و سلم گفت که در وقت کفر و کافری در سفر بودیم در بیابانی ناگاه گرگی آمد و یکی گوسفند
از رمه شخصی گرفت و می برد آن شخص فریاد کرد که ای کلانتر پریان ما در پناه تو آمده ایم و پناه
بتو می گیریم آوازی شنودیم که ای گرگ گوسفند او را رها کن وی با پناه گرفته است در حال گرگ
گوسفند را رها کرد برفت و این استدراج باشد نعوذ بالله من ذلک نصیب تو اینست که
پری خوانی نکنی و از برای پریان خون نکنی که کافر شوی و عروس بر تو طلاق شود و اعتقاد
بکتاب طایع و حشویات (نادان) نکنی وَاَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا
و بدرستی که پریان کافر گمان بردند چنانکه شما کافران مکه گمان می برید که هرگز زنده نکند خدای
تعالی هیچ کسی را بعد از مردن پریان که قرآن شنودند این سخن گفتند و ازین اعتقاد

منه
در پیری

و بوی سوختن و چراغ
نهادن از برای دفع
مضرت پریان نکنی ص

برگشتند درین تعریض است مرکافران مکه را ویحتمل ان یکون الضمیر فی انهم و ظنوا راجعا الی
رجال من الانس و ظننتم کان خطابا للجن علی سبیل الموعظة من المستمعین و قیل این دو آیت
از سخن پریان نیست بلکه از جملهٔ وحی است و عطف ست بر انه استمع تقدیره علی هذا
قل اوحی الی انه کان رجال من الجن الآیة و انهم ای کفار الجن ظنوا کما ظننتم ای ایها الکفار
من الانس و الاول اولی بقرینة ما قبل الآیتین و ما بعدهما و قوله تعالی وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ
فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا و پریان گفتند بدرستی که ما بسودیم
آسمان را یعنی خواستیم که باسمان برآییم پس یافتیم آسمان را پر کرده شده از نگاهبانان قوی
و ستارگان روشن الحرس جمع حارس بمعنی فهو اسم جمع و لذلک وصف بشدید الحراسة
نگاهبانی کردن و معنی پارهٔ از شعلهٔ نور ستاره که انداخته شود تا بدیو گریزد و باسمان بر نیاید
وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ باز پریان گفتند بدرستی که ما بودیم که
می نشستیم نشستن از آسمان از برای شنودن سخن فرشتگان یعنی پیش ازین ما می
توانستیم که بر آسمان برآییم و هر جا خواستیمی برآمدیمی و نشستیمی و سخن فرشتگان
شنودیمی فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا پس هر که از ما اکنون میخواهد که باسمان
بر رود و گوش دارد سخن فرشتگان را می یابد از برای خود ستاره را که راه او را
نگاه میدارد و می زندش و نمی ماندش تا باسمان برآید مقاعد جمع مقعد جای نشست

الشهب جمع الشهاب

الآن و هو مبنی علی الفتح بملازمة لام التعریف الرصد نگاهبانان اسم جمع او جمع راصد الرصد
الرصو چشم داشتن و نگاه داشتن وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ
أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستی که ما نمیدانیم که بلا و عقوبت خاست شر است
باهل زمین یا خواسته است باهل زمین پروردگارشان نیکی و رحمت یعنی بعد ازین ما نمیدانیم
چنانکه پیشتر ازین می دانستیم پس منع کردن ما از آسمان بسبب نیکی اهل زمین است
یا بسبب بدی ایشان عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت هر قبیله را از پریان کسان
بودند که باسمان بر شدندی و جای نشستندی چون وحی آمدی باسمان فرشتگان
شنیدندی آوازی چون مثل آواز آهن که بطاس زده شود همه فرشتگان سجده کردندی
تا وحی آمدی پس سر از سجده برداشتندی و از فرشتگان که وحی با ایشان آمدی پرسیدندی
که چه وحی آمد اگر حکمی بود که هم در آسمان بودی و پس قبول کردندی و اگر حکمی بودی که تعلق
بزمین داشتی از قحط و بلا و فراخی و مردن و غیر آن با یکدیگر فرشتگان گفتندی و پریان
شنودندی و فرود آمدندی و آن خبر را بدوستان خود که پری پرستان بودند و
منجمان و فال گویان گفتندی و دروغ بسیار بآن آمیختندی و بسبب فساد خلق شدندی
چون حق تعالی مصطفی را صلی الله علیه و سلم بخلق فرستاد آسمان را پر نگاهبانان کرد
تا دیوان را منع کنند و در کشاف آورده است که رمی ستاره پیش از رسول بود فاما

بسیار بود چون او را بخلق فرستاد آسمان پر شد از نگاهبانان فان قلت این پریان
کشند انا لمسنا السماء تا آخر از آن کسان بودند که قرآن را استماع کرده بودند یا از غیر ایشان
قلت احتمال دارد که از ایشان بوده باشند و ظاهر اینست والله تعالی اعلم و چون ستارگان
بسیار رجم کردند ابلیس گفت کاری بزرگ پیدا شد در زمین که پریان را از آسمان باز داشتند
ولشکر خود را فرستاد از هر اقلیمی یک مشت خاک آوردند ابلیس بوی کرد و گفت این
کار در زمین تهامه یعنی در زمین عرب پیدا شده است و آن نشان پیغامبر آخر الزمان است
و مخرج اوست بعد از آن پریان را فرستاد تا تفحص این معنی بکنند ایشان بزمین
عرب آمدند مصطفی را علیه الصلوة والسلام یافتند در نماز که قرآن میخواند چون بقوم
خود باز گشتند این قصه را بیان کردند و گفتند ما دانستیم که حکمت در باز داشتن ما
چه بوده است وَاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ و گفتند پریان بدرستی که از ما نیکان و
پارسایان هستند وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ و از ما جز اینکان هستند یعنی کافران
و فاسقان كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا و بوده‌ایم ما بر دینها و مذهبهای مختلف یعنی جهودان
و ترسایان و دیگران و این سخن پیش از آنست که قرآن را شنودند و قوم خود را پند میدادند
تا ایمان آرند و دین مسلمانی را قبول کنند و چنانکه بودند نباشند یعنی همه نیکان و پاکان
باشند طرائق راه طرائق جماعة القدد پاره چیزی قدّه جماعه والمضاف من قوله کنا طرائق

محذوف ای کنا اصحاب مذاهب مختلفة تشبیه المذاهب بالطرق المختلفة فالاستعارة
مصرحة وَاَنَّا ظَنَنَّآ و بدرستی که دانستیم ما که پریانیم بیقین اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ فِی
الْاَرْضِ که هرگز عاجز نتوانیم کرد خدای تعالی را در زمین اگر بما چیزی رساند از بلا وَلَنْ
نُّعْجِزَهٗ هَرَبًا و هرگز او را عاجز نتوانیم کرد بگریختن یعنی از آنچه خواهد بما نتوانیم گریختن و ما
بوی ضرر نتوانیم رسانیدن المراد بالظن العلم الاعجاز عاجز کردن و در گذشتن الهرب
گریختن وَاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰٓی اٰمَنَّا بِهٖ و بدرستی که ما چون شنودیم راه راست را
یعنی قرآن را که راه راست می نماید گرویدیم باو و تصدیق کردیمش فَمَنْ یُّؤْمِنْ
بِرَبِّهٖ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَّلَا رَهَقًا پس هر که گرود بخدای خود پس نترسد کم کردن
و ظلم کردن را یعنی کم نکند ثواب طاعت را و زیادت نکند عذاب معصیت را ای
فهو لا یخاف المبتدا المحذوف البخس کم کردن رهقه رسید بوی رهقا یعنی نترسد
رسیدن ستم را بوی از حق تعالی وَاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ و بدرستی که از ما پریان
مسلمانانند وَمِنَّا الْقٰسِطُوْنَ و از ما ستمکارانند و ظالمان و کافرانند فَمَنْ
اَسْلَمَ فَاُولٰٓئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا پس هر که اسلام آورد پس ایشانند که طلب کردند
راه راست را و قصد کردند راه حق را القسوط بیداد کردن الاقساط داد دادن
التحری صواب جستن و قیل سزاوار جستن بعد از این یاد کرد عذاب کافران را

وظالمانرا وگفت وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا واما ستمکاران
کافران پس باشند هیزم مردوزخ را وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ یعنی بدرستی که
شان وکار اینست که اگر راست استادندی اهل مکه براه اسلام یا همه آدمیان و پریان
اگر ایمان آوردندی و راستی کردندی ان مخففه من الثقیله او ضمیر الشان اسمها محذوف
لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا مر آینه ما ایشانرا آب بسیار یعنی نعمت بسیار دادمی
ایشانرا چون همه نعمتها بآب باران می شود آب گفت و نعمتها خواست ذکر سبب واراده
سبب ازبلاغتست لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا آزموده ایشانرا بدادن نعمت که شکر
می گویند یانی چون نعمت ها بسیار شود باید که شکر نیز بسیار شود تا نعمت بیاید وزیاده
شود وَلَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ الآیه ای شکر نعمتهای تو خبدا که نعمتهای تو بی توجا ناقرار
نتوانم کرد احسانهای ترا شمار نتوانم کرد گر بر تن من شود زبانها هر موی
یک شکر تو از هزار نتوانم کرد نصیب عارف اینست که استقامت ظاهره
و باطنه بجای آرد تا مشرف بزیادتی معارف الٰهی شود کما قال النبی صلی الله علیه وسلم
اِسْتَقِيمُوا وَلَنْ تُحْصُوا یعنی راست بیستید و ثمره آنرا شما شمار نتوانید کرد یا ثمره آنرا اندازه
نتوانید راست ایستادن الاحصا دانستن و توانستن و شمار کردن قال سید
الطائفه جنید رحمه الله کُنْ طَالِبَ الْاِسْتِقَامَةِ وَلَا تَكُنْ طَالِبَ الْكَرَامَةِ فَإِنَّ الرَّبَّ

ان مخففة من المثقلة
وضمير الشان اسمها
محذوف م

يَطْلُبُ مِنْكَ الْاِسْتِقَامَةَ وَالنَّفْسُ تَطْلُبُ مِنْكَ الْكَرَامَةَ چون جزای استقامت را یاد کرد
سزای عدم استقامت را نیز یاد کرد و گفت وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ و هر که رو ی
گرداند از یاد کردن پروردگار خود و طاعت او نکند يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا
در آردش در شکنجه سخت تر و دشوار تر الصعد سخت و دشوار نصیب مومن صادق
و مرد طالب اینست که دایما بذکر حضرت مولی مشتغل باشد و ملول نگردد و روی نگرداند
که بعذاب فرقت و نایافت دولت ابدیه مبتلا نشود نعوذ بالله من ذلک اوقات
اوقات ذکرست و صفا صفای ذکرست از ذکر همه نور فزاید مه را
در راه حقیقت آورد گمره را هر صبح نماز شام ورد خود ساز خوش گفتن لا اله
الا الله را قال النبی صلی الله علیه وسلم حکایت عن الله تبارک وتعالی انا
جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي باید که تلقین ذکر از کامل مکمل باشد تا نتایج آن ظهور کند حضرت شیخ
مارحمه الله علیه می فرمودند که از مقلد و کامل کار بر نمی آید کامل مکمل می باید وَأَنَّ
الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ و بدرستی که همه مسجدها یعنی همه روی زمین یا همه اعضا که بآن سجده کرده می شود
مخصوص بحق تعالی راست فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا پس مخوانید با خدای تعالی هیچکس را
یعنی کافر مشوید و اخلاص بیارید مساجد جمع مسجد بفتح جیم یا بکسر جیم باشد جای سجده کردن
چون مسجد ها خدای تعالی را باشد در وی بازرگانی مکنید و سخن دنیا مگویید و در وی

سخن در م

خصومت مکنید و آواز بلند مکنید و در وی راه مسازید و جای باشش مسازید جز طاعت
در وی مکنید بدانکه نگاه داشتن حرمت مسجد از آداب دین است و مسجد فاضلترین
از جمله موضعها در آسمان و زمین چنانکه در حدیث آمده است که رسول صلی الله علیه وسلم
جبرئیل را گفت سل عن ربک عن احب البقاع الیه لا علق بها قلبی فعرج جبرئیل ثم نزل فقال
یا محمد قال الله تعالی شر البقاع الاسواق و خیرها المساجد وانه لما قام عبد الله یدعوه
قیل هذا عطف علی انه استمع فی اول السورة یعنی بگوی ای محمد وحی آمد بمن که بدرستی که
چون بایستاد بنده حق تعالی یعنی محمد در قریه نخله میخواند خدای تعالی را یعنی نماز بامدادی میگزارد
و قرآن میخواند کادوا یکونون علیه لبدا خواستند پریان که باشند بروی افتنده کان
یعنی انبوهی کننده کان و بر زبر یکدیگر افتنده کان یعنی ازدحام کردند و بر شنودن
قرآن رغبت نمودن و خواستند که بر یکدیگر افتند الضمیر فی انه للشان یدعوه ای داعیا
ایاه اللبد بالکسر جمع لبدة و هی الجماعة واللبد کحطم بضم اللام واحد قایم مقام الجمع
والقراءة بهما و قیل این ابتدا اخبار است از حق تعالی چون بنده مؤمن یعنی محمد مصطفی
علیه الصلوة والسلام پیغامبری را آشکارا کرد و گفت لا اله الا الله وحده لا شریک له
و قرآن میخواند و خلق را بوحدانیت و عبادت میخواند خواستند کافران که باشند
هلاک کننده وی و گرد آمدند بر وی فاما حق تعالی وی را نصرت داد و نگاه داشت

بازار
جبرئیل گفت که حق تعالی می فرماید که بدترین جایها بازارهاست و بهترین جایها مسجدها در قنیة الفتاوا آورده است که بهترین ذکر آنست که خفیه در بازار مشغول باشد که خرید و فروخت او را در بازار از ذکر الله تعالی باز ندارد م

او را از شر ایشان و این مناسب تر است بآیت آینده قل انما ادعوا ربی بگوی ای محمد
بدرستی که میخوانم و بنده گی میکنم پروردگار خود را ولا اشرک به احدا و انباز نمی آرم بخدای
خود هیچ کس را و هیچ چیز را القراءة قل و قال قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا بگوی ای محمد
که من نمیتوانم که شما را زیانی رسانم و کفر و کافری دهم شما را یا راه راست دهم شما را در دست من
هیچ چیز نیست جز پیغام رسانیدن هر که قبول کند از عذاب خلاص یابد و هر که نکند بعذاب
مبتلا شود و الضر گزند رسانیدن قل انی لن یجیرنی من الله احد بگوی ای محمد هرگز زینهار ندهد
مرا از عذاب خدای تعالی هیچکس ولن اجد من دونه ملتحدا و هرگز نیابم از غیر حق تعالی
پناه گاهی که بوی گریزم و نرهاند مرا از عذاب خدای تعالی هیچ کس الا بلاغا من الله
و رسالاته مگر رسانیدن شریعت بخلق و بیان کردن پیغامهای خدای تعالی این دو چیز
مرا پناه باشد و رهاننده از عذاب و سبب عزت من در دنیا و عقبی باین تقدیر بلاغا بدل
باشد از ملتحدا و رسالاته عطف باشد بر بلاغا و روا باشد که استثنا باشد از لا املک لکم
ضرا و باقی کلام معترضه باشد لکن الاول اولی و یخطر ببالی ان یکون الا بمعنی غیر و یکون صفة ملتحدا
نصیب اهل حق اینست که در رسانیدن حق تقصیر نکنند و مدد و عزت خود را در رسانیدن شرع
و بیان کردن احکام شرع دانند و ما را بتجربه معلوم شده است که هر چند به تبلیغ احکام شرع
بظالمان و مبتدعان کرده می شود با خلاص ایشان زیانی نمی آید و بهره دوستی می شود

بتایید الله تعالی الاجارة رهانیدن الملتحد پناه گاه الالتجاء پناه گرفتن وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ و هر که گناه کاری می شود و بی فرمان شود خدای تعالی را و رسول وی را فَإِنَّ لَهُ
نَارَ جَهَنَّمَ پس بدرستی که وی را باشد آتش دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا جاوید انه باشند
در آتش دوزخ همیشه یعنی هر که کافر شود و ایمان بخدای تعالی و رسول وی نیارد همیشه در دوزخ
باشد نعوذ بالله من ذلک مراد از عصیان اینجا کفر است مَن شرطیة فلهذا جزم یعص بحذف
الیاء فان که جزاءه وحد الضمیر فی له نظرا الی اللفظ من وجمع خالدین نظرا الی معناه وهو حال
مقدرة ای ثبت لهم نار جهنم مقدرین الخلود فیها علی انفسهم حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ
ای امهلهم الله تعالی یعنی الله تعالی مهلت داده است این کافران را تا چون که ببینند آنچه
بیم داده می شوند بآن یعنی قهر حق تعالی را ایشان ببینند در دنیا و عقبی فَسَيَعْلَمُونَ
مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا پس بدرستی که بدانند یا زود بود که بدانند که یست
سست تر یاری کننده وی و کیست کمتر شمار لشکر وی و این چنان بود که کافران می گفتند
ای محمد کاری بزرگ پیش گرفته همه عالم بتو دشمن اند و ترا یاری کننده نیست و لشکر
نداری ما بر تو می ترسیم ازین دعوی پیغامبری باز گرد تا ما ترا نصرت کنیم حق تعالی در روز
بدر با ایشان نمود و در آخرت نیز نماید شان که مدد و بسیاری یاری کراست الضعف
سست شدن علق یعلمون الاستفهام بعده ناصرا تمیز وکذا عددا من نسبة الجملة ای من

اضعف چون کافران گفتند که این که خواهد بود که عذاب بیاید این آیت آمد قُلْ إِنْ أَدْرِي
بگو ای محمد من نمیدانم أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ که نزدیکست آنچه وعده کرده می شوند و بیم داده
می شوید از عذاب حق تعالی یاد و راست أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا که پیدا کرده است
الله تعالی مر این عذاب را وقتی معینی یعنی من نمیدانم تا من خبر کرده نشده ام دور است لیکن عذاب
یا نزدیک عَالِمُ الْغَيْبِ ای هو عالم الغیب یعنی الله تعالی غیب را میداند فَلَا يُظْهِرُ
عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا پس دانا نگرداند بر غیب خود هیچ کس را إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ
مگر کسی را که بپسندد از پیغامبران که او را بغیب دانا گرداند بوحی یا بالهام یا بمشاهده
اسباب یا بخواب صاحب کشاف گفته است که درین آیت ابطال کرامات است از بهر آنکه
آنکسانی که کرامت را نسبت کرده می شود بایشان اگرچه پسندیده باشند اما رسول نیستند
و عبارته هذا وفی هذا ابطال الکرامات لان الذین تضاف الیهم وان کانوا اولیاء مرتضین
فلیسوا برسل الی آخره بدانکه معتزله کرامات اولیا را منکر اند و این مسکین از ایشان بوده است
امام فخر الدین رازی وی را تکفیر می گوید حق مذهب سنت و جماعت آنست که کرامات
حقیقت چنانکه در علم کلام مذکور است و این آیت دلالت بر ابطال کرامات نمیکند
بر تقدیر تسلیم اگر دلالت کند بر یک نوع اطلاع بر غیب دلالت کند نه بر جمیع و بدانکه
انکار اطلاع بر غیب مر غیر رسول مصطلح را انکار نص قرآنست قال الله تعالی و او حینا

أَحَدًا

الی ام موسی الی قومه انا رآدوه الیک وجاعلوه من المرسلین وما در موسی رسول مصطلح نبود واز
وقت ولادت او تا نبوت مدت مدید است ونیز انکار نیست مر بسیار حضرتها را مشاهده
کرده ایم از اولیا پس این آیت را تاویلی باشد والله تعالی اعلم بخاطری آید چیزی وآن آنست که
بطریق منع بگوییم مر معتزلی را که چرا نشاید که مراد از غیب لوح محفوظ باشد چنانک در سوره
نون والقلم گفته است صاحب کشاف فی قوله تعالی ام عندهم الغیب ای اللوح ودر
سوره والنجم اعنده علم الغیب ای اللوح یا معنی غیب وحی باشد بطریق معهود ان معنی نسبت
درین محل با چرا نشاید که از رسول معنی لغوی مراد باشد چنانک معتزله میگویند درین
آیت که وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا قالوا المراد بالرسل العقل علی ما علم فی الاصول
ورویای صالحه از نبوتست قال النبی صلی الله علیه وسلم لم یبق من النبوة الا الرؤیا
الصالحة جزء من ستة واربعین جزءا من النبوة [فی الرؤیا اطلاع علی الغیب] وهر که اولیا را بشناسد واندر آنجا ایل سنت
گفته است حق است اگر محب ایشان باشد وصحبت ایشان دریافته باشد دل مرده
وی بانفاس شریفه ایشان زنده شده باشد انکار ایشان نکند نظم مینکر اسرافیل وقتند
اولیا ۵ مرده را زیشان حیاتست ونما ۵ جانهای مرده اندر گور تن ۵ ...
برجهند آواز شان اندر کفن فانه بدرستی که خدای تعالی یسلک در می آرد من
بین یدیه ومن خلفه رصدا از پیش آن پیغامبر واز پس او نگاه بانان یعنی

قال النبی علیه السلام اتقوا
فراسة المؤمن فانه
ینظر بنور الله وقیل الفراسة
من غض بصره عن المحارم
وامسک نفسه عن الشهوات
وعمر وقته بدوام المراقبة
وتعود اکل الحلال لم یخط
فراسته بنور الله تعالی وقال
علیه السلام الرؤیا الصالحة

[illegible]

فرشتگان را می فرستد تا نگاه دارند آن بنج فرستاده شده را به پیغامبری تا ابلیس
علیه اللعنه و دیوان او را گمراه نکردانند چون حق تعالی وحی فرستادی کرد اگر دان پیغامبر را
فرشتگان نگاه داشتندی چون ابلیس خود را بصورت فرشته ساختی وآمدی آن فرشتگان
آن پیغامبر را خبر کردندی که آن ابلیس است که می آید واولیاء الله نیز محفوظان عنایت
حق تعالی می باشند بیت زانجا که جمال جاه جانانه ماست ۵ عالم همه در پناه جانانه ماست
مارا چه از آنکه عالمی خصم شوند ۵ پیش و پس ما سپاه جانانه ماست ۵ واولیا که علما بالله اند
وایشان نصیب تمام دارند از ولایت نبی متبوع ایشان قال النبی صلی الله علیه وسلم
علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل وقال الشیخ فی قومه کالنبی فی امته صفت اولیاء الله را
نهایت نیست ۵ برترند از عرش و کرسی و خلا ۵ ساکنان مقعد صدق خدا ۵ اللهم
اجعلنا منهم وارزقنا متابعتهم ومحبتهم وصحبتهم لیعلم تا بداند خدای در حال چنانک
میدانست در ماضی ومیداند در استقبال ای فعل ذلک لیعلم ان قد ابلغوا انرا که
رسانیدن پیغامبران رسالات ربهم پیغامهای خدای تعالی را و تقصیر نکردند
وقیل تا بیان کند الله تعالی یا تا بداند رسول که رسانیدند فرشتگان پیغامهای
حق تعالی را واحاط بما لدیهم و فرا رسیده است علم حق تعالی بآنچه نزد ایشانست
که تبلیغ رسالت کردند بی تغیر و تبدیل و بی تقصیر واحصی کل شیء عددا و دانسته است

الله تعالی همه چیزها را و قطرهای باران را و ریگ بیابانرا و کفک دریاها را و احوال بنده کان را
نصیب مؤمن اینست که با ادب باشد و از مخالفت او با حذر باشد والله تعالی اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها المزمل ای مرد جامه بر خود پیچیده و قیل ای آراسته بلباس پیغامبری قم اللیل
برخیز در شب و شب را بیدار دار و نماز کن و قرآن بخوان و ذکر بگوی الا قلیلا مگر اندکی
از شب کرآن اندک نصفه نیمهٔ شب باشد او انقص منه یا کم کن از نیمهٔ شب قلیلا
یا بیک شب او زد علیه یا زیادت کن بر نیمهٔ شب تا مقدار چهار دانگ او را اختیار
داوند درین که بیدار باشد نصف را که سه دانگ باشد یا کمتر از نصف که دو دانگ باشد
یا زیادت بروی که چهار دانگ باشد سبب نزول این سوره این بود که چون وحی آمد بترسید
رسول علیه الصلوة والسلام که دیوانه نشود و گفت زملونی در جامه پیچید مرا جبرئیل آمد و گفت
یا ایها المزمل مزمل در اصل متزمل بود تا را بزا بدل کرده شد و ادغام کرده شد مزمل
بود تشدید اللیل ظرف قم نصفه بدل منه چون این آیت آمد مصطفی صلی الله علیه وسلم با یاران
بیدار می بودند در شب و نماز می کردند چون دشوار بود دانستن نیم شب و دو دانگ شب
و چهار دانگ شب همه شب بیدار می بودند از ترس آنکه تقصیر نشود در فرمان تا پایهاشان
ورم کرد و رنگهای روی ایشان بگشت حق تعالی این حکم را از ایشان برداشت و پنج وقت

نماز فریضه شد در حدیث آمده است که نماز خفتن و نماز بامداد را بجماعت بگزارد مر ثواب کسی
همه شب را بنماز گذرانده باشد بیک قول تا یک سال فرض بود و بقول دیگر تا ده سال و بر رسول صلی الله
علیه وسلم تا آخر عمر بیک قول نماز شب فرض بود و بقول دیگر نفل و بنزدیک اهل سلوک شب بیدار
بودن و دوازده رکعت نماز در شب کردن مستحب است از آن عمر شب یا زین عمر شب
و در نماز شب فضایل بسیارست چنانکه در احادیث آمده است خدای تعالی همه را توفیق
خیر دهد ورتل القرآن ترتیلا و آهسته تر خوان قرآنرا یعنی باداء حروف و نگاه داشت
وقوف الترتیل آهسته و گشاده خواندن در حدیث آمده است که قرآن خوانرا در
روز قیامت گفته شود که در بهشت درای و قرآن می خوان بآهستگی و بدرجها بر میرو
چنانکه در دنیا می خواندی که آخرین درجه تو بازپسین آیتی باشد که برخواندی و عبد الله بن
مسعود گفت قرآنرا بآهستگی بخوانید زود زود مخوانید چنانکه شعر را می خوانید بیستید
در موضع عجایب وی و دلها را حرکت دهید یعنی بوعد و وعید دلها را متحرک سازید و
قصد شما آن نباشد که زود سوره را تمام کنید این فقیر میگوید چون در بلدهٔ فاخرهٔ بخارا
درآمدم و از شهر هراة آمده بودم در منزل فتح آباد مقابل قبر حضرت شیخ سیف الحق
والدین الباخرزی رحمة الله علیه حجرهٔ بود دران می بودم شبی بخاطر آمد که بکدامی از
علمها بیشتر مشغول شوم حضرت مصطفی را صلی الله علیه وسلم در خواب دیدم که در مصحف

قرآن می خواند آهسته در خواب بخاطر آمد که چرا آهسته می خوانید باز هم در خواب بخاطر آمد که ورتل القرآن ترتیلا در حق ایشانست و باین اشارت بقرآت تفسیر قاضی بیضاوی قیام نموده آمد و بود این رؤیا صالحه در سنه اثنتین و ثمانین و سبعمایه و بسبب امتثال بآن و اشتغال تفسیر فواید بسیار حاصل شد و معانی قرآن ببرکت اشارت مصطفویه ضبط شد و هم درین اوقات حضرت شیخ عالم یعنی شیخ سیف الدین باخرزی را رحمة الله علیه در خواب دیدم و مرا گفت بگوی لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر الحمد لله رب العالمین اِنَّا سَنُلْقِیْ عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیْلًا بدرستی که ما اندازیم ما بر تو گفتاری گران مایه یعنی وحی می فرستیم بر تو کتاب بزرگ عزیز یا کتابی که در وی حکمهاست بزرگست و حقایق و دقایق بسیار و گران بر کافران و منافقان یا کتابی که در وی معانی و دقایق و حقایق بسیار است و سبک دبی معنی نیست یعنی شب بیدار باش و در کار باش و در تکرار قرآن و رسانیدن حکم رحمن و هوشیار باش که ما ترا بکار بزرگ رسانیدیم و به پیغامبری و عزت و سروری مشرف گردانیدیم و این در اول نبوت بود و نصیب مرید صادق فرمان اینست که شب بیداری را شعار خود سازد و بتلاوت قرآن و ذکر بسیار مشغول باشد تا شایسته بارگران ولایت و ارشاد گردد که بار درین بارگاه بمقدار بار است اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ بدرستی که برخاستن در شب از خواب هِیَ اَشَدُّ وَطْاً سخت

جامعة الرياض المكتبة المركزية قسم المخطوطات

ترا است بر نماز کننده از جهت ایستادن او وطی کف پای بر زمین نهادن یعنی ایستادن در شب و نماز گزاردن بعد از خواب سخت تر است از نماز گزاردن در روز و اکر وطاء خوانی معنی این باشد که نماز در شب موافق تر است یعنی دل با گوش و چشم و زبان موافق تر است در نماز شب از نماز روز چون در شب خلق آرمیده اند و شغل نیست حاصل آنکه در نماز شب حضور دل بیشتر است از نماز روز و از حضرت عزیزان علیه الرحمة والرضوان نقلست که میفرمودند هرجا که سه دل جمع شود کار بنده مومن برآید دل شب و دل قرآن که یس است و دل مومن بیت که نداری روز تو پیروای ما ۵ شب بیا یار شب تا رب منم ۵ اول و آخر خریدارت منم وَاَقْوَمُ قِیْلًا و راست تر است از جهت گفتار یعنی قرآن خواندن در نماز شب بحضور دل نزدیکتر است و اسرار قرآن خواندن در شب بیشتر پیدا می شود و قیل ناشئة اللیل ساعتهای شب و قیل نی خیزنده بشب فعلی الاول الناشئة مصدر کالعافیة و علی الثانی اسم فاعل من نشات السحابة ظهرت درین آیت اشارت بفضیلت نماز شب است چنانکه در حدیث آمده است که علیکم بقیام اللیل فانه دأب الصالحین قبلکم و قربة الی ربکم مکفرة للسیئات و منهاة عن الاثم و احادیث بسیار است اِنَّ لَکَ فِی النَّهَارِ سَبْحًا طَوِیْلًا بدرستی که ترا ای محمد در روز آمد شدی دراز و مشغولی و تصرف

درکارهاست چون تعلیم شرایع واحکام اسلام واستعداد جهاد وغیر آن پس در شب
بیدار باش وبخوان قرآن وراز بگوی بحضرت رحمن چون روز فرصت نداری در شب
عبادت کن پنهانی ودرین آیت اشارتست که محل راز نماز شبست عذر تقصیر روز
شب باید خواستن ودر حدیث آمده است از صحاح سبعة انه قال النبی صلی الله علیه وسلم
یَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَکَ وتعالی کل لیلة الی السماء الدنیا حین یَبْقَی ثُلُثُ اللیل الآخر ثم یَقُولُ
مَنْ یَدْعُونِی فَاسْتَجِیبَ لَهُ مَنْ یَسْأَلُنِی فَأُعْطِیَهُ مَنْ یَسْتَغْفِرُنِی فَأَغْفِرَ لَهُ حَتَّی یَنْفَجِرَ الفجر وقال
النبی صلی الله علیه وسلم اِنَّ فی اللیل ساعةً لا یوافقها رجلٌ مسلمٌ یسال الله خیرا من الدنیا
والآخرة الا اعطاه ایاه وذلک فی کل لیلة من المصابیح شیخ جنید را درخواب دیده شد
رحمة الله علیه ودرخواب پرسیده شد که حال چیست جواب گفتند ساحت العبارات
وفنیت الاشارات فما نفعنا الا رکعات رکعناها فی جوف اللیل وقیل درستی که ترا
درروز وقت قیلوله است پس بروز راحتی بگیر تا شب بیدار توانی باشید فعلی هذا
السبح النوم وعلی الاول السبح الکثیر اسراعا والاقبال والادبار فی الامور ومنه السباحة
فی الماء لان فیها اضطرابا واقبالا وادبارا ای از اکابر گفته اند من هرگز در سفر وحضر قیلوله را
نماندم تا شب بیدار توانم بود در نقل چنین آمده است که حضرت رسول علیه الصلوة
والسلام همه کارهای خانه خود کردی از بهر آن گفته شد که ترا در روز کار بسیار است روزی

درخانه درآمد عایشه رضی الله عنها نان می پخت گفت یا عایشه یاری میدهم ترا پاره خمیر گرفته
نان ساخت ودر تنور بست همه نانها پخت وآن نان نمی پخت عایشه گفت یا رسول الله همه
نانها پخت واین نان نمی پزد گفت یا عایشه دست من بوی رسیده است آتش بوی کار
نمیکند امید میداریم که هرچند گناه داریم چون ما دوستی مصطفی داریم که ما را حق تعالی از آتش نگاه
دارد بمنه وکرمه این فقیر می گوید که حضرت خلیفه خواجه ما خواجه علاء الدین عطار مکتوبی نوشته
فرستاده بودند وان کاغذ در آتش افتاد وبسوخت ونام ایشان نسوخت وَاذْکُرِ اسْمَ
رَبِّکَ ویاد کن نام پروردگار خود را وَتَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتِیلًا وببر از خلق بریدن بزرگ
یعنی جز دوستی او در دل هیچ دوستی دیگر مدار بیت ز غیرت خانه دل را ز غیرت کرده ام خالی
که غیرت را نمی شاید درین خلوت سرا رفتن ∴ تا در نزنی بهرچه داری آتش ∴ هرگز نشود حقیقت
وقت تو خوش ∴ واین معنی را اهل سلوک نفی ما سوی الله گویند واین معنی بکثرت ذکر حاصل
آید وبعنایت ازلیه وخدمت شیخ کامل مکمل بیت بی عنایات حق وخاصان حق ∴
گر ملک باشد سیاهستش ورق ∴ وبیک نظر مبارک شیخ که محبوب حق ومجذوب مطلق باشد
چندان تصفیه وتخلیه ظاهر وباطن حاصل آید که بانواع عبادات ظاهر حاصل نیاید بیت
آنکه به تبریز دید یک نظر شمس دین ∴ طعنه کند بر دهٔ سخره کند بر چله ∴ حضرت مخدومی خواجه ما
رحمة الله علیه می گفتند که ما ضعیفانیم ما را بفضل خود قبول کرده است واین بیت را می گفتند

بیت آنرا که در پذیر و معبود لا العله ۵ آنرا چه حاجت آید رنج چار جله ۵ اللهم ارزقنا
من جذباتک ما یلحق بکرمک قبل تبتیلا مکان تبتیلا لان المعنی بتل نفسک تبتیلا ربّ
المشرق والمغرب ای صورت المشرق والمغرب ویست آوزید کار جای آفتاب برآمدن
وجای آفتاب فرو رفتن لا اله الا هو نیست هیچ خدای جز او فاتخذه وکیلا
پس بگیر او را کارساز خود یعنی کارهای خود را بوی گذار القراءة برفع الباء مبتدا محذوف
وبکسرها بدلا من ربک هو قول واذکر اسم ربک وکیل باید که توانا و دانا باشد تا کارها و
تا اینجا
کذارند و این در حقیقت حضرت عزت جلت قدرته را نیست بدانکه از اول سوره
اشارت بمقامات سلوک است اول خلوت در شب بعده اشتغال بقراءت قرآن و
ذکر رحمن بعده نفی ما سوی الله بعده توکل بخالق زمین و آسمان باز اشارت شد بمقام
اعلی که آن صبر است در بلا و جفای اعدا و بریدن از ایشان اگرچه باشند خویشان پس گفت
جل جلاله فاصبر علی ما یقولون و صبر کن ای محمد بر آنچه می گویند کافران ترا ساحر و شاعر
و مجنون می گویند و تو دوست مایی و ما ترا نگاه میداریم چون کار را وکیل گرفته کار
با کذاشته و غم مخور اگر همه عالم بتو خصم شوند چه باک زانجا که جمال جاه جانانه ماست
عالم همه در پناه جانانه ماست ما را چه ازانکه عالمی خصم شوند پیش و پس ما سپاه جانانه ماست
واهجرهم هجرا جمیلا و ببر از ایشان بریدنی نیکو یعنی تعرض بجواب ایشان مکن

بلکه ایشان مشغول مشو و این آیت بسیف که اقتلوا المشرکین منسوخ است ۵ نصیب درویش
انست که از منکران تحمل کند و بار ملامت بکشد تا عاقبت یابد نظم در عشق تو من بار ملامت
بکشم ۵ ور بشکنم این عهد غرامت بکشم ۵ گر عمر وفا کند جفاهای ترا باری کم از آن
که تا قیامت بکشم روزی این فقیر را در رو نایافت شده بود و قبضی بود که هیچ در این راه
فیضی نمی رسید و در رفتن به پیش شیخ کاهلی می بود و در مسجد بدرس مشغول می بودم شخصی
از در در آمد کاغذ پاره بمن داد در وی این بیت بود جذبی و وجدی پیدا شد حضرت خواجه
ما میفرمودند رحمة الله علیه مدتی پنج ماه در بیابان بخارا متحیر می بودم و قبضی عظیم داشتم
در شهر بخارا در آمدم گفتم این در را بمن نمی کشایند و در پیش مخلوق [illegible] و حضرت حاکم بخارا
کنم بر در مسجد محکمه دیدم چیزی نوشته گفتم فال من این باشد که نوشته اند چون دیدم این
بیت نوشته اند ای دوست بیا که ما ترائیم ۵ بیگانه مشو که آشنائیم ۵ فریاد از من
حال شد و روی به بیابان نهادم رغبتی عظیم پیدا شد تا نیم شب [illegible] سبحان من
تجلی مرة لاحبائه بالقبض والانفصال ومرة بالبسط والوصال نظم هم روت خوش هم موت
خوش هم نخ زلف و هم قفا ۵ هم شیوه خوش هم موه خوش هم لطف تو خوش هم جفا ۵
وذرنی والمکذبین و بگذار ای محمد مرا با این کافران که ترا دروغ گوی میدارند اولی
النعمة صاحبان نعمتها اند یعنی توانگران اند و متکبران اند این آیت از برای تسلی مصطفی

علیه الصلوة و السلام آمد و المکذبین لمن یحتمل اذ یکون مفعولا معه و یحتمل ان یکون مفعولا به
وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا و مهلت ده ایشانرا اندکی تا وقت مردن ایشان و آن اندک بود
و آن در حق کلانتران قریش بود در جنگ بدر کشته شدند النعمة بالفتح التنعم و بالکسر المال و الغناء
و بالضم المسرة پس بیان کرد عذاب ایشانرا در قیامت که چگونه خواهد بود و گفت جل جلاله
إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا بدرستی که نزد ماست در روز قیامت از برای کافران بندها و غلهای
گران وَجَحِيمًا ذَا غُصَّةٍ و آتش سوزان و خوردنی گلوگیر و آن خار زقوم است و ضریع
و غسلین وَعَذَابًا أَلِيمًا و شکنجه دردناک و آن آتش دوزخست نعوذ بالله من ذلک
در حدیث است که چون خوردنی بخورند در گلوی ایشان سخت شود و بماند صد سال نه بر آید
و نه فرو رود و چون مصطفی علیه الصلوة و السلام این آیت برخواند بیهوش شد امام حسن
بصری رحمة الله علیه روزه میداشت چون نماز شام طعام پیش آوردند این آیت در
دل وی آمد تا سه شبانروز طعام نخورد چون شب چهارم شد باز همین پیش خاطر آمد
گفت طعام برگیرید و گریستن گرفت فرزندان وی رفتند و شیخ ثابت بنانی را و غیر
وی را خبر کردند تا آمدند و بسیار الحاح کردند تا یک شربت آب خورد النکل بند و قیل
غلهای گران و الانکال جامعة الغصة گرفتن طعام در گلو و قیل گلوگیر يَوْمَ تَرْجُفُ الْأ
وَالْجِبَالُ بدرستی که این کافرانرا نزد ما بندهاست و عذابهاست در روزی که بجنبد

زمین و کوهها از برای سختی آن روز که قیامتست وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا و باشد
در آن روز کوهها همچون ریگ روان فرو ریخته المهیل فرو ریختن یوم ظرف لما فی لدینا من معنی الفعل
ای ثبت ذلک العذاب للکفار یوم ترجف الآیة إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا
عَلَيْكُمْ بدرستی که فرستادیم ما سوی شما ای اهل مکه پیغامبری بزرگ یعنی محمد را علیه الصلوة و السلام
گواه بر شما در قیامت كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا چنانکه فرستادیم سوی فرعون رسولی یعنی
موسی را فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ پس بی فرمان شد و سرکش شد فرعون آن رسول را فَأَخَذْنَاهُ
أَخْذًا وَبِيلًا پس گرفتیم ما فرعون را گرفتنی سخت الوبیل گران و ناگوارنده یعنی غرق کردیم
فرعون را با لشکر در آب دریا و پیغامبر خود را یاری دادیم پس ای اهل مکه اگر شما ایمان نیارید
شما را نیز عذاب کنم در دنیا و آخرت نصیب تو اینست که روی پیغامبر خود بکنی و تمامی بدعتها
بگذاری و اگر نکنی بعذاب مبتلا شوی نعوذ بالله من ذلک فَكَيْفَ تَتَّقُونَ پس چگونه بپرهیزند
از عذاب قیامت و کجا حاضر شوند إِنْ كَفَرْتُمْ اگر کافر شوید و ایمان نیارید يَوْمًا
روزی را که یعنی در روزی که يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا بگرداند کودکانرا پیران و سفید سران جمع اشیب
یوما مفعول به لتتقون و لیس ظرف لکفرتم ای ان متم علی الکفر فی الدنیا فکیف تتقون
فی یوم القیامة من العذاب یعنی غمهای بسیار و اندوهای بیشمار باشد در قیامت تا غایتی که کودکان
از ترس آن پیر شوند و این بر حقیقت باشد یا بر سبیل مجاز یعنی پیر گردانیدن کنایت باشد [illegible]

در حدیث آمده است که فرمان شود مر آدم را که دوزخی از بهشتی جدا کن از فرزندان خود آدم گوید الهی
از همه ایشان چند بدوزخ فرستم فرمان آید که از هزار یکی بهشت فرست و باقی را بدوزخ آن
وقت طفلان پیر گردند و مردم همچون مستان بی خبر شوند صحابه بگفتند حال ما چه باشد رسول صلی الله
علیه و سلم گفت امید میدارم که یکی از شما باشد و هزاره از یاجوج و ماجوج و امید میدارم که نیمه
شما یاران بهشتیان باشید صحابه شاد شدند و تکبیر و حمد و ثنا گفتند مر حق تعالی را رسول
صلی الله علیه و سلم گفت شما همچون تار موی سفید باشید در فراخ شاخ سیاه و باقی کافران
باشند و در کشف آورده است که شخصی شب بخواب رفت جوان و سیاه موی فردا از خواب
برخاست پیر و سفید موی شده از وی پرسیدند که چه بود ترا گفت قیامت را بخواب دیدم
و عذابهای او را دیدم بترسیدم از ترس آن پیر شدم بقول بعضی این بچگان که پیر شوند
حرام زادگان باشند و بقول بعضی فرزندان کافران باشند باز صفت دیگر قیامت
بشنو السَّمَآءُ مُنفَطِرٌ بِهِ آسمان شکافته شود بآن روز یعنی از هیبت قیامت آسمان شکافته
شود با وجود چنان بزرگی ای فرزند آدم تو با تن ضعیف دانی که حال تو چه باشد کَانَ
وَعْدُهُ مَفْعُولًا هست وعده این روزها وعده الله تعالی بآمدن این روز کرده شده
یعنی البته خواهد بود بی شک اِنَّ هٰذِهِ تَذْکِرَةٌ بدرستی که این آیتها که درین سوره آمده است
پند و وعظ و نصیحت است مر خلق را فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰی رَبِّهِ سَبِیلًا پس هر که

خواهد بگیرد بخدای خود راهی یعنی ایمان آرد و عمل صالح حاصل کند چون صحابه این آیتهای با ترغیب
شنیدند در بندگی کوشش بسیار کردند تا رنجور شدند حضرت خدای تعالی بر ایشان رحم
کرد و سبک کرد و گفت جل جلاله اِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ اَنَّکَ تَقُومُ اَدْنٰی مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیْلِ وَنِصْفَهُ
وَثُلُثَهُ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِینَ مَعَکَ بدرستی که خدای تو ای محمد میداند که تو برخیزی بنماز
کردن در شب کمتر از چهار دانگ شب و در نیمه شب و در دو دانگ و برمی خیزند با تو جماعتی
از مؤمنان که با تو می باشند امام عاصم و حمزه و کسائی و ابن کثیر نصفه و ثلثه بنصب خوانده اند
عطفاً علی ادنی و هو منصوب بتقدیر الظرف القوم و باقی دیگر بجر نصفه و ثلثه میخوانند عطفاً علی
ثلثی اللیل وَاللّٰهُ یُقَدِّرُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ و خدای تعالی اندازه میکند شب و روز را عَلِمَ
اَنْ لَّنْ تُحْصُوهُ دانست که شما ندانید و نتوانید بیدار داشتن را در شب فَتَابَ عَلَیْکُمْ و
بازگردانید شما را باسانی تر یعنی برداشت رنج را از شما یعنی فرض بودن قیام شب را دور
کرد از شما چون آیت قم اللیل آمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و یاران بیدار می بودند
چندانکه پایهای ایشان ورم کرد و رویهاشان متغیر شد حق تعالی از ایشان برداشت
فرض بودن قیام شب را و فرمود فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ پس بخوانید آنچه آسان
باشد بر شما از قرآن در نماز شب و بقول دیگر در همه نمازها بعده بیان کرد حکمت را در
منسوخ کردن فرضیت نماز شب را و گفت عَلِمَ اَنْ سَیَکُونُ مِنْکُمْ مَّرْضٰی خدای تعالی

دانسته که بدرستی باشد از شما بیماران ان مخففه از مثقله است و اسم وی ضمیر شان
محذوفست وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ و دیگران باشند از شما که میروند در زمین
يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ می جویند زیادتی نعمت خدای تعالی یعنی به بازرگانی میروند
و سود می طلبند تا مصلحت زندگانی خود بکنند پس ایشان در سفر نماز شب نتوانند کرد
ما از برای این معنی فرض بودن نماز شب را منسوخ کردیم ضرب فی الارض رفتن در زمین
وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و دیگران باشند که میروند در زمین از برای جنگ
بر کافران اگر نماز شب بر ایشان فرض سازیم بر ایشان دشوار شود فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ
پس بخوانید آنچه آسان شود بر شما از قرآن در نماز شب و مفسران گفته اند این در اول اسلام
بود پس منسوخ شد به پنج وقت نماز و درین آیت دلیلست که کسب حلال به بازرگانی
بمنزله جهاد است چون حق تعالی هر دو را جمع کرد وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را
یعنی بگذارید نماز را دایم و ترک مدهید وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة مال را وَأَقْرِضُوا اللَّهَ
قَرْضًا حَسَنًا و وام دهید خدای تعالی را وام دادن نیکو یعنی صدقه بدهید با خلاص
و قرض گفت صدقه را تا بنده حریص باشد بدادن صدقه و امیدوار باشد بیافتن
ثواب از خداوند وهاب وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ و هر چه پیش فرستید
از برای تنهای خود از نیکی و طاعت تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ بیابید آن را نزد خدای تعالی

در بهشت ثواب آن را بشما رساند هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا این پیش فرستادن
نیکی بهتر است شما را از بخیلی کردن و مال را برای میراث خواران گذاشتن و بزرگتر است
از روی مزد یعنی مال که صدقه کنی ترا بهتر و ثواب او بزرگتر از آن مال که بگذاری هو ضمیر الفصل
خیر مفعول ثان لتجدوا و الاول الهاء و کذلک اعظم و اجرا تمیز وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ
و آمرزش خواهید خدای تعالی را إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدرستی که خدای تعالی نیک
آمرزنده گناهانست و نیک بخشاینده بدکردارانست ٥ نصیب درویش آنست که
نومید نباشد هر چند که گناه دارد نظم کرم بین و لطف خداوندگار که گفت غفورم
گناه را بیامرزم و رحیم و رحمت را نثار تو سازم بیت ندارم هیچ گونه توشه راه
بجز لا تقنطوا من رحمة الله ٥ اللهم لا تجعلنا محرومین من رحمتک سورة المدثر خمس و خمسون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای مرد جامه در خود پیچیده قُمْ فَأَنْذِرْ و خیز بیم کن و بترسان
خلق را از عذاب حق تعالی الاصل متدثر و بر قول بعضی مفسران این اول سوره بود که
وحی آمد و آن چنان بود که رسول صلی الله علیه و سلم پیش از وحی بکوه حرا بیرون شدی و در غاری
بودی چون توشه نماندی بیامدی و توشه بردی تا روزی آوازی شنود از هوا
نظر کرد تحقیق دید از زمین و در وی شخصی با جمال منور نشسته و می گوید یا محمد انت

رسول الله وانا جبرئیل ترسید و بخانه آمد و گفت می ترسم که دیوانه شوم خدیجه رضی الله
عنها گفت تو دیوانه نشوی که همیشه راست میگویی و مهمانان نیک میداری و در حق قرابان
نیکی میکنی گفت بر سر من آب ریزید آب ریختند جامه در سر کشید و سر نهاد جبرئیل آمد و
این آیت بیاورد یا ایها المدثر قم فانذر وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ و پروردگار خود را به بزرگی
یاد کن وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ و جامهای خود را پاک کن و قیل تن خود را پاک کن و قیل دل خود را
پاک کن از کفر و معصیت و محبت دنیا تا حلاوت طاعت یابی وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ و از
عذاب پس ببر و قیل از بتان و قیل از شرک و قیل از جمله گناهان الرجز بضم الصنم و بالکسر
النجاسة وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ یعنی چیزی مده بکسی تا بیشتر باز ستانی و این حکم خاصه مصطفی
باشد فاما امت را رواست چون او مخصوص بود بمکارم اخلاق و قیل منت منه بطاعت
بحق تعالی بسیاری که هر چند طاعت کنی اندکی از نعمتهای او بجای نتوانی آورد ٥
ای شکر نعمتهای تو چندانک نعمتهای تو ٥ بی تو جانا قرار نتوانم کرد ٥ احسان ترا شمار نتوانم کرد
گر بر تن من زبان شود هر مویی ٥ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ٥ و قیل عطا مده
اگر بسیار داری و بر فقیران شمار کنی که من بتو چندین چیز دادم وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ
از برای خود پس صبر کن در طاعتها و بلاها و محنتها و جفاهای کافران تا جزای ایشان بدهد
و ترا یاری کند فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ پس چون دمیده شود در صور فَذَٰلِكَ يَوْمَ
يَوْمَئِذٍ

عَسِيرٌ پس آن روزی باشد دشوار عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ یعنی ناگرونده گان
نا آسان باشد آن روز یعنی بر همه خلق دشوار باشد و بر کافران دشوارتر رسول گفت
صلی الله علیه وسلم چگونه دل خوش باشد شما را که اسرافیل صور بر دهان نهاده است و گره
در پیشانی آورده و گوش نهاده تا کی فرمان شود تا در صور دمد گفتند یا رسول الله
چه گوییم حسبنا الله و نعم الوکیل علی الله توکلنا یکی از کبرا دین امامت می کرد در نماز
بامداد این سوره بخواند چون باین آیت رسید که فاذا نقر فی الناقور نعره زد و بیفتاد و
جان بحق تسلیم کرد النقر در دمیدن الناقور صور ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا
بگذار مرا ای محمد با آن کس که آفریدم او را تنها او را مال و فرزندان نبود یا من آفریدم او را و با من
کسی شریک نبود در آفریدن وی وحیدا حال من الفاعل او المفعول وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا
مَمْدُودًا و کردیم وی را مال بسیار زیاده شونده بازرگانی و کشاورزی و گله شتران
و رمه گوسفندان و صد هزار درم دادیم وی را وَبَنِينَ شُهُودًا دادیم وی را پسران حاضر
یعنی با وی بودندی در مکه که از وی غایب نشدندی بیک قول سیزده پسر بود و بقولی دیگر
ده و بقولی دیگر هفت و بقولی هشت و این آیت در حق ولید بن مغیره بود لعنة الله علیه
بعد از آن مال وی کم شدن گرفت تا همه نیست شد و نان از گدایی خوردی و پسرانش کشته
شدند و مردند وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا و گسترانیدم یعنی بسیار کردم نعمت دنیا را

بروی بسیار کردنی ثُمَّ یَطْمَعُ اَنْ اَزِیْدَ باز طمع می کند که زیادت کنم کَلَّا حقا

نخواهست که زیادت کنم بلک مال وی را کم کنیم اِنَّهُ کَانَ لِاٰیٰتِنَا عَنِیْدًا بدرستی که ان

کافر بود مر دلایل و حجتها را و معجزات مصطفی را صلی الله علیه و سلم کردن کش و ستیهنده

نصیب تو اینست که انکار اهل حق نکنی و اولیای حق را دشمن نداری که بقهر الهی هلاک شوی

مثنوی پیش توای ناشسته رو بر چیستی ۞ بر نزاع و بر حسد با کیستی ۞ با دم شیران تو

بازی می کنی ۞ با ملایک ترک تازی می کنی قال النبی صلی الله علیه و سلم حکایة عن رب

العزة جل جلاله من عادی لی ولیا فقد اذیته بالمحاربة عذاب این دشمن دوست را بیان

کرد و گفت سَاُرْهِقُهٗ صَعُوْدًا در رسانمش من که خداوندعالمم بکوه دشوار بر آمدن

در دوزخ یعنی بفرمایش تا بکوه آتش بر آید هفتاد سال باید تا برسر آن برسد باز فرشتگان

بزنخها بر بندندش و از آنجا بیندازندش بپایان همچنین عذاب باشد وی را دایم نعوذ بالله

من ذلک الصعود کوهی از آتش سبب نزول این آیت آن بود که چون فرود آمد سوره

حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم غافر الذنب مصطفی علیه الصلوة و السلام در مسجد

حرام در آمد کفار قریش نشسته بودند این سوره بر ایشان خواند ولید بن مغیره

نزدیک او بود گوش داشت بار دیگر بازخواند ولید برفت و در پیش کافران بگفت

والله که من از محمد حرفی شنیدم که سخن آدمیان نیست و سخن پریان نیست و آنرا

حلاوتی و طراوتی دیدم که هیچ سخن را نه دیدم و آن چیزیست که هر روز زیادت خواهد شد

کافران گفتند ولید میل کرد بدین محمد چون وی مسلمان شود همه مکه مسلمان شوند چون ریحانه

القریش است یعنی مقبول ایشانست ابوجهل لعین نزدیک ولید آمد و گفت تو بطعام محمد

و ابوبکر میل کردی وی را سخت آمد در پیش کافران آمد و گفت که محمد دیوانه نیست و شاعر

نیست و کاهن نیست و دروغ گوی نیست این چیزها از وی ندیده ام پس فکر کرد وی جادو است

از بهر آنکه زن را از شوهر و پسر را از پدر جدا می کند و این چنین کس جادو باشد همه کفار

گفتند راست میگویی پس این آیت آمد اِنَّهٗ بدرستی که ولید فَکَّرَ اندیشه کرد و

وَقَدَّرَ و اندازه کرد کار محمد را علیه السلام و قرآنرا فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ

قَدَّرَ پس لعنت کرده شده باد باز لعنت کرده شده باد ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ

ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَکْبَرَ پس بنگریست پس روی ترش کرد و آژنگ در پیشانی آورد از کراهیت

و عداوت پس روی گردانید از ایمان و تکبر کرد و گردن کشی کرد از پی روی کردن حق فقال

اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ یُّؤْثَرُ پس گفت نیست این قرآن مگر جادوی که محمد از کسی میگیرد و روایت

میکند از عجم چون در عرب جادوی نیست اِنْ هٰذَا اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ نیست این قرآن مگر سخن

آدمی این ملعون اول دانست که بزرگی قرآن را فاما بسبب ابوجهل و سخن وی برگشت

نصیب تو اینست که از دشمنان اولیای حق تعالی دور باشی و با ایشان صحبت نداری

کر شوی انکار ایشان اقرار ترا بزبان دارد ٭ با بدان کم نشین که صحبت بد ٭
کره پاکی ترا پلید کند ٭ آفتابی بدین بزرگی را ٭ ذرهٔ ابر ناپدید کند ٭ با صالحان
وعاشقان حق تعالی صحبت دار تا از ایشان شوی نظم صحبت مردانت از مردان کند
ابر کریان باغ را خندان کند ٭ با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین ٭ با انکه نیست
عاشق یکدم مشو قرین ٭ سخن کبراست که فر من المتکبر کما تفر من الاسد ٭ عذاب او را یاد کرد
جل جلاله و گفت سَأُصْلِيهِ سَقَرَ زود باشد که در آریم ولید را در دوزخ وَمَا
أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ و تو چه میدانی ای محمد که چیست دوزخ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ نگذارد و نماند
این دوزخ از دوزخیان هیچ چیز را نه گوشت و نه استخوان را چون نماند باز پیدا شود
لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ سیاه کننده باشد آن دوزخ مر پوست روی دوزخیان را همچون شب
تاریک یا پیدا شونده است این دوزخ مر آدمیان را یا پیدا بینندش یا سوزنده باشد
مر پوست آدمی را و شکننده باشد مر استخوانها را نعوذ بالله من ذلک لواحة خبر مبتدا
محذوفست ای هی لواحة عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ بر آن دوزخ باشد نوزده فرشته که
زبانیهٔ دوزخ گویند ایشان را هو جاء فی الحدیث ان اعینهم کالبرق الخاطف و انیابهم
کصیاصی البقر یخرج لهب النار من افواههم یعنی چشمهای ایشان همچو برق باشد و دندانهای
ایشان همچون شاخهای فراخ شاخ وا از دهان ایشان آتش بیرون می آید بین منکبی

احدهم مسیرة سنة میان دو کتف ایشان یکساله راه باشد بجرون اشعارهم میکشند
موی های خود را بزمین نزعت منهم الرحمة از دلهای ایشان رحمت را کشیده شده باشد
یرفع احدهم سبعین الفا فیرمیهم حیث اراد من جهنم یکی از ایشان بیندازد در دوزخ هفتاد
هزار کس را هر جا که خواهد لاحدهم قوة الثقلین هر یکی از ایشان را قوت همه آدمیان و پریان باشد
چون این آیت آمد ابو جهل گفت محمد میگوید دوزخیان نوزده اند شما بر ایشان غلبه
می توانید کرد کافری بقوت بود گفت من مفع را بس باشم ده تن را به پشت و هفت
تن را بشکم دو دیگر را شما کفایت کنید حق تعالی این آیت فرستاد وَمَا جَعَلْنَا
أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً و ما نگردانیدیم دوزخیان را مگر فرشتگان و یک
فرشته را بر شما گذاشتیم که ملک الموت است روح همه را می کرد اگر نوزده فرشته را
قوت دهیم تا کافران را بدوزخ برند هیچ عجب نباشد بدانکه در تفسیر تیسیر از عبدالله
مسعود روایت کرده است که گفت بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرفست هر که یکبار
بگوید از نوزده فرشتهٔ عذاب امان یابد حکمت این که نوزده چرا گردانیدیم بیان
کرد و گفت جل جلاله وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا و ما نگردانیدیم
شمار زبانیه را نوزده مگر از برای عذاب کافران تا در شک افتند فاما مؤمنان ایمان
بیارند بآنچه حق تعالی فرموده است یا مگر از برای آزمودن مر ایشان را که ایمان می آرند یا نی

اگرچه ما می دانستیم که ایشان ایمان نخواهند آورد والفتن والفتنة آزمودن و سوختن و عذاب
کردن گرویدن با زبیان فایده دیگر کرد جل جلاله و گفت لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ
و نوزده یاد کردیم زبانیه را در قرآن تا یقین شود اهل توریت و انجیل را که قرآن کتاب
سماویست و راست است و درست است چون که در کتاب ایشان نیز چنین بود وَ
یَزْدَادَ الَّذِینَ آمَنُوا إِیمَانًا و تا افزون کند این عدد مخصوص که نوزده است مؤمنان را
ایمان یعنی ایمان بندهٔ مؤمن با ایشان زیاده شود یا تا افزون شوند از روی گرویدن
الازدیاد افزون کردن و افزون شدن اصله الازتیاد من الافتعال وَلَا یَرْتَابَ
الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ باز از برای تاکید فرمود در شک
نیفتند اهل کتاب و مؤمنان در حق بودن قرآن و رسالت محمد علیه السلام وَلِیَقُولَ
الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ و تا بگویند منافقان که در دلهای ایشان بیماری نفاقست
و شک وَالْکَافِرُونَ و کافران مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا چه خواست
خدای تعالی باین مثل و عدد اندک که نوزده است و کم و بیش نی و غرض ایشان
انکار قرآن بود که کتاب الله نیست مثلا تمیز لهذا او حال منه المثل و استانف
و فی ذا وجهان احدهما ان ماذا بمعنی شی واحد ای ای شی اراد فهو مفعول اراد
والثانی ما بمعنی ای شی و ذا بمعنی الذی ای شی الذی اراد الله تعالی بهذا حال کونه مثلا

او من جهة المثل کَذَلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَن یَشَاءُ وَیَهْدِی مَن یَشَاءُ همچنین
فرو می گذارد در گمراهی خدای تعالی بعد از اختیار بنده هر که خواهد و راه راست می نماید
آنرا که خواهد بعد از اختیار وی چون ابوجهل لعنه الله علیه گفت لشکر خدای محمد بیشتر از نوزده
نیست این آیت آمد که وَمَا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ و نداند لشکرهای خدای ترا
مگر وی موسی پرسید یارب فرشتگان آسمان چند اند خطاب آمد که دوازده سبط
و هر سبطی بشمار ذرهای خاک وَمَا هِیَ إِلَّا ذِکْرَىٰ لِلْبَشَرِ و نیست این صفت کردن
و خبر کردن از این دوزخ مگر یاد دهنده مر آدمی را تا پند گیرد و از عذاب خلاص یابد
و قیل نیست این دلایل و حجج و آیات قرآن مگر پند مر آدمیان را کَلَّا نه چنین است
که کافران می گویند که قیامت نخواهد بود وَالْقَمَرِ وَاللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ بحرمت ماه
و بحرمت شب چون باز گردد و القراءة اذا دبر و اذا ادبر وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ
بحرمت سپیده دم چون که روشن شود إِنَّهَا لَإِحْدَى الْکُبَرِ بدرستی که سقر یکی
از درکهای بزرگ دوزخست از هفت درکات دوزخ و نام این هفت درکات
هفت جهنم لظی حطمه سعیر سقر جحیم هاویه نعوذ بالله تعالی منها الکبر جمع
الکبری تانیث الاکبر و قیل به بهشتی که این سقر یکی از بلاهای بزرگست نَذِیرًا لِّلْبَشَرِ
در حالتی که ترساننده است مر آدمیان را و قیل و گردانیدیم ما خبر کردن را از سقر منذر

یعنی بیم دهنده مر آدمیانرا نذیرا حال او تمییز او مفعول جعلنا ها ای جعلنا الاخبار عنها
نذیرا للبشر لمن شاء منکم ان یتقدم او یتأخر بیم دهنده هر کسی را که خواهد پیش رود
ببهشت بطاعت یا پس رود از بهشت بمعصیت یعنی همه کس را و این بطریق تهدید باشد
کقوله تعالی فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر فمن شاء بدل من للبشر کل نفس
بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین هر تنی گرو باشد در دوزخ بانچه کرده است
در دنیا مگر یاران دست راست یعنی بهشتیان که حق تعالی گناهان ایشانرا بیامرزد
بکرم و فضل خود و ایشانرا در دوزخ جا و بند نگذارد و قیل مراد اطفال مؤمنان که ایشان
گناه ندارند پس محبوس نباشند در دوزخ و در حدیث آمده است که طفل را گویند در
بهشت درای گوید الی در نمی آیم تا مادر و پدر من درایند و اما اطفال کافران ایشان
خادمان اهل بهشت باشند و قیل مراد از اصحاب یمین علمای امنا اند و قیل اصحاب
یمین کسانی اند که اعتماد بر عمل خود نکنند بلکه بر فضل حق تعالی کنند و خواجه ما رحمة الله
لا لعله
علیه می گفتند کما فضلنا نیم ما را بفضل خود قبول کرده است   اگر در بند برد معبود
از نزاع حاجت آید رنج جهار جله   و این بیت را بسیار میگفتند و قیل هم الملائکة
فعلی الوجه الاول الاستثناء متصل الرهینة لیست بمؤنث رهن کرو کان
لانه فعیل بمعنی مفعول فیستوی المذکر والمؤنث کلحیح و انما هی اسم بمعنی الرهن

کالشتیمة بمعنی الشتم کانه قیل کل نفس بما کسبت رهن فی جنات باشند ان اصحاب
یمین در بوستانها حال من اصحاب الیمین او من ضمیر فی یتساءلون عن المجرمین می پرسند
اصحاب یمین از گناهکاران چون بینند ایشانرا در دوزخ ما سلککم فی سقر چه در آورد
شما را در دوزخ این سوال از برای توبیخ باشد یعنی سرزنش قالوا لم نک من المصلین ولم
نک نطعم المسکین جواب گویند دوزخیان نبودیم ما در دنیا نماز کننده گان و نبودیم ما
در دنیا طعام دهنده گان مر گدایانرا الاصل لم نکن حذف النون حذفا شاذا وکنا
نخوض مع الخائضین و بودیم ما در دنیا که در می آمدیم در کارهای باطل با باطلان الخوض
در کار باطل و آنچه نباید در آمدن وکنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین
و بودیم در دنیا که دروغ میداشتیم آمدن روز قیامت را تا آمد ما را مرگ پس یقین شد ما را که
روز قیامت حقست دوزخیان جواب گویند که سبب در آمدن دوزخ را یکی آنک نماز را ترک
کردند و دیگر آنک زکوة بگدایان و طعام و صدقه نفل بایشان ندادند و دیگر آنک با اهل باطل
یار شدندی و دیگر آنک قیامت را منکر بودند نصیب تو اینست که نماز را ترک ندهی و حق
خدای را و صدقه را و طعام را از فقیران باز نداری و با اهل بدعت و فاسقان یار نشوی
و با سخنان باطل و دانشمندان جیال و امرای ستمکار یار نشوی و از امیر المومنین رضی الله عنه
روایت کرده اند که گفت اصحاب یمین طفلان مومنان اند و این طفلان از گناه کاران برسند که

چه در آورد شما را در دوزخ ایشان گویند که ما نماز نمیکردیم و طعام بفقرا نمیدادیم و در باطلها
شروع میکردیم با طلان گویند که ما نیز این همه را می کردیم فاما بروز قیامت انکار نمیکردیم پس از
حال دوزخیان خبر کرد فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ پس سود ندارد این
دوزخیان را شفاعت و درخواستن شفاعت کنندگان و خواهندگان و شفاعت
کنندگان پیغامبران باشند و فرشتگان و شهیدان و عالمان و مؤمنان نیکوکار گناهکاران را
شفاعت کنند مگر جماعت گروه را بی نماز و بی زکوة و باطلان و دروغ دارندگان
روز قیامت را چنانکه درین آیت گذشت الشفاعه درخواست کردن چون حضرت ذی الجلال
بطریق کرم از احوال قیامت و کافران خبر کرد ایشان قبول نکردند گفت جل جلاله علی
سبیل الاستبعاد فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ چه بوده است مرین کافران را از
قبول کردن وعظ و قرآن و نصیحت کردن سرور پیغامبران روی می گردانند سخت
كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ گوییا که این کافران می گریزند از قرآن و نصیحت
و وعظ خرانی اند رمنده یا رمانیده از شیر انداز شیران یا از تیراندازان یا از صیادان یعنی
گوییا ایشان خران وحشی اند که می گریزند از صیادان نصیب تو اینست که از وعظ حقانی
نگریزی الاستنفار نیک رمیدن و رمانیدن معرضین حال من ضمیر فی الظرف تقدیره
ای شی ثبت لهم حال کونهم معرضین القراءه مستنفرة اسم الفاعل و المفعول چون کافران

گردن کشی کردند و حق را قبول نکردند و طلب کاری که لایق ایشان نبود کردند حق
تعالی خبر داد و گفت جل جلاله بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً یعنی
نه چنانست که ایشان میخواهند ولیکن گردن کشی می کنند و از حد بنده گی قدم بیرون
می نهند و اقتراح کار بزرگ میکنند و می خواهند هر کسی از ایشان داده شود او را نامه باز
کرده شده از حضرت باری تعالی بنام وی و این چنان بود که کافران گفتند ای محمد
اگر از برای ما نامه بیاری از خدای تعالی که ای فلان ایمان آر و برات بیار از برای هر یکی
از ما که آمرزنده خدای تعالی است ما ایمان آریم پس حق تعالی بیان کرد حال ایشان را و گفت جل جلاله
كَلَّا حقا چنانست که ایشان می گویند اگر ما این نیز بکنیم ایشان ایمان نخواهند آورد از بهر آنکه
ایشان یقین ندارند بآخرت بَل لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ نمی ترسند ایشان از عذاب آخرت
چونکه ایمان ندارند بآن كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ حقا که این قرآن کریم و فرقان عظیم
پندست همه خلایق را و پیغمبر و تو پندست فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ پس هر که خواهد برحمت حق
تعالی برسد یاد کند و پند گیرد باین قرآن وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ
پند نگیرند بقرآن ایشان مگر بخواست حق تعالی یعنی پند نتوانند گرفتن از قرآن مگر بتوفیق
خدای تعالی نظم چو بنده ای از ان نه اگر جویان توفیقست ۵ و گر جویانی دانک ترا جویانست
هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وی است سزای پرهیز کاری که از وی بترسند

وا از غفر وی بترسند و بست سزای آمرزیدن گناه بندگان یعنی وی بیامرزد گناهان را
نه غیر وی یعنی هر که از وی بترسد و از وی آمرزش خواهد بیامرزد اللهم اغفر لنا وارحمنا
وارزقنا التقوی والمغفرة

سورة القيامة

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اقسم بيوم القيامة بدانکه بعضی میگویند که کلمه لا زاید است معنی وی اینست
که سوگند یاد میکنم بقیامت یعنی بحرمت روز قیامت و بعضی میگویند لا زاید نیست معنی وی
آنست که نیست چنانکه کافران می گویند که زنده شدن در روز قیامت نیست سوگند
یاد میکنم بروز قیامت که زنده شدن حقست در کواشی آورده است که لاقسم نیز
قراءت سبعه است در کشاف آورده است که در مصحف امیر المومنین عثمان رضی الله عنه
لاقسم نوشته است و تقدیر وی چنین است که لانا اقسم یعنی مرا اینه من سوگند یاد میکنم
بروز قیامت لانه مبتداء خبره واللام ولانا لام الابتداء ولا اقسم بالنفس اللوامة
سوگند یاد میکنم بنفس مؤمن که همیشه خود را ملامت میکند بر تقصیر در طاعتها اگرچه بیشتر
کند و این قول امام حسن بصری است رحمة الله علیه بقول دیگر همیشه نفسها در قیامت لوامه
باشند اگر طاعت کرده است چرا بیشتر نکرد و اگر معصیت کرده است چرا کرد و جواب
قسم مقدر است انکم مبعوثون مرا اینه شما زنده شوید بعد از مردن و دلالت میکند

برین مقدر قوله تعالی ایحسب الانسان می پندارد آدمی منکر قیامت ان لن نجمع
عظامه که هرگز گرد نخواهیم کردن بعد از مردن و متفرق شدن استخوانهای او را بلی
قادرین علی ان نسوی بنانه نه چنانست که او می پندارد که ما قادریم بر آنکه راست
کنیم انگشتان او را بعد از مردن چنانکه بود در زندگی اگرچه خردتر و ضعیف تر استخوانهای
تن او بود این انگشتان و قیل ما قادریم که انگشتان او را چیزی یکپاره آفریدیم همچنانک
ازان شتر را آفریدیم ما چندین حکمت در انگشتان او نهادیم چون برین قادریم بر زنده کردن
نیز قادریم از بهر آنکه زنده کردن ممکنست چون اول بود ممتنع نمی گردد چون هیچ ممکن ممتنع
نگردد قادرین حال من ضمیر نجمع بل یرید الانسان لیفجر امامه نه چنانست که این کافر میگوید
و انکار قیامت میکند آمدن قیامت حق است فاما این کافر می خواهد فسق و فساد کند
در پیش خود یعنی دایما فساد کند و ایمان نیارد و آمدن عذاب قیامت را و جزاء اعمال را
منکر می باشد و تعنت می کند یعنی گردن کشی میکند و بطریق مسخرگی می پرسد یسئل
ایان یوم القیامة کی خواهد بود روز قیامت تا من گناه نکنم چون که زنده شدن
نخواهد بود و هرچه می کنم پرسش نخواهد بود نعوذ بالله من ذلک الاعتقاد و قیل
لیفجر لیکذب و دروغ میدارد آنچه در پیش وی است یعنی قیامت و حساب را
و عذاب را منکر می شود بسیار فاسقان می باشند که میگویند بیا تا خود را خوش

دانیم که خواهیم مرد و معلوم نیست که چه خواهد شد و باین سخن کافر می شوند چنانکه انکار
قیامت میکنند چون انکار کردند آمدن قیامت را حق تعالی از نشانهای او و آمدن او خبر
کرد و گفت جل جلاله فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ القراءة بکسر الرا یعنی چون دیدها حیران شود
و متحیر ماند چشم و بفتح الرا و برق چون بهن باشد باز ماند چشم از ترس قیامت وَخَسَفَ
الْقَمَرُ چون تاریک شود ماه و تمام نور او برود خسف گرفت ماه وَجُمِعَ الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ چون گرد کرده شود آفتاب و ماه را و از مغرب بر آیند یا گرد کرده شود
آفتاب و ماه را و از مغرب بر آیند گرد کرده شود که هر دو را نور نماند یا هر دو را گرد کرده
شود سیاه همچون دو گاو عقیر گشته شده و پی کرده یا هر دو را در یک برج جمع کرده شود
تا یکجا بر آیند بخلاف اگر حالیا بر می آیند یَقُولُ الْاِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ اَیْنَ الْمَفَرُّ گویند
آن کافران منکر قیامت کجاست جای گریختن یعنی از قیامت و بچه پناه گیرم از عذاب
قیامت کَلَّا لَا وَزَرَ حقا که نباشد آن روز هیچ گریزگاهی و پناهی اِلٰی رَبِّکَ
یَوْمَئِذِ الْمُسْتَقَرُّ بپروردگار تو باشد جای قرار و آرامگاه الاستقرار آرام
گرفتن یعنی از عذاب خدای تعالی بهیچ چیز پناه نتواند گرفت و بهیچ چیز نتوان گریخت مگر
بکرم و فضل خدای تعالی یُنَبَّؤُا الْاِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاَخَّرَ خبر داده
شود آدمی را بانچه پیش فرستاده باشد و بانچه پس انداخته باشد یعنی از همه کردارها

که در اول بود و در آخر عمر کرده باشد خبر کرده شود یا بهمه الهها که در خیرها صرف کرده باشد و بهمه
مالها که از پس خود مانده باشد خبر داده شود و حساب کرده شود و ثانی یا بانچه نوی اقدام نموده
و کرده باشد و بانچه پس انداخت و نکرد جزا و سزای مرد و ویرا آشکارا شود بَلِ الْاِنْسَانُ
عَلٰی نَفْسِهٖ بَصِیْرَةٌ بلکه آدمی بر خود گواهست و قیل نیک دانا و بیناست یعنی چاره نیست
ویرا از حساب التاء فی بصیرة للمبالغة کما فی علامة وَلَوْ اَلْقٰی مَعَاذِیْرَهٗ اگرچه بیندازد
پردهای خود را و پنهان شود و قیل اگرچه بیارد عذرهای خود را جمع المعذرة و علی الثانی جمع
المعذار علی الاول المعذار پرده یعنی اگرچه در دنیا کرده باشد پنهان فردای قیامت همه اعضای
او گواهی دهند بر کردن آن گناه لَا تُحَرِّکْ بِهٖ لِسَانَکَ مجنبان بقرآن زبان خود را پیش
از فارغ شدن جبرئیل علیه السلام از ترس آنکه فراموش کنی لِتَعْجَلَ بِهٖ اِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهٗ
وَقُرْاٰنَهٗ تا تعجیل کنی بر قرآن بدرستی که بر ماست گرد کردن قرآن در سینه تو و خواندن
دیگر بار بر تو تا یاد گیری فَاِذَا قَرَاْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْاٰنَهٗ پس چون بخوانیم ما یعنی جبرئیل بخواند بر تو
بفرمان ما پی روی کن بخواندن او را ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا بَیَانَهٗ پس بدرستی که بر ما باشد بیان قرآن
بر تو آنچه مشکل شود بر تو از معانی قرآن ما آنرا بر تو بیان کنیم کَلَّا بَلْ تُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ
حقا که نه چنانست که شما کافران میگویید یا آن کافران می گویند قیامت نخواهد بود بلکه
چنین است که شما دوست میدارید دنیا را وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ و می گذارید آخرت را

پس از برای این معنی قیامت را منکر می باشید و شما را دوستی دنیا بر این میدارد که کناهان
می کنید که حب الدنیا راس کل خطیئة قال النبی صلی الله علیه وسلم من احب دنیاه اضر باخرته
ومن احب آخرته اضر بدنیاه فآثروا ما یبقی علی ما یفنی نصیب تو اینست که دوستی دنیا را از
دل بیرون کنی که جاه طلبی و دنیا طلبی کافر از کفر داشته است بیت عز و غنا و سلطنت بیر
بجفات می کشد ٭ فقر و فنا و مسکنت در بر رحمات می کشد ٭ پس بیان کرد فضیلت
آخرت را بر دنیا و گفت جل جلاله وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ روییها باشد
دران روز تازه و تابان بخدای تعالی نگران دیدار حقست مومنان را خوار زمن نبیند و
دمستان ٭ بدانکه دیدار حق تعالی روا ست و حق است خلاف معتزلیان نظم هر کرا
هست از مومنان جان پاک ٭ زود بیند حضرت و ایوان پاک ٭ چون محمد پاک شد زین نار دود
هر کجا رو کرد وجه الله بود ٭ هر کرا باشد ز سینه فتح باب ٭ او ز هر ذره بو بیند آفتاب
چون بهشت مهمان خانه مومنانست ٭ و مهمانی بی دیدار دوست نیک نباشد ٭
اکر دیدار نمای وجنت را بیارای ٭ برای نیم دوزخ کشد از روضه طوبی را
اللهم ارزقنا لقاءک وقال النبی صلی الله علیه وسلم سترون ربکم کما ترون القمر لیلة البدر
لا تضامون و بسیاری از صحابه روایت کرده اند رسول صلی الله علیه وسلم حق تعالی را
دید وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ و روییها باشد دران روز ترش و سیاه شده و از دیدار

حق تعالی محروم مانده نعوذ بالله من ذلک تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ داند که کرده می شود
باشان کاری که استخوانهای پشت ایشان را بشکند یعنی دانند که عذاب بزرگ ایشان را بشکند یعنی
دانند که عذاب بزرگ خواهند کرد ایشان را الفاقرة سختی پشت شکننده الفقر پشت شکستن
وجوه مبتدا و ان کانت نکرة لحصول الفایدة ای وجوه کثیرة یومئذ ظرف للخبر و هو ناضرة
كَلَّا حقا که إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ چون که برسد روح بچنبرهای کردن یعنی نزدیک شود بیرون
وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ چون کفته شود کیست که افسون کند این بیمار را تا صحت یابد و جان او
بقالب باز کردد الرقیة افسون کردن وقیل فرشتکان کویند کیست که روح وی را تا
برد فرشتکان رحمت یا فرشتکان عذاب تا فرمان کرا باشد الرقی به بالا بر شدن
یکی از بزرکان دین می کوید که دوستی داشتم فوت شد در شب من در خانه وی خواب رفتم
دیدم که فرشتکان رحمت و عذاب ایستاده اند و منتظر تا کرا فرمان شود که روح وی را
ببرد آوازی شنیدم که بنکرید که هیچ عمل باخلاص کرده است یا نی اکر عمل باخلاص کرده است
خلاص یابد از عذاب و اکر نی فرشته را دیدم که دست او را بوی کرد و کفت ما وجدت
یعنی نیافتم که وی هرست عمل باخلاص کرده باشد همچنین پای را و دیکر اعضا را تا بزبانش رسید
بوی کرد و کفت وجدت یافتم یکبار باخلاص کفته است لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک
وله الحمد و هو علی کل شئ قدیر فرمان آمد که وی را بهشت برید و این قصه در نوادر شیخ

محقق خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه مذکورات وَظَنَّ اَنَّهُ الْفِرَاقُ و چون بدانند
یقین که این مردن جدایست از مال و زن و فرزند و دوستان وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ
و چون پیچیده شود ساق پای بساق پای در کفن و قیل بسختی بسختی پیوندد و قیل رنج دنیا با رنج
آخرت جمع شود و عرب سختی را ساق گویند اِلٰی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ پروردگار تو در آن
روز راندن باشد مر خلق را یعنی خلق را بجزای حق تعالی برانند روح بهشتی بعلیین یعنی بآسمانها
و روح دوزخی بسجین یعنی بزیر زمین هفتم برند فَلَا صَدَّقَ پس راست گوی نداشت رسول خدا را
آن آدمی وَلَا صَلّٰی و نماز نگزارد وَلٰکِنْ کَذَّبَ وَتَوَلّٰی ولیکن دروغ گوی داشت رسول را و روی
بگردانید از حق ثُمَّ ذَهَبَ اِلٰی اَهْلِهٖ یَتَمَطّٰی باز رفت بسوی خود میخرامید ارجع الضمایر
الی الانسان فی قوله تعالی ایحسب الانسان و مراد ازین سخن ابوجهل است یا کافر دیگر التمطی
خرامیدن پس دعای بد کرد برین کافر و گفت جل جلاله اَوْلٰی لَکَ فَاَوْلٰی ثُمَّ اَوْلٰی لَکَ
فَاَوْلٰی وای بر تو باد ای کافر پس وای بر تو باد ای کافر باز وای بر تو باد و قیل معنی الآیة
نزدیک باد بر تو آنچه هلاک کند ترا بلای تو نزدیک است بر حذر باش اولی مبتدا و لک خبره
اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدًی و پندارد این آدمی یعنی ابوجهل که فرو گذاشته شود
و بر اهمل یعنی بی امر و نهی و عذاب و رحمت و در دنیا و عقبی کسی را با وی کاری نباشد و چون
بمرد باز زنده نشود انچنین میدانند کافران چنین نیست دلیل بیان کرد بر قدرت خود

و گفت جل جلاله اَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِّنْ مَّنِیٍّ یُّمْنٰی و بود این آدمی ازیار آب منی که ریخته
می شود در رحم الامنا فرود آوردن آب ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰی باز
بود این آدمی از خون بسته پس از آب بیافرید و برافزای تعالی پس راست کرد وی را و اندامها
داد چون روی و سر و پای و دست و دیگر اعضا فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ
وَالْاُنْثٰی پس کرد از آن منی دو جفت یکی نر و یکی ماده در درون زهدان اگر خواهد
نر آفریند و اگر خواهد ماده و اگر خواهد هم نر و هم ماده خنثی در خاک تیره خارشی انداختی از زلزله
یک خاک کردی تو بید رخاکی تو فنا در ساختی اَلَیْسَ ذٰلِکَ بِقٰدِرٍ عَلٰی اَنْ یُّحْیِیَ الْمَوْتٰی آیا نیست
خداوندی که چنین کند از آب منی قادر و توانا بر آن که زنده کند مردگان را یعنی قادر است که
همیشه بوده باشد رسول گفت صلی الله علیه و سلم سبحانک بلی چون که تمام شدی سوره
و سنت اینست که چنین باید گفت

سورة الدهر

بسم الله الرحمن الرحیم

هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حِیْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئًا مَّذْکُوْرًا
بدرستی که آمد بر آدم روزگاری که وی نبود چیزی یاد کرده شده بقول امام سدی کالبد
آدم را علیه السلام چهل سال میان مکه و طایف نهاده بود سر بسوی مکه و پای بسوی طایف
خاک بود پس ابری بر وی بارید تا گل شد پس آفتاب بر وی تافت تا بوی گرفت وحماد

مسنون شد پس باد بر وی زد تا خشک شد و چون سفال شد که آواز میکرد و چون دست
بر وی می‌زنی کل کالصلصال و کالفخار و قیل المراد جنس الانس یعنی همه آدمیان إِنَّا خَلَقْنَا
الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ بدرستی و راستی که آفریدیم فرزندان آدم را از آب
منی آمیخته آب مرد با آب زن الامشاج جمع مشج او جمع مشیج کخلط و خلیط و اخلاط
نَّبْتَلِيهِ تا بیازماییم وی را بکارهای شریعت تا پیدا شود از وی که باختیار خود خیر میکند
یا شر چنانکه ما دانسته‌ایم این آدمی را شنوا و بینا از قطرهٔ آب منی شنوا و بینا آفریدیم
إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا بدرستی که ما نمودیم آدمی را راه نیکی و
بدی و حق و باطل یا شکر گوید یا نگوید اگر شکر گوید و ایمان آرد و عمل نیک کند راه نمودیمش
و اگر شکر نگوید و کافر شود و گناه کند راه نمودیمش از ما همه کرم بود آدم نبود هست
گردیمش از خاک و فرزندان او را از آب آفریدیم و شنوا و بینا گردانیدیمشان و راه حق
و باطل نمودیمشان اگر ایمان آرند و عمل نیک کنند جزای ایشان بهشت جاودان باشد
و اگر ایمان نیارند و عمل نیک نکنند جزای ایشان دوزخ باشد چنانکه کرد حال هر طایفه را
تا آخر سوره و گفت جل جلاله إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا
بدرستی که ما آماده کرده‌ایم مر کافران را زنجیرها و غلهای گران و آتش سوزان بعد از آن حال
مؤمنان را بیان کرد و گفت جل جلاله إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا

كَافُورًا بدرستی که نیکان یعنی مؤمنان نیکوکار بیاشامند در بهشت از شراب قدحی که باشد
آمیزش وی در سپیدی و سردی و خوش بویی همچون کافور و قیل کافور چشمه‌ایست در بهشت
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ آن کافور چشمه‌ای باشد که بیاشامند از وی بندگان خدای تعالی
الخ یعنی من او زاید يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا برانند آن آب را در منزلهای خود هر کجا که خواهند
در بلندی و پستی بی جوی بخلاف جوی دنیا که خبر کرد که این بندگان کیانند و صفت
ایشان چیست و گفت جل جلاله يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وفا کنند که این بندگان پاک
نذرهای که کنند در طاعتها و فرضها و سنتها وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا
و می‌ترسند روزی را که بدی وی پراکنده باشد یعنی بدی وی و عذاب وی آشکارا باشد
و بهمه گناهکاران برسد و امام قتاده گفت از سختی آن روز آسمان شکافته شود و ستارگان
بریزند و کوهها همچون گرد هموار رود و آفتاب و ماه را نور نماند و زمین بجنبد و آبها بر زمین
فرو رود مقدار چهارصد و چهل گز دانی که حال آدمی چه باشد زهی غافل که از آن روز
نترسد در کشاف و کواشی و بسیاری از تفاسیر آورده است که این آیتها در حق
امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه و اهل بیت وی نازل شده است که ایشان روزه نذر
میداشتند از برای صحت شاهزادگان و در سه شب طعام دادند مسکین و یتیم
و اسیر را امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بستان ملک دنیا گرفت و بستان ملک عقبی

مسکین تو که نه سنان داری و نه سه نان و درین قصه مبالغه بسیار کرده اند که آن لایق
ایشان نیست و محققان نمی پسندند آنرا و بقول مقاتل این آیتها در حق یکی از انصاری
آمد که در یک روز طعام داد مسکین را و یتیم را و اسیر را و صفت دیگر این نیکان اینست
که گفت جل جلاله وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا
و خوردنی میخواهند از برای دوستی حق تعالی با وجود دوستی طعام و حاجت بوی
گدای را و یتیم را و اسیر را إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا
بدرستی که ما میدهیم خوردنی شما را از برای حق تعالی نمیخواهیم از شما جزا و ثنا إِنَّا نَخَافُ
مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا بدرستی که ما می ترسیم از خدای خود روزی را که
رویهای گناه کاران دران روز ترش باشد و سخت دشوار باشد آن روز بر گناه کاران
فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا پس بسبب این کارهای نیک
نگاه داشت ایشانرا حق تعالی از بدی آن روز و داد ایشان تازگی رویها و شادی
دلها و دشمنانرا داد سیاه رویی و غم و اندوه بیحد و اندازه الوقایة نگاه داشتن
البلقیه خبری پیش کسی آوردن و دادن فوقیهم الله و لقیهم بمعنی مستقبل است یقول
بعضی یعنی نگاه خواهد داشت ایشانرا و خواهد داد شان روز قیامت وَجَزَاهُم
بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا و جزا دهد ایشانرا بسبب صبر کردن ایشان در طاعتها.

و بلاها بهشت جاودان و جامهای ابریشم نرم چون در دنیا دوستان او را بلا بود در عقبی
عطا بود و در دنیا ایشانرا غم بود در عقبی شادی بود و دنیا ایشانرا زندان بود عقبی
بهشت جاودان بود و در دنیا ایشانرا جامهای خرقه بود در عقبی ایشانرا جامهای حریر
باشد فرو ترین کسی را هفتاد حله حریر باشد پوشانند و بهترین را هفتاد هزار حله حریر
پوشانند هر یکی بلونی دیگر و تنکی هر یکی همچون تنکی برگ گل چون از جای و جامهای ایشان خبر کرد
از تخت و بخت ایشان نیز خبر کرد و گفت جل جلاله مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ
تکیه زده باشند دران بهشت بر تختهای آراسته در پیش هر تخت بوستانی و در پیش
هر گوشکی گلستانی چون در دنیا بر بساط فقر و فاقه قناعت کرده باشند و در خانهای محقر
بسر برده باشند در بهشت چنین منزلها باشد شان متکئین حال من الضمیر المنصوب فی
جزاهم و کذا قوله تعالی لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا حال من الضمیر المرفوع المستتر
فی متکئین یعنی نه بینند دران بهشت آفتاب را و زمهریرا یعنی گرما و سرما را چون در دنیا گرمای
تابستان و سرمای زمستان دیده بودند و طاعت را ترک نکرده آنجا از گرما
و سرمای دوزخ در امان باشند و کافران چون در نعم بوده باشند در تابستان
و زمستان در گرما و سرمای دوزخ در مانند چون از جای و جامهای ایشان خبر کرد از سایه
و میوه ایشان نیز خبر کرد و گفت جل جلاله وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا و نزدیک شود

بان بهشتیان سایهای درختان بهشت وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ای قربت
منهم یعنی نزدیک کرده شود بان بهشتیان میوهای بهشت نشسته وخفته وایستاده
آن میوها بایشان میرسد ونزدیک میشود احتیاج برآمدن بان درختان نباشد اما مجاهد
گفت زمین بهشت از نقره خام باشد وخاک وی از مشک وتنهٔ درختانش از زر ونقره
وشاخهاش از مروارید وزبرجد ویاقوت ومیوهای او بتو نزدیک دسته بوی برسد
بی زحمتی ورنجی از درخت میگیری ومیخوری چون دوستان او را در دنیا بوستانها ومیوهای
لون بلون بود در عقبی دادشان ودوزخیان را درخت زقوم وضریع داد ودانیة عطف
علی جنة ای واعطاهم جنة دانية ظلالها وشجرة انهارها والظلال جمع الظل التذليل رام
کردن القطوف جمع قطف میوهٔ درخت بدانکه اول این عطاها آن بود که فرمود فوقیهم الله
الی آخره یعنی نگاه داشتمشان ودادمشان عطاها که اولی از تازگی رویهای ایشان
بود از اثر تجلی جمال من وشادی دلها که از مشاهدهٔ جمال انوار صفات وذات من بود چون
ایشان احسان کردند من نیز احسان کردم هل جزاء الاحسان الا الاحسان ومحقق داند که
این که مهاد در دنیا وعقبی همه از او بود که توفیق طاعت وجزای طاعت نیز او داد بس هر که را
قبول کرد مردود نگردد ور هر که را رد کرد مقبول نگردد ◦ از لطف تو هیچ بنده نومید نشد
مقبول تو جز مقبل جاوید نشد ◦ فضلت بکدام ذره پیوست دمی ◦ کان ذره به از

هزار خورشید نشد

من قبله قبلا بلا علة ومن رده رده بلا علة بار نعمت دیگر داده شوید وآن شربتهای شیرین باشد
خبر کرد وگفت جل جلاله وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وگردانیده شود بر
بهشتیان آب جامها یعنی شربها وقدحهای نقره وأکواب وکوزهای بی دسته
كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ که باشد آن کوزها از شیشها که از نقره باشد
یعنی آن را صفای آبگینه باشد وسپیدی نقره که هرچه درون او باشد از شربتهای رنگ رنگ
از بیرون او بنماید عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت که اگر از نقرهٔ دنیا قدحی ساخته
شود چندانک تنک سازند بر عکس آنچه در درون وی باشد ننماید اما قدحی بهشتی که از نقره بود
چنان با صفا باشد که هرچه در وی باشد از بیرون نماید همچون شیشه وشیشه دنیا از خاک
باشد فاما شیشه بهشتی اصل وی از نقره باشد قواریرا خبر کانت القراءة بتنوینهما
وترک فیهما وتنوین الاول وترک فی الثانی من فضة بیان لاصل القواریر کذا فی الکواشی
قَدَّرُوهَا اندازه کرده شده باشند شرابهای بهشتی را دران کوزها یا کوزها را اندازه
کرده باشند فرشتگان پیش آمدن ایشان در بهشت تَقْدِيرًا اندازه کردنی که
با کواب برابر باشد بر مقداری که بهشتی سیر شود نه کم آید نه زیادت واین نوع بالذت
می باشد وشاید که این اشارت باشد که اقداح راح بمقدار حوصلهٔ ارواح باشد در معارف
الهی والله تعالی اعلم وَيُسْقَوْنَ فِيهَا داده شوند آن بهشتیان را در آن بهشت

كأساً قدحی را که کان مزاجها باشد آمیزش وی زنجبیلاً زنجبیل ضربی خوش
خوش بوی باشد در عرب و قیل چشمه ایست در بهشت عیناً فیها تسمی سلسبیلا چشمه
باشد که نام برده می شود وی را سلسبیل یعنی خوش بگلو رونده و فرمان بردار ستی متبعه
بمفعولین می باشد بتقدیر سقاه الکأس مضاف محذوف باشد از کاسهای شراب کاس چون
صفت لباس بهشتیان و منزلها و میوه ها و شرابها و قدحهای ایشان کرد صفت خادمان
ایشان کرد و گفت جل جلاله ویطوف علیهم و می گردد بر ایشان ولدان کودکان
و بچگان و غلامان مخلدون جاوید کرده شدگان و گوشوارها در گوشها کرده شدگان
که هرگز بیرون نشوند و از جمال و حال خود برنگردند بعضی گویند این خادمان بهشتیان فرزندان
کافران باشند که خرد مرده باشند بعضی گویند که این خادمانی باشند که حق سبحانه
و تعالی ایشان را در بهشت آفریده است باز صفت دیگر یاد کرد ایشان را و گفت
جل جلاله اذا رأیتهم چون ببینی تو آن خادمان را حسبتهم لؤلؤاً منثوراً
پنداری که مرواریدهای سپید اند پراکنده و ریخته شده اند از غایت سپیدی و پاکیزگی
همچون مرواریدها باشند و از یکدیگر در بساطها برای خدمت کردن بهشتیان
ایستاده باشند خادمان ایشان چنین خوب باشند تا دانی که مخدومان چون باشند
واذا رأیت ثم چون بنگری آنجا یعنی در بهشت رأیت نعیماً بینی تو خوشیها و نعمتهای

بسیار و ملکاً و پادشاهی کبیراً بزرگ قال النبی صلی الله علیه و سلم ادنی اهل الجنة
منزلة من ینظر الی ملکه مسیرة الف عام یری اقصاه کما یری ادناه یعنی کمترین بهشتیان هزار ساله
مملکت خود را ببیند دورش را همچون نزدیک ببیند که او را زوال نباشد ملک بزرگ بقول خواجه
محمد بن خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه آن باشد که هر چه او خواهد همچنان کرده و بقول امام
مقاتل کلبی آنست که هفتاد هزار خاصان و دربانان باشند هر بهشتی را چون فرشتگان بیایند
از بهر او دستوری خواهند بعد از آن پیش بهشتی در آیند و سلام حضرت خدای تعالی برسانند و
هر یکی هدیه بیارند که هرگز چشم کسی چنان ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی نگذشته
باشد و فرشتگان گویند که خدای تعالی از تو خشنود است این بر دل بهشتی خوشتر از همه نعمتها باشد
لقوله تعالی و رضوان من الله اکبر و ملکاً کبیراً در قراءت عایشه رضی الله عنها آمده است یعنی
تو پادشاه بزرگ را یعنی خدای تعالی را صفت دیگر کرد بهشتیان را و جامهای ایشان را جل جلاله و گفت
عالیهم بر بالای این بهشتیان باشد ثیاب سندس جامهای دیبای نیک خضر جامهای
سبز یا سندس سبز واستبرق و جامهای دیبای یعنی ستبر بر هر مومنی باشد هشتاد حله
هر یکی برنگی دیگر و جامهای زیرین ایشان باشد دیبای سبز تنک برنگی هر حله همچون رنگ برگ گل
القراءة بسکون الیاء عالیهم فهو مبتدا و خبره ثیاب سندس و بنصبه ظرف ای تثبت عالیهم او حال
من ضمیر علیهم و صفت دیگر بهشتیان اساور بدستینهای من فضة از نقره و عادت

ملوک اشراف عرب این بودی که دستیها نهادرست کردندی و مفاخرت کردندی بان حق تعالی
بهشتیان را بان صفت کرد صفت دیگرشان و گفت جل جلاله وَسَقَاهُمْ بدیشان دهد
پروردگارشان شَرَابًا طَهُورًا شربتی پاکیزه که چون خورده شود بول نگردد و بلکه عرق شود
و از تنهای ایشان بیرون آید بوی مشک باشد و دلشان را پاک کند از کینه و دشمنی و غیر آن حق
تعالی ساقیان و مقربان حضرت عزت را جل جلاله از بطنان عرش یعنی زیر عرش قدحهای شراب
طهور را از زبرجد سبز و از یاقوت سرخ و از نقره سپید برسانندی و اسطه دستی تا لب ایشان
و مقصد انرا فرشتگان دهند و غاصیان را غلمان دهند چون از شراب بهشتی بخورند مست
جمال ذی الجلال کردند حجاب برگیرند تا بچون و بی چگونه بی جهت مکان حق سبحانه و تعالی را
ببینند اللهم ارزقنا بکرمک واجعلنا من المقربین اِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً بدرستی که
این نیکیها که یاد کرده شد هست و بود و باشد مر شما را پاداش کارهای نیک شما وَكَانَ سَعْيُكُمْ
و بود و هست کوششهای شما مَشْكُورًا پذیرفته و قبول کرده شده و کارهای نیک شما ضایع
نیست بلکه اندک بدیرد بسیار بخش است حضرت باری تعالی اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآن را فرستادنی پراکنده اگر یکبار فرستادمی
یاد گرفتن او بر تو دشوار بودی چون ما فرستادیم قرآن را و پیغامبر گردانیدیم و بخلق
عالم فرستادیم کفار ترا برنجانند و ساحر و شاعر گویند بر جفای ایشان صبر کن پس گفت

جل جلاله فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ صبر کن از برای حکم خدای تعالی بر تو برسانیدن شریعت و احکام
و اسلام و بر دروغ گوی داشتن خلق مر ترا و بر مصیبتها و بر ادای طاعتها وَلَا تُطِعْ و
فرمان برداری مکن مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا از این کافران هیچ بزه کاری را و ناسپاسی را
یعنی ولید مغیره و عتبه را که ایشان گفتندی ای محمد ما ترا مال بسیار و عروس صاحب جمال بدهیم
ازین کار برگرد بقول دیگر مراد ابوجهل است که رسول را صلی الله علیه و سلم از نماز گزاردن
منع کرده بود وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن ای محمد نام خدای خود را بُكْرَةً در بامداد یعنی نماز بامداد
بگزار وَأَصِيلًا و شبانگاه یعنی نماز پیشین و نماز دیگر بگزار وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ
و از بعضی شب نماز سجود کن مر پروردگار خود را یعنی نماز شام و نماز خفتن و نماز تهجد بگزار
وَسَبِّحْهُ و بپاکی یاد کن مر او را لَيْلًا طَوِيلًا در شب دراز یعنی نماز شب بگزار و بقول دیگر
مراد آنست که یاد کن بزبان مر حق تعالی را در همه اوقات اِنَّ هٰؤُلَاءِ بدرستی که این کافران
يُحِبُّونَ دوست میدارند بدل و جان الْعَاجِلَةَ دنیا را وَيَذَرُونَ و می گذارند وَرَاءَهُمْ
اندر پس خود يَوْمًا ثَقِيلًا روز گران را یعنی کار ایشان همه از برای دنیاست غم که دارند آن غم
چندان باشد تا که همه آن ملک از ده بخش آن یکی غم برای آخرت نباشدشان فاما مؤمنان را
همه غم آخرت باشد و تدبیر دنیا بقدر حال بکنند فاما عاشقان را جز غم طلب دوست هیچ نباشد
بیت ملک دنیا تن پرستان را حلال ○ ما غلام ملک عشق بی زوال ○ عاشق کز عشق حق خورد قوت

صد عدن ببهشتی نیرزد تره توت ° هست جنت که درارم در نظر ° ورکنم خدمت من از خوف سقر
مومنی باشم سلامت جوی من ° زانکه باشد این همه خط بدن ° بطریق تعریض وتعبیر تنبیه کرد شان
وگفت جل جلاله نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ ما آفریدیم ایشانرا وبس وَشَدَدْنَا وما استوار کردیم
أَسْرَهُمْ عضوها واستخوانهای ایشانرا وپیها ورگهای ایشانرا وبقول دیگر ما آفریدیم جای
بیرون آمدن بول وغایط را یعنی راه پیش وپس را چون چیزی بیرون آید مرد وبهم فراز آید چون
چنین است مرا باید که بشب وروز عمر خود را بطلب کردن دنیا ودوستی آن مستغرق دارند
وهیچ قدم بی طمع دنیا بی نزنند واز خالق ورازق خود جا روی گردانند وبیان کرد که ما قادریم
برین که این کافران را نیست کنیم وبدل ایشان دیگرانرا بیاریم وَإِذَا شِئْنَا وچون خواهیم که هلاک
کنیم ایشانرا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا بدل کنیم مانندهای ایشانرا بدل کردنی یعنی بهتر
از ایشان بیاریم وما قادر مختاریم وحکیم غفاریم وکریم ستاریم زود ایشانرا هلاک نکنیم
تا باشد که ایمان آرند إِنَّ هَذِهِ بدرستی که این سوره تَذْكِرَةٌ پندیست مر شمارا و لطفیست
مردوستانرا چون که در وی بیان حال بهشتیانست وبیان رفتار شانست فَمَنْ شَاءَ
پس هر که خواهد حال ایشانرا واعمال ایشانرا وجزای ایشانرا اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا
بگیرد بخدای خود راهی یعنی بنده گی او کند ورضای او جوید وهوای خود را بگذارد بیت
با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست ° یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن °

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ونخواهید شما چیزی را مگر در وقت خواستن خدای
تعالی یا مگر خواستن حق تعالی آن چیز را إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا بدرستی که حق تعالی هست
بود وباشد نیک دانا ونیک استوار کار که غلط بروی روا نیست يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ
هر کرا خواهد در رحمت خود درآرد یعنی ایمانش دهد وبهشت جاودان وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ
عَذَابًا أَلِيمًا وکافران وستمکارانرا آماده کند شکنجه دردناک یعنی کفر وکافری را بکافران
دهد ودوزخ جاودان دهد شان جزاء کردار شان القراءة ما تشاءون بالتاء والیاء الا ان
یشاء الله ظرف او حال والله تعالی اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْمُرْسَلَاتِ بحرمت بادهای فرستاده شده عُرْفًا پی در پی همچون یال اسب متصل اتصاله
علی الحال وقیل بحرمت فرشتگان فرستاده شده از برای کار نیکو بکار نیکو العرف یال اسب وکار
نیکو فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا پس بحرمت بادهای سخت رونده سخت رفتنی وَالنَّاشِرَاتِ
وبحرمت بادهای که ابرها پراکنده کند نَشْرًا پراکنده کردنی فَالْفَارِقَاتِ پس بحرمت
آیتهای قرآن که جدا کند حق را از باطل فَرْقًا جدا کردنی فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا پس بحرمت فرشتگان
که اندازند وحی را در دلهای پیغامبران عُذْرًا از برای پیدا کردن حجت أَوْ نُذْرًا یا از برای
ترسانیدن یعنی حق تعالی کتابهای خود را فرستاد بر پیغامبران تا ایشان با متان خود برسانند

و علمای ایشان بشاگردان برسانند و ایشان بخلق برسانند تا عذر باشد یعنی حجت پیدا کند
بر ایشان تا خلق نگویند که ما نشنیدیم و ندانستیم ما را کسی نترسانید و ازین روز خبر نکرد بحقیقت
این چیزها که انما توعدون بدرستی که آنچه ترسانیده می شوید شما یا وعده کرده می شوید
شما من الایعاد او الوعد لواقع هر آینه افتنده است و باشنده است یعنی قیامت و بهشت
و دوزخ خواهد بود بی شک فاذا النجوم طمست پس چون ستارگان طمست نور برده شوند
و فرو ریزند الطمس ناپدید کردن واذا السماء فرجت و چون آسمان شکافته شود اول سست
شود و پس شکافد و پس از هم جدا شود و پاره پاره شود و ذره ذره شود آنگاه نیست شود
ذکر فی التفسیر ان اول حال السماء الوهی ثم الانشقاق ثم الانفطار ثم الانفراج حتی تتلاشی فتصیر
کانها لم تکن واذا الجبال نسفت و چون کوهها برکنده شود و بباد داده شود اول
پراکنده شوند پس رانده شوند در هوا همچون پشم رنگین پس ریزه ریزه شوند همچون گرد
پس ناچیز شوند و گویا که هیچ نبودند واذا الرسل اقتت و چون پیغامبران اقتت گرد کرده
شوند جواب فاذا النجوم طمست تا اینجا محذوفست یعنی چون این کارها واقع شود قیامت
بیاید لای یوم اجلت مر کدام روز را تاخیر کرده شده است این کارهای بزرگ
و ما
استفهام از برای تعظیم باشد لیوم الفصل ادریک ما یوم الفصل و چه دانی تو چه
بزرگست روز جدا کردن یعنی چون نفخ صور شود زمین برخود لرزیدن گیرد و آسمان

برخود طرقیدن گیرد و کوهها از جای در هوا شوند و ستارگان فرو ریختن گیرند و پیغامبران
جمع کرده شوند و خصم در خصم آویختن گیرد وای و هلاکی در آن روز بر کافران چنانک حق سبحانه
و تعالی گفت ویل یومئذ للمکذبین وای در آن روز مر دروغ دارنده گان را و قیل
وادیست در دوزخ که آن را ویل گویند که اگر کوهها در آن اندازند بگدازد و آن جای کافران
باشد نعوذ بالله من ذلک الم نهلک الاولین آیا نیست نکردیم قوم پیشین را یعنی
قوم نوح را ثم نتبعهم الآخرین پس از پی ایشان در آوردیم و نیست کردیم ایشان
پسین را یعنی قوم عاد و ثمود و قوم لوط و قوم فرعون و غیر ایشان را چون ایمان نیاوردند
به پیغامبران خود کذلک نفعل بالمجرمین ویل یومئذ للمکذبین همچنین
کنیم بگناهکاران یعنی کافران امت ترا نیز بعد خود بگیریم و نیست گردانیم و ترا بایشان
نصرت دهیم چون منکران قیامت را یاد کرد و از هلاک کردن ایشان نیز خبر کرد بدلایل
قدرت خود ذکر کرد که ما قادریم که قیامت را بیاریم و همه مرده گان را زنده گردانیم و دوستان را
ببهشت بریم و دشمنان را بدوزخ چون این همه حکمتست پس گفت جل جلاله الم نخلقکم
آیا نیافریدیم شما را من ماء مهین از آبی سست یعنی خوار نا پاک که آب پدر و مادرست
فجعلناه پس گردانیدیم آن آب را و نهادیمش فی قرار مکین در آرامگاه استوار که رحم
و زهدان مادرست الی قدر معلوم تا اندازه دانسته شده یعنی تا وقت دانسته

شده کرنه ما مست یا بیشتر یا کم فقدرنا یعنی قدرنا پس اندازه کردیم ما آن وقت را که کم شود

و بیش نگردد فنعم القادرون پس ما نیک اندازه کننده کانیم ای المقدرون چون این

دلیل ظاهرست با وجود ان کافران منکر شدند قدرت ما را آوردن ویل یومئذ

للمکذبین هلاکی باد منکران اسلام و احکام آن را روز الم نجعل الارض آنه کردیم ما زمین را

کفاتا کرد کننده و فراهم آرنده احیاء زنده کان را وامواتا و مرده کان را یعنی

زمین را جای قرار زنده کان و مرده کان کردانیدیم وجعلنا فیها رواسی شامخات

و کردانیدیم در زمین کوههای استوار بلند و چندین صنعتها درین کوهها نهادیم از زر و نقره

و غیر آن الرسو استوار شدن الشموخ بلند شدن واسقیناکم ماء فراتا دادیم شما را آبی

خوش شیرین و خنکی با وجود ان کافر شدید جادادیم شما را ویل یومئذ للمکذبین

وای و هلاکی باد مر دروغ دارنده کان را یعنی کافران را دران روز انطلقوا الی ما کنتم

به تکذبون کفته شود مر کافران را روز قیامت بروید بسوی آنچه بودید شما که

دروغ کوی میداشتید پیغامبران را بآن چیز یعنی بروید بدوزخ الانطلاق رفتن انطلقوا

بروید الی ظل بسوی سایه دود دوزخ ذی ثلاث شعب که ویرا سه شاخ باشد

یعنی بزرگ باشد و از همه اطراف کافران کرفته باشند شعبه شاخ شعب جماعه لا ظلیل

آن سایه دود دوزخ خوش و خنک نباشد الظلیل پوشنده ولا یغنی من اللهب کنایت

نکند صح

آن سایه از آتش دوزخ یعنی هیچ نفعی ندارد نباشد انها ترمی بشرر کالقصر بدرستی که

آن آتش دوزخ می اندازد ضررها را یعنی جکرها را و قیل شررها که آن جکرها باشند همچون کوشکهای بزرگ

کانه جمالات صفر کویا که آن جکرهای آتش اشتران سیاهند که بزردی میزنند القصر کوشک

و قیل درخت سطبر الجمل اشتر الجاله جمعه و الجمالات جمع الجمع ویل یومئذ للمکذبین

وای و هلاکی دران روز مر کافران را که دروغ کوی داشتند پیغامبران را هذا یوم لا ینطقون

این روزیست که در وی سخن نکویند کافران یعنی در روز قیامت وقتی باشد که سخن نکویند دران

و مراد همه روز نیست ولا یؤذن لهم فیعتذرون و دستوری داده نشود دوزخیان را

تا سخن کویند و عذر خواهند بقول امام مقاتل مقدار چهل سال سخن نکویند از سختی عذاب ویل

یومئذ للمکذبین وای دران روز مر کافران را هذا یوم الفصل این روز

جدا کردنست میان دوستان و دشمنان جمعناکم کرد کردیم شما را والاولین

با متان پیشین فان کان لکم کید اکر باشد شما را مکری و حیله در دور عذاب کردن

ما فکیدون پس مکر کنید مرا وان عذاب را از خود دور کنید وان سخن مر کافران را سرزنش

باشد ویل یومئذ للمکذبین وای و هلاکی مر کافران را دران روز چون حال دشمنان را

یاد کرد حال دوستان را یاد می کند و می کوید جل جلاله ان المتقین مر آینه پرهیزکاران

و دور باشنده کان از کفر و کافری فی ظلال باشند در بوستانها با سایهها و عیون

باجشمهای آب روان وَفَوَاكِهَ ومیوهای نیکو مِمَّا يَشْتَهُونَ ازانجه آرزو برند كُلُوا
وَاشْرَبُوا پس بکویندشان بخورید وبیاشامید از نعمتهای بهشت هَنِيئًا نوش وکوارنده وخوش
باد شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بانجه کردید شما از طاعتها در دنیا یعنی جزای کردارهای
شماست إِنَّا كَذَلِكَ بدرستی که ما همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکارانرا الاحسان
نیکویی کردن وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وای وهلاکی مر کافران را دران روز كُلُوا بخورید
ای کافران از نعمتهای دنیا وَتَمَتَّعُوا وبرخورداری کیرید التمتع برخورداری کرفتن قَلِيلًا
اندکی روزی چند إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ بدرستی که شما کافرانید ومستحق دوزخ شده اید
از دنیا بیرون آمدنست ودر عذاب دوزخ کرفتار شدن نعوذ بالله من ذلک الاجرام
کناه کردن وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا وجون کفته شود کافرانرا که نماز کزارید لَا يَرْكَعُونَ
نماز نمیکنند الرکوع پشت خم کردن وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وای وهلاکی دران روز
مر کافرانرا بقول امام مقاتل این در دنیا بود که مصطفی صلی الله علیه وسلم مر قومی
ثقیف را کفت نماز کزارید ایشان کفتند ما ایمان می آریم فاما نماز نمیکذاریم که ما را ننک آید
که رکوع وسجود کنیم وبقول عبدالله عباس رضی الله عنهما این در قیامت خواهد بود که جون کشف
کنند آن ساق مؤمنان سجده توانند کرد وکافران نی چنانکه در سوره نون والقلم کذشت
فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهُ پس از قرآن يُؤْمِنُونَ می کروند جون بآیات بینات

قرآن ایمان نیاوردند بکدام سخن ایمان خواهند آورد یعنی ایمان نخواهند آورد بهیج سخنی

بسم الله الرحمن الرحیم

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ٥ اصل عم عما بوده است یعنی از جه سوال میکنند می پرسند یکدیگر را
اهل مکه التساؤل از یکدیکر پرسیدن باز تفسیر کرد وکفت جل جلاله عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ
از خبر بزرک می پرسند الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ آن خبر که ایشان در وی اختلاف
میکنند الاختلاف خلاف کردن یکدیکر را وآمد وشد کردن مؤمنان می کویند که قیامت
هست وخواهد بود جونکه حق تعالی از وی خبر کرد که آمدنیست واین خبر بزرکست جونکه
خبر کننده خدای بزرکست وکافران میکویند که نخواهد بود وبعضی کفته اند این خبر بزرک پیغامبری
مصطفی بود صلی الله علیه وسلم که مؤمنان می کفتند حق است وکافران می کفتند حق نیست
وبعضی کفته اند که آن خبر بزرک قرآنست مؤمنان می کفتند که حق است وسخن خدای تعالی است
وکافران می کفتند حق نیست وسخن خدای تعالی نیست شکر کوییم که ما از مؤمنانیم نه از کافران
حق سبحانه وتعالی نام ما را در دیوان مؤمنان داشت بی انکه ما از طاعتی وعبادتی بوده
باشد در ازل پس می باید که دایم بذکر وشکر او مشغول باشیم بیت
من بی تو دمی قرار نتوانم کرد ٥ احسان ترا شمار نتوانم کرد ٥ کر بر تن من زبان شود هر مویی
یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ٥ حق سبحانه وتعالی کافرانرا جواب داد وانکار ایشانرا رد کرد

کفت جل جلاله کلّا سیعلمون حقا که زود باشد که بدانند این کافران که این خبر بزرک
راست بوده است چونکه بمیرند و در کور درآیند و عذاب کور را بچشند ثم کلّا سیعلمون
پس حقا که زود باشد که بدانند این کافران که این خبر بزرک حق بوده است چونکه بقیامت
زنده شوند و عذاب دوزخ را بدانند و میکویند که تکرار از برای تاکید است و بعضی میکویند که
تکرار نیست یکی دانستن در کور باشد و یکی در قیامت و ابن عامر ستعلمون بتاء خطاب
خوانده است و معنی این باشد که زود بود بدانید که این خبر بزرک حق بوده است چونکه
بقیامت زنده شوید و بعذاب دوزخ درمانید کلّا حرف ردع است و اسم می بود بمعنی
حقا و بعضی میکویند که این از برای تاکید است و درین آیت برین معنی شاید که باشد حقا که
قیامت خواهد بود و این بمنزلهٔ سوکند است و اکر حرف بود معنی این کلّا باشد که باز ایستید
ای کافران ازین اعتقاد بدتان که قیامت نخواهد بود ستعلمون زود باشد که بدانید
چون حضرت حق تعالی رد کرد انکار کافران از قیامت را یاد کرد دلیلهای قدرت خود را که
پیداست و انکار آن نمی توانند کرد چون که بعضی زیر پای ایشانست و بعضی بر بالای ایشان
و بعضی در ذات ایشانست و کفت جل جلاله الم نجعل الارض مهادا نکردیم ما زمین را
بساط شما که روی می باشید زراعت و تجارت در وی می کنید و زنده کانی و بوده کی
شما در ویست و المهد کستردن و المهاد آرامکاه یعنی خدای تعالی قادرست که همه را زنده

کرداند و قیامت را پدید آرد چنانکه قادرست بر آفریدن زمینها و آسمانها و قادرست
بر نیست کردن شما و میرانیدن شما والجبال اوتادا نکردیم کوهها را میخهای زمین
تا نجنبد در تفسیر آمده است که زمین را بیافرید زمین می جنبید کوهها را آفرید تا زمین
قرار کرفت آفریدن آسمان و زمین را ندیده ایم فاما اعتقاد داریم که چنین است
فاما آفریدن خود را دانسته ایم بهیچ وجه انکار نمی توانیم کرد زیرا چون نیست بودیم هست
ما کرد اشارت بآن کرد و کفت جل جلاله وخلقناکم ازواجا و کردانیدیم
و آفریدیم شما را جفتها یعنی جفت نر و ماده و سفید و سرخ و سیاه و زرد
و دراز و کوتاه و غیر آن الازواج جمع زوج یعنی جفت جفت یا کونه کونه و
جعلنا نومکم سباتا و کردیم خواب شما را راحت شما وجعلنا اللیل
لباسا و کردیم شب را پوشش شما که تاریکی شب همه چیزها را بپوشد و در تاریکی
فایدهٔ بسیارست السبات آسایش تن و قیل راحت وجعلنا النهار
معاشا و کردیم روز را وقت زندکانی شما تا در وی کسب کنید و چون مانده
شوید در شب آسایش کنید و این معلوم شماست که بهیچ وجه انکار نمی توانید کرد
المعاش زنده کانی کردن معاشا ای ذا معاش العیش و المعاش زیستن یعنی زنده کانی
کردن وبنینا فوقکم سبعا شدادا و بنا کردیم بر زبر شما هفت آسمان

استوار محکم که هرگز کهنه نشود و سست نشود و الشداد جمع شدید وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا
و کردیم آفتاب را چراغ تابان سوزان آتوهجان درخشیدن وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ
مَاءً ثَجَّاجًا و فرستادیم از ابرها که نزدیک باشد بباریدن آبی بسیار ریزان الثجیج
ریخته شدن الثج ریزانیدن و قیل فرستادیم ببادها که ابر را عصر و عفش میکند تا باران
از و بیرون می آید و باین قول من بمعنی با باشد و بالمعصرات نیز خوانده شده است و قیل
باران فرستادیم از آسمانها در کشاف و کواشی و در شرح کشاف سید یمنی آورده است که
باران از آسمانها می آید و در تیسیر تفسیر صاحب منظومه رحمة الله علیه آورده است که عبدالله
عباس رضی الله عنهما گفت از زیر عرش فرود می آید ارزاق حیوانات و در نوادر شیخ بزرگ
محقق خواجه محمد علی حکیم ترمذی نیز چنین گفته است بوحی حق تعالی باران می آید از آسمانها از
از بحر الحیوة که در زیر عرش است تا آسمان دنیا میرسد باد را فرمان میشود که آن باران را
در ابر پراکنده کند و ابر را فرمان می شود تا همچون غربیل بیزد ابر آو باران را و فرشتگان
در موضعش می نهند و ازین سخن معلوم میشود که قول منجمان و فلاسفه باطلست که می گویند
که ابر باران را از دریا می آرد و ان قول که مراد از معصرات آسمانها ست قول امام
حسن بصری و امام قتاده است رحمة الله علیهما لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا تا ما بیرون
آریم بآن آب بسیار دانه را یعنی گندم و جو و غیر آن از دانها و گیاه را که علف میتوان

باشد و قیل الحب اللؤلؤ و النبات ما ینبت من الارض یعنی باین باران مروارید را بیرون
می آریم از عدم و جمیع نباتات را می آفرینیم وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و بیرون می آریم بآن آب
بسیار بوستانهای انبوه را که شاخها در هم پیچیده باشد از بسیاری الالفاف جمع لف
چونکه دلایل عظام یاد کرد بر قدرت تامهٔ خود بر آمدن قیامت گفت جل جلاله إِنَّ
يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا بدرستی که روز قیامت جدا کرده شود دوستان را
از دشمن و حق را از باطل هست وعده گاه گرد آمدن خلق در روی برای شمار و جزا
الفصل جدا کردن يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ آنروز جدا کردن باشد روزی که دمیده
شود در صور و صور مانند شاخی است که اسرافیل در وی دمد و قیل بکرها یعنی جمع
صورتها فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا پس بیایید شما از گورها بعرصات قیامت گروه گروه و جماعت
جماعت در حدیث آمده است که ده گروه بیایند یک گروه بصورت حمدونه و آن
خبرکشان باشند و یکی دیگر سر زیر و پای بالا بر روی خود میروند و این ربوخواران باشند
و دیگر نابینا و کور باشند و این قاضیان و مفتیان باشند در حکم و فتوی میل کرده
باشند بناحق و دیگر گنگ باشند و این گروه کسانی باشند که در طاعت عجب و
ریا آرند و دیگر زبانهای خود را می خایند و این عالمان باشند و واعظان که بعلم
خود عمل نکرده باشند و دیگر دست و پای ایشان بریده باشند و ایشان کسانی باشند که

در باب رباخواران و قاضی و مفتیان

همسایه را برنجانند و دیگر را بر دارهای آتشین کشیده باشند و ایشان غمازان و سعی ناحق
کننده کان باشند که مردمان را در پیش سلطانان ظالم و عوانان در راه اندازند و
دیگری گنده شده باشند همچون مردار و ایشان کسانی باشند که لذتهای دنیا را از حرام
گرفته باشند و حق خدای را از مال خود نداده باشند و دیگری را جامها از گوگرد و قطران
آتشین باشد شان و ایشان متکبران باشند و فخر کنندگان بمال و جاه دنیا و گروه
دیگری بصورت خوکان باشند و ایشان حرام خواران باشند نعوذ بالله من ذلک
این بدبختان و عاصیان باشند فاما مؤمنان و صالحان بعضی بصورت ماه شب چهارده
باشند و بعضی بصورت آفتاب و بعضی بصورت ستارگان وَفُتِحَتِ السَّمَآءُ
فَكَانَتْ أَبْوَابًا و گشاده شود آسمان پس باشد درها یعنی آسمان پاره پاره شود
و ذره ذره گردد و آنگاه ناچیز شود و قیل گشاده شود درهای آسمان تا فرشتگان
فرود آیند اما امام عاصم و حمزه و کسائی فُتِحَت بتخفیف خوانده اند و باقی قرا فُتِّحَت
بتشدید خوانده اند وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا و روان شود کوهها از روی
زمین پس همچون نمایش آب شوند یعنی ناچیز شوند سراب آنچه در نیمروز نماید در
بیابان مانند آب و هیچ چیز نباشد چون کوه چنین شود عقوبت دوزخ پیش آید
إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا بدرستی که دوزخ باشد راه گذر خلق بر که بهشت

رود بر صراط بگذرد و صراط پلی باشد بالای دوزخ از امام حسن بصری رحمة الله علیه
روایت کرده شده است که پل صراط سه هزار ساله راه است از موی باریکتر و از شمشیر
تیزتر هزار ساله برآمدنی باشد و هزار ساله همواری و هزار ساله فرود آمدنی باشد تیز و باریک
بر گناهکاران و فراخ و پهن باشد بر مؤمنان خدای ترس و بعضی زود بگذرند همچون برق
و بعضی هفت هزار سال باید که بگذرند بمقدار دنیا و کافران نتوانند گذشتن و در دوزخ
افتند و هر مؤمنی را نوری باشد بعضی را هرچند نظر کنند و بعضی را تا زیر قدم نقل کرده شده
این سخن را از رساله خواجه محمد پارسای بخاری رحمة الله علیه که برادر طریقت ما بود و از نیت
اصحاب ما بود و بقول دیگر مرصاد کمین گاه است لِلطَّاغِينَ مَآبًا بدرستی که باشد دوزخ
مر طاغیان را یعنی مر کافران را جای بازگشت و جای باشش که همیشه در وی باشند لَابِثِينَ
فِيهَا أَحْقَابًا باشند کافران در دوزخ روزگارهای دراز بی نهایت کذا فی الکشف
والکواشی ولیس المراد عدداً محصوراً الحقب روزگار دراز و حقب هشتاد سال مراد نیست اینجا
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا نچشند در آن دوزخ و یا در آن روزگار دراز
هیچ خنکی و هیچ چیزی آشامیدنی یعنی از هیچ چیز راحتی نباشد ایشان را از شراب آشامیدنی و قیل
برداً ای نوماً یعنی هیچ آسایش خواب و خوردنی نباشد شان البرد خنکی و قیل خواب
إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ولیکن آب گرم گرم و ریم آبه دوزخیان را بخورند و بیاشامند

بر بینند

الشراب آشامیدنی

ٱلْحَمِيمَ آب کرم الغَسَّاق خون و ریم دوزخیان جَزَآءً وِفَاقًا این عذابها که یاد کردیم باشند
جزای موافق کردارهای ایشان هیچ کرداری بدتر از کفر نیست و هیچ عذابی سخت‌تر از آتش
دوزخ نیست و ایمان بهترین کارهاست و بهشت بهترین جایهاست نصب علی المصدر ای
جُوزُوا جزاءً موافقًا لِأعمالهم وفاقًا درخورشان کردکار ایشان را در دنیا و کفت جل جلاله اِنَّهُم
كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا بدرستی که این دوزخیان بودند در دنیا که نمی‌ترسیدند
از شمار قیامت و قیل امید نمیداشتند حساب را الرجا امید داشتن و ترسیدن ق
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا و بودند که دروغ میداشتند قرآن و حجتهای توحید را
دروغ داشتن بزرک یعنی هیچ متوجه دلایل عقلیه و نقلیه نمی‌شدند و در کفر آنها که داشتند

[margin: اسمام داشتند]

نصیب مومن اینست که حساب خود بکند و بتوبه و استغفار عذرخواهی کند و بعد از نماز
دیکر بمحاسبه اشتغال نماید شاید که حکمت خواندن سوره عم بعد از نماز عصر این باشد والله تعالی
اعلم وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا و هر چیزی را دانسته‌ایم و شمرده‌ایم و نوشته‌ایم در
لوح یعنی پیدا کرده‌ایم الاحصا شمردن و دانستن و توانستن فَذُوقُوا این بچشید
جزای کردهای بد خود را فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا پس هرگز زیادت نکنیم شما را مگر عذاب
و این آیت سخت‌ترین وعیدست مر دوزخیان را و ازین آیت معلوم که مراد از احقابًا ابد

[margin: می‌شود]

آبادست نه عدد مخصوص در تنبیه الغافلین آورده است که دوزخیان با لغا طلبند

ابر سیاهی پیدا شود و ماران همچون کردنهای اشتران و کژدمها همچون استران بیارد بر ایشان
چون بکزد ایشان را هزار سال درد آن از ایشان نرود و معنی این آیت که زدناهم عذابًا فوق العذاب
زیادت کنیم ایشان را عذابی بر بالای عذاب و قوله تعالی فلن نزیدکم الا عذابًا شاید که اشارت
باین نوع عذاب باشد نعوذ بالله من ذلک والله تعالی اعلم چون از حال دشمنان و کافران
خبر کرد و از حال دوستان و مؤمنان متقی نیز خبر کرد و کفت جل جلاله إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ
مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا بدرستی که مؤمنان پرهیزکار راست رستکاری و یافتن
بهشت جاودان و باغهای آراسته بنعمتها و انکورهای الوانی وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا
و در بهشتیان را باشد عروسان نار پستان بکران هم زادان یعنی حوران بهشتی که
هرگز پیر نکردند وَكَأْسًا دِهَاقًا و قدحهای شراب بهشتی پر پیاپی بدست
غلمان بهشتی با ملک حی لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا نشنوند این بهشتیان
بیهوده در بهشت و نه دروغ دارند یکدیگر را چون در دنیا مجلسهای ایشان پاک بوده
باشد از سخن حشو و دروغ و مسخرگی و خبر چینی در آخرت نیز پاک باشند جَزَاءً مِّن
رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا این راحتها جزای طاعتها باشد و عطاء حسابًا بسیار
باشد از پروردکار تو و قیل و عطای کافی باشد یعنی چندان بدهدشان که کویند بس
نصیب درویش اینست که باید که دایما بطاعت و مراقبه و مجاهده و محاسبه و مشاهده

اشتغال نماید و از هزل و غفلت و تکذیب انبیا و اولیا حذر کند و از غافلان و نادانان
دور باشد سخن خواجه عبدالله غجدوانی است رحمة الله علیه از صحبت بیگانگان
حذر کن چنانک از شیر درنده بیت با هر که نشستی و نشد جمع دلت ° وز تو نرمید
زحمت آب و گلت ° زنهار از آن قوم هراسان می باش ° ورنه نکند روح عزیزان بحلت
صحبت مردانت از مردان کند ° ابر گریان باغ را خندان کند ° با بدان کم نشین که
صحبت بد ° گرچه پاکی ترا پلید کند ° آفتابی بدین بزرگی را ° ذره ابر ناپدید کند
رب السموات والارض وما بینهما الرحمن آفریدگار آسمانها و زمینها و آنچه
میان هر دوست خدای مهربانست لا یملکون منه خطابا نتوانند خلق
بوی سخن گفتن از برای شفاعت کردن مگر بفرمان او والقراءة رب السموات بضم الباء
وبضم الرحمن وبکسرهما یوم یقوم الروح والملائکة صفا نتوانند که سخن گویند
بحضرت خدای تعالی در روزی که ایستند روح و فرشتگان صف زده یوم ظرف
لا یملکون باشد یا ظرف لا یتکلمون یعنی در آن روز سخن نگویند خلایق
الا من اذن له الرحمن مگر آنکسی که خدای تعالی دستوری دهد و اذن کند
بسخن گفتن وقال صوابا و گفته باشد صواب یعنی لا اله الا الله گفته باشد یعنی
در روز قیامت بشفاعت هر مومن را دبس و شفاعت حق است پیغامبران و اولیا را

و علما و شهدا و هر کرا خدای تعالی خواهد روح یک قول جبرئیل است علیه السلام و قیل
فرشته ایست از همه فرشتگان بزرگتر وی تنها یک صف باشد و همه فرشتگان
یک صف بعد از عرش هیچ چیز از وی بزرگتر نباشد و غیر این نیز گفته اند ذلک
الیوم الحق این روزیست ثابت و باشنده بی شک فمن شاء اتخذ
الی ربه مآبا پس هر که خواهد بگیرد بخدای خود جای بازگشت یعنی ایمان آرد و عمل
صالح کند تا جای یابد در بهشت برحمت حق تعالی انا انذرناکم عذابا قریبا
بدرستی که ما ترسانیدیم شما را بعذابی که نزدیکست آمدن او یوم ینظر المرء
ما قدمت یداه در روزی که بیند مرد آنچه پیش فرستاده است دو دست او
از نیکی و بدی ویقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا ای کاشکی من
خاک شدمی چنانک حیوانات دیگر شدند حق سبحانه و تعالی همه مخلوقات را
زنده گرداند و ایشان داد خود را از یکدیگر ستانند گوسفند بی شاخ را در دنیا
گوسفند با شاخ زده باشد وی را شاخ دهد تا وی را بزند و همه ستوران و جانوران را
زنده کند فرمان آید که من شما را از برای فرزندان آدم آفریده بودم در دنیا
بشما چه کردند گویند الهی تو دانایی ما فرمان برداری ایشان کردیم ایشان
کاهی و جوی و سبوسی و کنجاره بما دادند و نعمتهای خوب را ایشان خوردند

وکافران اینند در عذاب دوزخ کویند الهی ما راضی شدیم فرمان آید که همه خاک شوند
کافر آرزو برند حال ایشان را و کویند ای کاشکی من خاک شدمی همچون ایشان تا از عذاب
ابدی خلاص یافتمی چون این سوره تمام کنی بکوی اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ رِقَابَنَا وَرِقَابَ آبَائِنَا وَاُمَّهَاتِنَا
برحمتک یا ارحم الراحمین وصیت والد شریف رحمة الله علیه با این فقیر این بود که
این دعا را بعد از سوره عم بخواند و قیل مراد از ین کافر ابلیس است و از تراب آدم یعنی
ابلیس آرزو برد که کاشکی من خاک بودمی همچون آدم والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانک حق سبحانه و تعالی درین سوره پنج چیز سوکند یاد کرده است و مفسران را اختلافست که
آن پنج چیز چیست اصح اقاویل اینست که مراد فرشتکانند که بکارها حق تعالی ایشان را
مشغول کرده است و ما این قول را اختیار کردیم وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ای نزعا غرقا
الغرق بمعنی الاغراق و یقال غرقته و اغرقته ای اخذته بقوة النزع کشیدن والغرق والاغراق
کرش بسختی یعنی بحرمت فرشتکان که بکشند جانهای کافران کشیدن سخت چون بحنجره کردن
رسد بکذارند تا در همه تن در آیند باز کشندش تا بر کافر سخت شود جان کندن نعوذ
بالله من ذلک وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا و بحرمت فرشتکان که بکیرند جانهای مومنان را
باسانی و بزودی برون آرند نشط الدلو من البئر ای اخرجها کذا فی الکشاف یعنی برون

آورد دلو را از چاه وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا و بحرمت فرشتکان که شتابند در بردن امرهای
حق تعالی السبح شنا کردن در آب یقال فرس سابح و سبوح یعنی اسب تیز رو در وی و از سرعته فی
سیره و سهولة کانه یسبح فی الماء فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا پس بحرمت فرشتکان که بر یکدیکر پیشی کیرند
در خیرها و طاعتها فَالْمُدَبِّرَاتِ اَمْرًا پس بحرمت فرشتکان که تدبیر میکنند کار عالم را و آن جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل است و عزرائیل بکرفتن جانها و جبرئیل بر لشکرها و بادها موکلست
و میکائیل بر بارانها و نباتات و اسرافیل را بر لوح محفوظ اطلاع می باشد و وی از آنجا میکیرد و بفرشتکان
دیکر میرساند چنانک آدم را علیه السلام در یک لحظه دانا کردانید بآسمانی و واسطه اکنی جواب قسم
مقدر است یعنی بحرمت این چیزها که یاد کرده شد زنده کرده خواهید شد بعد از مردن یَوْمَ تَرْجُفُ
الرَّاجِفَةُ در آن روز که بلرزد لرزنده الرجف لرزیدن یعنی زمین بجنبد چون در صور دمیده
شود اول بار همه خلق بمیرند تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ از پس وی در آید پس در آینده التبع والتابعة
والردف از پس در آمدن یعنی بار دوم که در صور دمیده شود و زمین بجنبد و خلق زنده شوند
و میان این دو دمیدن چهل سال باشد قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ دلها در آن روز طپنده
باشد الوجف طپیدن دل اَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ چشمهاشان در آن روز از ترس خوار
و ذلیل و بخاکی فرو شده باشد ابصار ها یعنی بینایی خداوندان دلها چون کافران صفت
قیامت را شنیدند عجب داشتند و کفتند چنانک حق تعالی از ایشان خبر کرد یَقُولُونَ

أئنا لمردودون في الحافرة میکویند کافران آیا ما باز کردانیده شده کان خواهیم بود بحال
اول و ما زنده شویم چنانک اول بودیم الحافره اول کار یعنی زنده کانی از پس مرک أئذا کنا عظاما
نخرة اکر چون ما شویم استخوانهای پوسیده میانه کاواک که باد در وی کذرد و آواز شنود النخرة
ناخره و نخره العامل فی اذا محذوف ای انبعث اذا کنا عظاما قالوا کفتند کافران تلک
اذا کرة خاسرة باز کردانیدن آنست خاسرة زیان کار یعنی اکر حال چنین باشد که ما باز زنده شویم ما زیان کار
باشیم چون عمل نیک نکرده ایم و ایمان نیاورده ایم چون کافران منکر شدند آمدن قیامت را
دور داشتند حق سبحانه و تعالی بر ایشان رد کرد و کفت جل جلاله فانما هی زجرة واحدة یاد کرد
پس بدرستی که نیست این زنده کردن ایشان و رد کردن بحالها اول مکر یک بانک زدنی یعنی
یک دمیدن در صور فاذا هم بالساهرة پس ناکاه ایشان باشند در روی زمین قیامت
کران زمین نزدیک بیت المقدس باشد چون منکران محمد را صلی الله علیه و سلم یاد کرد از حال
فرعون و انکار او موسی را علیه السلام خبر داد که با وجه رسید بایشان نیز خواهد رسید پس
کفت جل جلاله هل اتیک حدیث موسی بدرستی که بتو ای محمد رسید سخن موسی
علیه السلام اذ ناداه ربه چون که خواند او را خدای او بالواد المقدس طوی
در جایی که نام او طوی است اذهب الی فرعون انه طغی فرمود حق تعالی موسی را علیه السلام
که برو بسوی فرعون و ویرا بدین حق بخوان که وی از حد درکذشته است و دعوی باطل میکند

جامعة الرياض المكتبة المركزية قسم المخطوطات

خاک بدهان وی که خود را خدای میکوید لعنة الله علیه فقل پس بکوی مر فرعون را هل ان
لک الی ان تزکی هیچ رغبت هست ترا که پاک شوی از کفر و کناه و ایمان آری بخدای تعالی بدست ان
من واهدیک الی ربک فتخشی و راه نمایم ترا بخدای تو تا بترسی و از کفر و کناه دور باشی
فاراه الایة الکبری پس نمود موسی فرعون را نشانی بزرک یعنی عصا را و ید بیضا را
و ید بیضا آن بود که دست خود را موسی علیه السلام در بغل خود می نهاد همچو آفتاب روشن
می شد و در عصا نیز معجزه بود و ید بیضا اکبر بود از بهر آنک سحره فرعون نتوانستند
سحری بصورت ید بیضا آوردن و بصورت عصا آوردند فکذب و عصی پس دروغ
کوی داشت فرعون موسی را و عاصی شد ثم ادبر یسعی پس برکشت از قبول کردن
ایمان و کوشش کرد در فساد کردن و دشمنی موسی علیه السلام فحشر پس کرد کرد دیوان
و لشکر خود را و قوم خود را فنادی پس خواند ایشانرا و آواز داد ایشان فقال انا ربکم
الاعلی پس کفت منم خدای بزرک تر شما لعنة الله علیه یعنی بتان خدایان خردند و من
کلان تر از ایشانم فاخذه الله پس کرفتش خدای تعالی نکال الاخرة والاولی
برسوایی آخرت و دنیا در دنیا غرق کردش در آب و در آخرت سوختش باتش
ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی بدرستی در این عذاب که ویرا کردیم پندیست
مر کسی را که بترسد از خدای تعالی و العبرة پند و انکشت نمای خلق شدن نصیب

توانبست که اهل حق را معتقد باشی و با ایشان دشمنی نکنی تا همچون فرعون محروم نمانی نظم

این رسولانِ ضمیر راز گو ∴ مستمع خواهند اسرافیل جو ∴ نخوتی دارند و کبری چون شهان
جا کری خواهند از اهل جهان ∴ تا ادبهاشان بجا گه ناوری ∴ از رسالتشان چگونه برخوری
کی رسانند آن امانت را بتو ∴ تا نباشی پیششان راکع دوتو ∴ هر ادبشان کی همی آید پسند
کامدند ایشان ز ایوان بلند ∴

قصهٔ فرعون را خدای تعالی عبرت گفت و انگشت نمای گردانید هر عالمیان را اما نیز یاد کنیم بعضی را تا پند باشد و بالله تعالی التوفیق و علیه التکلان بدانکه وهب بن منبه روایت کرده است که فرعون علیه اللعنه در خواب دید که کسی پیدا شود از بنده گان تو ملک ترا خراب کند و ترا در آب غرق کند و لشکر ترا نیز یعنی از بنی اسرائیل همچنین کسی پیدا شود چون بیدار شد غمناک شد و قوم خود را خبر کرد همه کرپشند و تعزیت داشتند و هر فرعون را هزار جادو بود و هزار کاهن بود یعنی رمّال و هزار منجم همه را جمع کرد و خواب را با ایشان بگفت همه گفتند ما کفایت این بکنیم ما را چهل روز فرصت ده پس فرصت داد شان ایشان رفتند و گلیم پوشیدند و نان جوین خوردند و بر خاکستر خفتند و شب بیداری بودند و روز روزه میداشتند و زاری میکردند پیش دیوانی که می پرستیدند تا ایشانرا خبر کنند از این خواب فرعون و دیوان در آن وقت با سمان میرفتند و از

فرشتگان سخن می شنیدند چون کاری در دنیا پیدا شدی حق تعالی بحملهٔ عرش خبر کردی و ایشان با هل آسمانها بگفتندی و دیوان در آسمانها او را بشنیدندی وحی آمد بحملهٔ عرش که در بنی اسرائیل پیغامبری خواهیم آورد که ملک فرعون را براندازد و او را هلاک کند و این در اسکندریه یعنی در مصر خواهد بود در شب جمعه در فلان ماه که سه ساعت از شب گذرد از پشت پدر بر حم مادر در آید و چون شیاطین این وحی را در آسمان بشنیدند بزمین آمدند منجمان و ساحران و کاهنان را خبر کردند که چهل روز دیگر همچنین چیز پیدا خواهد شد ایشان پیش فرعون آمدند و گفتند که حال چنین است فرعون گفت چه حیله میکنید تا ما در وی پیدا کنیم و بکشیم تا این شخص موجود نشود گفتند ما این توانیم کرد فاما مردان بنی اسرائیل را در شب چهلم از زنان جدا کنیم تا این شخص موجود نشود چون شب چهلم شد چنین کردند و مردان بنی اسرائیل را در جای معین جمع کردند و هر یکی را چیزها دادند و گفتند این شب همه اینجا باشید و با یکدیگر صحبت دارید تا روز شود و منجمان آن شب بیدار می بودند و فرعون با عمران که وزیر خاص او بود با وزیران و دیگر با نان شهر رفتند و عمران از بنی اسرائیل بود و فرعون نمیدانست و دیگر همه بنی اسرائیلیان و لشکر فرعون بیرون شهر ماندند و فرعون هر عمران را گفت که از در کوشک من جایی نروی و با جامها خواب کنی

عمران چنان کرد تا آن وقت رسید که خدای تعالی خواسته بود عروس عمران اخبر شد آمد
بنزدیک عمران و هر دو جمع شدند بیکدیگر و موسی از پشت پدر برحم مادر آمد عمران کفت
مر عروس خود را که بدانک اکیرکس که اندوی می ترسد از فرزند ما خواهد بود پنهان دار
این سر را چون منجمان در آسمان نظر کردند نشانی یافتند که موسی از پشت پدر برحم
مادر آمد فریاد و نعره بر آوردند باواز بلند که فرعون شنید و بیدار شد و از عمران
پرسید که این چه حالست کفت آواز بنی اسرائیلیان باشد که بیکدیگر بازی کنند
خاطر فرعون نکران شد چون بامداد شد منجمان رویها سیاه و جامها دریده پیش
فرعون آمدند و کفتند که آن دشمن پیدا شد از پشت پدر در شکم مادر فرعون غضب
کرد بایشان کفتند ما تدبیر کنیم چون از مادر آید چون از مادر آمد موسی کفتند
همه زنان بنی اسرائیل را جمع کن و فرزندان ایشانرا که درین ماه آمده است پسر را بکش
و دختر را بکذار فرعون چنین کرد نود هزار پسر طفل را بکشت از بنی اسرائیل نظم
صد هزاران طفل سر بریده کشت ۰ تا کلیم الله صاحب دیده کشت ۰ و موسی علیه السلام را
حق تعالی نکاه داشت و باقی قصه درین کتاب بلند کور است پس عبرت و پند درین قصه
آنست که هیچ کس تقدیر خدای تعالی دیکر نتواند کرد رضا بقضا باید داد بیت
چون قضا رفت و حکم جاری شد ۰ دفع آن کار ابلهان باشد ۰ هر که کردن نهی کشد

قضای ورا

مر او را حق نکاه بان باشد ۰ چون کافران قیامت را منکر شدند حق جل جلاله
قدرت خود را بیان کرد و کفت ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا شما قوی ترید از جهت
آفریدن أَمِ السَّمَاءُ یا آسمان بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا بنا کرد او را خدای تعالی و
سمکها
برداشت سقف او را فَسَوَّاهَا پس راست کرد او را و در وی هیچ شکافی و عیبی
نیست یعنی آن خدایی که قادرست در آفریدن آسمانهای با عظمت اولی تر که قادر
باشد بآفریدن و زنده کردن خلق بعد از مردن ایشان قدرت خود را باز یاد
کرد و کفت جل جلاله وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا و تاریک کرد خدای تعالی شب را که از آسمان آن
پیدا شود تاریکی او باز قدرت خود را یاد کرد و کفت جل جلاله وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا
و بیرون آورد جاشتکاه او را یعنی نور آفتاب را از پس تاریکی پیدا کرد در آسمان
پس هر شب و هر روز زنده کردن و میرانیدنست همه را در شب بخواب برد و چون
روز شود همه را بیدار سازد وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا باز قدرت آفریدن
زمین کرد و کفت زمین را بعد از آن کسترانید و پهن کرد و برا بر روی آب عبد الله بن
عباس رضی الله عنهما کفت اول خدای تعالی زمین را آفرید لیکن فراخ نکردش تا
آسمانرا آفرید عبد الله عمر کفت نخست زمین کعبه را آفرید باندازه کعبه جهار سو
در بر روی آب نهاد و بیش از آنکه آسمان دنیا را آفرید هزار سال بعد از آن آسمان

دنیا را آفرید و زمین را از زمین کعبه بیرون کشید و بر روی آب گسترانید اَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا
بیرون آورد از زمین آب او را وَمَرْعَاهَا و چراگاه او را یعنی هرچه آدمی و ستوران
ایشان خورند از زمین بیرون آورد وَالْجِبَالَ و کوهها را آفرید اَرْسَاهَا و فرو
گذاشت و استاده کرد الارساء استاده کردن و ایستانیدن مَتَاعًا لَكُمْ
وَلِاَنْعَامِكُمْ این همه آفریدیم تا برخورداری و منفعت شما باشد و علف ستوران
شما بود چون برین نعمتها نکشند و بدین دلایل عظام التفات ننمودند و ایمان نیاوردند
از عذاب بزرگ خبر کردشان و گفت جل جلاله فَاِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى
چون بیاید بلای بزرگ پوشنده عقلها و قیل غلبه کننده و قیل بیم ناک و آن آواز
اسرافیل باشد که در صور دمد یعنی چون بیاید قیامت و خلق زنده شوند یَوْمَ يَتَذَكَّرُ
الْاِنْسَانُ مَا سَعَى در آن روز پند گیرد آدمی و یاد کند یعنی ببیند آنچه کرده باشد در دنیا
از نیکی و بدی وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى و پیدا کرده شود دوزخ را مر کسی را که
ببیند یعنی همه خلق دوزخ را ببینند و دوزخی را به دوزخ و بهشتی را به بهشت برند فَاَمَّا
مَنْ طَغَى اما آنانک بیفرمانی کردند حق تعالی را و از حد درگذشتند وَآثَرَ الْحَيٰوةَ
الدُّنْيَا و گزیدند زندگانی نزدیکتر را یعنی دنیا را بر آخرت فَاِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى
پس بدرستی که دوزخ جای بازگشت ویست و درین آیت وعید بزرگست مر اهل دنیا را

شکر م

ذکر وعید اهل دنیا

که از حرام پرهیز نکنند وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ اما آنانک بترسیدند جای
ایستادن را از برای حساب پروردگار خود وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى
و باز (داشتند) تن و دل خود را از میل کردن بآنچه نشاید یعنی مراد نفس که بی حکم شرع باشد
بنفس خود نهی الهوی باز داشتن تن خود را از میل کردن دل بآنچه نشاید
و قیل کام دل و قیل مراد نفس فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى بدرستی که بهشت مأوای
ویست و جای بازگشت او یعنی هر که هوای نفس خود را بگذارد و بی فرمانی حق تعالی
نکند بهشت جای وی باشد که هرگز از وی بیرون نیاید خواجه ابو بکر وراق رحمة الله
علیه گفت حق تعالی در دنیا و آخرت هیچ چیز خبیث تر از هوائی (نفس هم) که مخالف حق باشد
نیافرید و پیشین اهل طریقت مردی وقتی بالغ شود که از هوای نفس خلاص یابد بدست خلق
الطف لطفه خدمت خدای بنسبت بالغ جز رهیده از هوا بدانک مفسران گفته اند
این دو آیت در حق مصعب بن عمیر و برادر وی عامر بن عمیر آمد پادشاهزادگان عرب
بودند یکی مومن و یکی کافر آیت اول در حق عامر بن عمیر آمد که کافر بود و در روز جنگ
بدر برادر وی کشت این آیت آمد که فَاَمَّا مَنْ طَغَى وَآثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فَاِنَّ الْجَحِيمَ
هِيَ الْمَأْوَى وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى در حق مصعب بن عمیر آمد که
وی در جنگ احد کشته شد رضی الله عنه و آن چنان بود که ابو سفیان پدر معاویه لشکر

نسخه
و باز داشتن تن

نسخه
از هوای نفس که

عظیم آورد در احد و احد کوهیست نزدیک مدینه رسول صلی الله علیه وسلم و دران جنگ
علم اسلام را بدست مصعب داده بودند ابن قمیه که پهلوان لشکر کافران بود لعنه الله
علیه بر رسول صلی الله علیه وسلم نیزه انداخت مصعب خود را پیش انداخت تا نیزه
بوی رسید و رسول صلی الله علیه وسلم سلامت ماند و علم اسلام را فرشته بگرفت
مانند مصعب تا بر زمین نیفتد و ابن قمیه علیه اللعنه نعره زد که محمد را کشتم امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه وی را کشت و لشکر کافران دران جنگ عم رسول را صلی الله علیه وسلم
که امیر المؤمنین حمزه بود کشتند چنانکه در تواریخ مذکور است پس این آیت آمد که
وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ تا آخر در حق مصعب آمد چون رسول صلی الله علیه وسلم
مصعب را دید در خون افتاده و زخم بسیار خورده صحابه را گفت که دیده بودید
چه نوع جامها داشت در مکه نعلین وی از زر بود نظم در مطبخ عشق جز نکو را نکشند
لاغر صفتان زشت خو را نکشند :: گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز مردار بود هر آنکه
او را نکشند :: ظاهر آیت عام است در حق مؤمنان و کافران قال النبی
صلی الله علیه وسلم بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ هَوًى يُضِلُّهُ یعنی بد بنده ایست بنده هوای
گمراه کننده و خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه گفته است هوای مضل
ترک حقست در کارها و در عبادتها و این شعر میگوید در بخارا بودم در وجود کاملی

ف لادی

به تیرگی مشاهده کردم گفتم چند روز روزه دارم باشد که آن تیرگی از من دور شود روزه
نیت کردم و بخدمت شیخ خود خواجه بهاء الحق والدین رحمة الله علیه می رفتم چون حضرت
شیخ مرا دیدند فرمودند تا طعام آوردند و گفتند که این ضعیف را که طعام بخور و این حدیث را
گفتند که بئس العبد الی آخره و معنی وی را تقریر کردند و گفتند ما تجربه کردیم خوردن او بهتر است
یعنی از روزه بهوای نفس داشتن و گفتند که عمر ده بار ده می بایست تا بنده یکبار تجربه کند
و بار دیگر عمل کند از این ارشاد فهم شد که در عبادت نافله نیز هوا بود و نمی گشتند که عبادت
نفس باید که باذن شیخ فانی فی الله باشد که وی از هوا خلاص شده است و بهوا رد کرده
نمی شود نظم هیچ انگوری دگر غوره نشد :: هیچ میوه پخته با غوره نشد :: هر عبادت که
کنید بعد از آن استغفار کنید و حضرت خلیفه خواجه ما خواجه علاء الدین عطار رحمة الله
علیهما این فقیر را می فرمودند که بعد از هر نماز فریضه بیست بار استغفار بگوید استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه همه صد بار می شود و قال النبی صلی الله علیه وسلم
انه لیغان علی قلبی فانی استغفر الله فی کل یوم مائة مرة یعنی در دل من پرده پیدا می شود چون
آن رنگ پس استغفر الله میکنم در هر روزی صد بار يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ
مُرْسَاهَا می پرسند ترا ای محمد که قیامت کی خواهد بود و کی پدید آید فِيمَ أَنْتَ
مِنْ ذِكْرَاهَا در چیستی تو ای محمد در یاد کردن قیامت یعنی تو ندانی ای محمد وقت آمدن

نسخه الفانی لا تردد

او را إلى ربك منتهاها بخدای تست دانستن که قیامت کی آید و غیر او کسی دیگر نداند
إنما أنت منذر من يخشاها مر آینه تو بیم کننده آنکسی را که بترسد از قیامت یعنی تو بیم میدانی
کی خواهد بود فایده پند میدهی کسی را که از آمدن قیامت ترسد و توبه کند كأنهم يوم
يرونها گویا که ایشان آن روز که ببینند قیامت را لم يلبثوا إلا عشية لو نباشنده اند
در دنیا مگر شبانگاهی أو ضحاها یا چاشتگاهی یعنی همه عمر دنیا در پیش ایشان کوته نماید
بمقدار آخر روز چون درازی قیامت را ببینند و عذاب او را چشند همه عمر دنیا پیش ایشان
کوتاه نماید نعوذ بالله من ذلک خدایا ما را از خواب غفلت بیدار گردان و ختم کار ما را
بخیر گردان بکرمک یا ارحم الراحمین و یا اکرم الاکرمین

بسم الله الرحمن الرحیم

عبس روی ترش کرد محمد صلی الله علیه و سلم وتولى و روی گردانید أن جاءه
که آمد بوی الأعمى نابینا یعنی عبد الله بن ام مکتوم رضی الله عنه و سبب نزول این سوره
آن بود که نابینایی بود در مکه درویش عبد الله نام روزی در مجلس رسول صلی الله علیه و سلم
آمد و در مجلس کلانتران مکه و توانگران بودند رسول صلی الله علیه و سلم ایشان را با یمان میخواند
نابینا در آمد و گفت یا محمد علمنی مما علمك الله بیاموز مرا از آن علم که خدای تعالی ترا آموخته است
و ندانست که رسول بچه کار مشغول است رسول صلی الله علیه و سلم روی از وی بگردانید و روی

و روی ترش کرد نابینا را صحابه خبر کردند شرمنده شد و از مجلس بیرون آمد جبرئیل آمد و پرده
میان رسول صلی الله علیه و سلم و کلانتران مکه کشید تا رسول ایشان را ندید و درد بدن چشم
او نقصانی پیدا شد پرده را برداشت و این آیات برخواند در حال رسول صلی الله علیه
و سلم دانست که این از جهت نابینا بود در عقب نابینا رفت و ویرا دریافت و عذر
خواست و گفت تا تو زنده باشی نفقه تو بر من باشد و هر باری که او را دیدی گفتی مرحبا
بالذی عاتبنی فیه ربی یعنی خوش باد بآنکس که عتاب کرد بمن از بهر وی پروردگار من هیچ حاجت
داری تا روا کنم درین تشریف اهل اسلامست و کمال درویشان و طالبان علم ظاهر و باطن
فهم میشود نصیب تو اینست که بر فقیران صالح کرم کنی و با ایشان تقرب جویی نظم
پادشاهی ز اهل فقر طلب ٭ آن سبق برده کان عالم جود ٭ که بنیرزد بنزد همتشان
همه ملک وجود و لیک وجود ٭ این فقیران خوش لطیف نفس ٭ که پی تعظیمشان آمد عبس
وما يدريك و تو چه دانی ای محمد لعله مگر وی نابود که وی یعنی نابینا يزكى پاکیزه شود بجهة
از تو بشنود و عمل کند أو يذكر یا پند گیرد و از گناه پرهیز کند الاصل یتزکی و یتذکر الاول
اشارة الى تهذيب النفس عن الخصال الذميمة والثاني اشارة الى الايقاظ بالمواعظ الظاهرة
تطهير الظاهرة و درین نیز اشارتست که طالب باید که بطلب علم ظاهر با علم باطن مشغول باشد
تا از جمله اهل حق باشند ٭ تا در طلب جوهر کانی کانی ٭ تا رنج بوی وصل جانی جانی

فی الجمله حدیث عشق از من بشنو ٥ هر چیز که در جستن آن ای نی فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ تا که سود کند ش
پند و وعظ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ و اما آنکه توانگر شده است و پروای علم و ایمان ندارد فَأَنْتَ
لَهُ تَصَدَّىٰ پس تو روی می آری و گوش بسخن وی میداری وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ و چیست
بر تو یعنی بر تو چه باشد اگر آن توانگران و کلان تران پاکیزه نشوند و ایمان نیارند و نجاست
کفر بخس باشند بر تو هیچ چیز نیست جز رسانیدن فرمان ما و ایمان و عرفان با ایشان نمیدهیم چون
ایشان پروای آن نیست وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ و اما آنکه تو آمد و می شتافت
یعنی آن نابینا که بتو آمد تا علم آموزد از تو وَهُوَ يَخْشَىٰ و او می ترسید از خدای تعالی
و قیل می ترسید در راه بوقت آمدن چون راه را نمی بیند فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ پس تو ای محمد
از وی روی می گردانی و بکافران و توانگران روی می آری و با ایشان مشغول می شوی خوش باش
ای درویش طالب صادق که از برای نابینائی بر حبیب خود همچنین عتاب میکند معلوم میشود که
لطف و کرم حضرت باری تعالی در حق فقیران و طالبان رضا و لقای او بسیار است و بسیار فقیر
حقیر باشد بظاهر خراب خاک آلوده که وی از درویشان و دوستان حضرت او باشد بحقیقت
نظر مکن تا بهلاک نشوی نظم تو ز ضعف خود مکن در وی نگاه ٥ بر تو شب برد بیا
برابر جا شد تباه ٥ چشم وی خفته دلش بیدار دان ∴ شکل بیکار و ز انوار کار دان
حالت او خواب را ماند کهی ∴ خواب بیدار در او اگر بیی كَلَّا نه چنانست که تو کردی

رفته

ای محمد مکن مثل آنچه تو کردی إِنَّهَا بدرستی که آیتهای قرآن یا این سوره تَذْكِرَةٌ پندست مر خلق را
فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ پس هر که خواهد از فقیران و توانگران پند گیرد بقرآن و ایمان آرد و عمل کند تا دولت
و سعادت یابد و هر که پرهیز نکند زیان کار باشد و از بزرگی قرآن خبر کرد و گفت جل جلاله فِي
صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ این قرآن در کتابهای بزرگ گردانیده شده است مَرْفُوعَةٍ بلند گردانیده
شده است یعنی در لوح محفوظست یا در آسمان چهارم در بیت العزة و بیت العزة نام
خانه ایست در آسمان چهارم مُطَهَّرَةٍ پاک گردانیده شده است از نقص و دروغ
بِأَيْدِي سَفَرَةٍ بدست نویسندگانست كِرَامٍ نیکو بندگانند حق تعالی را بَرَرَةٍ نیکوکارانند
یعنی فرشتگان که قرآن را نوشتند و یاد گرفتند و عمل کردند و بخلق رسانیدند قال
رسول الله صلی الله علیه و سلم الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ یعنی هر که ماهر شد بقرآن یعنی
قرآن دان باشد با کرام برره برابر باشد در مرتبه یعنی بفرشتگان مقرب برابر باشد
قُتِلَ الْإِنْسَانُ لعنت کرده شده باد آن آدمی مَا أَكْفَرَهُ چه کافر کرد او را بخدای تعالی
مراد همه کافرانند و بقول امام مقاتل مراد ازین انسان عتبه پسر ابو لهبست و قصه
او مشهور است که داماد رسول صلی الله علیه و سلم بود و بسفر میرفت آمد پیش رسول
صلی الله علیه و سلم و دختر رسول را صلی الله علیه و سلم طلاق کرد و آب دهان در روی
رسول انداخت و گفت کافر است بقرآن و بسوره و النجم اذا هوی رسول صلی الله

ا رسول لعنة علیه السلام

علیه وسلم گفت اللّهمّ سلّط علیه کلباً من کلابک ای بار خدای بگمار بر وی سگی از سگان
درآن سفر آن ملعون را شیر پاره پاره کرد و بخورد و آنچنان بود که در بیابان رسیدند کاروان
مکه کسی گفت مر ایشان را که این جا شیران درنده بسیار است واقف باشید چون شب شد
ابولهب گفت من می ترسم که دعای محمد رد نیست بر سر من همه کاروان یکجا جمع شدند
وعتبه را درمیان خود خوابانیدن در شب شیر درآمد هیچ کس را نگشت مگر عتبه را که پاره
پاره ساخت و نخوردش شک نیست که هر که عداوت دین محمد ورزد سگ بیابانی
از خوردن گوشت وی عار دارد مِنْ اَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ یاد کن آفریدن خود را
ای کافر که از چه آفریده است خدای تعالی ترا بیان کرد و گفت جلّ جلاله مِنْ نُطْفَةٍ
خَلَقَهُ یعنی از آب منی آفریده است ترا فَقَدَّرَهُ پس اندازه کرد آفریدن ورا
چهل روز آب بود در شکم مادر و چهل روز دیگر خون بسته بود و چهل روز دیگر گوشت
پاره بود بعد از آن روح در وی درآمد چون مدت نه ماه گذشت ثُمَّ السَّبِیلَ
یَسَّرَهُ پس راه بیرون آمدن را از شکم مادرش آسان کرد پس مدتی عمر دادش ثُمَّ اَمَاتَهُ
فَاَقْبَرَهُ پس بمیراندش بعد از آن بگور کردش یعنی سنت گور کردن و کفن کردن و شستن
و نماز جنازه بروی گزاردن را مشروع کرد و همچنین عزت و حرمت دادش در حیات
و ممات و همچون حیوانات دیگر نگردانیدش ثُمَّ اِذَا شَاءَ اَنْشَرَهُ پس چون خواهد که

زنده گرداندش روز قیامت آن خدای که قادرست بر آفریدن اول قادرست بر آفریدن
دوم کَلَّا حقا لَمَّا یَقْضِ مَا اَمَرَهُ هنوز نگزارده است و بجای نیاورده است
آن کافر آنچه فرموده است حق تعالی ویرا که بکند یعنی با وجود چندین دلایل عظام
آن کافر نگروید و عمل صالح نکرد باز دلیل قدرت خود را یاد کرد و گفت فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ
اِلَی طَعَامِهِ پس بنگرد آدمی بطعام خود که چگونه آفرید حق تعالی او را پس بیان کرد و گفت
جلّ جلاله اَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا هر آینه ما ریختیم آب را از آسمان ریختنی ثُمَّ
شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا پس شکافتیم زمین را شکافتنی فَاَنْبَتْنَا فِیهَا
حَبًّا پس برویانیدیم در زمین دانه که قوت شماست یعنی جو و گندم و غیر آن وَعِنَبًا
وانگورها را که نان خورش شماست و در وی منفعت بسیار است وَقَضْبًا
و سبست را که علف ستوران شماست وَزَیْتُونًا و زیتون را که از وی روغن شماست
و در وی منفعت بسیار است شما را وَنَخْلًا و درختان خرما را آفریدیم و رویانیدیم
از زمین وَحَدَائِقَ غُلْبًا و بوستانهای با دیوار را و قیل باغهای با دیوار را
با بسیار درختان ستبر شاخها در یکدیگر شده جمع الاغلب ستبر گردن ای عظیم العنق
و فی الاشجار مجاز وَفَاکِهَةً و میوه ها را آفریدیم وَاَبًّا و چراگاه ستوران را
آفریدیم مَتَاعًا لَکُمْ از بهر برخورداری شماست و منفعت گرفتن بسیار شما ف

لِأَنْعَامِكُمْ واز بهر برخورداری شما ٥ لطفی باند کان صنم خوبش لقا نکرد ٥ ما راه جرم
کز کرمش با شما نکرد ٥ یعنی این همه آورید و مر بندگان خود را داد فاما نعمت ایمان مر کافران را
نداد و مومنان را داد اما مومنان را قرآن داد و مومن ایمان و قرآن را قبول کرد و بکرم او
مشرف شد و کافر قبول نکرد و به تیر خذلان او هلاک شد چون نعمتهای خود را یاد
کرد و ایمان نیاوردند از قیامت خبر کرد و گفت جل جلاله فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ
یعنی چون بیاید آواز کرکننده یعنی دمیدن صور در قیامت و قیل قیامت الصخ کر کردن
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ قیامت روزیست که بگریزد مرد در وی مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ از برادر خود
و از مادر خود وَأَبِيهِ و از پدر خود وَصَاحِبَتِهِ و از زن خود وَبَنِيهِ و از
پسران خود یعنی در قیامت هیچ خویش را پروای یکدیگر نباشد و بقول بعضی این در حق
کسی باشد که وی مسلمان نباشد و این همه کافر باشند اما مومنان یکدیگر را شفاعت کنند
لقوله تعالی الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ همه دوستان در ان روز دشمن باشند
مر یکدیگر را مگر خدای ترسان یعنی مومنان خدای ترس که مر یکدیگر را دشمن نباشند و شفاعت
کردن حق است باذن الله تعالی انبیا و اولیا و صلحا را شفاعت خواهند کردن و مذهب
اهل سنت و جماعت اینست لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ مر مردی را
از ایشان در ان روز کاری که مشغول کند شان از غیر خود و قیل این عامست در حق همه کافران

در همه مقامهای قیامت و خاص است در حق همه مومنان در بعضی مقامها وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ
رویها باشد در ان روز مُسْفِرَةٌ روشن و تابان ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ شادان یعنی
رویهای مومنان حسن روشن باشد از اثر وضو و بیداری در شب و از گرد غباری که
در راه خدای تعالی بر رویهای ایشان برنشسته باشد ان نور پیدا شود وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ
عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و رویها باشد در ان روز بران گرد نشسته باشد تَرْهَقُهَا تاریکی
فرو پوشد ش الرهق پوشیدن قَتَرَةٌ گرد سیاه و قیل تاریکی چون دود أُولَئِكَ
هُمُ ایشان الْكَفَرَةُ ناگرونده کانند الْفَجَرَةُ نابکارانند یعنی بدگفتار و بدکردارانند
نعوذ بالله من ذلک

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ چون آفتاب درپیچیده شود یعنی روشنائی وی را گرفته شود
وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ و چون ستارگان فرو ریزند و نمانند وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ
و چون کوهها از جای خود رانده شوند و ناچیز کردند وَإِذَا الْعِشَارُ و چون ستوران ماده
آبستن ده ماهه که بهترین مال عرب است عُطِّلَتْ گذاشته شود بی خداوند و کس پروای ایشان
نباشد از ترس قیامت یعنی اهل دنیا از مالهای خود بی خبر شوند و مالها را بگذارند وَإِذَا الْوُحُوشُ
و چون جانوران بیابان دشتی و وحشی رمیده از مردم حُشِرَتْ گرد کرده شوند بعد از ان زنده
کرده شود و ایشان را تا در میان ایشان داد داده شود اگر گوسفند بی شاخ را گوسفند با شاخ شاخ

علامت قیامت
در بعد ان اذا

زده باشد و بر اشاخ و بید تا و بر ابر نه دای بر ظالمان که چون مردم می ریزند و مال مردم تلف میکنند
وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و چون دریاها تفسانیده شود یا پر آتش شود و قیل تفسانیده شود
تا جهنم شود یعنی آب گردد و شراب دوزخیان شود ابی کعب رضی الله عنه گفت که شش خبر
پیش از قیامت پیدا شود آفتاب و ماه سیاه گردند و ستارگان فرو ریزند و کوهها از
جای خود برکنده شوند و ناچیز گردند پس زمین بجنبد و زمین شکافد تا هفت زمین را ببینند
و آسمانها شکافته شود تا آسمان هفتم را ببینند و باد عظیم پیدا شود بعد از آن در صور دمیده
شود و همه خلق بمیرند مگر آنچه خدا خواهد و ابو العالیه گفت رضی الله عنه این شش خبر که از اول
سوره تا اینجا یاد کرده شد پیش از نفخ دوم باشد و آنچه بیاید بعد از وی باشد وَاِذَا النُّفُو
و چون تنهای مؤمنان زُوِّجَتْ جفت کرده شود و هر یکی را با مثل او جمع کرده شود نیک را
با نیک و بد را با بد وَاِذَا الْمَوْءُدَةُ سُئِلَتْ و چون دختر زنده بگور کرده شده پرسیده شود
بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ که بچه گناه کشته شد یعنی مادر و پدرش را عذاب کنند از برای کشتن
او و آنچنان بود که گفت یکی از عرب دختری شدی تا بده ساله یا پنج ساله یا شش ساله شدی
بعد از آن وی را زنده در چاه کردندی و چاه بر خاک کردندی از بهر آنکه حسن می کردندی که
از دامادها عار می آمدشان و الکیانی که فرزندان را بعد از چهار ماه از شکم می انداختند ایشان
نیز بدی می کنند و خون ناحق میکنند و چون بچه زنده را می کشند وای بر ایشان که از خدای تعالی

نمی ترسند وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و چون نامهای کردار بنده گان باز کرده می شود
یعنی نامه هر کسی را بوی بدهند وَاِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ و چون آسمان باز کرده شود و از
پیش برداشته شود و نماند وَاِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ و چون دوزخ را تفسانیده شود
بقهر خدای تعالی وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ و چون بهشت را نزدیک کرده شود بمؤمنان
عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند هر تنی و هر کسی مَا اَحْضَرَتْ آنچه کرده است در قیامت
جواب اذا علمت است یعنی هرگاه که این دوازده خبر بیاید شش در دنیا و شش
در آخرت بداند هر کسی کردار خود را از نیکی و بدی و جزای آن بوی رسید چون خبر قیامت را
شنیدند گفتند کافران که این سخن خدای نیست و محمد دروغ می گوید حق سبحانه و تعالی
سوگند یاد کرد و گفت این سخن منست که جبرئیل علیه السلام بمحمد صلی الله علیه و سلم
رسانید فَلَا اُقْسِمُ نه چنانست که این کافران میگویند اقسم سوگند یاد میکنم بِالْخُنَّسِ
بستارگان بازپس شونده یعنی گردنده جمع خانس است الخنوس از پس باز رفتن
الْجَوَارِ رونده گان جمع الجاریة الْكُنَّسِ پنهان شونده گان جمع کانس است و آن
پنج ستاره است که از مشرق میروند تا بمغرب زحل و مشتری و مریخ و عطارد
و زهره و قیل مراد همه ستارگانند که بشب پیدا می شوند بروز پنهان شوند
بسبب آفتاب وَاللَّیْلِ بحرمت شب اِذَا عَسْعَسَ چو بگه تاریک شود و الصُّبْحِ

وبحرمت سپیده دم اِذَا تَنَفَّسَ چون که روشن شود بحرمت این چیزها که یاد کرده شد
اِنَّهُ بدرستی که لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ بدرستی که قرآن هرآینه سخن خدای تعالی است
که رسول نیکو برگزیده یعنی جبرئیل او آورد او را بمحمد صلی الله علیه وسلم و سخن محمد نیست صفت
جبرئیل کرد و گفت جل جلاله ذِي قُوَّةٍ با قوتست عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ نزد خداوند
عرش یعنی خداوندی که آفریننده عرش است و هیچ مخلوقی برابر عرش نیست مَكِينٍ
یعنی منزلت بلند دارد مُطَاعٍ یعنی فرمان بردار شده است یعنی فرشتگان او را فرمان
بردار می باشند ثَمَّ آنجا یعنی در آسمانها أَمِينٍ راستست و در رسانیدن وحی بی
خیانتست وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ و بحرمت این چیزها که سوگند یاد کرده شد که
نیست یار شما یعنی پیغامبر شما صلی الله علیه وسلم دیوانه نیست و عاقلترین همه خلق است
اما چون برسم و عادت بت پرستان عمل نمیکند ویرا دیوانه می گویند بیت
چون ندارم با خلایق الفتی ✣ خلق پندارند که ما دیوانه ایم وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ
الْمُبِينِ بدانکه شیخ ابو منصور ماتریدی سمرقندی پیشوای اهل سنت و جماعت است
رحمة الله و از امام حسن بصری رحمة الله علیه روایت میکنند که معنی این آیت آنست که
بدرستی که محمد صلی الله علیه وسلم خدای تعالی را دید در حالتی که محمد بود در کرانه پیدا یعنی
در شب معراج چون از هفت آسمان بگذشت بصحرای رسید که آنرا افق الافلاک گویند

که هفت آسمان و هفت زمین در پیش آن همچون حلقه باشد در بیابانی قال النبی صلی الله علیه وسلم
رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ یعنی دیدم پروردگار خود را در حالتی که من بودم در بهترین صورتی
وصفتی اللهم ارزقنا و باین روایت معنی این باشد که بحرمت این چیزها که سوگند یاد کردم
محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه نیست بدرستی که دراستی که محمد صلی الله علیه وسلم دید خدای را در
وقتی که محمد صلی الله علیه وسلم بود در افق پیدا که آن افق بر افلاک ست پس چون مجنون باشد
بلکه محبوب باشد بعضی گویند معنی این آیت آنست که محمد صلی الله علیه وسلم دید جبرئیل را در افق
مبین که آن جای برآمدن آفتابست والاول اولی هر که عاقل باشد تا داند که معنی اول مناسب
بحضرت مصطفی است صلی الله علیه وسلم وَمَا هُوَ این عطف باشد بر صاحبکم یعنی بحرمت
این چیزها که سوگند یاد کرده شد نیست محمد صلی الله علیه وسلم و یا جبرئیل علیه السلام عَلَى
الْغَيْبِ بِظَنِينٍ متهم نیست یعنی دروغ گوی بر حکمها که از قرآن دانسته می شود از دنیا و
آخرت و گمان بد بوی برده نشود و بضنین بضاد نیز خوانده شده است یعنی بخیل نیست
و درین آیت دلیل است که باید که در رسانیدن علم شریعت بکسی بخیلی نکند و از فسق
و رشوه و حیله حذر کند تا خلق بوی گمان بد نبرند وَمَا هُوَ و نیست این قرآن بِقَوْلِ
شَيْطَانٍ رَجِيمٍ گفتار دیو رانده و نفرین کرده شده بلکه کلام خدای تعالی است
که جبرئیل آورده است او را بمحمد صلی الله علیه وسلم فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ پس کجا میروید

ای کافران کافران می گفتند که قرآن سخن دیو است حق تعالی سوگندها و بآن خبرها که گذشت
که قرآن سخن منست و در وی هیچ سخن دیو نیست دیو از وی می گریزد شما نیز پی روی وی مکنید
و باز آیید و قرآن را مقتدای خود سازید از کمال جهل ایشان است که قرآن را و سرور پیغامبرانرا
میگذارند و پی روی شیطان میکنند حکیم سنائی غزنوی میفرماید گرد قرآن گرد زیرا که در قرآن
گر تخت آن جهان رست از عقوبت این جهان رست از فتن گرد نعل اسب سلطان شریعت سرمه کن
تا شود نور الهی یاد و چشمت مقترن ∴ مژه چشم سنائی تیز باد اچون سنان ∴ گر زمانی زنده گی
خواهد سنائی بی سنن إِنْ هُوَ نیست این قرآن إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ مگر پندی مر عالمیان را لِمَنْ
شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ این قرآن پند است مر کسی را که خواهد از شما که راست ایستد یعنی
قرآن راستان را پند است و اما فاسقان را و کافران را از قرآن منفعت نیست چون راست
نمی شوند و راستی نمیخواهند وَمَا تَشَاءُونَ و نخواهید شما إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنچه را
خدای تعالی خواهد رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیانست امام حسن بصری رحمه الله
علیه گفت هیچ کس اسلام نیارد تا خدای تعالی نخواهد درین آیت دلیلست که هیچکس
کاری نکند از نیکی و بدی مگر بخواست حق تعالی در طاعتها رضای الله تعالی باشد و در
معصیتها نباشد عصمنا الله تعالی عما لا یرضاه

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ چون آسمان بشکافد و بطرقد وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ
و چون ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و چون دریاها
رانده شوند و در یکدیگر گشاده شود تا همه دریک دریا شوند شیخ ابو منصور ماتریدی
رحمة الله علیه گفته است همه آبهای دریاها را گرد کرده شود و در شکم ماهی که زمین بر پشت
ویست در آورده شود و زمین را هموار کرده شود تا هیچ بلندی و پستی در وی نماند و بقول
دیگر آب همه دریاهای در زمین خود فرو رود و خشک گردد و بقول دیگر همه را دریک دریا کرده
شود و آتش گردد تا دوزخیان را بآن عذاب کنند نعوذ بالله من ذلك وَإِذَا الْقُبُورُ
بُعْثِرَتْ و چون گورها را شورانیده شود و زیر و زبر کرده شود یعنی آنچه در گورها باشد
زنده کرده شود و درین آیت دلیلست که حشر جسمانی حقست بدانکه حشر بر دو نوع است
یکی روحانیست و آن آنست که روح را در قالب در آرند فاما قالب دیگر حشر جسمانی آنست که روح
درهمین قالب در آرند و قالب را باز پیدا کنند چنانکه در دنیا بود و حق اینست عَلِمَتْ نَفْسٌ
مَا قَدَّمَتْ چون این حالتها پیدا آید بداند هر تنی آنچه پیش فرستاده است از خیرها
و صدقها و فرزندان نیک وَأَخَّرَتْ و آنچه پس مانده باشد از نیکیها و بدیها و قیل
ما قدمت آنچه کرده باشد از عملها که فرموده شده است و آنرا که نکرده است از عملها که
ترک کرده است ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم

که گفت هر که مردم را راه راست نماید مر ویرا مقدار ثواب همه ایشان باشد بی آنکه از ثواب ایشان چیزی
کم شود و هر که مردم را راه بدعت و ضلالت نماید ویرا وبال همه ایشان باشد بی آنکه از وبال ایشان
چیزی کم شود و لفظ حدیث اینست أیما داعٍ دعا الی الهدی فاتُّبِع له اجر مثل من اتبعه الا انه لا
ینقص من اجورهم شیئا وایما داعٍ دعا الی الضلالة فاتُّبِع فعلیه مثل اوزار من اتبع الا انه لا ینقص من
اوزارهم شیئا یا ایها الانسان ما غرک بربک ای آدمی چه فریفت ترا و دلیر کرد
ترا بر بی فرمانی کردن پروردگار تو الکریم نیکوکار است بر تو نیکوییها بسیار کرده است
طاعت او را چرا گذاشتی و بی فرمانی کردی ابن عطا گفت رحمة الله علیه ما غرک ای ما قطعک عن
صحبة مولاک ای آدمی چه فریفت ترا که بریدی از صحبت خدای تعالی و صحبت با او نداشتی
و صحبت غیر او داشتی اصحبوا مع الله فان لم تطیقوا فاصحبوا مع من یصحب مع الله یعنی صحبت
که صحبت با الله تعالی دارید و اگر نتوانید صحبت بکسی دارید که او با الله تعالی صحبت میدارد نظم
غرق آبیم و آب می طلبیم ۞ در وصالیم و بی خبر ز وصال ۞ هیچ دردی بتر از آن نخواهد بود که
شب و روز بغیر او مشغول بودیم یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله حضرت او شب و روز
با ماست و ما شب و روز بغیر او مشغول خطاب شود بر بنده که ما ترا بودیم و با تو بودیم
تو بغیر ما چرا مشغول بودی ۞ بیت ای دل عاشق بدام تو چسپیده ۞ ما بتو مشغول و تو با
عمرو و زید ۞ هست دلدار با حاضر و ناظر همه جا ۞ لیکن از تفرقه یکجا دل ما حاضر نیست ۞

فر امید داری

امام مقاتل گفت دلیر کرد عفو خداوند تعالی چون اول بار نگرفتش معاذ گفت مرا دلیر کرد بر گناه
نیکی خدای تعالی همیشه بر من و از امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت کرده اند که غلام خود را آواز
داد چند بار می شنید جواب نمیگفت از وی پرسید که چرا جواب نمیگویی گفت مرا اعتماد هست بر کرم
تو و عفو تو که مرا نخواهی زد امیر گفت ترا آزاد کردم چون بر کرم من اعتماد کردی خواجه عارف رحمة الله
علیه میفرمود که چون برحمت او می رسیم امیدواری شویم داز و الله خود این قران رباعی
یاد دارم رباعی جز لطف تو این ره که نماید ما را ۞ جز جود تو بندگی که شاید ما را ۞
گر پیر برد هر گونه طاعت دارم ۞ بی فضل تو کار بر نیاید ما را الذی خلقک آن خدای
آفرید ترا فسواک پس راست کرد دت یعنی راست کرد اندامهای ترا و سفت اندام در
داد فعدلک پس برابر گردانیدت یعنی معتدل مزاج آفریدت یعنی هر چهار طبع را برابر
کرد و قیل پس راست بالا کردت فی ای صورة ما شاء رکبک تا در هر کدام پیکری شامه
که خواست بر هم نشاندت یعنی اعضای ترا بر هم نشاند الترکیب بر هم نشاندن یعنی آن خدای که
ترا راست کرد در سه تاریکی شکم یا در و زهدان و مشیمه یعنی پرده در درون زهدان که علم آدمی
با و نرسد و از تدبیر او عاجز است پس طاعت او کن و معصیت مکن تا عزیز گردی کلا
حقا نچنانست که شما می گویید بل تکذبون بالدین چنین است که دروغ گوی میدارید
پیغامبران را در آمدن روز قیامت و هر چه میخواهید میکنید و گمان می برید که شما را حساب نخواهد بود

عذاب وزنده کی از پس مردن نه جانست و از شما غافل نیستیم وَإِنَّ عَلَيْكُمْ و بدرستی که
بر شماست لَحَافِظِينَ هر آینه نگاه بانان یعنی فرشتگان كِرَامًا بزرگوار فرشتگان
كَاتِبِينَ نویسنده کان دو فرشته روز باشد و دو فرشته شب يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ
میدانند آنچه می کنید از نیکی و بدی و همه را می نویسند تا نابیدن را امام مجاهد میگوید رضی الله عنه
چون شب شود و بنده نیکیها کرده باشد شادمان شوند و اگر بدیها کرده باشد غمگین شوند
و در حدیث آمده است مَقْعَدُ مَلَكَيْكَ یعنی جای نشست دو فرشته تو بین ثَنِيَّتَيْكَ یعنی دو دندان میان
کلان تست وَلِسَانُكَ قَلَمُهُمَا و زبان تو قلم ایشانست وَرِيقُكَ مِدَادُهُمَا و آب دهان تو
سیاهی ایشانست و تو شرم نمیداری از خدای تعالی که به بنده نزدیکست از همه نزدیکها چون
فرشتگان نسخها بیارند نیکی و بدی را حق تعالی میفرماید تا مقابله کنند با آنچه در لوح محفوظ
این بنده خواهد کرد سر مویی بیش و کم نیاید و هرچه مباحات باشد محو کنند و آنچه طاعات و معصیت
باشد نگه دارند از بهر ثواب و عقاب نصیب مؤمن اینست که غافل نباشد و
بعبادت روی آرد إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستی که نیکوکاران و مومنان لَفِي نَعِيمٍ هر آینه
در آسایش باشند در بهشت وَإِنَّ الْفُجَّارَ بدرستی که بدکرداران و کافران لَفِي جَحِيمٍ
هر آینه در آتش دوزخ باشند يَصْلَوْنَهَا در آیند در آتش دوزخ يَوْمَ الدِّينِ در روز جزا یعنی
در قیامت وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ و نباشند آن بدکرداران از دوزخ غایب

دوزخ

شونده کان یعنی همیشه باشند و مراد از آن فجار کفار اند باین تقدیر و بقول دیگر همه کافران
و فاسقان غایب نباشند از دوزخ تا وقتی که خدای تعالی خواسته باشد بعده بیرون
آیند و باین معنی آن باشد که کافر و فاسق غایب نباشند از در آمدن بدوزخ پس از
برای تعظیم روز قیامت را یاد کرد و گفت جل جلاله وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ
الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ چه دانا کرد ترا ای محمد یعنی چه دانی تو که روز
قیامت چیست پس چه دانا کرد ترا که روز قیامت چیست یعنی بعقل خود ندانی
بزرگی و هیبت روز قیامت را هر چند که بیندیشی از آن برتر است بیان کرد روز
قیامت را و گفت جل جلاله يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا آن روز نتوانند
هیچ تنی را رهانیدن از عذاب حق تعالی و آن در حق کافران باشد که دوستی میکردند
با یکدیگر تا یاری دهند در کارها و از بتان امید شفاعت میداشتند فاما مومنان را
شفاعت انبیا و اولیا باشد باذن الله تعالی وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ یعنی حکم
کردن دران روز میان بنده کان خدای تعالی را باشد و غیر او را نباشد و شیخ واسطی
گفت رحمه الله علیه نزدیک عرفا و اولیا حکم نیست در دنیا و آخرت مر غیر خدای
تعالی را و عوام خلق نمیدانند و هر کسی دعوی می کنند اللهم ثبتنا علی الشریعة و الطریقة و الحقیقة
بفضلك

بسم الله الرحمن الرحیم

وَيْلٌ وای وقیل وادیست در دوزخ که زرداب دوزخیان آنجا فرود آید و جمع
شود و مار و کژدم سیاه بسیار باشد در وی دوزخیان از او بترسانند از آن لِلْمُطَفِّفِينَ
مر کم سنجنده گان را و کم پیماینده گان را الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا آنانکه چون بگیرند پیمانه را
عَلَى النَّاسِ از مردمان يَسْتَوْفُونَ تمام بگیرند علی معنی من است وَإِذَا كَالُوهُمْ
و چون پیمایند مردمان را یعنی از برای ایشان أَوْ وَزَنُوهُمْ یا کم پیمایند یا بر کشند از
برای مردمان ترازو يُخْسِرُونَ کم دهند یعنی چون از برای خود پیمانه کنند و بر کشند
تمام بگیرند و چون از برای مردمان بدهند کم بدهند در کشاف می آرد که امام عکرمه
رضی الله عنه گفت که هر که مبتلا شده است ترازو و بخیل در دوزخ است گفتند اگر
پسر تو باشد گفت آری گواهی میدهم که در آتش دوزخ باشد جای وی یعنی چون تمام
گرفتن را و کم دادن را عادت کنند گفته اند که چون رسول صلی الله علیه و سلم از مکه
بمدینه آمد این سوره در میان راه فرود آمد از بهر آنکه اهل مدینه را عادت بود کم دادن
و زیاده گرفتن و باین افعال مشهور بودند چون رسول صلی الله علیه و سلم بمدینه درآمد
و این سوره بر ایشان خواند توبه کردند و تا این زمان برانند مگر هیچ کس برابر ایشان نیست
در راستی أَلَا يَظُنُّ و نمیدانند أُولَئِكَ اینها که کم دهند و زیاده بگیرند أَنَّهُمْ
مَبْعُوثُونَ که ایشان زنده خواهند شد بعد از مردن یعنی این کار بد را باید که

نسخه ...

مؤمنان نکنند بلکه کسی کند که دی کافر باشد و قیامت را منکر باشد لِيَوْمٍ عَظِيمٍ
نمیدانند که زنده خواهند شد از برای حساب عملها در روز بزرگ يَوْمَ يَقُومُ
النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ آن روز که برخیزند مؤمنان از گورها از برای حکم خدای
تعالی که او خداوند کار جهان و جهانیانست تا نیک را از بد جدا کنند نیکان را به بهشت فرستند
و بدان را بدوزخ كَلَّا نیست چنانکه ایشان می کنند که این کار بد باز ایستند
و توبه کنند و اگر توبه نکنند کم دادن را و زیاده گرفتن را حلال دارند کافر باشند
و جای ایشان دوزخ باشد چنانکه گفت جل جلاله إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ
بدرستی که نامه اعمال و کردار کافران لَفِي سِجِّينٍ هر آینه در زیر هفتم زمین است که جای
باشش ابلیس است و لشکر او وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ و تو چه دانی ای محمد و قوم
تو ندانند که سجین چیست بیان کرد و گفت جل جلاله كِتَابٌ مَرْقُومٌ نامه نوشته
شده است که هرگز محو نشود وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وای در آن روز
مر دروغ دارنده گان را که قرآن را و رسول را راست و حق ندانستند و حق مردم را
زیادت گرفتند و کم دادند کعب احبار گفت جان کافران را باسمان برند راه نیابند
در ها آسمان بسته شود و بر روی زمین نیز قبول نکنند بسجین برندش که جای ابلیس و لشکر
وی باشد نعوذ بالله من ذلك الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و آن فاجران کافران باشند

نسخه
و نامه ایشان و کردار
ایشان

کر ایمان بروز قیامت نباشد ایشانرا و مراد از فجار کافرانند وما یکذب به دروغ
نمیدارد پیغامبر از او آمدن روز قیامت را الا کل معتد اثیم مگر گناه کاری
از حد درگذرنده اذا تتلی علیه آیاتنا چون خوانده شود بوی آیتهای ما یعنی قرآنرا
قال اساطیر الاولین گویند آن کافران که این افسانهای نبشته پیشینیانست یعنی
بقرآن ایمان نیارند کلا نه چنانست که ایشان می گویند بل ران بلکه چیره است زنگ نهاده است
علی قلوبهم بر دلهای ایشان ما کانوا یکسبون آنچه می ورزند یعنی گناه ایشان
بسبب آن شده است که دلهای ایشان سیاه شده است و حق را قبول نمیکنند و ایمان نمی آرند
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود چون بنده گناه کند نقطه سیاهی در دل او پیدا شود
اگر توبه کند دل او روشن شود و اگر توبه نکند همه دل او سیاه شود امام زجاج گفت
مراد از رین حیطه اول چیزیست که بشومی معصیت بر دل پیدا شود چون ابر تنک که او را غیم
گویند یعنی غباری و سیاهی که چون گناه بیشتر کنند دل بیشتر سیاه گردد یعنی سیاهی
بسیار در دل او پیدا شود و همه دل او را فرو گیرد و چون بیشتر شود طبع و ختم بیشتر گردد
یعنی مهر لعنت پیدا شود و عاقبت از دنیا کافر رود نعوذ بالله من ذلک پس از عاقبت
کار کافران خبر داد و گفت جل جلاله کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون حقا که
این کافران باشند در آن روز قیامت از خدای خود باز داشته شدگان یعنی خدای

تعالی را نه بینند چنانکه مؤمنان بینند این آیت دلیلست که مؤمنانرا دیدار خواهد بود کافرانرا
دیدار نیست مؤمنان را خوارزم نه بینند و دهستان یعنی اهل این دو شهر که معتزلیانند نه بینند چونکه
منکر اند ثم انهم لصالوا الجحیم پس بدرستی که این کافران در آینده کانند در دوزخ ثم
یقال پس گفته شود هذا الذی کنتم به تکذبون این دوزخ آنست که شما در دنیا
آنرا دروغ گوی میداشتید پیغامبر از اگر خبر می کردند از دوزخ چون حال فجار و کفار را بیان
کرد حال ابرار مؤمنان را نیز بیان کرد و گفت جل جلاله کلا حقا که ان کتاب الابرار
لفی علیین بدرستی که نیکوکاران مر آینه باشند در زیر آسمان هفتم در زیر عرش وما ادریک
ما علیون و چه دانی تو ای محمد که چیست علیون بیان کرد حق تعالی و گفت جل جلاله کتاب
مرقوم یشهده المقربون یعنی علیون نامه ایست نوشته شده که حاضر آرندش فرشتگان
مقرب بقول عبد الله عباس رضی الله عنهما علیون تختیست از زبرجد سبز در زیر عرش بقول امام
ضحاک سدرة المنتهی است بقول مقاتل ساق عرش است بقول دیگر بهشت است چون عملهای نیکانرا
باسمان برند فرشتگان مقرب از هر آسمانی دری وی برند تا آنجا که جای وی باشد ان
الابرار لفی نعیم مر آینه نیکوکاران در آسایشها باشند در بهشت علی الارائک
ینظرون بر تختهای آراسته مرصع بزر و یاقوت بر بالای آن تختها خیمها زده شد نظر
می کنند بسوی نعمتهای بهشت و مملکتهای ایشان که برابر دنیا باشد یک نظر همه را ببینند

واین نیکان کسانی باشند که هرچه حق تعالی ایشان را فرموده باشد بکنند و هرچه ایشان را از آن باز داشته
باشد باز ایستند و اگر بدکردار باشند و به آخر عمر توبه کرده باشند از ابرار گردند تعرف
فی وجوههم نضرة النعیم شناسی تو ای محمد در رویهای ایشان تازگی نعمتها و آسایشها
رویهای بعضی همچون آفتاب باشد و بعضی همچو ماه باشد و بعضی همچون ستارگان باشد یسقون
من رحیق داده شوند از شراب صافی یعنی از شراب بهشتی خالص صافی بی آمیزش سفید که در
وی هیچ مضرت نباشد و همه منفعت باشد مختوم مهر کرده شده تا دست هیچکس بران
نرسد بکرامت ابرار ختامه مسک مهر وی مشک باشد یعنی آخر مزه وی بوی مشک باشد
اللهم ارزقنا به وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون و در این نعمتها خواهانی
نماینده کان یعنی بجویند این نعمتها را و طلب کنند آن را التنافس رغبت کردن در چیزی
نماینده کان یعنی بعمل صالح پیش گیرنده و کنند. و از کردار بد دور باشند شب و روز همت
شما بر دنیاست و یکدیگر را حسد می برید و خون ناحق می کنید از برای دنیا و شما را هیچ پروای
این نعمتهای بهشت نیست همچنین مکنید بیت گر رشک و حسد بری بدین بر
کین رشک بداست انبیا را سفرهای دور می کنید از برای دنیا و بمسجد از برای نماز
جماعت حاضر نمی شوید و در کارهای دنیا عدلیهای بسیار خرج می کنید و از برای رضای
خدای تعالی دانگی بفقیر نمی دهید ومزاجه من تسنیم و آمیزش آن رحیق مختوم من تسنیم باشد از چشمه

که نام آن تسنیم است عینا یشرب بها المقربون چشمه ایست آن تسنیم که بیاشامند
از وی خاصگان مقرب یعنی برگزیدگان خدای تعالی که در خیرها می شتافتند و از گناهان
دور می بودند عبد الله بن عباس گفت رضی الله عنهما تسنیم مخصوص مقربان باشد
و دیگر بهشتیان از آن در شراب خود بیامیزند تا لذات آن زیادت شود و چشمه تسنیم
از عرش فرو رود و بکوشکهای بهشتیان فرود آید و شیرین ترین شراب بهشت بیان کرد
حق تعالی که کافران بمؤمنان چه می کردند در دنیا ان الذین اجرموا بدرستی کسانی که
گناهی کردند و کافر می شدند در دنیا همچو ولید مغیره و ابوجهل و یاران ایشان کانوا
من الذین آمنوا یضحکون بودند که میخندیدند بکسانی که ایمان می آوردند و افسوس
می کردند بمؤمنان فقیر همچو بلال و صهیب و عمار و غیر ایشان رضی الله عنهم و می گفتند که اینان
بهشتیانند هرگز چنین نخواهد بود نصیب تو اینست که بدرویشان صالح صابر اعتقاد
بد نکنی مصاحب باید بودن تا از شفاعت ایشان محروم نمانی واذا مروا بهم یتغامزون
و چون بگذرند مؤمنان بر کافران بچشم و ابرو اشارت کنند و فسوس میداشتند مسخره گی
میکنند بر مؤمنان واذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و چون باز گردند کافران
باهل خودشان و بکافران دیگر باز گردند شادمان و خندان و متکبران عجب کنند کان
از جهت مال و نعمت گرد آرند در جهان و از این جهت که با فقیران مسخره گی کرده اند و فسوس

داشته باشند شادمان وَاِذَا رَاَوْهُمْ چون بینند کافران مومنان را قَالُوا گویند اِنَّ
هٰؤُلَاۤءِ لَضَآلُّوْنَ گویند بدرستی که این مومنان گمراهانند و زیان کارانند که پی روی محمد
علیه السلام میکنند و بسیاری هست از منکران که درویشانی را که معتقد صالحانند میگویند
و از دولت سعادت و صحبت اولیاء الله محروم می باشند و بعذاب خدای تعالی
هلاک میشوند ظاهر حال این طایفه را می بینند فاما از حال باطن ایشان خبر ندارند بیت
ای بسا کس را که صورت راه زد ٥ قصد صورت کرد و بر الله زد ٥ و ترا آیینه ایست قلب
للمومن عرش الله وَمَاۤ اُرْسِلُوْا عَلَيْهِمْ حٰفِظِيْنَ و این کافران فرستاده نشده اند
بر مومنان نگاه بانان باشند تا ایشان را باز دارند از آنچه میکنند فَالْيَوْمَ
پس دران روز یعنی روز قیامت الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُوْنَ
آن کسانی که ایمان آورده اند در دنیا می خندند از کافران یعنی کافران را در عذاب
و عقوبت که می بینند می خندند و شادی می کنند عَلَى الْاَرَاۤئِكِ يَنْظُرُوْنَ
بر تختهای آراسته یعنی در خیمها از یاقوت و مروارید نشسته می نگرند از بهشت
دوزخیان را در آتش سوزان می گردند چنانک سنگ آسیا بر می آیند و فرو می روند
چنانک نخود در جوشش دیگ مومنان شادی می شوند و می خندند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ
مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ بدرستی که جزا داده شوند کافران آنچه بودند می کردند

در دنیا از استهزا و افترا التثویب جزا دادن الهی عاقبت کار ما بخیر گردان یا آنکه
العالمین
بسم الله الرحمن الرحیم
کافران می پرسیدند که قیامت کی خواهد بود جواب آمد اِذَا السَّمَاۤءُ انْشَقَّتْ
چون قیامت بیاید آسمان بشکافد و پاره پاره شود و بر زمین افتد از هیبت آن روز
قیامت وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و شنود آسمان فرمان خدای تعالی را و
قبول کند و سزاست آسمان را که فرمان خدای تعالی قبول کند چونک آفریده اوست
وَاِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ قیامت بیاید چونک زمین باز کشیده شود چنانک سختیان را
باز کشند تا هموار گردد و در روی هیچ کوه و بالا و پست نماند و بمقدار انگشتی
تفاوت و ناهمواری نماند تا خلق در وی گنجد چنانک در خبر آمده است وَاَلْقَتْ
مَا فِيْهَا و اندازد زمین و آنچه در وی است از گنجها و مرده گان وَتَخَلَّتْ
خالی و تهی شود و در درون وی هیچ چیزی نماند وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ
و شنود زمین مر حکم خدای تعالی را و سزاست زمین را که فرمان برداری کند مر خدای
تعالی را و جزای اذا مقدر است ای اذا کان هذه الامور کذلک لتبعثن و لتحاسبن
یعنی چون چنین باشد که یاد کردیم شما زنده کرده شوید و جزا داده شوید بر نیکیها و بدیها
يٰۤاَيُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّكَ كَادِحٌ اِلٰى رَبِّكَ كَدْحًا ای آدمی تو بدرستی که کار

کننده مر پروردگار خود را کار کردنی فَمُلَاقِیهِ پس بیننده تو روز قیامت جزای
کردگار خود را از نیکی و بدی الکدح کار کردن وقیل کار برنج کردن الملاقاة دیدن یعنی
هر که هر چه می کند جزای آن بوی خواهد رسید پس نیکان را یاد کرد و گفت جل جلاله فَأَمَّا
مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ اما آن کسی که داده شود نامهٔ وی را بدست راست وی
فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا پس شمار کرده شود کردار وی را شمار کردن
آسانی یعنی عرض کرده شود بر وی کردار وی را فاما اگر حساب کرده شود و مناقشه
کرده شود در عذاب افتد وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا و باز گردد در بهشت بسوی
کسان خود که مومن بوده باشند در دنیا و بسوی آنچه حق تعالی برای وی آفریده است
از حور و قصور و بساتین و ریاحین شادمان عبدالله عباس رضی الله عنهما گفت
چون حق تعالی خواهد که بندهٔ خود نیکی نماید وی را بدیهای وی اگرای بنده چنین گناه کردی
دران وقت و دران جای و من بر تو پرده نه دریدم و ترا آمرزیدم و بنده آن نامه را پنهان
بخواند باز نامهٔ نیکیهای وی را بدست راست وی بدهند پس بنده بگوید هَاؤُمُ اقْرَءُوا
كِتَابِيَهْ بیایید و بگیرید نامهٔ مرا و بخوانید نیکیهای مرا وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ
ظَهْرِهِ و اما آن کسی که داده شود نامهٔ او را از پس پشت او فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا
وَيَصْلَى سَعِيرًا پس هر آینه او بخواند یعنی بطلبد هلاک شدن خود را یعنی

جامعة الرياض ... قسم المخطوطات

آرزو برد کاشکی زنده نشدمی و همیشه مرده بودمی تا در آتش نه درآیدمی چون کسی را
که نامهٔ او از پس پشت دهند گردنش را تا بند تا گردنش پس پشت شود و دست چپ او را
بشکنند و سوی پشت آرند و دست راستش را غل کنند و نامه در دست چپش نهند
قراءت عاصم و ابو عمرو و حمزه يَصْلَى بفتح یاست و باقی قرار يُصَلَّى بضم یا و فتح
صاد و تشدید لام بلفظ مجهول خوانده مومن اگرچه فاسق باشد نامهٔ وی بدست راست وی
دهند پیدا کرد که بچه سبب کافر را نامه بدست چپ دهند و گفت جل جلاله
إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا بدرستی که کافران در میان قوم خود شادمان زیستندی
و بهوای نفس خود کار کردندی و پروای شریعت نداشتندی و غم آخرت نخوردندی
هر چه می خواستندی می کردند مال مردم می گرفتند خون ناحق میریختند و در راحت
و آسایش بودند و مؤمنان غمناک بودند و فرمان بردار و ترسان از پروردگار خود
و بکفاف و عفاف کردند بیت ملک دنیا تن پرستان را حلال ما غلام ملک
عشق بی زوال دیگر ظالمان و کافران قیامت را منکر بودند چنانکه خبر کرد و گفت
جل جلاله إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا بدرستی که کافر
د گمان برده می شود که هرگز باز نگردد یعنی میگفت که هرگز بعد از مرگ زنده نخواهیم شد
و مرده می مانیم حساب خواهد بود نصیب مومن اینست که از ملحدان و مباحیان و از اهل بدعت

دور باشد و از حرام خواران که هرچه یابند بگیرند و از شیخان زمانه دور باشند که ایشان در صفت
منکران قیامت‌اند و بسیار وقت باشد که خود را سید نام کرده باشند و گویند که [illegible]
حق ازان ماست و همه دنیا کابین فاطمه زهراست علما و اهل حق را دشمن میدارند و مرید بسیار خلق
می گیرند **بیت** ای بسا ابلیس آدم روی هست ، پس بهر دستی نباید داد دست ، ای برادر
دور باش ازین نوع مردم و خدمت علمای حقانی و شیخ محقق کن تا ایمان بباد ندهی
نعوذ بالله عنهم ظاهرهم الرفض و باطنهم الکفر المحض و این طایفه را مرد گویند و مذهب
باطل ایشان را هر کس نداند در وقت سلطان محمود غزنوی بسیار پیدا شده بودند
سلطان ایشان را بر انداخت باز در زمان سلطان سنجر ماضی ظهور کردند شیخ الاسلام
شیخ احمد جامی رحمة الله علیه ایشان را شناخت و بسلطان گفت تا سلطان ایشان را
برانداخت حق تعالی از برای رد کردن و گفتن کافر که قیامت نخواهد بود سوگند یاد کرد
که احوال و اطوار بسیار بر آدمی خواهد گذشت و بر همه آن حق سبحانه و تعالی بینا بود و بر حال
آدمی و قادر بود بر زنده کردن بروز قیامت پس گفت جل جلاله فَلَآ یعنی نیست
چنانچه کافر می گوید که آمدن قیامت را منکر میشود اُقسِمُ بِالشَّفَقِ سوگند میخورم
بحرمت شفق یعنی آن سرخی که بعد از فرو رفتن آفتاب پیدا می شود و آن روشنی نیز است
و قیل همه روز را مراد است وَاللَّیلِ وَمَا وَسَقَ و بحرمت شب و بحرمت آنچه شب او را

گرد کند از مخلوقات که در شب آرام گیرند الوسق گرد کردن وَالقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ و بحرمت
ماه چونکه جمع شود نور وی تمام شود یعنی در ایام بیض الاتساق بهم آمدن و تمام شدن لَتَرکَبُنَّ
طَبَقًا عَن طَبَقٍ چون بضم با خوانده شود معنی اینست که هر آینه بر نشینید هر آینه طبقا
عن طبق یعنی حالی پس حالی یعنی حال آنست که بر گذرید از حالی بحالی یعنی بعد از زنده گی بحال
مرده گی رسید و از پس مردن زنده شوید و بعرصات قیامت حاضر آیید حساب و کتاب
بینید و صراط و دوزخ و درکات آن را و بهشت و منازل او را بنمایید و بینید و دانید
و ما را بهمه حالها قادر و علیم و بصیر دانید و اگر بفتح با خوانده شود لترکبن خطاب کرد قراءت
ابن کثیر و حمزه و کسائی است و اول قراءت باقی قراءت معنی چنین باشد که بحرمت این قرآن
و بحرمت این چیزها که محمد بوی می بر آید بر آسمانها طبق از زبر طبق یعنی در شب معراج و امام فخر الدین
رازی در معالم تمسک باین آیت کرده است حقیقت معراج رسول را صلی الله علیه و سلم در کتب
کلامیه مذکور است و نیز امام ضحاک گفت در شب معراج رسول را صلی الله علیه و سلم بیست و هشت
هزار ساله راه قطع کرد و امام فخر الدین رازی در معالم گفته است که این قطع مسافت بعید
در اندک مدت محال نیست چنانکه بعلم اقلیدس معلوم شده است که آفتاب را جسم عظیم است
که صد و شصت برابر کره زمین است در آن مقدار که اسب تیز دو در وقت دویدن
قدم بجهد و بردارد مقدار هزار ساله راه را قطع کند و در آن حدیث که رسول صلی الله علیه و سلم

علیه السلام را پرسید که وقت نماز شد گفت لا و نعم دلیل است بر حقیقت این سخن پس جبرئیل
اگر بتجلیات الوهیت سرور پیغامبران این مقدار مسافت را در یکشب قطع کند محال نباشد
و پیش اولیاء الله این ظاهر است چون ارواح ایشان را عروج می افتد از خواجه طیفور سجاوندی
رحمة الله علیه منقولست که وی ذکر معراج بسیار کردی در مجالس خود خواجه امام شمس العارفین
سجاوندی که صاحب وقوف قرآنست رحمة الله علیه گفت مرغ دلش آشیان آنجا دارد از
برای آن بسیار میگفت اگر تو خود را ندانی که کیستی و چیستی امثال اینها بر تو رسیده باشد
بیت گر همی دانی یجوز و لایجوز ، خود ندانی که یجوزی یا عجوز نظم جان جمله علمها اینست این
که بدانی من کیم در راه دین نظم چون دید کمال آن سرکو ترک وطن کرد ، بلبل چو چمن دید رها کرد قفص را
امثال این خبرها بر تو پوشیده نباشد اللهم ثبتنا علی تصدیق الانبیاء و ارزقنا احوال الاولیاء
چون حضرت ذو الجلال بیان کرد حال آدمیان را پس از آن سوگند یاد کرد و اما کافران
کفر خود را ترک نکردند و ایمان نیاوردند گفت جل جلاله بطریق استفهام بر وجه تعجب
فما لهم لا یؤمنون پس چه بوده است این کافران را که ایمان نمی آرند با وجود چندین
دلایل عظام و بر قراءت دوم یعنی لترکبن معنی این باشد که چه بوده است مر این کافران را
که ایمان نمی آرند بمعراج محمد صلی الله علیه و سلم و اذا قرئ علیهم القرآن لا یسجدون
و چه بوده است مر این کافران را که چون خوانده می شود بر ایشان قرآن سر بر زمین نمی نهند

یعنی نماز نمیگزارند و انقیاد احکام شریعت نمیکنند و قیامت را منکر میشوند مصطفی
صلی الله علیه و سلم چون این آیت را برخواندی سجده کردی بل الذین کفروا چنانکه کافران
می گویند قیامت نخواهد بود و نیست بلکه چنین است که ایشان می گویند یکذبون
دروغ گوی میدارند پیغامبران را و قرآن را والله اعلم بما یوعون و خدای عز و جل داناست
بآنچه ایشان پنهان میدارند در دل خود و جمع میکنند در سینه خود الایعاء نگاه داشتن چیزی
در وعا یعنی در ظرف فبشرهم بعذاب الیم پس مژده ده ایشان را بطریق استهزا
و خبر کن ایشان را از شکنجه دردناک و جاودان در دوزخ الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات
یعنی استثناء منقطع است لیکن کسانی که گرویدند و عملهای نیک کردند لهم اجر
غیر ممنون مر ایشان را مزد هرگز کم نشود و با خر نرسید المن بریدن و منت نهادن
والله اعلم بالصواب بسم الله الرحمن الرحیم
والسماء ذات البروج بحرمت آسمان با برجها یعنی دوازده برج که حمل و ثور و
جوزاست و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت
تا حوت در هر سی روز یا سی و یک روز یا سی و دو روز یا بیست و نه روز آفتاب یک
برج را قطع کند و در هر دو روز و چیزی از روز ماه یک برج را قطع و آن بیست و هشت
روز باشد و در دو شب ماه پوشیده گردد و آفتاب را یک سال باید که تا فلک را قطع کند

وماه در هر سی روز یا بیست و نه روز فلک را قطع کند وان دلیلست بر کمال قدرت
آفریدگار راز بهر ان معنی که سوگند یاد کرد باسمانی با برجها وبقول دیگر دربهای آسمان
مرادست بدانکه برج عبارتست از یک بخش از دوازده بخش آسمان وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ
وبحرمت روز وعده کرده شده که خواهد آمد یعنی روز قیامت وَشَاهِدٍ وبحرمت گواه
یعنی روز آدینه که گواهی میدهد بر عملها وَمَشْهُودٍ وبحرمت حاضر آمده شده در وی یعنی
روز عرفه که حاجیان وفرشتگان در وی حاضر شوند وغیر این نیز گفته اند جواب قسم
مقدرست یعنی بحرمت این چیزها که شما زنده کرده خواهید شد بعد از مردن وقیل بحرمت
این چیزها که کافران عذاب کرده خواهند شد وقیل جواب قسم اینست قُتِلَ أَصْحَابُ
الْأُخْدُودِ وبحرمت این چیزها که یاد کردیم لعنت کرده شدند واز رحمت حق تعالی
دور کرده شدند یاران خندق الاخدود هو الخندق واصحاب اخدود همه کافر بودند که مومنان را
عذاب میکردند که از دین خود باز گردید وان مومنان از دین بر نگشتند یکی انطیانوس رومی بود
دوم یوسف ذوانواس دیگر بخت نصر مغ بود در فارس و خندق عظیم کنده بودند که درازی
وی چهل گز بود وپهنای او دوازده گز بود ویرا بر آتش کرده بودند هر مومنی که از دین برگشتی
ویرا دران خندق انداختندی فاما هیچ ضرری بمومنان نرسیدی و در بهشت درآمدندی
و درین سوره آن مرادست که در نجران بوده وجهود بود وان مومنان بر دین عیسی

علیه السلام

علیه السلام وان ظالم جهود از زمین حمیر بزمین نجران رفت ومومنان را بسوخت وانجیل را
بر بسوخت وسبب آن بود که مردی از مومنان از قوم عیسی علیه السلام در نجران افتاده بود در
میان جهودان وبسیاری از جهودان بر وی مسلمان شدند وبدین عیسی علیه السلام درآمدند
وان ملک جهود از ان قدر آمد وخندقی عظیم کند و پر آتش کرد هر که از دین ترسایی برگشتی ویرا در آتش
انداختی وان بیش از رسولی بود هر که در آتش درآمدی هیچ ضرری بوی نرسیدی تا زنی
را آوردند و فرزندی شیرخواره داشت خواست تا از دین برگردد از برای فرزندش فرزند
شیرخواره گفت ای ما در صبر کن که این همه گل وریاحین است بقول وهب ابن کیسان که در آتش
انداختند دوازده هزار کس بودند وبقول کلبی هفتاد هزار کس بودند بعد ازان آتش زبانه
زد واز خندق بیرون آمد و گرد کافران را گرفت وهمه را بسوخت واین قصه را قاضی عبد الصمد
غزنوی رحمة الله علیه در تفسیر خود آورده است ودر تفاسیر دیگر نیز مذکور است مطول بود
ما مختصر ساختیم نصیب مومن اینست که در بلاهای ظالمان صبر کند واز دین مسلمانی برنگردد
ونوکر وچاکر وایلچی ظالمان نشود واز مبتدعان دور باشد واز برای تمتع دنیا خدمت
ایشان نکند وتوکل بسبحانه وتعالی بکند کسی را که او را غم دین باشد ودر متابعت سید المرسلین
باشد چه غم باشد وچه کم آید حکیم غزنوی می گوید رحمة الله علیه بیت
وزین آیین بی دینان پشیمانی پشیمانی مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی

از یراکه جهان بر دیو و پر غولست و امّت را ∘ که داند کرد جز اسلام و جز سنت نگهبانی

شراب حکمت شرعی خورند اندر حریم دل ∘ که محرومند از این دولت هوس گویان یونانی

بسر بیدا ز جهان جایی که از کفر و هوا زاید ∘ از یرا در جهان جانها فرو ناید مسلمانی

مسازید از برای نام و دام و کام چون مردان ∘ جمال نقش آدم را نقاب نفس شیطانی

قوله تعالی اَلنَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ بدل اشتمالست از اخدود و معنی چنین باشد که

لعنت کرده شده اند یاران خندق که یاران آتش زبانه زننده اند یعنی آتش بزرگ

که در خندق زده بودند و پر آتش کرده و آنکسانی که خندقها کنده بودند و مردم را عذاب

میکردند بآن آتش و آن آتش گفت ایشان را اِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ چون آن کافران

برکناره خندق نشستگان بودند القعود جمع القاعد یعنی مهتران ایشان بر تختها

نشسته بودند بر کرانهای آتش و کهتران مردم را در آتش می انداختند وَهُمْ

عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ و ایشان برانچه می کردند بر مومنان

حاضر بودند و رحم نمیکردند و شادمان می بودند بان عذاب مومنان وَمَا

نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و عیب نمیکردند

آن کافران مومنان را یعنی عیبی نداشتند آن مومنان تا کافران عیب کنند

شان مگر انکه ایمان آورده بودند بخدای غالب بر همه چیزها که بی همتا است و

ستوده شده است در همه وقت اَلَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ

آن خدا اینست که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

و خدای تعالی بر همه چیزها گواهست و داناست بر همه چیزها پس جزای کردار نیکی و بدی را

و بدی را یعنی آن کافران بر مؤمنان هیچ عداوتی و دشمنی نداشتند مگر بآن حجت

که ایشان ایمان آورده بودند بخدای که موصوفست بصفات کمال و منزه است

از نقصان و از زوال یعنی می باید که همچنین کسان را دوست دارند که ایمان آورده اند

بخدای تعالی و دشمنی میکنند همچنین با ایشان کافران کوراندکار بر عکس میکنند و چه

می برند بر ایشان نصیب مؤمن اینست که بدوستان حق تعالی دشمنی نکنند و چه

نزد با ایشان که ایشان از فرزندان و دوستداران باشند بیت پس تو ای ناشسته

رو بر چیستی ∘ بر نزاع و بر حسد بر کیستی ∘ با دم شیران تو بازی می کنی ∘

با ملایک ترک تازی می کنی ∘ ابو جهل صفت مباش ابو بکر صفت باش اما سنت

الهی برین رفته است که مر صدیقی را زندیقی باشد که بوستان عاشقان از دود ما

بکران آب میخورد حق تعالی حال کافران را یاد کرد و گفت اِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بدرستی که عذاب کردند مردان مومن و زنان

مومنه را و در خندق می انداختند ایشان را ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا پس توبه نکردند از کفر

و گناه باز نگشتند فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ پس مر ایشان
راست عذاب دوزخ و مرین کسانراست یعنی کافرانرا بود آتش سوزان در دنیا که
هم از آن خندق آتش برون آمد و مر ایشانرا بسوخت تا همه خلق بدانند که آتش بفرمان
من بسوزد حق تعالی صفت مومنانرا یاد کرد و گفت جل جلاله إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ بدرستی که
آنکسانی که ایمان آورده بودند و عملهای نیکو کرده اند ایشانرا باشد بوستانها که میرود
در زیر درختان آن جویها ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ الکبیر اینست رستگاری بزرگ یعنی آن مومنان
که بآتش افتادند و صبری کردند مر ایشانراست بهشت جاودان و خلاص یافتن از عذاب ابدی إِنَّ
بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بدرستی گرفتن خدای تو سخت است البطش گرفتن بسختی إِنَّهُ هُوَ
يُبْدِئُ وَيُعِيدُ بدرستی که خدای تعالی آفرید خلق را بار دیگر باز زنده کند بعد از مردن
و قیل عذاب کند کافرانرا در دنیا و باز گرداند عذاب بر ایشان در آخرت وَهُوَ الْغَفُورُ
الْوَدُودُ و آن خدایست که نیک آمرزنده است مومنانرا و دوست دارنده دوستان
خویش است و قیل آمرزنده عاصیانست و دوست دارنده توبه کننده گانست تا توانی
دوست او را یعنی مومنانرا که دوست حق تعالی اند و دوستان خاص او الله الله
زنجانی تا هلاک نشوی بیت ای بسا کس را که صورت راه زد قصد صورت کرد و
برانند زد

دم دوستان او را دوست داری و طالب صحبت ایشان باشی بیت
از کلیم حق بیاموز ای کلیم کریم ببین چه می گوید ز مشتاقی کلیم با چنین جاه و چنین پیغامبری
طالب خضر م ز خودبینی بری بروم تا مجمع البحرین من تا شوم مصحوب سلطان زمن
سالها پرم به پر و بالها سالها چه بود هزاران سالها تو مبین آن یار را بزرمین
زانکه عاشق هر دو [illegible] ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ خداوند عرش بزرگست هیچ چیز از
مخلوقات همچون عرش بزرگتر نیست المجید بزرگ حمزه و کسایی المجید بکسر دال خوانده اند و باقی
قرا بضم دال فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ کننده است آنچه خواهد هر کرا خواهد بدانچه خواهد نصیب تو اینست
که حسد نبری و راضی باشی بقسمت الهی بیت قسمت قسام بین هیچ مکوی و مپیچ کار بتر می شود
چون تو در و میپیچی هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ بدرستی که آمد بتو سخن لشکرهای فِرْعَوْنَ
وَثَمُودَ و آن لشکرهای فرعون و ثمودیان بودند که ما ایشانرا هلاک کردیم بعذاب بزرگ
کافران این امت را نیز هلاک خواهیم کرد بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ بلکه آنکه کافر شده اند
در انکار ند آن عذابها را با وجود آنکه میدانند و مکابره میکنند و ایمان نمی آرند بقرآن که نازل
الهی است و کتاب عزیز و قرآن شریفست وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ خدای تعالی
دست بحال کافران و تواناست بهلاک کردن ایشان و از پس و پیش ایشان
محیط است یعنی گرداگرد ایشانرا گرفته است نتوانند گریخت از عذاب بَلْ هُوَ قُرْآنٌ

مجید نه چنانست که این کافران می گویند که قرآن شعرست و سحر و سخن محمد است بلکه
چنین است که قرآن بزرگست فی لوح محفوظ سخن خدایست و در لوح نوشته
شده است و نگاه داشته شده است از تغییر و تبدیل که حرفی کسی در وی زیاده و کم
نتواند کرد عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفت که در اول لوح نوشته شده است
لا اله الا الله وحده لا شریک له دینه الاسلام و محمد عبده و رسوله فمن آمن بالله وصدق
وعده و رسله ادخله الجنة و عبدالله عباس گفت که لوح محفوظ از یک دانه مروارید
سفید است درازی وی همچون درازی آسمان و زمین پهنا از شرق تا غرب کرانها
مرصع کرده شده بجواهر و غلاف او از یاقوت سرخ است قلم او از نور است سر او
بعرش رسیده است و پایان او در کنار فرشته ایست و نام او لوطرئونست و
لوح در لوحست و لوح کشاده گیست بالای آسمان هفتم اما نافع محفوظ بضم ظا
خوانده است و باقی قرا بکسر ظا خوانده اند والله تعالی اعلم و الیه المرجع والمآب

بسم الله الرحمن الرحیم

والسماء والطارق بحرمت آسمان و بحرمت همه ستارکان شب پدید آینده
و بروز ناپیدا باشنده الطرق بشب آمدن وما ادریک ما الطارق
وچه دانی تو ای محمد که چیست طارق حق تعالی بیان کرد و گفت النجم الثاقب

ستارکان روشن و تابانست و قیل مراد از طارق آن ستاره ایست که شب برود و جنی را زند
تا بر آسمان نتوانند برآمدن و بقول بعضی زحل است و بقول بعضی پروین مراد است و جواب قسم اینست
که ان کل نفس لما علیها حافظ امام عاصم و ابن عامر و حمزه بتشدید لما خوانده اند و ان
کلمه نفی است و لما بمعنی الاست و معنی چنین می باشد که بحرمت آسمان و ستارکان تابان
که بشب پیدا آیند یا بحرمت ستاره که بشب پیدا آید که نیست هیچ تنی مگر بروی است نگاه
بانی از حق تعالی و باقی قرا بتخفیف لما خوانده اند و ما زایده است و ان مخففه از ان ثقیله
ای انه والضمیر للشان و معنی چنین باشد که بحرمت آسمان و ستارکان که بدرستی بر هر تنی
هست هر آینه نگاهبانی از حق تعالی بقول بعضی آن نگاهبانان فرشتگانند که اعمال بنده کان را
بنویسند از نیکی و بدی تا قیامت جزای آن به بنده کان برسانند و بقول بعضی آن نگاهبانان
فرشتگانند که مومن را نگاه میدارند از بلاها و از دیوان چنانکه در حدیث آمده است بهر مومنی
صد و شصت فرشته موکلست که وی را نگاه میدارند از دیوان و بلاها چنانکه شیشه عسل را
نگاه داشته می شود از مگس نگاه میدارند تا غایتی که تقدیر شده است از مقدر چون تقدیر
برآید نگاه ندارند در هدایه آورده است که اختلافست در شمار فرشتگان که نگاه
میدارند آدمی را پس عدد معین اعتقاد نباید کردن چون در بعضی روایت دویست و در بعضی
بیست و در بعضی صد و شصت است فلینظر الانسان پس بنگرد آدمی مم خلق

از چه آفریده شده است باز بیان کرد و گفت جل جلاله خُلِقَ مِن مَّآءٍ دَافِقٍ آفریده
شده است این آدمی از آبی که ریخته شده است در رحم مادرش یعنی يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ
وَالتَّرَائِبِ که بیرون می آید آن آب از میان پشت پدر و از میان استخوانهای سینهٔ مادر که
میان دو پستانست الترائب جمع تریبه چون حضرت حق سبحانه و تعالی خواهد که فرزندی
پیدا شود قوت شهوت مرد و زن برانگیزد تا بهم جمع آیند و از پشت پدر و سینهٔ مادر
آبی جدا شود هر دو بهم بیامیزد و در حدیث آمده است که چهل روز نطفه باشد و چهل
روز خون بسته باشد و چهل روز گوشت پاره باشد همچون گوشت خاییده بعد از آن
فرشته را حق سبحانه و تعالی بفرستد در درون شکم مادر تا چهار حکم را بنویسد کردارش
را که چه خواهد کرد و اجلش را که چند بزید و روزیش را که چند بخورد و بنویسد که نیکبخت یا بد
بخت بعد از آن روح را در وی درآرد تا زنده شود نصیب تو اینست که بدانی اول
خود را که چه بودی و آنچه شدی وقت آب گنده بودی و آخرت خاک پراکنده پس منکر مباش
که بشوی زنده چنانکه گفت خدای پاینده إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ بدرستی که خدای
تعالی آفریدنش اول بر بازگردانیدن آدمی چنین تواناست يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ در روزی که آشکارا
کرده شود کارهای پنهان فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ پس نباشد مر آن کافر را هیچ قوتی و یاری
کننده یک قول مراد از این کارهای پنهان فریضهاست چون نماز و روزه و غسل از جنابت

و غیر آن که در قیامت اینها را آشکارا سازند که کرده است در حدیث است که رسول گفت صلی الله
علیه وسلم که سه چیز است که هر که او را بجای آرد و ترک نکند ولی حق باشد نماز و روزه و غسل از جنابت
و بقول دیگر گناهان پنهان باشد و مکرها و حیلها از این قبیل باشد والله تعالی اعلم نصیب مؤمن
اینست که باطن را پاک سازد از خصلتهای بد تا در قیامت بآن صفت حشر نشود بیت
زانک حشر حاسدان روز گزند ۞ بی گمان بر صورت گرگان کنند ۞ حشر بر حرص خسیس
مردارخوار ۞ صورت خوکی بود روز شمار ۞ زانیان را گنده اندام نهان ۞ خمرخواران را
بود گنده دهان ۞ سیرتی کان بر وجودت غالبست ۞ هم بر آن تصویر حشرت واجبست
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ و بحرمت آسمان با باران و بحرمت
زمین با شکافتن که بشکافد بگیاه و بدرخت إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ بدرستی که قرآن هر آینه
سخن خدایست جدا کننده است میان حق و باطل وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ و نیست این قرآن سخن
بیهوده و سخن آدمیان إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا بدرستی که این کافران مکر میکنند تو ای
محمد تا بتو رنجی رسانند وَأَكِيدُ كَيْدًا و من جزای مکر ایشان میدهم در دنیا و آخرت
صبر کن تو ای محمد در جفای کافران نصیب درویش اینست که در مکر دشمنان و حسد حاسدان صبر کند
و بحق تعالی توکل کند او کریم است جزای ایشان را بدهد وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ بیت
آنرا که توئی خرقهٔ عریان نشود هرگز ۞ وآنرا که توئی چاره بیچاره نخواهد شد فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ

أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا پس مهلت ده و فرصت ده ای محمد این کافران را مهلت ده اندکی یعنی روزی چند زمان ده ایشان را و تعجیل مکن در دعا کردن بر ایشان که ما ایشان را هلاک خواهیم کرد چنانکه در جنگ بدر کردیم نصیب درویش اینست که تا تواند دعای بد نکند بد دشمنان خود و محبت و عداوت خلق را از حق بیند و شکر گوید که از منکران نیست مر محمدی را ابوجهلی باید که باشد و ابوبکری نیز باید در جمع سبکروحان هم بولهبی باید که باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى بپاکی یاد کن ای محمد خدای خود را که برتر است از همه بقهر و استیلا نه بمکان و بقول بعضی به پاکی یاد کن نام پروردگار خود را و بقول بعضی بگوی سبحان ربی الاعلی پس فرمود رسول صلی الله علیه و سلم در سجود بگویید سبحان ربی الاعلی پس چون این آیت بیامد که فسبح باسم ربک العظیم پس فرمود که بگویید در رکوع سبحان ربی العظیم معلوم شد که لفظ اسم زاید است الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى آن خدای که آفرید هر چیز را پس راست کرد هر مخلوقی را چنانکه خواست آدمی را بشکل دیگر و اسب را بشکل دیگر و اشتر را بشکل دیگر هر یکی را چنانکه می بایست آفرید بحکمت بالغه وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى آن خدای که اندازه کرد روز بهار را و غیر آن را پس راه نمود مر طلب هر چیزی را با نجه می بایست در الهامات الهی مر ایشان را و حیوانات را در طلب کردن داروها

و جز اینها حکمت بزرگست و در کشاف و کواشی آورده است که چون مار افعی کور شود الهام دهد حق تعالی مر وی را که برگ بادیان را بچشم مالد بینا گردد پس راه نمود بحاصل کردن ایمان امام حمزه و کسائی قدر بتخفیف خوانده اند و باقی قرا بتشدید خوانده اند وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى آن خدای که بیرون آورد چراگاه را سبز و تازه و برگل و ریاحین پس گردانید آن را خشک ریزه ریزه از برای ستوران شما در سفر و حضر علفهای آماده تا شکر گویند در زمستان از خشک نفع گیرند و در تابستان از سبزه و تازه و قشلاقی و ییلاقی برای ستوران شما پدید آورده و از برای شما نیز بهشتی و دوزخی پیدا کرد جل جلاله سَنُقْرِئُكَ هر آینه قرآن خوان کردیم ترا و قیل هر آینه خوانا گردانیدم ترا فَلَا تَنْسَى پس فراموش مکن إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنرا که خدای تعالی خواهد که نسخ کند پس تو فراموش کنی آنرا لفظ و معنی چون منسوخ شود فراموش شود إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى بدرستی که خدای تعالی میداند آشکارا و پنهان را پس آنچه خواهد که نسخ کند فراموش گرداند بر تو آنرا فراموش گرداند چونکه اوست دانا بمصالح خلق هر چه را خواهد نسخ کند وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى و آسان کنیم ترا عمل نیک را از برای ایشان یعنی آسان کنیم راه بهشت را یعنی از دین آنچه آسان تر باشد ثابت داریم و آنچه دشوار باشد نسخ کنیم فَذَكِّرْ پس وعظ گوی بقرآن و بشریعت إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى

اگر سود دارد پند و وعظ و اگر سود ندارد دوستان و اهل ایمانی را سود دارد و کافران را لازم
و حجت باشد نصیب عالم حقانی اینست که وعظ بگوید اگرچه فاسقان او حیله گران از سخت
آید و نفع نگیرند ازین آیت دانسته می‌شود که وعظ و نصیحت را هیچ وجه ترک نتوان کرد تقدیره
ان نفعت الموعظة او لم تنفع هکذا فسره المفسرون و بعده بیان کرد که کرا سود میدارد و کرا
سود نمیدارد و گفت جل جلاله سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ هر آینه پند گیرد بوعظ هر که از خدای تعالی
ترسد وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ و دور شود
از پند و وعظ را قبول نکند بدبختی که در آید بآتش بزرگتر مضاعف بار ازین آتش دنیا زیاده باشد
بگرمی ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ پس آن بدبخت در دوزخ نمیرد تا خلاص شود
از عذاب و نزید زیستنی که در وی آسایش باشد یعنی از سختی عذاب وی چنان باشد که
وقت مردن و جان کندن که بیمار عرق می‌کند نه زنده و نه مرده نصیب تو اینست که ازین
آیت وعظ و نصیحت گیری و صحبت واعظان و ناصحان حقانی ترک نکنی و ازیشان نگریزی
و ایشان را دشمن نداری این فقیر میگوید بنده مؤمن طالب همیشه در طلب کردن صحبت
و پندست در اول حال از پدر و مادر بعد از استاد و بعده شیخ بعده از الهامات الهی
که فالهمها فجورها و تقویها بسیار کسانی باشند که از رفتن بوعظ عار دارند و بواعظان
حقانی بحقارت نظر کنند و دشمنی کنند فاما حافظ و معین ایشان حق تعالی می‌باشد

آن دشمنی ایشان هیچ زیان ندارد بلکه ویرا زیان کند بیت چراغی را که ایزد برفروزد
هر آنکس پف کند ریشش بسوزد بی فرمانان را یاد کرد و عذابش را بعده فرمانبرداران را یاد
کرد و گفت که جل جلاله قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ بدرستی که نیکبخت شد و خلاص یافت از عذاب
آنکه وعظ را قبول کرد و پاک شد از گناه و کفر و گفت جل جلاله وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ
او خدای تعالی را یاد کرد و نام او را گفت و نماز گزارد یعنی الله اکبر گفت و خدای تعالی را
ببزرگی یاد کرد و نماز گزارد و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت رستگاری یافت آنکه صدقه
فطر داد در اول روز عید فطر و تکبیرات عید گفت و نماز عید گزارد و در کشاف آورده است که
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت باک ندارم اگر در نامهٔ خود غیر این آیت را یابم و بس چون صدقه
فطر و نماز عید با تکبیرها او رم قد افلح من تزکی نصیب من باشد مرا همین بس است بخاطر این فقیر می‌آید
والله اعلم که درین آیت اشارتست بمنازل سلوک اول توبه و تزکیه و تصفیهٔ نفس بازالت صفات
ذمیمه و اکتساب حمیده دوم مداومت بر ذکر لسانی و قلبی و روحی و سری پس رسیدن بمشاهده آنکه
قد افلح من تزکی اشارت باولست و ذکر اسم ربه اشارت بدوم فصلی بسیم چون صلوة معراج
مؤمنست و قرة عینی فی الصلوة اشارت باینست والله تعالی اعلم بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا ابو عمرو بیای غایب خوانده است و باقی قرا بتای خطاب خوانده اند معنی چنین باشد
که شما کافران برمی‌گزینید زندگانی نزدیکتر را یعنی دنیا را بر آخرت وعظ و پند را قبول نمیکنند

از قرآن و از اهل قرآن وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ و حال اینست که آخرت بهتر است از دنیا
و باقی تر مر که مؤمن باشد این را بداند بدانک حق سبحانه و تعالی بیان کرد سبب کفر و حق را
قبول ناکردن دوستی دنیاست و حب جاه و سلطنت و حکومت قال النبی صلی الله علیه وسلم
حب الدنیا راس کل خطیئة بسیار از امیران و دنیاداران باشند که هرگز بو عطا اهل حق نیا[بند]
بی غرض و بسیار فقیران صالح باشند که هرگز ترک ندهند بیت فقر و غنا و سکنت کا[ن]
سوی مات میکشد إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ
بدرستی که آنچه درین سوره یاد کردیم از وعده و وعید و دلایل توحید و غیر آن باشنده است
در کتابهای پیشینیان آن کتاب ابراهیم و موسی است علیهما السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ بدرستی که آمد ترا ای محمد سخن قیامت که فرو پوشنده است
مر همه چیزها را و بقول دیگر غاشیه نام قیامتست یعنی نام دوزخست که فرو پوشنده است همه کافران
حق تعالی در قرآن هزار جای قیامت را یاد کرده است تا خلق بترسند وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ
خَاشِعَةٌ رویها باشد در آن روز ترسان و خوار و ذلیل از ترس قیامت عَامِلَةٌ
کارکننده نَاصِبَةٌ رنج بیننده باشند در دوزخ و کار ایشان این باشد که فرمایندشان
بر صعود و نعلهای زنجیر بر آرند و چون بر آیند باز بیندازندشان و صعود کوهیست از آتش دوزخ

و ایشان کسانی باشند که در دنیا کارها کرده باشند و رنجها دیده اما رضای حق تعالی
نبوده باشد تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً در آیند در آتشی که سخت گرم باشد در حدیثست که
دوزخ را منت هزار سال بتافتند تا سرخ شد و سه هزار سال دیگر بتافتند تا سفید شد
و سه هزار سال دیگر بتافتند تا سیاه شد و همچنان سیاه است و ابو عمرو و ابو بکر تُصلی
بلفظ مجهول خوانده اند یعنی در آورده شود باتشی که سخت گرم باشد تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ
آنِيَةٍ آب داده شود در دوزخ از چشمهٔ آب گرم که گرمی وی بنهایتی رسیده باشد
هیچ چیز از وی گرم تر نباشد لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ نباشد مر آن دوزخیان را
در دوزخ خوردنی مگر خار خشک زهردار و قیل ضریع درختیست در دوزخ یعنی زقوم است
لَّا يُسْمِنُ فربه نکند وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ و سود ندارد و کفایت نکند از گرسنگی یعنی
از خوردن وی نفعی نباشد چون صفت دوزخیان را یاد کرد و صفت بهشتیان نیز
یاد کرد و گفت جل جلاله وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ رویها باشد در آن روز تازه از نعمت
و از اثر نعمت لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ از برای کوشیدن خود و عمل نیک کردن در دنیا
خشنود باشند از خدای تعالی یعنی بحکمهای خدای تعالی راضی باشند و همچون ماهتاب
تابنده باشند فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند باشند لَّا تَسْمَعُ فِيهَا
لَاغِيَةً نشنوی در آن بهشت سخن بی معنی بیهوده و باطل در بهشت همه حکمت

و غنا و سلطنت [illegible]

وحدو شناکش شود فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ دران بهشت چشمهٔ آب روان باشد
ومراد اینجا چشمهای روان بسیار است فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ و دران بهشت
تختهای بلند وآراسته باشد که از بالای آن چیزی بیفتد صد سال باید تا بپایان
برسد و در حدیث آمده است که ان المتحابین فی الله لفی غرفة تنظر الیهم اهل الجنة
کما ینظر اهل الدنیا الی الکواکب فی السماء یعنی کسانی که بیکدیگر دوستی دارند از برای
رضای خدای تعالی در دنیا مرآینه در جایهای بلند باشند که نظر بکنند بایشان
اهل بهشت چنانک ستاره کان را در آسمان ببینند و چون خواهند که بهشتیان
تا بر بالای آن تختها نشینند پست شود و باز بلند شود وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ
و در بهشت کوزهای [illegible]ست نهاده پر از شراب بر لبهای جویهای بهشت بشمار ستارگان
از جواهر مختلف بعضی از زر و بعضی از نقره و غیر آن وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و بالشتها
باشد انداخته شده بپهلوی یکدیگر صف صف نهاده وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و شادروان
یعنی قالینها و بساطها باشد در بهشت گسترده شده و قیل نهالینهای مخمل انداخته شده
در منازل بهشتیان چون تختهای بهشت را رسول صلی الله علیه و سلم بیان کرد کافران
گفتند چون برایند بران تختهای بلند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد أَفَلَا
يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ پس بنگرند بشتران که چگونه آفریده شده است

چون خواهند که سوار شوند پست شوند باز بلند شوند و چندین منفعتها آفریده است
حق تعالی در شتران وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ و چرا نمی نگرند بآسمان که چگونه بلند
کرده شده است چون خیمهٔ سبز آویخته بی ستون و در وی عجایب بسیار آفریده وَإِلَى
الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و چرا نمی نگرند بکوهها که چگونه ایستاده کرده شده است
و چندین منفعتها در کوهها نهاده شده است وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و چرا
نمی نگرند بزمین که چگونه پهن کرده شده است چندین هزار عجایب است که در وی آفریده
شده است آن خدایی که قادر است بر آفریدن این چیزها قادر است بر آفریدن دوزخ
و عذابهای وی و قادر است بر آفریدن بهشت و نعمتهای وی چنانک خبر کرد جل جلاله
در اوایل این سوره فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ پس تو ای محمد پند ده و هر آینه تو پند دهنده
لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ و نیستی تو بر ایشان گماشته شده برین کافران تا
تا ایشان را بستم فرمایی بایمان آوردن و این آیت منسوخ است بآیت سیف
یعنی اقتلوا المشرکین و قیل معنی اینست که تو مجبور نیستی برین که راه راست را در ایشان
خلق کنی و پیدا کنی إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ تو وعظ بگوی و پند بده تا گر سعادت
مساعدت کند که حق را قبول کند یا گر بی سعادتی برین دارد که حق را قبول نکند زهی
بی سعادتی که محمد رسول الله را پیش وی بفرستند و ورا نشناسد و ایمان نیارد و بلکه

دشمن کیر دش ای بسا دولت که آید کاه کاه ۞ پیش بی دولت بکردد او زراه
ای بسا معشوق کاید ناشناخت ۞ پیش بدبختی نداند عشق باخت ۞ این
غلط کردیده را حرمان ماست ۞ وین تقلیب قلب را سوء القضاست ۞ دیدهٔ دل
هست بین الاصبعین ۞ چون قلم در دست کاتب ای حسین جز نیاز و جز تضرع
راه نیست ۞ زین تقلب هم قلم آگاه نیست ۞ ای قلم بنگر که اجلالیستی در میان
اصبعین کیستی قال النبی صلی الله علیه وسلم قلوب العباد بین الاصبعین
من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ لیکن آن کس برکردد از ایمان و کافر شود پس عذاب کند ویرا خدای تعالی
عذاب بزرکتر یعنی در دنیا و آخرت باین تقدیر استثنا استثناء منقطع باشد و اکر
استثناء متصل باشد دو معنی میکویند یکی آنکه تو پند ده قوم خود را که سود دارد ایشان را
مکر کسی را کافر شود که او را سود ندارد و لیکن معنی اینست که تو مسلط نیستی بر کشتن
ایشان مکر بر کسی که روی بکرداند از ایمان آوردن إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ بدرستی که
بماست بازکشتن ایشان ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس بر ماست شمار کردن
اعمال ایشان و جزا دادن ایشان و ما بجزای کردار ایشان بدبینیم تو ای محمد بر سان
بایشان شریعت را تا حجت باشد بر ایشان اللهم ثبت قلوبنا علی دینک و علی

وعلی طاعتک یا مقلب القلوب والابصار

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْفَجْرِ بحرمت سفیده دم که وقت روشن شدن روز است از میان تاریکی شب و این دلیلست
بزرک و ظاهر بر هستی حق سبحانه و تعالی و بر قدرت و علم و حشر و نشر و بقول عبدالله عباس
رضی الله عنهما مراد از فجر نماز بامداد است و بقول بعضی مراد از فجر سفیدهٔ اول ماه ذی الحجه است
وَلَيَالٍ عَشْرٍ و بحرمت شبهای ده یعنی دههٔ ماه ذی الحجه که دههٔ حاجیانست و بقول بعضی
دههٔ اول ماه رمضانست وَالشَّفْعِ و بحرمت جفت یعنی روز عید قربان وَالْوَتْرِ و بحرمت
طاق و بقول بعضی مراد از شفع آفریده شده است و از وتر آفریدکار است و غیر این نیز کفته اند
امام حمزه و کسائی بکسر واو خوانده اند و باقی قرا بفتح واو خوانده اند وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ
و بحرمت شب چونکه رود یعنی رفته شود در وی (چونکه روز شود) و بقول بعضی مراد ازین شب آن شب است که
حاجیان در وی از عرفات بمزدلفه روند و غیر آن نیز کفته اند و جواب قسم محذوفست
ای لیعذبن یعنی بحرمت این چیزها که یاد کردم هر آینه عذاب کرده شوند کافران
هر آینه هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ هست درین چیزها که یاد کرده شد
سوکند بزرکست هر کسی را که عقلست یعنی عاقلان دانند که سوکند بزرکست باین آیه
که مظاهر عجایب قدرت و بدایع حکمتند و این عاقلان انبیا و اولیا را اند که دیدهٔ دل

میخوانند

یعنی ظاهر

ایشان بنور الله منور است و بواطن اشیا پیش ایشان مصور است هر نا شسته روی را
بدین معنی بار نیست پیش روی نا شسته نه پیندر روی حور ه لا صلوة گفت الا بالحضور
الم تر کیف فعل ربک بعاد آیا ندانی که چه کرده است خدای تو بکافران پیش یعنی
میدانی که چگونه هلاک کرد عاد یانرا که قوم هود بودند و ایشانرا ارم نام بود و ایشان دو عاد
بودند عاد اول پسر عوص بن ارم ابن سام بن نوح بود [illegible]وی از قوم هود بنو دو عاد نسل را
دو پسر بود نام یکی شداد بود و نام دیگر شدید بود و ایشان قوم هود و صالح بوده اند
وقیل ارم نام بستانی بود که شداد بنا کرده بود فعلی الاول ارم عطف بیان بود و علی
الثانی المضاف محذوف ای بعاد صاحب ارم ذات العماد التی که آن ارم بوستان با ستونها
و عمارتها لم یخلق مثلها فی البلاد که آفریده نشده است مانند آن در شهرها
وقیل عادیان دراز بالا بودند که قامت هر یک هفتصد گز بود و شداد بن عاد را هفتصد سال
عمر بود آن ملعون دعوی خدایی کرد و همه روی زمین را بگرفت و بهشتی ساخت در بیابان
عدن در مدت هشتصد سال چون تمام شد شداد خواست تا بلشکرهای خود در آید در آن
بهشت که مثل او کسی ندیده بود و صفت آن در کتابها کرده شده است چون نزدیک
رسید حق تعالی همگی ایشانرا بیک آواز که از آسمان آمد هلاک کرد وثمود و نه
بینی و ندانی که چگونه هلاک کرد خدای تو ثمودیانرا که قوم صالح بودند الذین جابوا الصخر

بالواد

یعنی آنانکه بریدند سنگها را و کوشکها و خانها ساختند از سنگ بریده در موضعی که آنرا وادی
قری نامست و دو هزار بار و هزار و هفتصد کوشک کنده بودند که با طاقها و رواقها
بد بالا خانه کرده همه را حق تعالی هلاک کرد چون ایشان شتر صالح را کشتند وفرعون ذی
الاوتاد و نه بینی و ندانی که چه کرد خدای تعالی با فرعون که با میخها بود بقول عبد الله عباس
مراد از میخها آنست که لشکر بسیار داشت و ایشانرا خیمها بود که میخها استوار کردند
و بقول مجاهد مراد آن میخها بود که مردمانرا بجبر میخ کردندی و هلاک میکردند آنچنانکه
علما روایت کرده اند که فرعون را خزینه داری بود حزبیل نام که ایمان آورده بود
بموسی علیه السلام پنهان و همه خویشان نزدیک فرعون بود و زن وی مشاطه دختر
فرعون بود و این زن نیز ایمان آورده بود بموسی علیه السلام دختر فرعون دانست
و به پیش فرعون گفت فرعون گفت آن زنرا که از اسلام برگرد برگشت آن زن را
فرمود تا چهار دست و پای او را بر زمین بمیخها دوختند و عروس فرعون آسیه خاتون
نیز ایمان آورده بود و او را نیز باین نوع عذاب کرد و او نیز از ایمان برنگشت
الذین طغوا فی البلاد آنانکه بی فرمانی کردند حق تعالی را در شهرها فاکثروا
فیها الفساد و بسیار کردند تباهی در شهرها یعنی گناه بسیار کردند فصب
علیهم ربک سوط عذاب پس ریخت خدای تو بر ایشان تازیانه شکنجه را

امام سدی گفت یعنی هر کسی را ذکر کو نعذاب کرد عاد یا ذات العماد و ثمودیان را و آباوا زو فرعونیانرا

بغرق کردن آب إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ هر آینه پروردگار تو بر صاد است المرصاد راه

و قیل راه تنگ که گذر بروی باشد یعنی خدای تعالی می بیند و میداند و می شنود هر چه بر خلق

میرود و هر چه میکنند بروی پوشیده نیست در دنیا کافر ارا عذاب کند و در آخرت نیز و هیچ

چیز از وی پنهان نماند و قیل فرشتگان خدای تعالی بر صراط اند با گرزها و ابنورها و بر پل

صراط هفت جای پرسند اول از توحید دوم از نماز سیوم از زکوة چهارم از روزه

پنجم از صلهٔ رحم ششم از طهارت و ایمان و غسل و هفتم از حقهای ما در و پدر و خویشان

چون از همه فارغ شوند و جواب دهند به بهشت روند و اگر نه بدوزخ افتند نعوذ بالله

من ذلک چون حال کافران گذشته را یاد کرد و عذاب ایشانرا یاد کرد از عادت

ناپسندیدهٔ ایشان خبر کرد که در نعمتها شکر نگفتند و ایمان نیاوردند و در بلاها

صبر نکردند و با وجود آنکه حق تعالی داناست و بیناست إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ اشا رت

باینست باز از حال کافران این امت خبر کرد و گفت جل جلاله فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا

مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ اما آن کافر یعنی ابی یا هر کافران را بیازماید پروردگار فَأَكْرَمَهُ

پس نیکی کند با کمال و فرزند وَنَعَّمَهُ و بنازد و نعمت پرورد دش فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ

پس آن کافر بگوید پروردگار من نیکوی کرد بمن عزت و حرمت خود با من بیند که حق تعالی

وی را مال داد و خوش وقت کردش بنعمتها وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ و اما چون آزمایدش فَقَدَرَ

عَلَيْهِ رِزْقَهُ پس تنگ کرد بروی روزیش فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ پس بگوید مرا خدای من

خوار کرد که تنگ شدن روزی را سبب خواری خود دانند و دارد مقصود کافران همین دنیاست عزت

و حرمت بمال میدانند و خواری و مذلت بفقیری فاما مومن عزت و حرمت بتوفیق ایمان و طاعت

و تقوی و زهد می بیند و خواری و مذلت بمعصیت و کفر و حرام می بیند حق تعالی فرمود

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ و نگفت ان اکرمکم عند الله اعلمکم و اغناکم و اقواکم حق تعالی بر کافران

این امت اعتقاد را رد کرد و گفت جل جلاله كَلَّا باز ایستید این کافران ازین اعتقاد

بد جنابست که ایشان این اعتقاد کرده اند بلکه چنین است که بَل لَّا تُكْرِمُونَ

الْيَتِيمَ نیکوی نمیکنند بر یتیمان و این دلیل بر بدبختی و کرامات ایشانست تا آخر همین

بدان و الله اعلم کافران ~~بتیمان میراث نمیدادند~~ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ

و یکدیگر را نمیفرمودند بطعام دادن گدای و خود نمیدادند و گدایان را محروم میکردانیدند

وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا و می خوردند میراث را خوردنی فراخ و بی

نظام هر چه می یافتند می خوردند گویا در دنیا حرام نیست حلال خود را و مال دیگران را

کا خوردند و هیچ غم نمی خوردند و اندیشه نمیکنند که از ستوران نباشند ستور علف را

بوی می کند آنچه مصلحت اوست و نافع اوست می خورد و دیگر را نمیخورد وَتُحِبُّونَ

دخاری ایشانست و مومنان
نیکی می کنند بر یتیمان و این
دلیل نیکبختی هم

المال حبّا جمّا و دوست میدارید مال را دوست داشتن بسیار حلال باشد یا حرام همه
می کنید از یکرمون تا تحبّون بتا خطاب خوانده شده است و بیا غیبت نیز خوانده شده است
بدانکه بیشتر مردم این زمانه مارا گوشت فربه می باید که باشد چه حلال وچه حرام مال بسیار
می باید که باشد چه حرام وچه حلال علی الخصوص شیخان و دانشمندان خدای ناترس را اللّهم
اجعلنا من المتقین کلّا نچنانست که شما می گویید یتیم را می خورند و از حرام پرهیز
نمیکنند باز استند ازین و هم چنین مکنید اذا دکّت الارض دکّا دکّا
چون کرفته شود زمین را کوفتنی و جنبانیده شود زمین را جنبانیدنی و در وی هیچ کوهی و بلندی
نماند وجاء ربّك و بیاید فرمان پروردگار تو یعنی زنده شوند و جزا داده شوند
والملك صفّا صفّا و بیایند فرشتکان در حالتی که در وصف صف باشند
کردا کرد جهان و بیاورند کرفته وجیء یومئذ بجهنّم یومئذ و آورده شود دوزخ را
دران روز هفتاد هزار فرشته باشند و هر دوزخ را آوازی و غریدنی باشد ابو سعید
خدری روایت کرد که چون این آیت آمد وجیء یومئذ بجهنّم یومئذ تا آخر رنگ روی
مصطفی صلی الله علیه و سلم متغیر شد که هرگز چنان متغیر نشده بود امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه او را در کنار گرفت و گفت یا رسول الله چه حالتست رسول صلی الله
علیه و سلم این آیت را بخواند که جبرئیل آمد و خبر کرد از حال قیامت یومئذ یتذکّر الانسان

دران روز پند گیرد آدمی وانّی له الذکری و چه سود دارد آدمی را دران روز پند گرفتن
چون در دنیا پند نگرفت و حق را قبول نکرد و ایمان نیاورد و گناه را ترک نکرد یومئذ ثانی
بدل من الاوّل و هما بدل من اذا دکّت الارض و جواب اذا دکّت یتذکّر یقول یا لیتنی
قدّمت لحیاتی بگوید کافر در قیامت ای کاشکی من پیش فرستادمی در دنیا ایمان
و طاعت را از بهر زندگانی آخرت فیومئذ لا یعذّب عذابه احد
ولا یوثق وثاقه احد بکسر ذال و ثا قرائتست یعنی یعذّب و یوثق و بفتح هر دو
قرائتست مر اوّل را معنی چنان باشد که دران روز عذاب نکند چون عذاب خدای تعالی و بند
نکند چون بند کردن خدای تعالی هیچ کس بقرائت دوم چنین باشد که عذاب کرده نشود چون
عذاب کافر هیچ کس را و بند نهاده نشود چون بند کافر هیچ کس را یعنی در قیامت عذاب
کرده شود مر کافر را و بند نهاده شود وی را عذابی و بندی که در دنیا و آخرت همچون
عذاب و بند هیچ کس را نبوده باشد و نخواهد بود یا ایّتها النفس المطمئنّة ارجعی
الی ربّك راضیة مرضیّة گفته شود مر مؤمن را وقت مردن و قبر و وقت زنده
شدن بقیامت ای نفس آرمیده با ایمان و طاعت باز گرد بپروردگار یعنی برحمت او خشنود
از خدای تعالی و خدای تعالی از تو خشنود و در بعضی از تفاسیر آورده است که چون عبد الله
عباس را رضی الله عنهما در گور نهادند مرغی آمد سبز و در گور وی در آمد و شنود آوازی که

یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر فَادْخُلِي فِي عِبَادِي پس درای درمیان بنده گان من وَادْخُلِي
جَنَّتِي و درای در بهشت جاودان من عبد الله عمر رضی الله عنه روایت کرده است
چون مومن را اجل رسد دو فرشته بیایند بر سر بالین و بگویند که ای جان آرمیده بحق یا مان
و طاعت بیرون آی بنعمت و آسایش از تو خدای تعالی خشنود است جان او بشادی
بیرون آید و عالم از نور او منور شود و فرشتگان از آسمان نظاره کنند و درهای
آسمان را بگشایند و آن مومن را آمرزش خواهند فرمان آید تا جان مومن حق تعالی را سجده کند
فرمان شود میکائیل را صلوات الرحمن علیه تا جان آن مومن را نزدیک جانهای مومنان
برد و گور را بر وی فراخ کرده شود تا راحت و آسایش بجان او رسیده و اگر چیزی قرآن
خوانده باشد نور او آن گور را روشن گرداند و خوشش بخسبد چون کسی که عروس
نو خواسته باشد اللهم ارزقنا و چون اجل کافر رسید دو فرشته بیایند بر سر بالین
وی و بگویند ای نفس پلید بیرون آی از تن پلید بعذاب دردناک خدای تعالی از تو خشنود
نیست نعوذ بالله من ذلک بسم الله الرحمن الرحیم
لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ بعضی میگویند که کلمهٔ لا زاید است و معنی چنین می شود که سوگند
یاد می کنم بان شهر مکه یعنی بحرمت مکه و بعضی میگویند که لا زاید نیست و معنی چنین است
که لا نیست چنانکه کافران می گویند ما را رنج و محنت نخواهد بود اقسم بهذا البلد بحرمت

مکه وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ و حال اینست که تو حلالی درین شهر یعنی ترا رواست که درین
محل جنگ کنی بکافران و بکشی هر کرا خواهی از ایشان و غیر ترا این روا نیست و ترا رواست که در ساعت
یعنی درین مکه
از روز فتح مکه باشد وَوَالِدٍ و بحرمت پدر وَمَا وَلَدَ و بحرمت فرزندان که زایند مراد آدم است
فرزندان او و بقول دیگر مراد ابراهیم است و فرزندان و بقول دیگر هر فرزند پدر که باشد لَقَدْ
خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ بدرستی که آفریدیم آدمی را در رنج و سختی یعنی آفریدیم او را تا رنج
دنیا و آخرت بکشد و قیل آفریدیم آدمی را راست بالا مراد از انسان بقول بعضی مراد آدم است
و بقول دیگر آدمست و بقول امام مقاتل مراد از انسان کافر معین است که در قریش مشهور
بود بقوت و زور و دشمن رسول بود صلی الله علیه و سلم نام او کلده بوده است
عمی م
أَيَحْسَبُ اپندارد کافر که کلده است أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ هرگز نشود بر وی
هیچ کس قادر یعنی گمان می برد که خدای تعالی بر وی قادر نیست و وی را هلاک نخواهد کرد درین
گمان بود که درد شکمش پیدا شد و در خاک غلطیدن گرفت و می گفت کشت مرا خدای
محمد بقول می گوید أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا نیست کردم خرج کردم در دشمنی
یعنی م
مال بسیار م
محمد مال بسیار و دروغ می گفت چون وی فقیر بود حق تعالی بر وی رد کرد و گفت جل جلاله
أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ گمان می برد آن که اینک ندیده وی را هیچ کس یعنی حق
تعالی میداند که وی دروغ می گوید و آن کافر شرم نمیدارد از خدای تعالی و از خلق و بقول دیگر

مراد ازین انسان ابوجهل است لعنة الله علیه بعد ازین حق تعالی یاد کرد دلیل بر قدرت
خود که ویرا زنده کند و عذاب کند و این دلیلست که در نفس آدمی کافر بود پس گفت جل جلاله
اَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ آیا ندیدیم مر او را آدمی را دو چشم بینا وَلِسَانًا و زبان گویا وَشَفَتَيْنِ
و دو لب بر بالای دندانها وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ و نمودیم ویرا دو راه راه نیکی و راه بدی
و قیل دو پستان ها در را آن خدایی که قادرست بر آفریدن این چیزها قادر است بر هرچه
که خواهد و همه چیزها را داند پس حال کافر اینست که آزاد اند و خرج کردن ویرا در دشمنی رسول صلی الله
علیه و سلم میداند و قادرست بر هلاک کردن او و زنده کردن او و عذاب کردن و این کافر از
عذاب آخرت غافلست و غم آن ندارد و نمیداند که چه راه دشوار در پیش دارد و استبعاد
آن نمیکند حق تعالی از غفلت این انسان خبر کرد و گفت جل جلاله فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ
پس هنوز این کافر نگذشته است راه دشوار را که آن عقبه قیامتست و قیل پس او نگذشته
راه قیامت را که راه دشوارست و قیل پس او نگذشته است برزخ و سختی از بلا بقول کعب
احبار آن عقبه ایست در که دوزخست بقول دیگر کوهیست در دوزخ نهاده شده است
از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر و از آتش سوزان تر مسافت وی سه هزار ساله راه است
هزار بر آمدن و هزار سال هموار و هزار سال فرود بر جوش حقیقی خندانی باشد که از نماز
تا آفتاب فرو رفتن بعضی همچون برق بگذرند و بعضی همچون باد و بعضی همچون اسب تیز دو و بعضی

اسعاره همچون پیاده روان و بعضی افتان خیزان و بعضی افتند در دوزخ و شوار نند گذشت
و بعضی دوان دوان و بقول بعضی مراد ازین عقبه اعمال صالحه است بطریق استعاره
معرفه کردن با اعمال صالحه را تشبیه کرده است بگذشتن از عقبه پس معنی این تقدیر
چنین باشد که نکرد آن کافر عملهای نیک را که سبب باشد آن مر خلاصی ویرا از دوزخ
و آن عملهای صالحه اینست که بیان کرد و گفت جل جلاله وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ
و تو چه دانی یا محمد که چیست سبب گذشتن این عقبه فَكُّ رَقَبَةٍ گشادن کردن از بنده گی
یعنی بنده را آزاد کردن نیست أَوْ إِطْعَامٌ یا دادن خوردنیست فِي يَوْمٍ ذِي
مَسْغَبَةٍ در روزی که در وی گرسنگی باشد يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ بی پدری را که با وی
خویشی باشد یعنی خویش و نزدیک باشد أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا گدایی یا درویشی را که بر خاک
افتاده باشد یعنی طعام دادن از برای رضای حق تعالی باشد نه از برای روی و ریا باشد
ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا باز باشد از آن کسانی که ایمان آورده اند یعنی این
آزاد کننده و طعام دهنده از مومنان باشد نه از کافران وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و آن
مومنان یکدیگر را وصیت کننده باشند و صبر در بلاها و طاعتها کنند وَتَوَاصَوْا
بِالْمَرْحَمَةِ وصیت کنند یکدیگر را بر رحم کردن بر خلق أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ
ایشانند که ... دست راست باشند یعنی نامه ایشان روز قیامت در دست راست

۱۳۲

ایشان نهند یا ایشانند که یمن و برکت باشد شان یعنی بهشتیان باشند نصیب
درویش درین آیت این باشد که این خصلتها را جهد تمام بکند یکی ایمانست دوم صبر کردن در
طاعتها و سیوم وصیت کردن بصبر و وصیت کردن بر رحم بر همه مخلوقات چهارم آزاد
کردن بنده تمام یا مدد کردن در بهای او پنجم طعام دادن مستحقان را برای رضای خدای تعالی
و نشان نیک بختی این کارها باشد وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ
یعنی آن کسانی که منکر شده اند بآیتهای ما یعنی بقرآن و به پیغامبران و دلایل توحید ایشانند
بشومی ایشان نامهای ایشان را بدست چپ دهند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ بر ایشان خاوندان
آتشی گرد بسته باشند همیشه در آن آتش باشند القراءة موصدة بلا همزة و بالهمزة

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالشَّمْسِ بحرمت آفتاب وَضُحَاهَا و بحرمت روشنایی آفتاب وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا
و بحرمت ماه چون برآید در شب از پس آفتاب و این در نیمهٔ اول ماه باشد و در شرح کشاف سید
یمنی آورده است که امام فرا گفت که ماه نور از آفتاب میگیرد و شیخ ابو منصور ماتریدی
رحمة الله علیه گفته است که احتمال دارد که چنین باشد یقال فلان یتبع فلانا فی کذا ای یاخذ
منه برین معنی چنین باشد که بحرمت ماه چون نور گیرد از آفتاب و علمای علم نجوم و هیئات برین اند
که ماه نور از آفتاب می گیرد بدانکه در نیمهٔ اول از پس آفتاب ماه می باشد و در نیمهٔ آخر ماه در پیش

آفتاب می باشد و این ظاهر است که در نیمهٔ اول نورانیهٔ ماه در طرف مغرب می باشد و نقصانش
در طرف مشرق و در نیمهٔ آخر برعکس است همچنین هر طرف که مقابلهٔ آفتابست نور از آن سوست
وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا و بحرمت روز چونکه روشن کند آفتاب را لارتفاع النهار یا روشن کند
دنیا را از تاریکی وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا و بحرمت شب چونکه بپوشد آفتاب را یا زمین را
وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا و بحرمت آسمان و بناهای آسمان وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا
و بحرمت زمین و گسترانیدن وی یعنی پهن کردن وی وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا و بحرمت تن
آدمی و راست کردن اعضای او فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا پس بیان کرد حق تعالی وی را
راه تقوی و خدا ترسی و راه گناه و کافری و بدی را قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا بحرمت این چیزها که
یاد کرده شد نیک بخت شد کسی که حق تعالی وی را پاک کرد از کفر و گناه وَقَدْ خَابَ مَنْ
دَسَّاهَا بدرستی که زیان کار شد و هلاک شد کسی که نفس خود را بپوشید بگناه و کفر و عمل
کرد با نچه فرموده شده بود از نیکیها و قیل هلاک شد کسی که وی را خدای تعالی توفیق طاعت
نداد و نفس او را خوار و ذلیل کرد و پس از آنکه کافران نفس خود را بگناه و کفر بپوشیدند
حق تعالی ایشان را عذاب کرد خبر داد و گفت جل جلاله كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا دروغ
گوی داشتند رسول خدا را که آن صالح پیغامبر بود علیه الصلوة والسلام بسبب کفر و بی فرمانی
إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا چونکه برخاست و شتافت بدبخترین ثمودیان که آن قدار بن

سالف بود یا مصدع بن دهر بود و شتر حضرت صالح را صلوات الله علیه که معجزه او بود کشت
فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا پس گفت مر ایشان را پیغامبر خدای تعالی که
صالح بود دور باشید از شتر ماده خدای تعالی و کشتن وی و دور باشید از گرفتن آب و یعنی
بخشش او را تمام بوی برسید فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا پس دروغ گوی داشتند ثمود پیغامبر صالح را
پس پی کردند اشتر وی را و کشتندش فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا پس هلاک
کرد حق سبحانه ایشان را بسبب گناه ایشان و برابر کرد همه را در هلاک کردن خرد و کلان را
بزمین برابر کردشان وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا و نترسید خدای تعالی از عاقبت ایشان
یعنی هیچکس را بخدای تعالی اعتراض نرسد که هرچه کند در ملک خود کند و قیل نترسید آن بدبخت
ایشان یا بان کار ایشان القراءة وَلَا يَخَافُ بالفاء ولا یخاف فوا بالواو و این قصه
گذشت در سوره الحاقه بسم الله الرحمن الرحیم
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ بحرمت شب چون که بپوشد تاریکی وی عالم را وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ
و بحرمت روز چون که روشن شود بدانکه روز و شب دو دلیل بزرگ اند مر خلق را کاهی
کم شود یکی و دیگری زیادت شود و از پی یکدیگر در آیند تا عالمیان بدانند که ایشان را خدایی است
دانا قدیم و حکیم و کریم و رحیم که تاریکی ببرد و روشنایی را بیارد و برعکس تا خلق را آسایش
باشد وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ و بحرمت خدایی که آفرید نر و ماده را و قیل و بحرمت کرم

خیر

آفریدن نر و ماده و قیل عظیم است از دلایل توحید و اسلام نر و ماده در شکم مادر
هیچ کس نتواند آفرید مگر خدای عظیم قادر حکیم که وی را شریک و انباز نیست که اگر باشد عاجز باشد
و با عیب و معیوب و عاجز خدایی را نشاید إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ بدرستی که کوشش
شما مر اینه پراکنده است بعضی دنیا می طلبند و بعضی آخرت و بعضی هر دو و بعضی رضای مولی تعالی
یعنی عمل مؤمن از برای بهشت است و عمل کافر از برای دوزخ در حق ابی بکر صدیق رضی الله
تعالی عنه و ابی سفیان بن حرب نازل شده است و قیل در حق ابو بکر نازل شده است
که بلال را خرید از خواجه کافرش بهای گران و آزاد کردش و آن چنان بود که ابو بکر بر در خانه
این کافر می گذشت آوازی شنید که کسی احد احد می گفت این کافر را طلب کرد و گفت
که احد احد می گوید گفت غلام منست که بمحمد ایمان آورده است در آفتاب خوابانیده ام
دیر افتاد بر سینه اش نهاده ام و سنگ بر بالای او نهاده ام تا باشد که از ایمان برگردد
و او بر نمی گردد ابو بکر بهای گران داد و او را خرید و آزاد کرد و جماعت دیگر را نیز که کافران
عذاب می کردند از برای اسلام آوردن خرید و آزاد کرد این آیت در حق او نازل شد
فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ فاما هر که بداد مال خود را از برای رضای حق تعالی و مؤمنان را خلاص
کرد وَاتَّقَىٰ و از خدای تعالی ترسید وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ و راست گوی داشت
خدای تعالی را و رسول او را به نیکوترین چیزی یعنی بهشت که هست یا بگفتن لا اله

الا الله فَسَنُيَسِّرُهُ هر اینه آسان کنیم ما وی را لِلْيُسْرَىٰ مر آسانتر را یعنی راه بهشت را آسان
کنیم بر وی و توفیق طاعت دهیمش چنانکه ابو بکر را توفیق دادیم وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ اما کسی که
بخیلی کرد و مال خود را نداد و در رضای خدای تعالی خرج نکرد وَاسْتَغْنَىٰ و بی نیاز
داشت خود را از حق تعالی و نیازمندی نکرد وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ و دروغ گوی داشت
بهشت فَسَنُيَسِّرُهُ پس هر آینه آسان کنیم وی را لِلْعُسْرَىٰ مر دشوارتر را یعنی راه
دوزخ را آسان کنیم بر وی چنانکه آن کافر بلال را عذاب می کرد تا از اسلام برگردد وَمَا
يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ و سود نداشت او را مال وی چون هلاک شد و افتاد در
دوزخ یا افتاد در گور و قیل چه سود داشت وی را مال وی إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ هر آینه
بر ماست بیان کردن راه راست ما بیان کنیم هر که خواهد ایمان آرد و توفیق دهیمش
وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ و راست این جهان و آن جهان هر که از ما آنچه طلبد
بدهیم چنانکه ابو بکر را دادیمش هم دنیا و هم عقبی پدر و مادر و پسران و دختران همه ایمان آوردند
هیچ کس را از صحابه این دست نداد فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ پس بیم کردیم و ترسانیدیم
شما را از آتش که زبانه میزند بزرگست هر بار که زبانه زند کافر را دویست ساله راه برانداز[د]
زنجیرها و غلها در گردن وی باشد و فرشتگان عذاب گرزها بر سر وی میزنند تا در آتش
افتد لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ در نیاید در آن آتش بانه زننده مگر آن
الاشقی

کافر بدبخت که دروغ گوی داشته باشد خدای تعالی را و روی گردانیده باشد و حق را
قبول نکرده باشد الْأَشْقَى یعنی الشقی باشد و هر مؤمن عاصی را حق تعالی بیامرزد یا در دوزخ دیگر
از دوزخ بگسترند در آرند عاصی بمقدار گناهش بدارد و آخرش بیرون آرند و مرجیه می گویند
مؤمن در دوزخ در نیاید و تمسک باین آیت می کنند و جواب اینست که مراد ازین آیت مخصوص
یعنی آتش و مرجیه طایفه اند که می گویند با وجود ایمان گناه بنده را زیان نمیدارد وَسَيُجَنَّبُهَا
الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ و هر آینه دور کرده شود این آتش که یاد کردیم از پرهیز
کاری که میدهد مالی خود را در کارهای خیر و پاک میدارد مال خود را و تن خود را از کفر و حرام
همچون ابو بکر رضی الله عنه الاتقی یعنی التقی وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ و نیست
هر کسی را نزد این اتقی نعمتی که او را جزا باید داد یعنی ابو بکر که هفت کس را از مؤمنان از کافران
آزاد کردشان از برای رضای حق تعالی بود نه از برای جزای دیگر إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ
رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ یعنی نکرد ابو بکر آن کارهای خیر را مگر از برای خشنودی پروردگار خود که برتر است
از همه بقدر و استیلا نه بمکان وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ هر آینه ابو بکر خشنود شود بدر آمدن
بهشت از خدای تعالی و ازین سوره از فضل ابو بکر رضی الله عنه معلوم می شود و وای
بر رافضی باد که ابو بکر و عمر و عثمان را رضی الله عنهم دشمن میدارد و وای بر خارجی باد که
شاه مردان امیر المومنین علی را رضی الله عنه دشمن میدارد بدانکه این کارها و خصلتهای

نیک در هر چهار بوده است و در بسیاری از مؤمنان بوده است و خواهد بود اللهم
اجعلنا منهم بسم الله الرحمن الرحیم
وَالضُّحَى و بحرمت چاشتگاه و قیل بحرمت آن چاشتگاه که حق تعالی سخن گفت بموسی
علیه السلام وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى و بحرمت شب چون بیارامد یعنی تاریک شود و خلق در وی
بیارامند و قیل بحرمت شب معراج مصطفی صلی الله علیه و سلم مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى
که نگذاشت حق تعالی ترا و دشمن نگرفت ترا سبب نزول این سوره آن بود که کافران مکه پیش
جهودان کس فرستادند که وقت بیرون آمدن پیغامبر آخر الزمان هست یا نی که در میان ما کسی
پیدا شده است محمد نام دعوی پیغامبری می کند و صفت وی را بیان کردند جهودان گفتند که
وقت بیرون آمدن پیغامبر آخر الزمان شده است و این مرد را که دعوی پیغامبری میکند
از سه چیز پرسید یکی از اصحاب کهف دوم از ذو القرنین و سیوم از روح اگر روح را بیان
نکند و این دو را بیان کند پیش ما فرستید تا ببینیم که راستست یا دروغ کفار مکه از رسول
صلی الله علیه و سلم ازین سه چیز پرسیدند گفت فردا جواب گویم و ان شاء الله نگفت
بقولی جبرئیل نوزده روز و بقول کلبی و بقول دیگر تا پانزده روز و بقول ضحاک تا چهل روز
جبرئیل نیامد و بقول دیگر بیست و پنج روز کافران مکه گفتند خدای محمد محمد را بگذاشت و دشمنی
گرفت بعده حق تعالی این سوره را فرستاد و سوگند یاد کرد بان چیزها که محمد را فرو نگذاشتم

و دشمن نگرفتیم بدانکه هر جایی که سوگند بغیر حق تعالی یاد کرده شود نزدیک بعضی کلمهٔ رب
مقدر است بحرمت رب الضحی و رب اللیل و بعضی بزرگان گفته اند که احتیاج بتقدیر نیست از بهر
آنکه این سوگند است بصفات عظام حق تعالی یعنی سوگند است بصفت آفریدن حق تعالی
مخلوقات عظام را و این سوگند پیش عشاق خوشتر است از هر چه باشد همچون سوگند محبوب
و معشوق پیش عاشق و محب که بگوید بحرمت موی من و بحرمت کوی من و بحرمت روی من
عاشق داند لذت این سخن را بیت هم روت خوش هم موت خوش هم پیچ زلفت هم قفا
هم شیوه خوش هم میوه خوش هم لطف تو خوش هم جفا ○ عاشق داند زبان عاشق ○ ای دوست تو نیستی چه دانی
کوس ما سامری چه داند ○ رمز ارنی و لن ترانی ○ مسکین کسی که از حرارت عشق نصیبی ندارد
محروم از آتش جز بو لهب نه بدم وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى هر آینه آن جهان ترا ای محمد
ازین جهان بهتر است یعنی ما ترا دشمن نگرفتیم و نگذاشتیم ترا درین جهان و در ان جهان و آخرت
ترا بهتر است ازین دنیا که آنجا وصال دایمی و تجلی ذاتی خواهد بود در مقام محمود وَلَسَوْفَ
يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى و هر آینه بدهد ترا خدای تعالی پس راضی شوی و آن دیدار او باشد
و شفاعت امت و سیر فی الله غیر متناهیست محمد رسول الله در مقام محمدی در ذات صمدی
بعروج ابدی هر چند سیر کند این غیر متناهی بود فاما در مقام شهود مع تفاوت درجات معهود
وی راضی باشد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود تا یکی از امتان من در دوزخ باشد من

در مشهود اعظم کم آید و بر تر آید

راضی نشوم این نیز از اثر رحمت باری تعالی است امید بسیار است ازین آیت نصیب عاشق اینست
که رضای محبوب جوید اگرچه طلب او را نهایت نباشد مرد عالم را به عاشق عرضه کنند التفات بآن
نکند بیت رکیم ز آب سیر شد من نشدم زهی زهی ٭ لا تق این کان منست درین جهان زهی
کوه بکینه لقمه ام بحر بکینه جرعه ام ٭ من چه نهنگم ای خدا باز نمای من زهی ٭ عبد الله عباس گفت
رضی الله عنهما که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که [illegible] من از خدای تعالی پرسیدم و کاشکی
نپرسیدمی گفتم یا رب ابراهیم را صلوات الرحمن علیه خلت دادی و موسی را صلوات الله علیه کلام
بی واسطه شنوانیدی و سلیمان را صلوات الرحمن علیه ملک عظیم دادی مرا چه دادی این سوره
و سوره الم نشرح در بیان عطاها که حق تعالی داده بود مصطفی آمد صلی الله علیه و سلم أَلَمْ
يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ نیافت ترا خدای تعالی بی پدر و مادر پس جای داد ترا در پیش عم
تو ابو طالب پدر رسول صلی الله علیه و سلم مرد و او در شکم مادر بود و مادرش مرد او دو ساله
بود و جدش عبد المطلب مرد و او هشت ساله بود و قیل ترا در یتیم یافتیم پس در گوشها
و دلها جای دادت و بدوستی تو عالم را بیافرید وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ و یافت
ترا چیزی که نمیدانستی آنجا جایی میدانی یعنی تو پیغامبری نبودی و قرآن و عرفان نبود ترا پس راه
نمود به پیغامبری و قرآن و عرفان و قیل در خردگی راه گم کرده بود و در کوههای مکه مانده
بود ابو جهل وی را گرفت و آورد و بعم او که ابو طالب بود داد و قیل در سفر شام راه گم

کرده

کرده بود وقتی که از کاروان جدا شده ابلیس مهار شتر او را گرفته و از راه دور انداخته بود جبرئیل
علیه السلام ابلیس را پر خود زد و بولایت حبشه انداخته و رسول را صلی الله علیه و سلم بکاروان رسانید
و قیل معنی ضالًّا ای محبًّا باشد یعنی یافت ترا دوست خود و راه نمودت بمعرفت ذات و صفات
خود وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ و یافت ترا فقیر پس توانگر کرد بمال خدیجه رضی الله
عنها و بغنیمتها فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ اما یتیم را قهر مکن و خوار مدار یتیم را چون تو یتیم را
نوازی حال یتیمان چه باشد وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ اما خواهنده را بانگ بر مزن
و چیزی بوی بده اگرچه اندک باشد و بخوبی جوابش بگوی و از فقر خود یاد کن وَأَمَّا بِنِعْمَةِ
رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما نیکیهای خدای تعالی بر تو که سخن گوی و خبر کن از آنها و شکر گوی و این نیکیها که
بر تو کرده است و آن پیغامبری و قرآنست و غفران و این نعمتها که بتو دادیم هیچ کس را ندادیم
نصیب درویش اینست که از حال خود یاد کند که فقیر بود غنی شد جاهل بود عالم و عارف شد و یتیم بود
یعنی کسی نداشت که تربیت کندش در دین استاد و شیخ را بر گماشت حق تعالی تا تربیت کردندش
و ویرا توفیق داد تا فرمان برداری شیخ و استاد کرد و انقیاد نکردی از سعادت ابدیه محروم ماندی
نعوذ بالله من ذلک بیت خدمت اکسیر کن چون دانی تو ٭ جو همی کشی ای دلدار تو ٭
عیب کم کو بنده الله را ٭ متهم کم کن بدزدی شاه را ٭ پس دایم این نعمتها را یاد کند ای شکر
نعمتهای تو چند انکه نعمتهای تست والحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ای آیا کشاده نکردیم مر سینه ترا یعنی کردیم روشن دل ترا با یمان و حکمت

و پیغامبری و این قول امام مقاتل است و بقول امام کلبی کشاده کردن سینه او چنان بود که چون رسول

ما صلی الله علیه و سلم سه ساله بود در پیش دایه خود حلیمه می بود و بصحرا رفته بود با بچگان قبیله جبرئیل

و میکائیل آمدند و رسول را صلی الله علیه و سلم از میان ایشان برگرفتند و یک طرف بردند و دل

او را بیرون بردند و در طشت زرین باب زمزم شستند و خون بسته از دل او برگرفتند

و بیرون انداختند و گفتند این بخش و بهره دیو است و هیچ زحمتی از آن برسول ما نرسید و دست

بر شکم او مالیدند و همچنانکه بود شد وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ

و نهادیم از تو یعنی دور کردیم از تو بار گران آنکه گران کرده بود پشت ترا الانقاض گران کردن

چنانکه از بار گران پشت کسی دو تاه شود از غم نیز دو تاه می شود و می گویند که بر دل من از اندوه — در عرف گویند

بار گران پشت من دو تا شده است و مرکسی چیزها گفته اند بعضی گویند این بار گران غم امت بود که

دور کردند آنرا و وعده شفاعت کردند و بعضی گویند جفای کافران بود و این فقیر می گوید که

روا باشد این بار گران در دنیا یافت بود چنانکه ابن فارض می گوید و حزنی ما یعقوب

بث اقله و کل بلا ایوب بعض بلیتی و برداشتن این غم آن باشد که مقصود دست داد — یار

و هجران بوصال مبدل کرد و چنانکه هم ابن فارض می گوید سقتنی حمیا الحب راحة مقلتی

دکاسی

وکاسی محیا من عن الحسن جلت بیت مصطفی چون از همه پرداختی خویش را از کون می انداختی

تا بگفتی جبرئیلش هین مکن کر ترا پس دولتست از امرکن همچنین می بود تا کشف حجیب تا بیابد

آن گهر را خویش در جیب عاشق و معشوق و عشقش بر دوام درد و عالم بهره مند و نیک نام

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ برداشتیم و بلند کردیم مر ترا یاد کردن یعنی هر جای حق تعالی را یاد کنند

ترا نیز یاد کنند در بانگ نماز و خطبها و در کلمه توحید لا اله الا الله محمد رسول الله در دنیا و آخرت

شرف دادیم ترا که هیچ کس را نداده ایم کنتم خیر امة اخرجت للناس در حق تو و امت تو گفتیم

سلام علی خاتم الانبیاء سلام علی سید الاصفیاء محمد که عالم پر از نام اوست سجود ملایکه

ز اکرام اوست محب مساکین و محبوب حق که از شرم روی تو گل در عرق

طفیل وجودش زمین و زمان منور ز رویش مکین و مکان غلام تو شاهان روی زمین

تو یا می نوایان امت قرین فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا مر اینه با دشواری

آسانی است مر اینه با آن دشواری آسانی دیگر است چون این آیت بیامد جبرئیل برسول

صلی الله علیه و سلم بیامد و گفت که بشارت مر شما را که یک دشواری را دو آسانی است مر که از مومنان

دشواری پیش آید صبر کنند و طاعت را بگذارند آن دشواری را با آسانی بدل کنند در دنیا یا دولت

نعمت و در آخرت بدادن جنت و بعد از قبض بسط باشد و بعد از فراق وصال بود

بیت دل نومید نباشی که ترا یار براند گرت امروز براند نه که فردات بخواند

باتید وصالت میدهم جان وگر نه طاقت هجران که دارد إذا ضاقت بك البلوى ففكر في
الم نشرح فعسر بين يسرين إذا فكرتها تفرح صحت و نعمت بود به بیماری و بفقر رفت چون صبر کنی
از نماز
با صحت و نعمت باید پس یکی عسر را دو یسر بود فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ پس چون پرداختی
فانصب پس در نجه شو بدعا یعنی بعد از نماز نیاز پیش آر و لقای حق تعالی و دنیا و آخرت از حق تعالی
طلب چون بنده نماز بگذارد و دعا نکند نماز او را بر روی او باز زنند وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ
و به پروردگار خود خواهانی نمای تضرع و زاری کن و لقای او را طلب کن که مقصود از طاعت اینست
بیت بنده دایم خلعت و ادرار جوست ٥ خلعت عاشق همه دیدار اوست ٥ عاشق عشق
خدا وانگاه مزد ٥ جبرئیل موتمن انگاه دزد ٥ و امام شمس العارفین سجاوندی رحمة الله علیه
معنی
گفته است بنده باید که مزد نطلبد مثل شرعیه است غلام از برای خواجه کار کند مزد طلبد بی
کسبیست
باشد دولت و سعادت در عبادتست بنده کی کسبیت آید ٥ در عمل بنده کی کن تا شوی عاشق اجل
بنده آزادی طمع دارد زجد ٥ عاشق آزادی نجوید تا ابد ٥ تو بنده کی چو گدایان بشرط مزد مکن
که دوست خود روش بنده پروری داند ٥ اللهم ارزقنا حبك

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالتِّينِ بحرمت انجیر وَالزَّيْتُونِ و بحرمت زیتون که از وی روغن زیتون می زاید و قیل
مراد دو کوهست که در شام که یکی را طور سینا گویند و دیگری را طور زینا گویند در شی دو کوه انجیر و زیتون

بسیار می باشد وَطُورِ سِينِينَ و بحرمت کوه با برکت یعنی کوه حق تعالی که موسی علیه
در ان کوه سخن گفت وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و بحرمت این شهر است و استوار و قیل ایمن
یعنی مکه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ بدرستی که آدمی را آفریدیم فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ در نیکوترین
صورتی و راست ترین بالایی التقویم راست گردانیدن مصدر است بجای اسم یعنی نیکوترین قامتی
و هیاتی هیچ حیوانی را حق تعالی بدین صورت نیافرید و هیچ چیز را آن جمال نداد که آدمی را پس خبر کرد
که آدمی بدین خوبی و صورت نماند و گفت جل جلاله ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ پس باز گردانیدیم
آدمی را بفروترین فروتران یعنی چون بی ایمان بمرد بقعر دوزخ رسانیم إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مگر آنکسانی که ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند که ایشان را در دوزخ
در نیاریم فَلَهُمْ پس مر ایشان را باشد أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ مزد بی پایان نه بریده شده و کم
شده یعنی مزد ایشان را دهیم و بهشت داریم ایشان را که هرگز به پایان نرسد و بقول دیگر معنی
این باشد که پس باز گردانیدیم آدمی را بفروترین حالتی یعنی به پیری رسانیدیم او را و ضعیف شد و عقل
او نقصان یافت و جمال او کم شد الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات مگر آنکسانی که ایمان آوردند
و عملهای نیکو کردند فلهم پس مر ایشان را باشد اجر غیر ممنون مزد بی پایان فعلی الاول الاستثناء
متصل و علی الثانی منقطع فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ پس چه ترا بران داشت ای کافر که
دروغ گوی میداری بقیامت فما یکذبک فما یجعلك یا انسان کاذبا بالبعث لان کل مکذب

بقیام

تکذیب

کافر الست آنکه بعد پس بعد از بیان حجج ساطعه و براهین قاطعه و دلائل عجیبه که بر تو گذشت از اول حال
تو که نبودی پیدا شدی و آب منی بودی و علقه و مضغه و طفل و جوان و پیر بالدین بروز حساب
و جزا یعنی بقیامت و قیل دروغ میدارد ترا بقیامت ای محمد ما یعنی منکر باشد پس از بعد بیان و حجت
و برهان اَلَیْسَ اللّٰهُ بِاَحْکَمِ الْحَاکِمِیْنَ آیا نیست خدای تعالی داورترین داوران یعنی داد دهنده
ترین داد دهان یعنی کافران و مؤمنان و بر همه چیزها حاکمست انتقام از دشمنان بکشد و دوستان را
عزیز دارد در دو جهان پس ای محمد هرچند ترا دشمنان بد گویند غم مخور که حاکم مطلق خصم دشمنان
سگانند و دوستان همچون ماهند بدر بر صدر فلک شد شب روان * سیر را بگذار از بانگ
سگان * طاعنان همچون سگان بر بدر تو * بانگ می آرند سوی صدر تو * این سگان کرند از امر انصتوا
از سفه عوعو کنان بر بدر تو * هر که بر مکر تو دارد دل گرو * گردنش من میزنم تو شاد رو

اللهم اجعلنا من اولیائک

بسم الله الرحمن الرحیم

اِقْرَاْ بِاسْمِ رَبِّکَ یعنی بخوان قرآن را بنام پروردگار خود یعنی بسم الله الرحمن الرحیم
بگوی چون قرآن بخوانی بقول ابن عباس و عائشه صدیقه و مجاهد و عطا و حسن بصری رضی الله عنهم
اول سوره که آمد اقرأ بود و بقول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه الحمد لله رب العالمین آمد
و بقول بعضی یا ایها المدثر آمد اول و عائشه رضی الله عنها می گوید اول آنچه که بر رسول صلی الله

علیه و سلم پیدا شد خوابهای راست بود هرچه بخواب دیدی بوی رسیدی همچنانکه دیده بود
بعد از آن خلوت را دوست داشتی و توشه بگرفتی و بکوه حری رفتی و در غاری که آنجاست می بودی
تنها تا روزی شنید که یا محمد و هیچکس را ندید بار دیگر شنود یا محمد و هیچکس را ندید بار سیوم باز
آوازی شنود که یا محمد و هیچکس را ندید بار چهارم باز شنید که یا محمد و شخصی دید چون ماه روشن
بر تخت زر نشسته و تاجی از نور بر سر نهاده و حله سبز پوشیده بر صورت آدمی مصطفی صلی الله
علیه و سلم بترسید و خواست که از کوه خود را اندازد آن شخص گفت یا محمد منم جبرئیل و تو پیغامبر
آخر الزمانی مترس و او را در کنار گرفت و گفت بخوان گفت من خواننده نیستم سه بار همچنین گفت
باز گفت بگوی اقرأ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِیْ خَلَقَ رسول صلی الله علیه و سلم بخانه باز گشت و دل او
می لرزید گفت زملونی دثرونی روی او را بپوشیدند تا ترس از دل او برفت گفت ای خدیجه می ترسم که
دیوانه شوم گفت مترس که بر ضعیفان رحم میکنی و مهمانان را نیک میداری و خویشان را عزیز میداری
و مردمان را در کارها یاری میدهی تو هرگز دیوانه نشوی پس خدیجه رسول را صلی الله علیه و سلم پیش
ورقه بن نوفل برد او پسر عم خدیجه بود و وی بدین عیسی در آمده بود و خط عبری نوشتی خدیجه
گفت ای پسر عم از برادرزاده خود محمد شنو که چه می گوید رسول صلی الله علیه و سلم آنچه دیده بود
گفت ورقه گفت این جبرئیل امین طاووس اکبر است بر پیغامبران بیامد ای محمد مبارک باد که
ما عزیز شدیم که هرگز خوار نگردیم شاد باش و این بار دیگر نزی هرچه گوید یاد گیر و پیش من بگوی باز

ربک
جبرئیل علیه السلام آمد و رسول صلی الله علیه و سلم بگریخت و گفت اقرا باسم الذی خلق جبرئیل
پای خود بر زمین زد چشمه آب روان پیدا شد طهارت ساخت و رسول را صلی الله علیه و سلم بیاموخت
و دو رکعت نماز رسول را صلی الله علیه و سلم بیاموخت رسول صلی الله علیه و سلم باز بورقه
گفت ورقه گفت ترا فرموده اند که کسی را بایمان دعوت کنی گفت نی ورقه گفت اگر فرمودی
من بتو ایمان می آوردم ای فرزند اگر زنده بودمی دران وقت که ترا از شهر بیرون کنند من
ترا مدد و نصرت بسیار کردمی بعد ورقه فوت شد رسول گفت صلی الله علیه و سلم من ویرا
در خواب دیدم جامهای سفید داشت یعنی بهشتی بود و این تصدیق ویرا قبول کردند والله
آب منی و از دم
اعلم خلق الانسان من علق آفرید همه آدمیانرا از خون بسته اقرأ وربک الاکرم
بخوان ای محمد حال آنکه خدای تو کریمست که کرم او را نهایت نیست الذی علم بالقلم
آن خدایی که بیاموزانید خط نوشتن را بقلم آن کریمست که نعمت خط و کتابت را بیاموزانید
مراد آدمیانرا و علم خط علم بزرگست که دین و دنیا تعلق باو دارد که اگر علم خط نبودی کار فرزند
آدم نظام نیافتی علم الانسان ما لم یعلم بیاموزانید جنس آدمی را آنچه نمیدانست
و قیل مراد از انسان آدمست یعنی آدم را آموزانید الله تعالی همه اسما را چیزهایی را که
نمیدانست و قیل مراد محمدست صلی الله علیه و سلم که بی خط و کتابت علوم اولین و آخرین
از اول او تا
او را آموزانید بدانکه گفته اند این سوره متفرق نازل شده تا اینجا که کلا ان الانسان سبب نزول
لیطغی

زود باشد که م
١٤٧

حاکه جنس آدمی هر آینه در گذرد از حد و قیل ابوجهل هر آینه در میگذرد از حد در گناه کردن و در
بی فرمانی کردن از خودی خود ان رآه استغنی که بیند خود را بی نیاز و توانگر ان
الی ربک الرجعی بدرستی که بازگشت همه بخدای تعالیست بی مال و جاه و عاجز
و فقیر شده و محتاج گشته یحیی ابن معاذ گفت طغیان دو است طغیان علم و طغیان مال
طغیان علم آنست که معتقد خود باشد و عجب آرد و طغیان مال آنست که متکبر
شود از زهد و عبادت باز ماند ارأیت الذی ینهی عبدا اذا صلی آیا دیدی تو
ای محمد آن کس را که باز میداشت بنده را چون نماز می گزارد نماز کننده محمد بود صلی الله علیه
و سلم و باز دارنده ابوجهل بود علیه اللعنه این ملعون سوگند خورده بود که اگر محمد را
بینم که نماز می کند و خدای خود را سجده می کند پای بر گردن او نهم و او را هلاک کنم مومنان
غمناک شدند و رسول را صلی الله علیه و سلم ازین حال خبر کردند رسول صلی الله علیه
و سلم گفت او هیچ نتواند کرد او بمن نزدیک آید فرشتگان لخت لخت کنندش
بعده رسول صلی الله علیه و سلم روزی نماز می گزارد آن ملعون قصد رسول کرد چون
نزدیک او رسید بگریخت و باز پس شد کافران گفتند این چه شد که باز گشتی گفت
میان من و محمد خندقی پر از آتش پیدا شد و اژدهای قصد من کرد که اگر نمی گریختم
مرا خستی پس این آیت آمد که ارأیت الذی ینهی عبدا اذا صلی یعنی ای محمد دیدی

ودانستی که ترا چون نگاه داشتیم از دشمن تو چون قصد تو کردند چون دانستی خبر کن
از آن حال و مترس باز فرمود جل جلاله أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِا
لتَّقْوَىٰ ا دیدی تو ای محمد و دانستی که این دشمن تو که ترا منع می کرد از نماز اگر بر راه
راست باشد چه درجه و ثواب باشد او را در بهشت و چون دانستی ازین هم خبر کن باز
فرمود جل جلاله أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ا دیدی و دانستی که اگر این دشمن تو
دروغ گوی میدارد ترا و روی از حق بگرداند و ایمان نیارد چه عذابها شد ویرا در
دنیا و عقبی چون دانستی ازین حال خبر کن و غمناک مباش فرمود جل جلاله أَلَمْ يَعْلَمْ
بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ا نداندست این دشمن ملعون تو که خدای تعالی می بیند و میداند
حال او را جزای او بخواهد داد عبد الله ابن عباس گفت رضی الله عنهما چون
رسول را صلی الله علیه و سلم ابو جهل از نماز میداشت رسول صلی الله علیه و سلم
او را بترسانید از عذاب حق تعالی و بانگ بر وی زد آن ملعون گفت مرا از خدای
خود می ترسانی چندان لشکر آدم از مکه هم سواره و از پیاده که مکه پر شود و هیچکس را
این مقدار لشکر و مجلس چون مجلس من نیست این آیت بیامد كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ
یعنی حقا اگر باز نگردد ازین کار لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ
موی پیشانی او را بگیریم بر زمین زنیم از موی پیشانی آن دروغ گوی خَاطِئَةٍ

خطا کننده فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ پس بخواند این ابو جهل قوم خود را و لشکر خود را سَنَدْعُ
الزَّبَانِيَةَ بدرستی که بخوانیم ما زبانیه دوزخ را یعنی فرشتگان عذاب كَلَّا حقا ثابت
که او می گوید لَا تُطِعْهُ فرمان برداری مکن او را وَاسْجُدْ سجده کن وَاقْتَرِبْ و نزدیکی جو ما
برحمت من نصیب و اعظ حقانی و امر معروف و نهی منکر اینست که در کار خود استوار باشد و از
دشمن نترسد تا حق تعالی ناصر او باشد چنانکه مصطفی بود صلی الله علیه و سلم و عاشق رومی می فرماید
بیت بدر بر صدر فلک شد شب روان ۰ سیر را نگذارد از بانگ سگان ۰ طاعنان همچون
سگان بر بدر تو ۰ بانگ می آرند سوی صدر تو ۰ کار هادی این بود تو هادیی ۰ ماتم آخر زمان را
شادیی ۰ هین روان کن ای امام المتقین ۰ این خیال اندیشگان را تا یقین ۰ هر که در مکر تو دارد
دل گرو ۰ گردنش را من زنم تو شاد رو ۰ آن چراغ او بپیش صرصرم ۰ خود که باشد ای مهین
پیغامبرم اللهم اجعلنا من التابعین للنبی الامی محمد صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه اجمعین ۰

بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بدرستی که فرستادیم قرآن را در شب اندازه کردن یعنی در
شبی که حق سبحانه و تعالی در وی تقدیر کند هر چه در ان سال خواهد بود و جبرئیل همه قرآن را در شب قدر از
لوح محفوظ بیکبار آورد تا بیت العزه که در آسمان چهارم است بعد از ان در بیست و سه سال بحکم
تمام بدنیا آورد بر رسول صلی الله علیه و سلم وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ و تو چه دانی ای محمد که

چیست شب قدر لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر است از هزار ماه که در آن
هزار روزه روزه دارد و همه شب بیدار دارد و نماز گزارد و این شب در ماه رمضانست و هر سال
باشد و بیشتر علما بر اینند که در دهه آخر باشد در طاقهای این ماه و در همه ماه نیز احتمال دارد که
باشد و این در همه ماه رمضان احتمال دارد که باشد در جفت و طاق و بعضی می گویند در شب بیست و
هفتم باشد و هر که نماز شام و نماز خفتن را بجماعت بگذارد از شب قدر نصیبی یافته باشد و حکمت در
پنهان داشتن شب قدر آن است شبهای طاق بسیار بیدار باشی تا بثواب بسیار برسی نظم

خواهی که هلال دولتت بدر گردد ۞ در بند طمع مباش و در جستن صدر ۞ از کس تو مرنج و هم
مرنجان کس را ۞ هر روزه روزه دان و هر شب شب قدر

تَنَزَّلُ الْمَلٰئِکَةُ فرود می آیند فرشتگان
وَالرُّوحُ فِیهَا و جبرئیل در آن شب بِاِذْنِ رَبِّهِمْ بامر پروردگار خود از وقت فرو رفتن
آفتاب تا برآمدن صبح مِنْ کُلِّ اَمْرٍ از برای هر کاری نیک و بد تا سال دیگر سَلَامٌ هِیَ
یعنی همه آن شب خیر باشد و سلامت و شیطان در آن شب هیچ کاری نتواند کرد و قیل
بسیار گویند فرشتگان بهر مومن یا مومنه که بیدار باشند فرشتگان بر وی گذر کنند
و سلام گویند بر وی حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ آن شب سلام باشد تا طلوع شدن صبح و روشن روز
قال النبی صلی الله علیه و سلم من قام لیلة القدر ایمانا و احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر
عایشه رضی الله عنها از رسول صلی الله علیه و سلم پرسید که اگر من شب قدر را دریابم

دعا کنم رسول صلی الله علیه و سلم گفت بگوی اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ
عَنِّی اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا ثَوَابَ هٰذِهِ اللَّیْلَةِ تَوَفَّنِی مُسْلِمًا وَاَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ در تنبیه الغافلین
آورده است که چون شب قدر شود الله تعالی جبرئیل را فرماید تا فرود آید با فرشتگان
بزمین و علم سبز باشد با او و آن علم را بر بام کعبه بنهند و فرشتگان در زمین پراکنده شوند
و سلام گویند هر مومنی که بیدار شود ایستاده یا نشسته باشند در نماز یا در ذکر و مومنان را
دریابند و بدعای ایشان آمین گویند تا صبح بعد جبرئیل علیه السلام علیهم ندا کند یا معشر الملائکة
الرحیل یعنی ای فرشتگان باز گردید بآسمان فرشتگان بگویند ای جبرئیل حق سبحانه و تعالی
چه کرد بمومنان محمدی جبرئیل گوید حق سبحانه و تعالی بنظر رحمت نظر کرد بر ایشان و گناهان ایشان را
عفو کرد و بیامرزید مگر چهار طایفه را نیامرزید یکی مدمن خمر را یعنی شراب خورنده و دوم عاق را یعنی
مادر و پدر آزار را و قاطع رحم را یعنی کسی که بخویشان خود نه پیوندد و حق خویشی بجای نیارد و مشاحن
یعنی کینه دار که سخن نگوید به برادر مسلمان در خبر حسن است که این چهار طایفه را نیامرزد دیگر
همه را بیامرزد ای مسلمان از این چهار چیز توبه کن تا از فضیلت شب قدر بی نصیب نمانی در
تفسیر ابو سعید حنفی آورده است که هر که در شب قدر دو رکعت نماز گزارد و از نماز نافله
در هر رکعتی فاتحه یکبار و هفت بار قل هو الله احد بخواند و چون سلام بدهد هفتاد بار
استغفر الله بگوید از جای برنخیزد تا بر وی و مادر وی رحمت کرده نشود و حق سبحانه

وتعالی فرماید فرشتگان را تا نیکی بسیار در دیوان عمل وی نویسند تا سال دیگر بر وی گناه
ننویسند از برای وی در بهشت درختان بنشانند و کوشکها بنا کنند والله تعالی اعلم
پس باید که در هر ماه رمضان این دو رکعت نماز را بعد از وتر بگذارد و در هر شب باید
شب قدر تا باشد که بدین ثواب مشرف شوی و ایضاً بعد از تراویح دو رکعت نماز باید
گزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد سه بار چنان باشد که قرآن را دو بار ختم
کرده باشد ثواب قل هو الله احد برابر سه بخش قرآنست اللهم ارزقنا بفضلک برحمتک
یا ارحم الراحمین بسم الله الرحمن الرحیم
نبودند آنکه اهل کتاب یعنی ترسایان و جهودان و مشرکان عرب یعنی بت پرستان پیش از آمدن رسول
صلی الله علیه وسلم اتفاق داشتند که پیغامبر آخر الزمان چون بیرون آید ما بوی ایمان بیاریم
و همه یک دین شویم چون رسول صلی الله علیه وسلم بیامد از قول خود برگشتند بعضی ایمان آوردند
و بعضی ایمان نیاوردند حق تعالی از حال ایشان خبر داد و گفت جل جلاله لم یکن الذین
کفروا نبودند آنانکه ایمان نیاوردند و کافر شدند من اهل الکتاب
از اهل کتاب یعنی اهل توریت که آن جهودان باشند و ترسایان اهل انجیل اند والمشرکین
و بت پرستان و انبازگوینده گان مر خدای را منفکین جدا شونده گان یعنی اتفاق
داشتند که پیغامبر آخر الزمان که محمدست صلی الله علیه وسلم حق است حتی تأتیهم

البینة

تا غایتی که اتفاق بودشان که آمد بایشان گواه راست پیدا رسول من الله وان محمد رسول
الله بوده صلی الله علیه وسلم بود و معجزات بسیار آورد و یکی از معجزات او آن بود که او
امی بود و خط خواندن نداشت با وجود آن قرآن را آورد که همه فصحا و بلغای عالم عاجز شدند
از آوردن یک سوره مثل او و حق سبحانه وتعالی ازین خبر کرد و گفت یتلو می خواند رسول
ما صلی الله علیه وسلم برایشان صحفا کاغذها یعنی کاغذهای نوشته مطهرة پاکیزه کرده
از باطل و لهو و لغو یعنی قرآن را که در مصاحف نوشته بود میخواند بی آنکه خط و حرف شناسد
فیها کتب قیمة در آن کاغذها نوشته شده است در وی قرآن و حکمتها نوشته بود با
بیان کرد حق جل جلاله که اختلاف بعد از آمدن رسول بود صلی الله علیه وسلم از برای حسد
و هوای نفس بود پس گفت جل جلاله وما تفرق الذین اوتوا الکتاب و پراکنده نشده اند
علیه السلام
آنانکه داده شده اند کتاب را یعنی جهودان و ترسایان در دین خود متفرق نشدند و برنگشتند از دین خود و بدین محمد نیامدند
از حق بودن دین محمد و آمدن محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم الا من بعد ما جاءتهم
البینة مگر از پس آمدن حجت پیدا در دین حق اسلام و درین آیت توبیخ است و سرزنش
کردم جهودان را و ترسایان را که ایشان [ایمان] نیاوردند با وجود آنکه ایشان اهل کتاب بودند
وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و فرموده نشدند این
اهل کتاب در توریت و انجیل مگر بدین پاک که بنده گی کنند مر الله تعالی را بی آمیزش بکفر و شرک

و باز گشتگان از کفر بمحمد صلی الله علیه وسلم و باشنده در دین محمد صلی الله علیه وسلم ویقیموا
الصلوة و بپای دارند نماز را ویؤتوا الزکوة و بدهند زکوة را وذلك دین القیمة واین
دین و ملت راستست و در قرآن نبز فرموده شده اند پس معلوم شد که ایمان نیاوردند ایشان (باین نوع م)
بدین اسلام از جهت سروری کردن بود و میان کافران چند برده بودند بر قرآن و بر پیغامبر ما
و متابعت او نکردند نصیب تو اینست که حق را قبول کنی و چند بزرگی با باطل حق و انکار ایشان نکنی
چون فعل بد ترا با تو بگویند پس حق سبحانه و تعالی از حال ایشان خبر کرد و گفت ان الذین کفروا
بدرستی آنانک نگرویدند من اهل الکتاب از جهودان و ترسایان والمشرکین وازبت
پرستان فی نار جهنم در آتش دوزخ خالدین فیها جاوید باشنده کان در دوزخ
نعوذ بالله من ذلك اولئك هم شر البریة ایشانند بدترین آفریده کان بدترند
بعده صالح و بستاز ایمان کرد و گفت جل جلاله ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
اولئك هم خیر البریة آنانک گرویدند و کارهای نیکو کردند ایشانند بهترین خلقان (بلا دیسی کر)
این آیت دلیلست برین که مؤمنان صالح را عزت بسیار است نزد حق تعالی بیت
برتر بنداز عرش وکرسی و علا ن .. با کیان مقعد صدق خدا ن خلق اطفالند جز مست خدا
نیست بالغ جز رهیده از هوا مسئله اینست که پیغامبران آدمیان افضل اند از رسول ملائکه
ورسولان ملائکه افضلند از عامه آدمیان و مؤمنان صالح افضلند از عامه ملائکه دلیل برین

اینست که جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار جزا و
پاداشتشان نزد پروردگارشان بهشتهای مقیمی و دائمیست که میرود در زیر درختان جویها
از آب و شیر و عسل و شراب و این جویها بر روی زمین بهشت گردد بی مغاکی خالدین فیها
ابدا جاوید باشندکان دران بهشت ما همیشه رضی الله عنهم خشنود باشد حق سبحانه
و تعالی ازین مؤمنان ورضوا عنه و این مؤمنان نیز خشنود باشند از الله تعالی ذلك
لمن خشی ربه این همه کسی را که از خدای تعالی بترسد و از گناه باز ایستد شیخ ذوالنون
مصری گفت رحمة الله علیه رضای بنده از خدای تعالی آن باشد که راضی بود بهرچه بوی برسد
از نعمت و بلا و مصیبت و درین آیت دلیلست که ترس خدای تعالی بهترین همه طاعتهاو عبادتهاست (عباد تهام)

اللهم ارزقنا

بسم الله الرحمن الرحیم

(در احوال زمین)
اذا زلزلت الارض زلزالها چون جنبانیده شود زمین را جنبانیدنی یعنی سخت جنبانیده شود
که در روی زمین هیچ عمارتی و کوهی نماند و بالاها و پستیها هموار شود و صورت زمین را بدل کند
قوله تعالی یوم تبدل الارض غیر الارض در خبر آورده است که زمینی همچون نقره آفریده شود
و قیل این زلزله دو بار باشد یکی دران وقت که خلق را زنده کنند و قیل این زلزله در اول باشد
و پس قبل در دوم باشد و بس و اختیار صاحب کشف اینست واخرجت الارض اثقالها
و بیرون آرد زمین بارهای خود را یعنی آنچه در زمین باشد از مردگان و گنجها همه را بیرون آرد تا بر روی

زمین افتد وَقَالَ الْإِنْسَانُ و بگوید کافر که منکر قیامت ست مَا لَهَا چه بوده است این زمین را که
همچنین سخت می جنبد و اما مؤمن که معتقد قیامتست بگوید هذا ما وعد الرحمن وصدق
المرسلون یعنی این قیامتست که وعده کرده بود خدای تعالی آمدن وی را راست گفتند پیغامبران
و صاحب کشاف در کشاف چنین آورده است و قیل الانسان جنس انسان مراد است یومئذ
دران وقت که این چنین شود تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا سخن گوید و خبر دهد زمین از کارهای
خود یومئذ بدل من اذا والعامل فیهما تحدث اخبارها والمفعول الاول لتحدث محذوف ای تحدث
الارض الخلق اخبارها یعنی دران روز زمین خلق را خبر کند از هرچه بروی کرده اند از نیکی و بدی بِأَنَّ
رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا سخن گوید بسبب آنکه خدای تعالی فرماید زمین را تا خبر کند که فلان کس بر من
نماز گزارد و روزه داشت و کارهای نیک کرد و فلان کس بر من خون ناحق کرد و زنا کرد
و بدیها کرد و همه اعضا گواهی دهند و زمین هم گواهی دهد بفرمان خدای تعالی این را منکر مباش که
از عرش تا بفرش همه فرمان پذیرند اگر عقل تو بدان پی نبرد ∘ مولانا جلال الدین رومی جهد
نیستی که هست مخفی از خرد ∘ هستیی بی چون خود کی پی برد ∘ باد را بی چشم اگر بینش نداد
فرق چون می کرد اندر قوم عاد ∘ آتش نمرود را گر چشم نیست ∘ با خلیلش چون ترحم کرد نیست
گر نبودی نیل را آن نور دید ∘ از چه قبطی را ز سبطی می گزید ∘ گر نه کوه و سنگ با دیدار شد
پس چرا داود را او یار شد ∘ این زمین را گر نبودی چشم جان ∘ از چه قارون را فرو برد آنچنان

گر نبودی چشم دل حنانه را ∘ چون بدیدی هجر آن فرزانه را ∘ در قیامت این زمین بر نیک و بد
کی ز نادیده گواهیها دهد ∘ تا بدانی کو حکیمست و خبیر ∘ مصلح امراض درمان ناپذیر ∘
يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ دران روز بازگردانید مومنان را
از حسابگاه پراکنده گان تا نموده شوند جزای کردارهای خود را این آیت را دو معنی
گفته اند اول آنکه مر آدمیان را پس از حساب بازگردانند بهشتیان را به بهشت با رویهای
تابان و خوش حالان و دوزخیان را بازگردانند به دوزخ سیاه رویان با غلها و زنجیرها
تا در دوزخ جزای کردارهای خود را نموده شود دوم آنکه بازگردانند از گورها
تا جای حساب نموده شود جزای کردارهای خود را فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا
يَرَهُ پس هر که کند اندازه مورچه خردی یا اندازه ذره که در روزن در میان شعاع
آفتاب دیده شود از نیکی جزای او را بیند وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ
هر که کند اندازه ذره از بدی جزای او را بیند و فی فصل للعالم بالله والعارف
خصوص بعنایة الباری خواجه محمد بخاری ذره از عمل خیر ضایع نی پس کجا هی جزاو
ذره از عمل شر ضایع نی پس دلیری چرا بعضی گویند اگر کافر اندازه ذره نیکی کند جزای
آن را در دنیا بیند در تن خود و فرزندان خود تا چون بمیرد وی را هیچ نیکی نباشد و مومن
گر اندازه ذره بدی کند عقوبت آن در دنیا بوی رسد در تن وی رنجی و بلایی و

بیماری یا در مال وی یا در فرزندان وی نقصان پیدا شود تا چون بمرد وی را هیچ گناه نباشد
تا بقیامت عذابی نکنندش نصیب مؤمن اینست که دایم نیکی کند اگر بدی کند بتوبه
و استغفار عذر آن بخواهد اللهم اجعلنا من الصالحین

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا بحرمت اسبان دونده دم می زنند دم زدنی یا در حالت
دم زدن ایشان دم زدنی فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا پس بحرمت اسبانی که میدوند
بر سنگ از سنگ آتش بیرون آرند بسمهاشان چون بر زمین سنگ ریزه دوند در شب
فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا پس بحرمت اسبان که غارت کنند در وقت صبحدم فَأَثَرْنَ بِهِ
نَقْعًا پس برانگیزند بسمهای خود گرد را فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا پس در میان جمع شوند
دران جای دویدن یعنی حمله کنند در جنگ و خود را در میان لشکر دشمن اندازند إِنَّ
الْإِنْسَانَ بدرستی که آدمی وقیل کافر لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ مر پروردگار خود را
ناسپاس است یعنی شکر ناگوینده است نعمت حق تعالی را وقیل بخیل ست وقیل
کنود کسی است که نیکیهای حق تعالی را فراموش کند و مصیبتها را یاد کند وقیل
کنود کسیست که تنها بخورد و بنده خود را گرسنه دارد و عطای خود را باز دارد
وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ و بدرستی که این آدمی مر اینکه امست برین که وی

کنود ست وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ و بدرستی که این آدمی از بهر دوستی مال
سخت است یعنی بخیل است مال بسیار جمع می کنند و زکوة نمیدهد و از صحبت
اهل الله گریزانست مقصود وی جز دنیا نیست و هرگز دوستی نمیکند با دوستان
حق تعالی نصیب تو اینست که با دوستان حق تعالی دوستی کنی و از برای جاه و مال
دشمنی نکنی تا از انوار بواطن ایشان محروم نمانی بیت همچو خفاش دشمن یاران شدند
لاجرم وامانده و ویران شدند ❁ می کنند از غایت جهل و عمی قصد آزار عزیزان خدا
با سلیمان خو کنی ای خفاش رو ❁ تا که در ظلمت نمانی تا ابد ❁ کور مرغانیم و نا شناختیم
کان سلیمان را دمی نشناختیم ❁ آن سلیمان پیش جمله حاضر است ❁ لیک غیرت چشم بند ساحر است
أَفَلَا يَعْلَمُ ایا نمیداند آدمی إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ چون زیر و
زبر کرده شود و شورانیده شود آنچه در گورهاست یعنی چون زنده کرده شود
در روز قیامت روح را و استخوانهای پوسیده را جمع کرده بشود و درین آیت
دلیلست که حشر اجساد حق است وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ و جدا کرده و کرد
کرده شود آنچه در سینهاست یعنی آنچه در دلهاست از کفر و ایمان و نفاق پیدا
کرده شود و جزای آن داده شود إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ
بدرستی که پروردگار ایشان دران روز آگاه باشد و بداند کردارهای ایشان را و

اعتقادهای ایشان را و دهد جزای آنرا با ایشان اللهم لا تخزنا یوم القیامة برحمتك یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم

القارعة روز قیامت که کوبنده است دلها را بترس و اندوه ما القارعة چیست
این کوبنده یعنی چیزی بزرگست وما ادریك ما القارعة وچه دانا کرد ترا یعنی چه دانی
تو که چیست این کوبنده یوم یکون الناس کالفراش المبثوث کوبنده آنست
گردن کشان را و کافران را و منکران را در روزی که باشند مردمان در آن روز همچون پروانه
ضعیف پراکنده بی خبر درمانده و قیل همچون ملخ پیاده انبوه بعضی بر بعضی همواره گشته
از جهت ضعف درآمیخته و ضعیف شده وتکون الجبال کالعهن و باشد کوهها
همچو پشم رنگین المنفوش از هم باز کرده شده یعنی کوهها باین بزرگی و مردمان باین
قوت و مال و عزت از هیبت قیامت همچنین می شوند بیان حال مردم کرد و گفت
جل جلاله فاما من ثقلت پس هر که گران شود موازینه برکشیدهای وی جمع
موزون یا ترازوهای وی جمع میزان باشد فهو فی عیشة راضیة پس وی در
زندگانی باشد پسندیده یعنی در بهشت باشد واما من خفت موازینه و هر کرا
سبک باشد برکشیدهای وی یا ترازوهای وی فامه هاویة مادر و آوی یعنی جای
باشش وی دوزخ باشد و افتد الهوی فرود آمدن از بالا وما ادریك ما هیه د افتادن

وچه دانی که چیست آن دوزخ بیان کرد و گفت نار حامیة یعنی آتشی است سوزان
نعوذ بالله من ذلك اللهم احفظنا

بسم الله الرحمن الرحیم

الهیکم التکاثر یعنی مشغول کرد شما را فخر کردن به بسیاری مال و فرزندان
و جمع کردن آن مشغول کرد شما را از طاعتها و حق تعالی حتی زرتم المقابر تا مردید و
بگورستان رسیدید این آیت در حق جهودان فرود آمد نصیب مؤمن آنست که
بسیار بدنیا مشغول نشود و استعداد آخرت کند و بمردن خود را فراموش نکند و
بتوبه و استغفار روی آرد کلا سوف تعلمون حقا که زود باشد که بدانید درجه غلط
بوده اید در وقت مردن بدانید ثم کلا سوف تعلمون پس حقا که زود باشد که بدانید
در گور چون عذاب گور را بچشید بدانید که درجه غلط کار بوده اید و چه کار کرده اید و
غافل بوده اید از برای آخرت خود هیچ غم نداری و از برای آغل و کندان چندان غم خوری که
از برای گور و قیامت از ده بخش آن یکی غم نخوری الهی ما را از خواب غفلت بیداری ده و
از مستی شهوت هشیاری بخش باز فرمود کلا لو تعلمون علم الیقین حقا که بدانید دانستنی که
شما را چه حال خواهد بود پس از مردن مشغول بآخرت شوید و غم دنیا مخورید بسیار و جواب لو
مضمر است باز فرمود لترون الجحیم هر آینه ببینید دوزخ را هر آینه باز تاکید کرد

کنت جل بلاء ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا مرآینه ببینید دوزخ را مرآینه دیدن بچشم اینجا علم الیقین

فردای قیامت عَیْنَ الْیَقِینِ شود سود ندارد چون طاعت نکرده باشید ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ

یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ پس مرآینه پرسیده شوید مرآینه دران روز قیامت از نعمت که

خدای تعالی که داده بود بشما در دنیا کجا خرج کردید وازکجا حاصل کردید شکرآن کردید یا نی

ای شکر نعمتهای تو چندانکه نعمتهای تو الهی از خواب غفلت بیدار گردان واز اسراف کردن

نعمت واز عذاب قیامت نگاه داری مارا و همه اهل ایمان را آمین

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْعَصْرِ بحرمت روزگار وقیل بحرمت شب و روز وقیل بحرمت نماز دیگر اِنَّ الْاِنْسَانَ

لَفِی خُسْرٍ آنکه همه آدمیان در زیان کاری اند اِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا مگر آنکسانی که گرویدند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای نیک کردند وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و یک دیگر را بکارهای

حق وصیت کردند یعنی خود کار کردند و دیگران را بدان وصیت کردند و فرمودند وَتَوَا

صَوْا بِالصَّبْرِ و یکدیگر را بصبر فرمودند در بلاها و طاعتها نصیب تو اینست که خود را از زیان

ابدی در امان داری و عملهای نیک بکنی و دیگران را بدان بداری و امر معروف و نهی منکر بکنی

تا سود حقیقی و دنیا حاصل کنی و بهترین عملهای نیک دوستی از برای خدای تعالی کردنست بجای

آر که موسی با وجود کمال نبوت: دوستان حق تعالی را میطلبید بیت ازکلیم حق بیاموز ای کریم

من چه می گوید ز مشتاقی کلیم ﴿ باچنین جاه و چنین پیغامبری ﴿ طالب خضرم ز خود بینی بری

میروم تا مجمع البحرین من ﴿ تا شوم مصحوب سلطان زمن ﴿ سالها پر میروم سفر از عشق شاه

بی خبر از راه حیران در اله ﴿ تو چنین این پایها بر زمین ﴿ تا که بر دل میرود عاشق یقین

بسم الله الرحمن الرحیم

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ وای بر هر بدگوی و عیبت کننده را در پیش رو لُمَزَةٍ و هر بدگوی

و غیبت کننده را در پس و بقول دیگر ویل وادی است در دوزخ پر کرده از ریم و زرداب

دوزخیان که از تنهای دوزخیان رفته باشد و دوزخیان ترسند از ان وان وادی جای

بدگویان و غیبت کنندگان باشد و این سوره در حق کافری فرود آمد که رسول را صلی الله

علیه و سلم و مؤمنان را غیبت کردی در پس و پیش ایشان بد گفتی نصیب تو اینست که زبان

خود را از بد گفتن مسلمانان نگاه داری و خدای تعالی را حاضر و ناظر دانی و بیچو کسی بکنی الَّذِی

جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ آنکه گرد کرد مال را و شمار کردش و آماده کردش از برای حوادث

روزگار و زکوة نداد یَحْسَبُ اَنَّ مَالَهُ اَخْلَدَهُ گمان می برد که مال وی جاوید کرده اند

در دنیا کَلَّا نه چنانست که گمان می برد بلکه وی بمیرد و مال وی را از عذاب قیامت هیچ

سود ندارد لَیُنْبَذَنَّ مرآینه انداخته شود این غیبت کننده فِی الْحُطَمَةِ

یعنی دوزخ وَمَا اَدْرَاکَ مَا الْحُطَمَةُ و چه دانی تو ای محمد که چیست حطمه

هر آینه این خطر در کرایت در دوزخ که هرچه را در وی اندازند بسوزد نار الله المو
قدة التی تطلع علی الافئدة این حطم آتش خدای تعالی است که برافروخته شده است
که بقهر و غضب آن آتش بر شود بر سر و بر دلها انها علیهم موصدة بدرستی
آن آتش دوزخ برین دوزخیان در بسته باشد همیشه که هرگز از وی خلاص نیابند نعوذ
بالله من ذلک فی عمد ممددة ای انهم کاینون فی عمد ممددة یعنی باشند این دوزخیان
بر دارهای بزرگ کشیده شده یعنی در آن آتش و باشد در گردنهای ایشان زنجیرها این
قول ابن عباس است رضی الله عنهما و بقول دیگر درهای دوزخ را از پس بندند به ستونهای
آتشین و استوار کنند تا ایشان نومید شوند از بیرون آمدن نصیب تو اینست که از بد
گفتن مسلمانان و هجو کردن ایشان و عیب کردن توبه کنی و از گرد کردن مال و زکوة نادادن توبه
کنی و زبان را بتلاوت قرآن و ذکر و شکر مشغول داری تا باشد که از عذاب دوزخ خلاص
یابی ان شاء الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم
الم تر ای الم تدر یعنی تو ای محمد کیف فعل ربک باصحاب الفیل چگونه کرد خدای تو
با آن پیل یعنی دانستی که چگونه هلاک کرد آن لشکر را که با ایشان پیل بود و بقول امام مقاتل
یک پیل بود و بقول ضحاک هشت پیل بود و پیل بزرگتر را نام محمود بود و از بهر آن اصحاب پیل گفته اند
و اضافت بیکی کرده اند هلاک کردن این لشکر در آن سال بود که رسول صلی الله علیه وسلم

از مادر بوجود آمد و قیل پیشتر بود به بیست سال و قیل به بیست و سه سال و قیل پیشتر چهل
سال الم یجعل کیدهم فی تضلیل آنکرد شکال شر ایشان را یعنی مکر ایشان را ضایع
و باطل کرد و مکر ایشان آن بود که خانه الکعبه را خراب کنند ایشان را خدای تعالی خراب کرد
وارسل علیهم طیرا ابابیل و فرستاد بر ایشان حق تعالی مرغانی که ابابیل گویند گله گله و قیل گلهای
مرغان سر ایشان همچون سر مرغ بود و کف همچون سگ همه سیاه بودند و قیل همه سفید پر و قیل همه سبز بودند
ترمیهم بحجارة من سجیل می انداختند مرغان بر آن لشکر سنگهای پخته شده به آتش
یعنی خشت و قیل من سجیل یعنی از آسمان اول فجعلهم کعصف ماکول پس گردانید
حق تعالی آن لشکر را همچون برگ کشت خورده شده یعنی ناچیز کردشان همچون برگ کشت که آن را
ستوران بخورند و بچرند و در زیر پای ایشان ناچیز شوند سبب نزول این سوره آن بود که
نجاشی که پادشاه ترسایان بود در صنعای یمن کلیسا ساخته بود یعنی مسجد ترسایان
ساخت که مثل آن کسی ندیده بود و فرمود که مردم بخانه کعبه نروند و بدین خانه که من ساختم
بروند و حج گزارند و شبی آتش افتاد و آن خانه ترسایان بسوخت و گفتند که این کعبه
ترا مردم عرب سوخته اند از حد خانه کعبه آن کافر سوگند خورد که خانه کعبه را ویران کنم یکی
از امرای خود را که ابرهه نام بود با لشکر بسیار فرستاد و با ایشان پیلی بود محمود نام پس
رو لشکر او را ساختند بولایت عرب رسیدند و ملک عرب با لشکر ایشان جنگ کردن

ایشان لشکر عرب را شکست شدند و ملک عرب را گرفتند فرمودند تا آن پیل را پیش کشند چون نزدیک
مکه رسیدند لشکریان مالهای عرب را غارت کردند و از آن جد رسول عبد المطلب را دویست
اشتر گرفتند عبد المطلب پیش ابرهه رفت ابرهه او را عزت بسیار داشت چون شنیده
بود نام وی را ابرهه گفت چرا آمدی ... پیش من از برای اشتران خود آمدم که لشکریان تو — عبد المطلب گفت م
گرفته اند ابرهه گفت مرا از آمدن تو خوش آمد چرا درخواست نکردی کعبه را که فخر عرب باست
تا من باز گشتی اشتران ~~را بتو دادم~~ عبد المطلب گفت این خانه کعبه را خداوندی هست که
او را نگاه میدارد و مرا آن چکار عبد المطلب بمکه آمد و مردمان را فرمود تا گریختند و بکوهها — ابرهه اشتران عبد المطلب را داد م
درآمدند و او ماند و یک کس. عبد المطلب حلقه در کعبه را گرفت و گفت بیت
یا ربِّ لا اَرجوا لهم سواکا ۰ فامنع منهم حماکا ۰ اِنَّ عدوَّ البیتِ مَن عاداکا ۰ امنعهم مِن
یخرّبوا قراکا ۰ یعنی ای پروردگار من امید ندارم از هیچ کس مگر از تو باز دار این لشکر را
از آن تست و دشمن کعبه دشمن تست ابرهه لشکر را آراست و طرف خانه کعبه روان شد — از خانه کعبه که خانه م......
تا بحرم کعبه رسیدند بدانکه گرداگرد کعبه یک روزه و دو روزه راه را حرم گویند که نیست
کشتن صید را و بریدن درخت او تا رسیدند بخانه کعبه پیش ایشان آن پیل بود ملک عرب
گفت آن پیل را ای محمود این حرم کعبه است سجده کن خدای تعالی را او باز کرد در حال آن پیل
سجده کرد و باز گشت هر چند بر سر او زدند در حرم نیامد و عبد المطلب دعا میکرد و

دست در حلقه کعبه زده بود که ناگاه از غیب لشکر مرغان پیدا شدند مانند فراشترک در منقار
هر یکی سنگی از نخود خردتر و از عدس کلانتر و بر هر سنگی نام آن شخصی که می رسید نوشته بود از کلاه
آهنین می گذشت و مردم را و اسپ را هلاک میکرد و همه لشکر هلاک شدند مگر آن پیل که خدای تعالی را
سجود کرده بود و آن سنگها را می انداختند یک لشکری گریخت و پیش نجاشی رفت و خبر او را گو
بوی گفت یک مرغ بر سر او ایستاده بود چون خبر را تمام کرد سنگ را بر سر او زد و افتاد و مرد
نصیب مؤمن از این قصه آنست که با دوستان حق تعالی دشمنی نکنند و بر بندگان حق تعالی مکر نکنند
و خود را مانند صالحان نکنند تا مردم را مرید خود نسازد و ایشان را از راه حق نگرداند بتواضع دروغ
و جامه سالوس و حطامیه و ملمعیه نگردد که زود زود باشد که به تیر خذلان مرده و خلقان شود و خوف آن
باشد که بی ایمان رود نعوذ بالله من ذلک بیت صد هزاران شهر را خشم شهان ۰
سرنگون کردست ای بدگمان ۰ خشم مردان خشک گرداند سحاب ۰ خشم دلها کرد عالم را خراب
اضعف مرغان ابابیل است کو ۰ پیل را بدرید و نپذیرد دو تو

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه در کشاف و کواشی آورده است که در مصحف ابی کعب رضی الله عنه الم ترکیف
و لایلاف را یک سوره نوشته است و بسم الله نوشته نشده است در میانه ایشان و
امیر المومنین عمر رضی الله عنه هر دو را در یک رکعت نماز شام خوانده است و معنی چنین باشد که

هلاک کرد حق تعالی اصحاب فیل را پس کرد ایشان را مانند برگ کشت خورده شده لِاِیلٰافِ
قُرَیْشٍ از بهر سزاواری دادن قبیله قریش که اهل مکه اند اِیلٰافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتٰاءِ
وَالصَّیْفِ از برای ملازمت کردن و خوی کردن ایشان دو سفر را یکی زمستان بیمن
و دیگر تابستان بشام در هر سال دو بار سفر کردندی و استعداد باشید نها کردندی در مکه از
خوردنی و پوشیدنی بیاوردندی چندانی که کفایت کردی ایشان را حق منت می نهد برایشان که لشکر
دشمن ترا هلاک کردیم بمرغان آسمانی تا عزت کعبه و عزت شما در همه جا پیدا گردد و هیچکس قصد
ایشان نکند اذا کان الامر کذلک فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَیْتِ چو که چنین است پس بندگی
کنید قرشیان یعنی اهل مکه خداوند این خانه را اَلَّذِیْ اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوْعٍ آن خدایی که
شما را خوردنی داد از پس گرسنگی وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ و ایمن گردانید شما را از ترس در هم
سفرها شما را عزیز میدارند خلق شما را ضرری نمیرسانند تا شما طعامها و نعمتها بیارید و بخورید
و از هیچ کس ترس نباشد شما را نه از عرب و نه از عجم پس می باید که شما کافر نشوید و بندگی حضرت
حق تعالی بکنید و بت پرستی نکنید این همه عزت شما و کعبه بسبب رسول ماست صلی الله علیه
وسلم که در میان شما پیدا شد ما بعلم قدیم خود دانسته بودیم پیش از پیدا شدن او جای او را
نگاه داشتیم از دشمن چون او پیدا شد بطریق اولی او را و پیروان او را نگاه داریم
نصیب درویش این است که دوستان حق تعالی را خدمت کند تا برکت ایشان در
امان ماند از بلا و شر دین و دنیا چون دانستی که برکت دوستان دشمن را از همه ... ا دنگاه
میدارد از دوست خود وی روان او اگر بلا را بگرداند در دنیا و عقبی از کرم او هیچ دور
نباشد بیت سرمه کن تو خاک هر بگزیده را ۰ که بسوزد هم بسازد دیده را ۰
کحل دیده ساز خاک پا شان را ۰ تا ببیندازی سر او باشش را ۰ گر از حق شاگردی و زین افتقار
سوزنی باشی شوی تو ذوالفقار ۰ پس برو خاموش باش از انقیاد ۰ زیر ظل شیخ رو کن انقیاد
ور نگرد مستعد و فاضلی ۰ مسخ گردی تو زلاف کاملی ۰ هم ز استعداد وا مانی اگر
سرکشی ز استاد رازی با خبر ۰ هان و هان ترک حسد کن با شهان ۰ ورنه ابلیسی شوی اندر جهان
کو اگر زهری خورد شهدی شود ۰ تو اگر شهدی خوری زهری شود ۰ کو بدل گشت و بدل شد کار او
لطف گشت و نور شد هر کار او ۰ لطف گشت و نور شد هر کار او ۰ اللهم ارزقنا حبک و حب من
احبک و معنی این سوره را غیر این نیز گفته اند والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

اَرَاَیْتَ الَّذِیْ یُکَذِّبُ بِالدِّیْنِ آیا دیدی ای محمد آنکس را که دروغ گوی میداند در آمدن
قیامت و ایمان نمی آرد بروز قیامت که مردم زنده می شوند او برای حساب و جزا دادن روز قیامت
در تفسیر عتابی آورده است که نزول این سوره در حق ابوجهل بود عادت آن ملعون این بود که چون کسی
بیمار شدی بر سر بالین او آمد نشستی و گفتی مرا وصیت کن و چیزی بمن ده مال یتیم را گرفتی و اگر او ...

طلب کردی آن یتیم را سخت کفتی و نبردی پس در حق وی این آمد فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ در کواشی

آورده است که این جواب و سوال مقدر است تقدیر وی چنین است که هیچ شناختی آن کافر را که قیامت را جزای شرط مقدر است

منکر است اگر ندانستی بدانکه آن کافر کسی است که میراند یتیم بی پدر را از پیش خود و حق او را می گیرد و بوی

نمیدهد وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ و بر نمی انگیزد یعنی نمی فرماید کسی را بر طعام دادن گدایان را

خود چیزی نمیدهد و دیگران را نمی فرماید که طعام دهند گدایان را نصیب تو اینست که حق یتیم را نگیری

و فقرا را از طعام بدهی و بفرمایی دیگران ایشان را کسی که قیامت را دو چیز است اول رحم ناکردن یتیم را منکر

و حق او را گرفتن باید که هر گروهی را وصی نشوی و مال یتیم را تصرف نکنی حکایت در پیش پدر

خود بودم رحمة الله علیه از خانه یتیم آب آوردند نخورد و گفت در کاسه یتیمان آب چون خورم و

دوم رحم ناکردن بر گدایان و فقرا و طعام ایشان نفرمودن و همه این سوره در حق منافقان آمد که

ایشان در نماز تقصیر می کردند و کارها را بر یا میکردند و بخیلی می کردند فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ

هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ در کشاف آورده است که بقدر حسن است پس هلاکی باد کسی را که

از نماز خود غافل شود یا فوت شود آن نماز بروی و قیل جایی است معین در دوزخ که زرداب

دوزخیان جمع شود در وی و مار و کژدم آن وی بسیار باشند و دوزخیان از وی بترسند

الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ آن کسانی که ایشان بنمایند یکدیگر را هر آنچه کنند از طاعتها بروی و ریا کنند

و از برای رضای حق تعالی نکنند ویل از آن ایشانست وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ

و باز دارند زکوة را و قیل باز دارند عاریت را یعنی رخت خانه همسایگان و محتاجان ندهند

همچون بیل و تبر و غربال و دیگ و غیر آن از رسول صلی الله علیه و سلم پرسیدند که ماعون چیست گفت

آب و نمک و آتش هر که آتش بکسی دهد چنان باشد که هرچه بآتش پزند وی داده باشد و نمک نیز همچنین است

و هر آنکسی که آب دهد در جایی که آب فراخ باشد چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و اگر جایی دهد که

آب عزیز باشد چنان باشد که مرده را زنده کرده باشد باذن الله تعالی نصیب تو اینست که

نمازها تقصیر نکنی و از وقت در نگذرانی علی الخصوص نماز پیشین را که چون آفتاب بگردد بگذاری که

در ادای وی علما را اختلافست باتفاق ادا کنی بهتر باشد دیگر نصیب تو اینست که کارها

بریا و عادت نکنی اللهم اعنا علی ذکرک و حسن عبادتک و تلاوة کتابک الکریم

بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ بدرستی که دادیم ما ترا ای محمد کوثر را یعنی نیکی بسیار دادیم ترا و قیل

کوثر قرآن و دانستن قرآنست و قیل پنج وقت نماز است و قیل لا اله الا الله محمد رسول الله است

در کشاف و کواشی آورده است که رسول صلی الله علیه و سلم گفت کوثر جوییست در بهشت

و آب وی شیرین تر است از عسل و سفید تر از شیر است و خنک تر از برف است و دو کرانه

وی از زبرجد و اشجار من ازان آب بخورند و اول کسانی که بیایند بر کوثر فقرا مهاجران

باشند و آن حوض من باشد و آب وی از سدرة المنتهی باشد و آن حوض را چهار رکن است

برهر یکی از چهار یار من باشد هر که این چهار را دوست دارد از آن حوض آب دهندش و هر که یکی از ایشان را

درختی است دشمن دارد آب ندهندش از آن حوض و سدرة المنتهی درختی است در آسمان هفتم که علم مخلوقات از آن منتهی گردد

فصل لربك وانحر پس نماز گذار از برای رضای پروردگار خود و اشتر قربانی کن و قیل دست

راست را بر دست چپ نه در نماز از برای رضای پروردگار خود که عزت دین و دنیا و همه معجزات

و کرامات و مقامات تو از حضرت اوست دشمنان تو بت پرستی میکنند و قربان از برای بتان

می کنند و امت تو بنده گی و طاعت من ~~میکنند و قربان از برای بتان می کنند و امت تو بنده گی~~

و طاعت من میکنند که شما را شرف و عزت و خیر بسیار داده ام که هیچ نبی را و هیچ امتی را نداده ام

ان شانئك هو الابتر بدرستی که دشمن تست دم بریده و بی خیر و بی طاعت الشانئ دشمن دار

الشانئ دشمن دارنده الابتر دم بریده یعنی بی فرزند در کشاف آورده است که کافران

می گفتند که محمد صنبور است یعنی فرزند ندارد و برادر ندارد و چون وی بمیرد دین وی بر افتد

حق تعالی فرمود که دشمن تو دم بریده است در کشف آورده است که ابتر خر بی دم را

گویند یعنی دشمن تو همچون خر بی دم است که در دنیا و آخرت ملعونست و چون بمیرد بر وی ولی را

لعنت و عذاب بود تا قیامت هر که امت تو باشد بر تو صلوات فرستد و ترا دوست

دارد و بر بالای منبرها و منارها نام ترا با نام الله تعالی یاد کنند و برای محبت تو جان

بازی نمایند و هر سالی چند بار عاشق بزیارت تو بیایند نصیب درویش اینست که دوستی دونان سازد

دوستان هم شعار خود سازد و دارد دشمنان حق تعالی دور باشند اند کنند و دشمنان بسیار ند بیت

یکسواره میرود شاه عظیم ٭ در کف طفلان چنین در یتیم ٭ دیده این شاهان زعامه خوف جان

کین همه گویند و شاهان بی نشان ٭ چونکه حکم اندر کف رندان بود ٭ لاجرم ذوالنون در زندان بود

در جو دریا نهان در قطرهٔ ٭ آفتاب در رج اندر ذره ٭ آفتاب خویش را ذره نمود

واندک اندک روی خود را بر گشود ٭ جمله ذرات در وی محو شد ٭ عالم از وی مست گشت و صحو شد

چون قلم در دست غداری شود ٭ لاجرم منصور برداری شود ٭ اللهم اجعلنا من اولیائک

ذاکرون حق را فرزند نباشد هیچ باک نیست همه پیروان او بمعنی فرزندان و برادران وی اند

و درود و دعا و سلام بر صالحان و اخلست السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

بسم الله الرحمن الرحیم

قل یا ایها الکافرون بگوی ای محمد این کافران را لا اعبد ما تعبدون

نمی پرستم و بنده گی نمیکنم آنچه شما آن را بنده گی میکنید در حال یعنی من بتان شما را هرگز بنده گی نخواهم کرد

ولا انتم عابدون ما اعبد و نه شما بنده گی خواهید کرد در زمان آینده آن خدای

را که من او را بنده گی می کنم در حال ولا انا عابد و نه من بنده گی کننده ام در استقبال

ما عبدتم آنچه شما بنده گی می کردید در زمان گذشته ولا انتم عابدون و شما

بنده گی کننده نیستید ما اعبد آنچه من بنده گی میکنم او را لکم دینکم مر شما را است

دین شما یعنی بت پرستی وَلِیَ دِینِ و مراست دین من یعنی اسلام و مسلمانی و حکم این سوره
منسوخ شد بآیت سیف قوله تعالی اقتلوا المشرکین سبب نزول این بود که کافران مکی گفتند
مر رسول را صلی الله علیه و سلم تو یکسال خدایان ما را بنده گی کن تا ما خدای ترا بنده گی کنیم این سوره
آمد و رسول صلی الله علیه و سلم بر ایشان خواند و گفت شما بدین خود کار کنید و من بدین خود و ایشان
بودند و اجازت جنگ نبود تا این آیت بیامد اقتلوا المشرکین و این آیت را آیت سیف گویند
معنی این سوره منسوخ شده است اما لفظش نی و نماز با او رواست نصیب مؤمن این است که
صبر کند در کارها و بسفیهان و بی ادبان و بی باکان و ناپاکان اشتغال نماید تا نصرت الهی
شود و در حدیث آمده است که هر که این سوره را بخواند چنان باشد که از چهار بخش یک بخش قرآن را
خوانده باشد و در گواشی آورده است که هر که این سوره را و سوره اخلاص را بخواند از نفاق
و کفر بیزار شود و بدانکه در اول سنت نماز بامداد این سوره را بخواند و در دوم قل هو الله احد را

بسم الله الرحمن الرحیم سورة الفتح

اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ روی ابی بن کعب رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال
من قرأ اذا جاء نصر الله اعطی من الاجر کمن شهد مع محمد فی فتح مکه بصدق رسول چون بیاید یاری
کردن خدای تعالی مر رسول را صلی الله علیه و سلم و بیاید گشادن ولایتها بر رسول خدای تعالی
وَرَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا و بینی تو مردمان را که در می آیند در دین

خدای تعالی یعنی در دین اسلام گروه گروه قبیله قبیله یعنی بسیار و انبوه فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
پس پاکی یاد کن با پرستایش پروردگار خود را یعنی صفات ناسزا را دور کن و صفات سزا را گو
یعنی حق منزه و پاک دار از آن که وی جسم باشد و در جایی باشد یا از چیزی باشد یا بر چیزی باشد یا همچون
چیزی باشد یعنی که صفات سلبی را از وی دور کن و همه صفات پاک را اثبات کن چون
علم و قدرت و سمع و بصر و کلام و حیوة و خلق و ارادت و حکمت لیس کمثله شیء و هو
السمیع البصیر ذو الجلال و الاکرام اشارت بدینست وَاسْتَغْفِرْهُ و آمرزش خواه
از وی اِنَّهُ بدرستی که وی و قیل از بهر آنکه وی کَانَ تَوَّابًا بود و هست
و خواهد بود نیک قبول کننده توبه گناه بنده کان گناه کار و آن گناه را
کان سر هدیه گویند بدانکه در بیشتر از تفاسیر آمده است که مراد از این فتح
فتح مکه است و نصرت بر اهل مکه است امام اصم رحمه الله علیه گفته است که فتح
اینجا نه مراد مکه است از بهر آنکه فتح مکه در سنه ثمانیه بود است و این سوره در سنه
عشرین نازل شده است و اذا از برای استقبال می باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

چون این آیت آمد که وَاَنْذِرْ عَشِیْرَتَکَ الْاَقْرَبِیْنَ یعنی ای محمد بیم ده و بترسان خویشان
نزدیک خود را از قیامت رسول صلی الله علیه و سلم بر کوه صفا بر آمد و آن کوه در مکه است

و باد از تکنند خویشاوندان خود را آواز داد و چون حاضر آمدند گفت بترسید
از عذاب سخت خدای تعالی و بگویید لا اله الا الله محمد رسول الله و ایمان آرید
و حق را از من قبول کنید عم رسول صلی الله علیه و سلم ابو لهب لعنة الله علیه سنگی
گرفت تا بزند رسول را صلی الله علیه و سلم و گفت تبًّا لک یا محمد الهذا دعوتنا یعنی
هلاکی باد مر ترا از برای این طلب کردی ما را حضرت خدای تعالی این سوره فرستاد و گفت
جل جلاله تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ القراءة بسکون الهاء و فتحها یعنی هلاک و زیان
کار باد دو دست آن کافر که ابو لهب است وَتَبَّ و هلاک شد مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ
و سود ندارد وی را مالهای بسیار وَمَا كَسَبَ و آنچه کرد کرد و قیل فرزندان او سود
ندارند و او را نیز ایشان بود همه بقوت و پسر را کسب گویند سَيَصْلَىٰ در رسد که زود
باشد که در آید آن کافر نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ آتشی را که زبانه زننده است یعنی آتش
دوزخ که همیشه گرم و تفسان باشد وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ القراءة برفع حماله
الحطب و بالنصب میان دو کس که نه چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است
و زود بود در آید در آتش زن ابو لهب که خبر کش است و خبر کش را در اصطلاح عرب حمالة
الحطب گویند یعنی بردارنده هیزم و در حدیث آمده است که خبر کش در بهشت در نیاید
فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ در گردن وی باشد رسنی از خرما یعنی از لیف خرما

بسته در گردن وی المسد زنجیر محکم که از آهن باشد هفتاد گز از دهانش در آرند
و از ... دیگر بیرون آرند و در گردنش بخیند و قیل حمالة الحطب از بهر آن گفته شد وی را که
... ان او ... وی و در راه مصطفی صلی الله علیه و سلم و یاران او انداختی چون خیشتران ...
... بودند خار در پای ایشان در آمدی و همسایه رسول بود دایم رسول را صلی الله
علیه و سلم رنجانیدی نصیب تو اینست که بد دوستان حق تعالی دشمنی کنی با عذاب
... انشوی منکر مباش همچو ابو لهب و صادق صدیق باش همچون ابو بکر و اما دوستان
... ی را ابو لهب صفتان می باشند در جمع سبک روحان هم بو لهبی باشد
... بالله من ذلک

بسم الله الرحمن الرحیم

... علی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال من قرا بعد الفجر قل هو الله
... عشر مرة لم یلحقه ذلک الیوم ذنب قال انس بن مالک رضی الله عنه قال جبرئیل
... صلی الله علیه و سلم ما زلت خائفا علی امتک حتی نزل قل هو الله احد و قال
... اوراق هی خمسة عشر کلمة من قراها و اعتقد بها نجاه الله بها من درکات النار و هی
... الله الجنان و هی ثمان و ذلک خمسة عشر و قال ابن عباس رضی الله
... بعث رسول الله صلی الله علیه و سلم خالد علیهم کلثوم بن ... و کان یصلی لهم

ولا یزید علی قل هو الله احد فلما انصرف اخبر بذلک رسول الله صلی الله علیه وسلم
حملک علی ما صنعت قال انه حببت الی هذه السورة فاتاه جبرئیل فقال ان الله یحبک
لحبه قل هو الله احد **قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ** بگوی ای محمد که خدای یکیست یعنی بی همتا
و بی شریکست یکی از جهت عدد نشاید گفت از جهت آنکه او محدود نیست و متجزی نیست
و متناهی نیست سبب نزول این سوره آن بوده که کافران گفتند که خدای خود را صفت کن از
از زر است یا از نقره یا از غیر آن و وی را شریک هست یا نی حق سبحانه و تعالی این
فرستاد و گفت یا محمد بگوی که خدای من خدای عالمست و او یکیست در ذات و صفات خود
و مانند هیچ چیز نیست **اللّٰهُ الصَّمَدُ** خدایست که پناه نیازمندانست همه کس و همه چیز
محتاج او باشند و او بهیچ کس و بهیچ چیز محتاج نیست و قیل معنی الصمد آنست که جوف
نیست یعنی درون کواکی نیست و بخوردن و آشامیدن حاجت ندارد و اشارتست
کال **لَمْ یَلِدْ** یعنی کسی از وی نزاد که وی را زن و فرزند نیست **وَلَمْ یُولَدْ** و او از کسی
زاده نشد یعنی همیشه بود و همیشه خواهد بود او قدیمست و محدث نیست **وَلَمْ یَکُنْ**
لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ و نیست و نبوده است و نخواهد بود وی را مانند هیچ کس
در حدیث آمده است که قل هو الله احد برابر ثلث قرآنست یعنی هر که
بخواند چندان ثواب باشد که از رب بخشش قرآن یکی را خوانده باشد نصیب

نسبت کنند

سوره اینست که هر چه در عقل و فهم تو آید که خدای تعالی آنست آن نیست بلکه او از آن منزه است عقل
و فکر را بکنه ذات او راه نیست هیچ کس و هیچ چیز مستحق معبودی و لایق سجودی نیست مگر خداوند یگانه
احد و صمد منزه از والد و ولد و بی نیاز از معونت و مدد شهسواران میدان فصاحت را در وصف او
عبارت تنگ و سابقان عرصه معرفت را در تعریف سیر و سلوک ذات او پای اشارت لنگ نهایات
ارباب عقول را در بدایات معرفت او بجز تحیر و غاشیه ... دیده بصیرت صاحب نظران را از اشعه انوار
عظمت او جز تعامی و تحاشی ... بسبیل ظواهر اشیا در ظاهریت او باطن و بواطن اکوان در باطنیت او
ظاهر ... و در مقام محمودی و محمدی از ادراک کنه ذات صمدی در عمر ابد عاجز است اعتصام الوری
بمعرفتک عجز الواصفون عن صفتک تب علینا فاننا بشر ما عرفناک حق معرفتک

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ یعنی بگوی ای محمد پناه می گیرم به پروردگار فلق یعنی سپیده
دم که از شب بیرون می آید و قیل فلق چاهی است در دوزخ که چون گشاده شود فریاد از دوزخیان
برآید از سختی عذاب که در وی باشد در تفسیر ثعلبی آورده است که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود در آن چاه که فلق است شش طایفه باشند اول امیران ظالم و دوم کسانی که وصی
یتیمان باشند و خیانت کنند و حق ایشان تلف کنند و سیوم کلانتران بازارها
و شهرها که بد باشند و در میان رعیت راستی نکنند و دیگر کسانی اند که کار لواطه کنند

روا دارند و دیگر آن طایفه که با ایشان لواطه کنند و دیگر آنکه پانی که از برای ربط و عمارتهای
خیر و از برای فقرا ان از خلق عدل ببستانند و بخود فرح کنند و قیل فلق آنچه میکشاید از وی تعالی
همچون دانهای حبوب و غیر آن که درختان از و بیرون می آید مِن شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی آنچه خدای
تعالی آفریده او را همچون ماران و کزدمان و دیوان و پریان و آدمیان وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا
وَقَبَ و از بدی شب تاریک چون در آید و قیل الغاسق پروین چون ناپیدا شود وَمِن
شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ و از بدی زنان که جادوی کنند چون بدمند در گرههای
جادوی کنند در کسی را وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ و از بدی بدخواه چون بدخواهی
کند الحسد والحسود بدخواستن بدانکه در کواشی و غیر آن آورده است که سبب نزول
عاصم
این دو سوره آن بود که رسول صلی الله علیه و سلم را جادوی کرد ولید بن اعصم جهود
و دختران او شش ماه پیغامبر در آن جادوی می بود و بیمار شد و بجز و بیان خود صحبت
نی توانست داشتن و موی اعضای مبارک او در رشتت بود و رسول صلی الله علیه و سلم در
خواب بود که دو فرشته آمدند و یکی دیگری را پرسید که این مرد را چه بوده است دیگری
عاصم
گفت او را جادوی کرده اند گفت ولید بن اعصم و دختران او و در موی او که از شانه او
گرفته بودند [illegible] او یازده گره کرده اند و در زه کمان او در غلاف گل [illegible]
نهاده اند و در زیر گل کرده اند و در فلان چاه معین کرده اند و سبب آنست که کسی بر دو

بسیار دو این دو سوره را بخواندن آن گره ها کشاده شود [illegible]
و صحبت یا[illegible] علم چون سید [illegible] این دو سوره وحی یاد شده که
بود فرمود که کسی را که در آن چاه در آید و آن زه کمان را با گرهها بیرون آرد [illegible]
می خواند یک گره کشاده می شد چون تمام بخواند هر یازده گره کشاده شد و صحت
تمام یافت والله تعالی اعلم معتزلیان جادوی را منکر اند

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگوی ای محمد که پناه میگیرم به پروردگار مردمان مَلِكِ
النَّاسِ پادشاه مردمان إِلَٰهِ النَّاسِ خدای مردمان مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ از بدی
دیو وسوسه کننده یعنی اندیشه بد افکننده در دل الْخَنَّاسِ دیو باز پس رونده
و سر در کشنده در حدیث آمده است که دیو خناس در درون آدمیست
[illegible] همچون دهان خوکست بقول امام مقاتل و بقول امام قتاده دهان
او همچون دهان سگست دو نای او بر دل آدمی نهاده است و اندیشهای
بد در دل آدمی می اندازد و چون آدمی خدای تعالی را یاد کند پس رود و چون غافل
شود باز گردد و اندیشهای بد چون زنا کردن و شراب خوردن و غیبت
کردن [illegible] در دل آدمی می اندازد و همچون خون در رگ [illegible] او می رود

Copyright © King Saud University

یعنی در دل میدهد الذی یوسوس فی صدور الناس آن دیو که اندیشهای
بد میدهد از میان من الجنة والناس آن [illegible] دیو از [illegible] چون
باشند و از آدمیان چنانکه حق تعالی گفت وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا
شیاطین الانس والجن یعنی همچنین گردانیدیم ما هر پیغامبری را دشمنان که دیوان آدمی
باشند و پریان و می گویند که دیو مردم یعنی نفس بد از دیو عرفی بدتر است
نظم زنهار از رفیق بد زنهار • وقنا ربنا عذاب النار نصیب درویشی
صابر صادق آنست که از یار بد و همنشین بد که منکر درویشان باشند دور
باشد از صحبت بیگانه یعنی کسی که ترا در طریقت او نباشد در صحبت نارد که نظم
یار بد بدتر بود از مار بد بیت • با هر که نشستی و نشد جمع دلت
در صحبت او نبا رسید
[illegible] از تو نرهید زحمت آب و گلت • زنهار ز ان قوم پراسان [illegible]
[illegible] نکند جان عزیزان بحلت • دور باشد از کسی که خود [illegible]
[illegible] گرده است و شیخ شده است و از حرام دنیا میگیرد و در حقیقت
[illegible] نصیبی ندارد و مریدان را از حرام خوردن و کسب [illegible] منع نمیکنند و در حقیقت
این است که او از دشمنان دین است همچنین شیاطین الانس [illegible]
[illegible] گیرد و [illegible] حال هدایتشان خاطر خود را فارغ و عمل کند باین آیت که [illegible]

جامعة الرياض
المكتبة المركزية - قسم المخطوطات